

# دینیا

---

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

---

سال هفتم ، شماره ۱



# دنیای

## در این شماره:

صفحه	
۳	کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی
۷	رفرم یا انقلاب؟
۱۲	چگونه "مارکسیست‌های" واقعی مارکسیسم را تحریف میکنند
۴۸	نظری بتاریخ حزب توده ایران
۶۹	افسانه "همکاری شوروی و آمریکا برای تسلط بر جهان"
۸۵	د هر خرد متضاد بشورهای در حال رشد
۹۴	انترناسیونالیسم و استقلال احزاب
۱۰۲	اسناد و فاکت‌هایی درباره نفوذ نظامی و سیاسی آمریکا در ایران
۱۲۲	سقراط و زنجیر

---

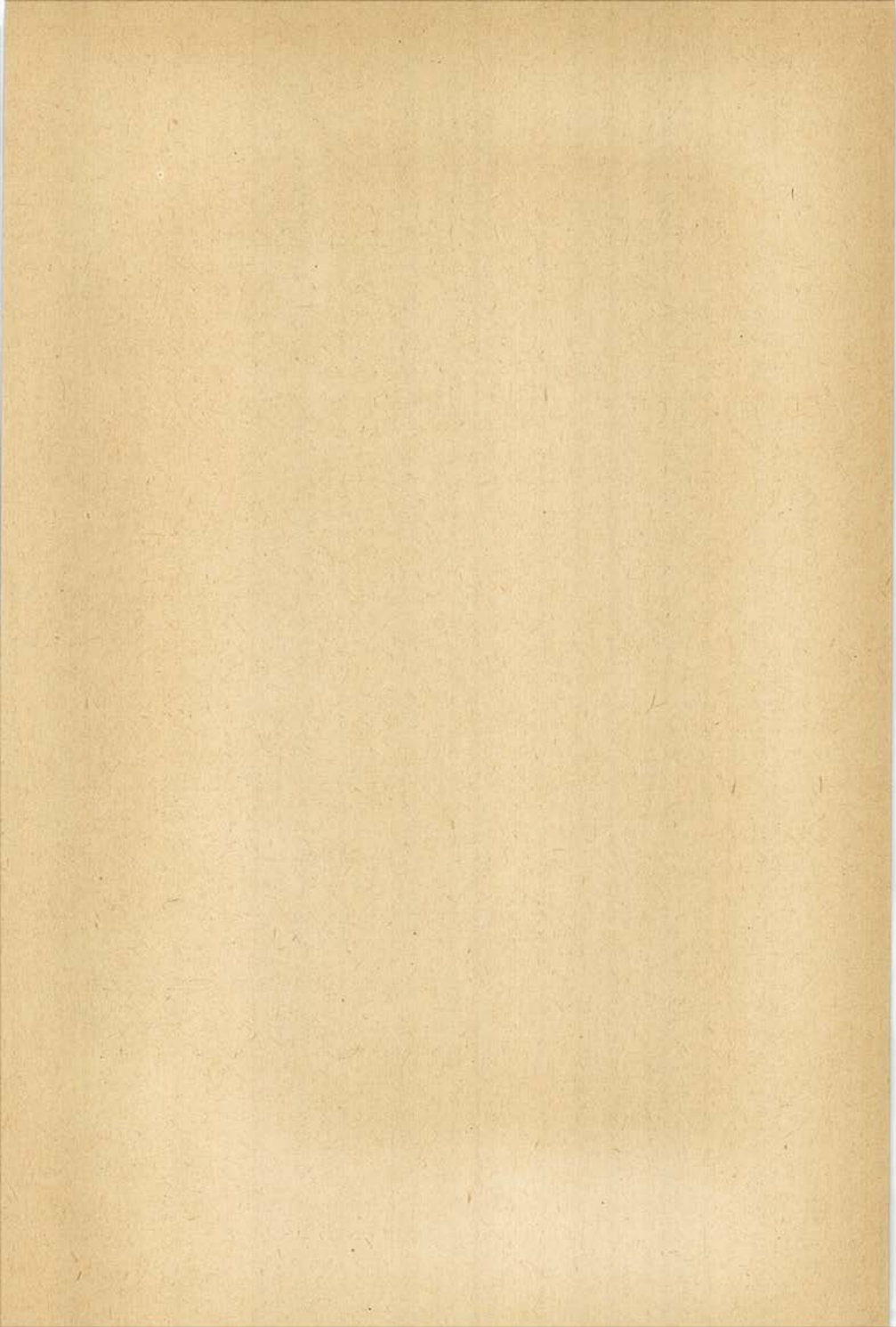
ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال هفتم

شماره اول

بهار سال ۱۳۴۵





## کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی را نیز مانند بسیاری از کنگره های این حزب نمیتوان تنها بعنوان يك حادثه مهم داخلی ارزیابی کرد . از آنجا که کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی در اوضاع و احوال خاص داخلی و خارجی و در شرائط وجود يك سلسله اختلافات بسیار مهم در خط مشی عمومی جنبش کمونیستی و کارگری جهانی تشکیل گردیده است ، مقام ویژه ای را در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری جهانی احراز مینماید . بهمین جهت تحلیل اوضاع بین المللی و چگونگی فعالیت حزب و دولت اتحاد شوروی پس از کنگره ۲۲ ، طرح برنامه رشد اقتصادی کشور در پنجسال آینده و امر احیاء وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری که در گزارش های رفقا برزئف و کاسیگین با شرح هسط کامل منعکس شده است ، توجه بیشتری را بخود جلب نموده است .

بخش بزرگی از گزارش رفیق برزئف به تحلیل اوضاع بین المللی اختصاص داده شده است . در این گزارش تاکید شده است که با وجود برخی ناکامی های که در سالهای اخیر در اثر تفرقه در بعضی احزاب و جنبشهای رهائی بخش ملی پیش آمده است ، تناسب قوا در جهان همچنان ب نفع سوسیالیسم تغییر میکند و حران عمومی سرمایه داری پیوسته و وسیعتر و عمیقتر میگردد .

افزایش قدرت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، پیروزی های تازه برخی از کشورهای نواستقلال در تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود ، آزادی کشورهای جدیدی از یوغ استعمار ، تشدید مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته ، هسط دامنه جنبش کمونیستی و کارگری ، همراه با تشدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی مظاهری چند از دامنه عمیق بحرانی است که سیستم جهانی سرمایه داری در آن دست و پا مینزد . از اینروست که در گزارش رفیق برزئف مخصوصا باین نکته تکیه شده است که توسعه عملیات تجار و کارخانه امپریالیسم در سالهای اخیر به چوچوششانه قدرت و سهبود نسبی وضع آن در صحنه جهانی نیست و نمیتواند باشد ، بلکه بعکس این امر انعکاسی است از مشکلات دامن التزایدی که امپریالیسم در داخل و خارج و در همهجا بآن روبرو گردیده است .

در برابر سیاست جنگ طلبانه امپریالیسم و پیش از همه امپریالیسم امریکا ، سیاست خارجی اتحاد شوروی از یک سهر پایه حفظ منافع حیاتی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد شرایط لازم جهت تأمین صلح جهانی و تحکیم جهانی همزیستی مسالمت آمیز برای ساختمان پایه های مادی و فنی جامعه کمونیستی مبتنی است و از سوی دیگر بوظیفه انترناتسینالیستی وی در دفاع از کشورهای سوسیالیستی و دفاع از جنبشهای رهائی بخش ملی و دفاع از حقوق کارگران و تعاونکنشان جهان . این دو جهت عهد و سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی با هم وحدت دیاکتیکی داشته و از هم جدا نشدنی ناپذیرند .

اتحاد جماهیر شوروی چنین سیاستی را در صحنه جهانی در شرایط بسیار غرنج مناسبات گونساگون بین المللی با پیگیری تمام تعقیب میکند .

روابط اتحاد شوروی با کشورهای دیگر نیز بر پایه چنین سیاستی متکی بوده و ما توجه بوضع پیچیده مناسبات بین المللی و ویژه با توجه بوضع خاصی که در ظاهر میانه حکمفرماست ، تنظیم شده است . مطلق کردن این یا آن جهت سیاست خارجی اتحاد شوروی در مورد کشور ما بی پایه بوده و ما واقعیاتی که ما شاهد و ناظر آنیم ، وفق نمیدهد .

ما بسیار خرسندیم که در جارجوب چنین سیاست خارجی ، روابط اتحاد شوروی با ایران به سهبودی



گرایده است . ما همیشه هوادار بسط و توسعه هرچه بیشتر روابط ایران و اتحاد شوروی بوده ایم و بطوریکه در نطق هیئت نمایندگی حزب ما در کنفرانس منعکس است ، بسط دامنه روابط ایران و شوروی را نه تنها برای رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی میهن خود بلکه برای استقلال و آزادی ایران ضروری می شماریم .

نخستین وظیفه انترناسیونالیستی پرولتاریای کشورهای که در آنها انقلاب سوسیالیستی پیروز شده است ، ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی در این کشورهاست . پرولتاریای این کشورها با ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم شایستگی و لیاقت طبقه کارگر هر تری سوسیالیسم را بر سرمایه داری عملا به ثبوت می رساند و از طریق کامیابیهای اقتصادی بمشابه سمرشق ، تاثیر عمده خود را بر انقلاب جهان اعمال میکنند . تصمیمات کنفرانس ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی که کامیابی در راه ساختمان پایه های مادی و فنی کمونیسم در جامعه شوروی است یکی از ظواهر بارز این حقیقت است ، حقیقتی که لنین در موارد عدیده آنرا بیان داشته است .

در مورد اتحاد شوروی مسئله با اینجا ختم نمیشود . ما خوشبختانه در درواری زندگی می کنیم که اتحاد شوروی ، نخستین کشوری که تقریبا پنجاه سال پیش ، انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری لنین بزرگ در آن پیروز شد ، یکی از بزرگترین و نیرومندترین قدرتهای جهانی تبدیل شده است . سالهاست که اتحاد شوروی نه تنها با نیروی سمرشق خود ، بلکه با قدرت روزافزون مادی و معنوی خویش پیروزترین پایگاه ویدافعالی و موقر است و سوسیالیسم در مقیاس جهانی ، یکی از اهرمهای اساسی پروسه انقلابی جهانی است . چه بزرگترین و نیرومندترین سد راه در برابر تجاوز و جنگ امپریالیسم بدل شده است . بهمین سبب جهان زحمتکش و تمام بشریت مترقی اتحاد شوروی را از آن خود میدانند و از پیروزی های شاد و خرسند میشوند و همه نا کامیهایشان گران میگردند .

در کنفرانس ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی نتایج اجرای برنامه هفت ساله ( ۶۵ - ۱۹۵۸ ) با اطلاع نمایندگان کنفرانس رسیده و برنامه پنجساله رشد اقتصادی کشور برای سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۵ تصویب گردید . طبق این برنامه تولید صنعتی با اندازه ۵۰٪ و تولید کشاورزی ۲۵٪ افزایش خواهد یافت . اکنون در اتحاد شوروی که فقط هفت درصد جمعیت جهان در آن ساکن است ، یک پنجم محصولات صنعتی جهان تولید میشود . و حال آنکه این رقم در آستانه جنگ دوم جهانی یک دهم بوده است . بنابراین اتحاد شوروی با وجود خرابی های هوایی های عظیمی که از جنگ توانسته است علاوه بر ترمیم خرابی های جنگ سهم تولید صنعتی خود را بدو برابر افزایش دهد .

برای نشان دادن برتری سوسیالیسم نسبت به سرمایه داری کافیمت آهنگ رشد تولید صنعتی اتحاد شوروی را با آهنگ رشد بزرگترین کشور سرمایه داری یعنی ایالات متحده آمریکا مقایسه کنیم . آمار نشان میدهد که طی ۴۷ سال ( ۱۹۶۴ - ۱۹۱۸ ) تولید صنعتی در اتحاد شوروی سالیانه بطور متوسط ده درصد افزایش یافته است و در ایالات متحده فقط ۳٫۳٪ . در عین حال آهنگ رشد سرنانه تولید صنعتی شوروی و ایالات متحده به ترتیب ۸۰ و ۲۰ درصد بوده است . بدین ترتیب ملاحظه میکنیم که افزایش تولید صنعتی آمریکا شوروی بدو رنج کاسته شده و حجم تولید در اتحاد شوروی بیش از پیش به آمریکا نزدیک میشود .

با وجود برتری های بارز سیستم اقتصاد سوسیالیستی نسبت به سیستم اقتصاد سرمایه داری که ناشی از قوانین عینی رشد و تکامل جامعه سوسیالیستی است ، اتحاد شوروی در جریان اجرای برنامه هفتساله خود با یک سلسله مشکلات نسبتا مهم از آن جمله در زمینه عدم تناسب در رشد صنعتی و رشد کشاورزی روبرو شد . در برنامه های کمیته مرکزی و در رهنمود های برنامه پنجساله بنظر برطرف ساختن نواقص موجود تدابیر مشخصی برای بهبود در امر رهبری واحد های صنعتی ، بسط اختیارات آنها ، افزایش نقش سود در رشد و توسعه



این موسسات که بهبود وضع مادی و معنوی کارگران و کارمندان مشغول در آنها اتخاذ شده است که دارای اهمیت فراوان است. همچنین برای بهبود ادارات موسسات کشاورزی و استفاد به بیشتر آزمایشگاههای کشاورزی و کنگ و سایر مواد شیمیایی همراه با افزایش سرمایه گذاری در رشته های تولید کشاورزی برای پایان دادن به عقب ماندگی کشاورزی از صنعت تصمیقاتی اتخاذ شده است. با اجرای تصمیقات مزبور در آینده نزدیک ما شاهد جهش بزرگی در تولید کشاورزی شوروی خواهیم بود.

اتخاذ تدابیر و تنظیم شیوههای جدید برای اداره امور تولید در صنایع و کشاورزی شوروی به اید ثولوک های سرمایه داری بهانه فرصت تازه ای داد تا یکبار دیگر درباره اصطلاح " نزدیک شدن سیستم تولید سوسیالیستی به تولید سرمایه داری " حتی درباره اصطلاح " احیا " مناسبات تولید سرمایه داری در اتحاد شوروی - قلمفرسائی کنند. متأسفانه در این مورد رهبران حزب کمونیست چین نیز با اید ثولوک های سرمایه داری همصدافند و از این اتهامات کاملاً بی اساس بهانه یکی از حلقه های اساسی تبلیغات ضد شوروی خود استفاده می نمایند. و حال آنکه در اصول مسلم و اساسی اقتصاد سوسیالیستی یعنی مالکیت اجتماعی برای تولید، اصل " از هر کس بر حسب استعدادش و هر کس بر حسب کارش " و اقتصاد مبتنی بر برنامه کوچکترین تغییری داده نشده است. فقط برای بهبود اداره امور صنایع و کشاورزی، برای اجرای درست اصول مزبور تدابیری اتخاذ شده است که با احیا " مناسبات سرمایه داری هیچ وجه مشترکی نداشته و نمیتواند داشته باشد.



حضور ۸۶ هیئت نمایندگی از احزاب برادر و همجمله از احزاب دموکراتیک ملی و سوسیالیست چپ در کنگره نشانه مقام منزلت حزب کمونیست اتحاد شوروی و حاکم از پیوند عمیق و ناگسستی این حزب با خانواده بزرگ پرولتاریا و حجت کشان تمام جهان است.

عدم شرکت هیئت های نمایندگی حزب کمونیست چین و حزب کار آلپانی و چند حزب دیگر هواداران آنها نتیجه طبیعی فعالیت انشعابگرا نه رهبران این احزاب و جدائی آنها از خانواده کمونیستی و کارگری جهان است.

شرکت اکثریت عظیم احزاب کمونیستی و کارگری بویژه شرکت احزاب کشورهایمانند ویتنام و کره شمالی در کنگره نشانه بارز شکست فعالیت انشعابگرا نه ایست که رهبران چین از چند سال با این طرف با پیگیری آنرا تعقیب می نمایند.

نمایندگان همه احزاب برادر از پشت تریبون کنگره صحت خط مشی مصوب جلسات مشاوره و ضرورت احیا " وحدت ارد و نگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را بر پایه اسناد جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و انترنات سونیالیسم پرولتری تأیید نمودند.

در نطق های هیئت های نمایندگی احزاب کمونیستی و کارگری ضرورت مبارزه با هرگونه انحراف از

مارکسیسم - لنینیسم اعم از انحراف " چپ " و یا انحراف راست جای خاصی داشته است.

در قطعنامه مکتور بد رستی این امر به مثابه شرط ضروری احیا " وحدت در جهان سوسیالیسم و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تلقی شده است. در قطعنامه بویژه گفته میشود:

" وحدت مسلکی و سیاسی صفوف کمونیست ها که اتحاد شوروی در آینده نیز همواره در راه تامین آن مجاهد خواهد روزید، مبارزات شتی ناپذیر مارکسیست لنینیست ها را علیه رویزیونیسم راست و " چپ " ایجاب میکند انحراف زمش مارکسیستی - لنینیستی و ایه به " چپ " و خواه بر راست وقتی با مظاهرنا سونیالیسم و هرژونیسم در آمیزد خطر خاصی پدید می آید " .

در گزارش رفیق برتوف و در نطق های نمایندگان احزاب برادر ضرورت تشکیل جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری هنگامیکه شرائط لازم برای آن آماده باشد و همچنین ضرورت تماس های دو جانبه و چند جانبه بغض نظر ایجاد همبستگی میان احزاب کمونیستی و کارگری و تهیه مقدمات تشکیل جلسه مشاوره تأکید

شده است .

کنگره بیستوسوم حزب کمونیست اتحاد شوروی با شور انقلابی بی نظیری پشتیبانی بی قید و شرط خود را از مبارزه دلیرانهاد لانه خلق قهرمان ویتنام اعلام نمود و آن وجهه انترناسیونالیستی خود را بشک درخشانی نشان داد . حضور رفیق له زوان ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکش ویتنام و رفیق نکوشن تی خین پن ، عضو کمیته مرکزی جبهه آزادی ملی ویتنام جنوی در کنگره و سپاسگزاری آنها از مردم شوروی یکبار دیگر بی پایه بودن تبلیغات رهبران حزب کمونیست چین را د اثر بهناچیز بودن کمک شوروی به ویتنام آشکار ساخت .

رفیق هوشی مین در نامه خود به کنگره ، درباره پشتیبانی مردم شوروی چنین مینویسد :

" مردم ویتنام در پیکار خود علیه مپهالیست های امریکا و در راه دفاع از ویتنام شمالی و آزادی ویتنام جنوی و احیای وحدت میهن ما همیشه هواخواهی ، پشتیبانی و کمک های همه جانبه مردم شوروی را احساس میکنند . . . ما بناسبت این پشتیبانی و کمک های مجدانه ای که حزب دولت و خلق اتحاد شوروی برادر مردم ویتنام می ذول داشته و میدارند صمیمانه از آنان سپاسگزاریم " .

کنگره بیستوسوم حزب کمونیست اتحاد شوروی نظا هر عظیم قدرتمادی و معنوی کشورها و نشانه جدیدی از ثبات و همبستگی ارد و گاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و کارگری و جنبش های رهایی بخش ملی بوده است . تاریخ ، این کنگره را بعنوان پیروزی بزرگ همه کمونیست ها و همه زحمتکشان و تمام بشریت شرقی خواه ثبت خواهد کرد . حزب ما و همه مردم زحمتکش میهن ما از موفقیت های حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی که در زمینه های گوناگون سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، علمی و قوی نصیب وی گردیده است بسیار خرسند است و موفقیت های با زهم بیشتر و بیشتری را برای حزبی که لنین بزرگ آنرا پایه گذاری کرده است آرزو دارد .





## رفرم یا انقلاب؟

جنبش کارگری ایران در مسیر رشد خود، چنانکه قابل پیش بینی بود، یکپارچه نماند و در آن بتدریج علاوه بر جریان اصیل انقلابی دو جریان انحرافی شکل گرفت: یکی جریان سوسیال رفرمیسم و دیگر جریانی سوسیال پلانکیسم. مارکسیسم - لنینیسم پیوسته در نبرد با سوسیال رفرمیسم و سوسیال پلانکیسم، در نبرد علیه اپورتونیسم و رویزونیسم چپ هراست، احکام خود را بسط داده و غنی ساخته و از آنها مدافعه کرده است. جهان بینی حزب مارکسیستی - لنینیستی مانیز باید از همین راه در تنقیح و تصحیح و غنی ساختن خود بکوشد.

مهمترین پرچم در سوسیال رفرمیسم در ایران خلیل ملکی است. مدافعات ملکی در ادگاه نظامی سند تازه ایست برای نشان دادن فلسفه اپورتونیستی و تسلیم طلبانه وی. این مدافعات که در روزنامه مهم عصر "اطلاعات" و "کیهان" بناید ستره مقامات درباری و دولتی متن کامل آنرا طی شماره های عدیده ای منتشر کرده اند و وظیفه اساسی سوسیال رفرمیسم عصر ما را کاملاً انجام میدهد. این وظایف عبارتست از: اولاً - آنتی کمونیسم یعنی کھیدن آید ثلوثی انقلابی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر در وجود حزب تسوده ایران و جهان بینی و راه و روش

ثانیاً - بیان اصول سوسیال دموکراسی راست ایرانی بصورت نفی هرگونه مبارزه مخفی و هرگونه مبارزه قهرآمیز، نفی حزب طراز نوین طبقه کارگر و بویژه خصلت انترناسیونالیستی وی، نفی اصل دیکتاتوری پروولتاریا، نفی جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی، نفی آید الهای سوسیالیستی و کمونیستی، ایجاد پندار باطل دایر بر آنکه میتوان با تکیه بر عقل و حسد و منویات ادعائی شاه کابینه "سوسیال دموکراتیک" تشکیل داد و به اصلاحات دست زد و "رفاه و سعادت" را در ایران تأمین کرد.

بیان این دو نکته در مدافعات ملکی مبهم و در پرده نیست. صریح و علنی است. خلیل ملکی ضمناً پیوند خویش را با انترناسیونال سوسیال دموکراتیک و دبیران البرت کارتی و حتی مقام ویژه خود را در نبرد لیدرهای سوسیال دموکراسی راست پنهان نکرده و بدان نازیده است. خلیل ملکی تصریح کرده است که لیدرهای سوسیال دموکراسی راست جهانی برای او در ایران و خاورمیانه نقشی قائلند. در واقع خلیل ملکی در مدافعات خود بسی کوشیده است که خود را بنیاد گزار سوسیال رفرمیسم ایرانی و نوعی "کهرت شوماخر" وطنی معرفی کند گروه ملکی کوچک است ولی این ظاهر قضیه است. اندیشه سوسیال رفرمیسم هم اکنون که جامعه ما از جهت ترکیب و ساخت بفرنجتر شده پایه رخنه و نفوذ وسیع تری در جنبش کارگری و دموکراتیک دارد. در شرایط تسلط رژیم مستبدانه شاه، در شرایط ناکامی های سیاسی و سازمانی نیروهای انقلابی و دموکراتیک، ای چه بسا که مذاق آن عدّه از روشنفکران و عناصر خرد و بهره ورا و حتی آن بخش از "اشرافیت کارگری" که بهر جهت نمیخواهند اندیشه تحول و اصلاح اجتماعی را رها کنند ولی فراز و نشیب نبرد انقلابی و مصائب و محرومیت های آنرا نیز تاب ندرند، سم شیرین سوسیال رفرمیسم مطبوع بیاید. درست است که در جامعه بسیار محروم و عقب مانده ما افکار انحرافی دیگر، افکار "ماورا انقلابی" و "ماورا چپ" سوسیال پلانکیستی که اعمال قهر انقلابی را مطلق میکنند و برای انقلاب تدارک سازمانی و وضع اجتماعی را چندان ضرور نمیشمرد و برای کشودن "بهر قیمت" و "هر چه زودتر" راه بسوی پیش حاضر است دست بما جز اینزد، پایه اجتماعی وسیع تری دارد، ولی از پایه اجتماعی سوسیال رفرمیسم نیز نباید غافل ماند و یا ماکان رخنه آن نباید کم بهادان با تکامل آتی ارگانیک جامعه و در صورت بسط بیشتر مناسبات سرمایه داری سوسیال رفرمیسم بیش از پیش بیک



جریان جدی اجتماعی بدل میشود.

لذا مبارزه مابا افکارملکی مبارزه شخصی نیست. وی درمدا فعات عریض و طویل خود، هم تفسیـرات مغلوط و مغرضانه ایرا بتاریخ حزب ما و هم حملات شدید شخصی فراوانی را بکارکنان آن روا داشته است. علت واضح است. ملکی آنتی کمونیسم و آنتی تود ما ایسم را بنابه وسیله حفظ و صیانت خود در مقابل دستگـاه، ضامن سیاسی پیشرفت کارخود در درون رژیم، عنصر متشکله جهان بینی اپروتونیستی خود و حربه تفتین در داخل نهضت انقلابی بکار برد است و از همین موضع و بهمین دلیل است که دست بساختن چهره های دلخواه از حوادث و اشخاص حزب ما زده است. ولی مبارزه با ملکی نمیتواند و نباید از جهت شخصی و خصوصی باشد. حزب و عناصر انقلابی نباید خود را تا حد انتقام جوئی های فردی و دفاع و یا تعرض خصوصی تنزل دهند. این دون شان تاریخی و مقام اخلاقی آنهاست. مبارزه با ملکی، چنانکه گفتیم باید با آئین اپروتونیستی و ضد انقلابی او، باره و رسم تسلیم طلبانه و رویزیونیستی راست اوصورت گیرد. هدف این مبارزه تجهیز عناصر پیشاهنگ به احکام و اصول واقعا انقلابی است لاغیر. مبارزه اصولی همیشه و همه جا مفید و سازنده است و مبارزات شخصی و خصوصی همه جا و همیشه مضروب.

در مورد بیان خطر رفورمیسم در ایران در شرایط کنونی باید این نکته را نیز بیافزاییم که خود هیئت حاکمه ایران به پندار رفورمیستی خاص خود میدان میدهد. فلسفه هیئت حاکمه در این زمینه ساده است: " شاهنشاه آریامهر" دارای عالیترین ضویات اصلاحی است. شما باید با و سرسپوید و اگر سخنی گفتی در اید نقش نصیحت گوی خاضع و مطیع را بعهده بگیرید، شاهنشاه هرگاه اندرز شما را بصلحت کشور دانستند، لابد آنرا در سلسله اقدامات دایمانه خویش در نظر خواهند گرفت. و الا رژیم مبارزات اپوزیسیونی و بطریق اولی مبارزات انقلابی را بهیچ شکل آن تحمل نخواهد کرد و بسختی باین مبارزات کیفر خواهد داد. چنین است عصاره فلسفه رفورمیستی رژیم. نقش زیان بخش خلیل ملکی در آنست که با پخش و توجیه پندار رفورمیستی ناچار به "رفورمیسم در باری" نیز کمک میکند زیرا ملکی نیز از شخصیت استثنائی شاهنشاه سخن میگوید و اطمینان میدهد که اگر امروزه روز مرتجعینی (امثال رشیدیان) توانستند شاه را بوی بی عنایت سازند سرانجام آنروز در خواهد رسید که شاه از ملکی یاوارت اندیشه هایش برای تشکیل کابینه دعوت کند و آنروز سر آغاز سعادت عمده خواهد بود! در این باره ملکی بهراحت سخن گفته است. معنای فلج کردن آنزوی انقلابی و جوش تحول طلبی مردم ایران جز این چه میتواند باشد؟ آری امپریالیسم، رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک و ایدئولوگمهای سرسپرده ای از نوع ملکی با تمام قوی میکوشند زهر رفورمیسم را در رجانهای بهیجان آمده مردم ایران رخنه دهند و با این مخدر طراز نود ماغهای ملتعب را آرام سازند، بانگهای شمرانگیز را فرود نشانند و جنبش انقلابی را به ملتسمین لطف اعلیحضرت و منظران فیض ملوکانه بدل کنند و جهان بینی انقلابی را بصورت فالگیری در باره ضویات شاه منخ نمایند!

ایران مانند هر کشور دیگر بیک جنبش انقلابی اصیل و مجهزه جهان بینی علمی انقلابی که راهش را بسوی سوسیالیسم و کمونیسم میکشاید نیازمند است. در شرایط کنونی ایران از هر باره پایه و منهای اجتماعی وسیع برای رشد و تکامل و پیروزی چنین جنبشی وجود دارد. جهان بینی این جنبش رفورمیسم نیست لنینیسم است. برای آنکه معلوم شود رفورمیسم چیست و لنینیسم کدام است و حزب ما چگونه و چرا در وضع لنینیستی قرار دارد، بی فایده نیست در باره این مفاهیم کمی بیشتر وقت کنیم.



رفورمیسم مظهری از ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری است. این یک جریان سیاسی اپروتونیستی است و چنانکه گفتیم ضرورت مبارزه طبقاتی، ضرورت انقلاب سوسیالیستی، ضرورت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را بنابه شرط و ضامن پیروزی نظام نوین سوسیالیستی نمی میکند و این مفاهیم و احکام را روشهای مختلکننده نظام اجتماعی میسرمد. رفورمیسم همکاری طبقات و هماهنگی آنها را موعظه میکند و برانست که میتوان با اجرا



اصلاحات تدریجی در چارچوب رژیم موجود، سرمایه داری را به "جامعه رفاه همگانی" مبدل ساخت. رفهرمیسیم بر آنست که لازمه استقرار سوسیالیسم انقلاب اجتماعی، انتقال قدرت حاکمه از چنگ استعمارگران به بهره دهان و بربراس آنها طبقه کارگر نیست و میتوان بدون تصرف قدرت حاکمه از طرف کارگران و دیگر زحمتکشان، نظام نوین را تدبیر و ایجاد رسامات نظام کهن رخنه داد. رفهرمیسیم بر آنست که میتوان حتی در شرایط حفظ اصول سرمایه داری وضع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را از بیخ و بن اصلاح کرد و آزادیهای دموکراتیک و تساوی حقوق واقعی را پدید آورد. ایدئولوژی رفهرمیستی را طبقات استعمارگر برای رهائی از "شر" انقلاب و تحول سریع و بنیادی مترقی در جامعه ابداع میکنند و عمال آنها این ایدئولوژی را با ظاهر آراسته در نهضت کارگری رخنه میدهند. چنانکه گفتیم آن عده از عناصر اصلاح طلب که برای مقابله انقلابی و تعرض جنبه ای به نظام کهن آماده نیستند باین ایدئولوژی سازشکارانه و بی سرانجام می پیوندند.

رفهرمیسیم در قرن نوزدهم پدید شد. برراس رفهرمیسیم عصر ما "انترناسیونال سوسیالیستی" که در سال ۱۹۰۱ تأسیس شده قرار دارد و خلیل ملکی چنانکه خود نیز تصریح کرده است باین انترناسیونال وابسته است. این انترناسیونال بیش از جهل حزب راکه قریب ۱۱ میلیون عضو دارند در زیر پرچم خود گرد آورده است. یکی از وظایف عمده رفهرمیسیم عصر ما، بویژه جناح راست سوسیال دموکراسی عبارتست از تبلیغات ضد کمونیستی، حفظ تفرقه در طبقه کارگر، ایفا نقش خبرچینی و خرابکار در نهضت کارگری بسود هیئت های حاکمه، متوقف کردن سیر تحول انقلابی جهان و درازتر کردن عمر سرمایه داری و امپریالیسم. تردیدی نیست که احزاب وابسته انترناسیونال سوسیالیستی همه یک دست نیستند. بویژه در درون این احزاب جناحهای مختلف راست و چپ و مرکز وجود دارد و جناحهای چپ معمولاً به اندیشه های اصیل انقلابی بسی نزدیکی و لسی خود این واقعیت که در کشورهای پررشد سوسیال دموکراسی دانه نسبتاً وسیع دارد نشان میدهد که با بسط تدریجی مناسبات سرمایه داری چنانکه متذکر شدیم پایه سوسیال رفهرمیسیم بسط می یابد. در کشور ما سوسیال رفهرمیسیم در گذشته پایگاه اجتماعی محدودی داشت. نخستین کوششها برای ایجاد جریان "سوسیالیستی" راست که از جمله از طرف حزب "همهان" و غیره دنبال شد شکست منجر گردید. جامعه ایران سوسیال رفهرمیسیم را رد کرد. خلیل ملکی بسابقه کینه شگفت و سوزان خویش نسبت بحزب توده ایران در بدم در شهر ابهر تونیسیم پائین تر رفت تا آنکه پرچم ارسوسیال رفهرمیسیم شد. سوسیال رفهرمیسیم خلیل ملکی از انواع بسیار سخیف و نامرغوب آنست. سازش با رژیم مستبده قرون وسطائی، دشمنی بانهضت انقلابی یک کشور عقب مانده فقیر و مداحی از شاهیه که نخستین عنصر ضد انقلابی کشور است سوسیال رفهرمیسیم خلیل ملکی را زهرگینه بارقه ای و جاذبه ای محروم میسازد و خلیل ملکی راحتی از صف اپوزیسیون خارج میکند و در بهترین حالات ویرا به نقاد مرعوب و محجوب رژیم مستبده مبدل میگردد.

لنینیسم در مبارزه با اپوزیسیون چپ راست، اپورتونیسیم چپ راست پدید شده و رشد کرده است. لنینیسم این نکته مهم و مرکزی را تصریح و برجسته کرد که جنبش انقلابی نباید در برابر سیر خود بخودی جامعه تکامل تدریجی نیروهای مولده، تحول تدریجی اشکال هستی اجتماعی سر تسلیم و کرنش فرود آورد. جنبش انقلابی مجموعه عناصر پیشاهنگ جامعه، عنصر آگاه تاریخ باید نقش خود را در تسریع انقلابی جامعه، برافکندن نظام کهن، بی افکندن نظام نوین ایفا نماید. جهان پستی انقلابی اگر نتواند این نقش را ایفا کند، نتوانسته است نقش تغییر دهنده جهان را، که مارکس آرزومند آن بود ایفا نماید و مانند جهان پستی های گذشته بتماشگری و توصیف و تشریح و روایت و حکایت بسنده خواهد کرد. برخلاف رفهرمیسیم، لنینیسم بمبارزه طبقاتی تکیه کرد، نقش حزب طراز نوین طبقه کارگر را بعنوان عنصر آگاه نهضت برجسته ساخت. شرایط عینی و ذهنی انقلاب را روشن نمود، ضرورت انقلاب اجتماعی را که بمعنای انتقال قدرت از دست طبقه حاکمه بدست طبقات انقلابی و مترقی است برهنه داشت، نشان داد که تهاد رصورتیکه قدرت موجود بصورت دیکتاتور یبولتاریاد رأید قادر است سوسیالیسم را بمعنای علمی کلمه بسازد، استثمار را براندازد، اصلاحات دموکراتیک پیگیر و تحولات سوسیالیستی را در جامعه مجری دارد.



مارکسیسم - لنینیسم مخالف رفورم نیست و اصلاحات و رفورم‌های را که در کاد سرمایه داری انجام میگیرد نفی نمیکند. مارکسیسم - لنینیسم برآنست که رفورم محصول فرعی انقلاب است. فشار انقلابی توده ها گاه کسه پیروز نمیشود، هیئت حاکمه رابعقب نشینی، به تن در دادن به رفورمها و امید ارد. طبقه انقلابی باید مردم را مبارزه برای تعمیق این رفورمها و واداشتن هیئت حاکمه بعقب نشینی های بیشتر سوق دهد و چنانکسه لنین میگوید از رفورمها برای بسط و توسعه مبارزات طبقاتی استفاده کند. و در عین حال با تمام قوی از پیدایش پندار رفورمیستی جلوگیری بعمل آورد و رفورم و انقلاب را بمشابه د و قطب دیاکتیکی در جریان مبارزه مسورد استفاده فرارد هد. بهمین جهت لنینیسم باشعارهای ما را "چپ یعنی نفی رفورمها و یا حتی نفی شیوه - های رفورمیستی که گاه بکاربردن آنها در جریان مبارزه ضرور میشود مخالف است.

جالب است که سرمایه داری امپریالیستی و هیئت حاکمه ارتجاعی حتی باید ثولوزی رفورمیستی نیز با همه ماهیت سازشکارانه و تسلیم طلبانه اش سر سازگاری ندارند. سرمایه داری امپریالیستی در کشورهای رشد یافته جناح راست سوسیال دموکراسی را بقبول همه عناصر سیاست داخلی و خارجی خود حتی در این اواخر بقبول اصل مالکیت خصوصی نیز وادار ساخته است. اگر در این کشورها سوسیال رفورمیسم "موقیت" هائی برای خود در باره گذاردن د یکرشته قوانین بسود قشرهای پائینی و متوسط جامعه ثبت میکند، این موقیت تاکتیک رفورمیسم نیست. وجود ارد و گاه سوسیالیستی، مبارزات احزاب کمونیستی، مبارزات اتحادیه های کارگری سرمایه داری رادر همه جا بقبول عقب نشینی هائی وادار کرده است. سرمایه داری گاه این عقب نشینی هارا بدست عمل رفورمیست و سوسیال دموکرات خود انجام میدهد تا توجه اجتماعی آنها را حفظ کند. لحظه ای تصور کنید که اگر مبارزات انقلابی توده ها برهبری احزاب کمونیست چنین تحولات در انسانزی در جهان پسندید نمی آرد، سیاست تنگ مایه رفورمیستی چگونه میتوانست حتی بسهم کوچکی از این تحولات دست یابد. در کشورهای کم رشتی از قبیل ایران هیئت حاکمه ارتجاعی، با همه کاسه لیس رفورمیست ها، بانها میدان نمیدهد کسی که بیانات ضیا فرسیو دادستان نظامی راعلیه خلیل ملکی و سخنان عجز آمیز و سرشار از حیرت تلخ خود ملکی را (که داستان سعدی راد باره انکرها هائی در شهری کشتزار امیر فرقه اتان و خیزان میگریخت یاد آوری کرد) بخواند، خواهد دید که چقدر ملکی در انتظارات و توقعات خود از هیئت حاکمه را بزخاطر رفته بود!

آری هیئت حاکمه ای که بشیوه های عین الدوله و صدخان عادت کرده اند و سوزاندن و تیر باران کردن و زور شکنجه کشتن را بهترین دروی درد های اجتماع میدانند، کسانی که سخنگویان آن صوده معتقد است جریان خونهای بیگناه تنها عامل دوام تخت سلطنت شاهنشاه است، چه اعتنائی به سوسیال رفورمیسم دارند. بعلاوه شاه خود را بزرگترین انقلابی و مصلح میشمرد و بقول ضیا فرسیو اگر کاری لازم باشد عبار تست از تائید اصلاحات شاهانه و الا کار دیگری مورد نیاز رژیم نیست. دفاعیات خلیل ملکی در عین حال "افلاسانه" این مغز متفکر است. احساس گریز، خواری، کناره گیری، یا عس از سراسر مدافعات می بارد. سایه روشکست در همه جا نمودار است. مردی که بخاطر اندیشه های اپورتونیستی خود رادریک جامعه انقلابی منفرد ساخته اینک از آنکسانی که باید با و نظر محبت بپراکنند، چیزی جز چین ابرو و خشم و غضب نمی بیند. هیچ خادشه ای مانند محاکمه ملکی نمیتوانست غیر واقعی بودن پندارهای رفورمیستی رادرنکار زشت، دروغ آمیز و ناپسندید نشان یکجا بر ملا کند. رفورمیسم ایرانی در محکومیت و مطرودیت خلیل ملکی اکنون محکوم و مطرود شده است. علیرغم بسط آتی و محتفل پایگاه اجتماعی رفورمیسم، این روشکست امروزی آن، مبنای خوبی است برای مبارزه موقیت آمیز انقلابیون علیه ظالمان آینده آن. شکست رفورمیسم خلیل ملکی مانند شیوه های نظیر از طرف ارمنجانی و بقائی که در رژیم شاه نتوانستند بساط حزبی خود را بگسترند اخطار نیک است بهمه کسانی که در این زمینه ها پنداری باطل در سر میپروانند. در برابر چنین وضعی تنها یک منطق باقی میماند: یا بساید تسلیم شد یا باید برای مبارزه قاطع و سازش ناپذیر انقلابی رفت. انکس که شرف وجود ان اجتماعی و خلقی در سرشت اوست نمیتواند جز براه مبارزه انقلابی براه دیگر برود.

حزب توده ایران برآنست که تنه راه صحیح پیروزی آرمان سوسیالیستی و دموکراتیک مردم ایران راهی



است که مارکسیسم - لنینیسم نشان داده است. ما خواستار تحول بنیادی یعنی تحول در نظام اجتماعی، شکل و ماهیت حکومت و مجموعه سیرجامعه هستیم زیرا در چارچوب رژیم موجود و اصولاً در چارچوب راه رشد سرمایه داری حل مسائل و معضلات ملی کشور ما میسر نیست و ما نخواهیم توانست از یک کشور عقب مانده فلاحی یک کشور راقی صنعتی بدل شویم. نخواهیم توانست از یک کشور فقروجهل و بیماری بیک کشور سعادت و آزادی و مساوات بدل شویم. بدینسان تحول بنیادی و انقلابی هم ناشی از یک ضرورت ملی است و هم ناشی از یک ضرورت طبقاتی. حزب ما باید قوی و مطمئن و بی تزلزل در این مسیر یعنی در مسیر ضرورت انقلاب اجتماعی، ضرورت استقرار جاکمیت زحمتکشان، ضرورت روفتن بساط رژیمهای ضد ملی و ضد دموکراتیک گام بردارد و در این راه مبارزات قهرآمیز و مسالمت آمیز، مخفی و علنی، سیاسی، اقتصادی و نظری، حزبی و سند یکائی را با هم درآمیزد. این مبارزه ایست بسیار دشوار و تجارب تاریخ نشان داده است که تنها یک حزب آبدیده، منضبط، محرج، عاقل، جسور، بانفوذ، واقع بین، حزبی که استقلال را با انترناسیونالیسم، نرزش را با استواری، حرکت مستقیم الخط و سریع را با حرکت دورانی و تدریجی، تعرض را با عقب نشینی درآمیزد قادر است در طول مدت نبرد را به نتیجه برساند. بیهوده نبوده که لنین آنقدر در باره نقش عنصر آگاه و اهمیت حزب طبقه کارگر سخن میگفت. حزب ما باید با تفتیح مشی خود در نبرد علیه اپورتونیزم چپ و راست، سوسیالیسم و سوسیالی بلانکیسم و بارفغانقایم مهم و مزمن خود و با احیاء سازمانهای خویش و با استقرار پیوند این سازمانها با توده های وسیع بحامل موثر و محرک تاریخ کشور ما بدل شود. صحت مشی بخودی خود، کافی نیست. سازمان محکم، مشی صحیح اگر با هم همراه شوند در تاریخ معجزه میکنند. تجربه تاریخی لنینیسم این نکته را ثابت کرده است.

• ط ۰ ۱

فروردین ۱۳۴۵



# چگونه «مارکیست‌های» واقعی مارکسیسم را تحریف میکنند

در اره جزوه

«مصحات د و مین کفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور»

د و جریان نادرست

اخبار اروپا، جزوه ای تحت عنوان «مصحات د و مین کفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور» منتشر شده است. در تبیین این جزوه، دینز اعضاء و مینگرا مشاورین سابق کمیته مرکزی حزب توده ایران نقرا اساسی داشته اند. در همان حال که این افراد در اروپا مشغول تبیین جزوه خود بودند، در تهران نیز خلیل ملکی، فردی که ۱۹ سال پیش از حزب توده ایران انشعاب کرد در دادگاه نظامی، شرح حال خود را بیان میکرد. این دو سند با اینکه یکی در اروپا و دیگری در ایران منتشر شده، نویسنده گان یکی فقط چند ماه است و نویسنده دیگری ۱۹ سالست که از حزب مارفته اند، یکی انباشته از جوش و خروش انقلابی گرانه و دیگری مملو از زبونی و عجز تسلیم طلبانه است، انظر انحراف از اصول مارکسیسم لنینیسم و پشت پا زدن به مانی ایدئولوژی حزب طبقه کارگر عمیقاً بهم شبیهند. یکی از سمت چپ و یکی از سمت راست. جریانی که خلیل ملکی برراس آن بود در طول ۱۹ سال، ماهیت خود را نشان داد و در این مدت به مبارزه آزاد میخشد مردم ایران صدمات سنگین وارد کرد. جریانی دیگری هم که امروز وجود آمده است بیشک در آینده آثار خود را ببار خواهد آورد و ما فقط امید داریم که زیان آن هرچه محدودتر باشد.

کفاره اشتباهات و انحرافات رهبران سیاسی را باید توده ها بپردازند. و توده های ستهدیده کشور ما تاکنون از این کفاره ها فراوان پرداخته اند.

تفاوت انحراف خلیل ملکی و انشعاب یون تازم چیست؟ تفاوت آنها اینست که خلیل ملکی بسیاری از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم را نفی میکند، اینها بسیاری از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم را مطلق میکنند. نفی و اطلاق دو مفهوم متقابل و متضادند. ولی فراموش نباید کرد که مراحل علمی و از جمله اصول مارکسیسم - لنینیسم، فقط در حد دیاکتیکی خود، اصالت و قانونمندی دارند، اگر این حد دیاکتیکی رعایت نشود آن اصل، بالفعل خود را نفی میکند. بجایرت دیگر، مطلق کردن مساوی میشود با نفی کردن. یکی قانونمندی اصول را صریحاً انکار میکند، دیگری اصول را انقدر مطلق میکند که قانونمندی خود را از دست میدهد. در هر دو حال سلاح مبارزه ای از کار میافتد.

ما کوچکترین تردید نداریم که حقیقت دویازید آشکار خواهد شد. زندگی بنده و وز خرید هوسها، آرزوها، توهمات و تخیلات ما نیست. نقاش چیره دست تکامل بر لوحه تاریخ نقش خویش را رسم میکند و اشکال فریبا و شیرانگیزی، که مهر و نشان قانونمندی تکامل را بر خسارند آرنند در طول زمان، ناگزیر فراموشخانه تاریخ میافتند.

انشعابی که در حزب ما انجام گرفته بیشک زمانمندست، ولی برخوردار صحیح باهزیان میتواند بود. ببیار آورد. کسانیکه حزب ما را ترک کرده اند، اکنون با جزوه ای که مضمن عقاید آنهاست، کار خود را آغاز کرده اند. ما مبارزه با آنها را استقبال میکنیم. این مبارزه اگر در مجرای صحیح جریان یابد علیرغم تمام مضراتی که دارد میتواند نتایج مثبت هم ببار آورد.



مبارزه ای که آغاز میشود نمیشاید برای نهضت‌کارگری ایران، بلکه برای جنبش آزاد بیخبر ملی میهن ما در مجموع دارای اهمیت اساسی است. برحسب اینکه باید این راه را در پیش گرفت یا بآن راه رفت، سرتاپای استراتژی و تاکتیک مبارزه ما عوض میشود. ما اعتقاد عمیق داریم راهی که جزوه "مصوبات" نشان میدهد، راهی نادرست است، زیان بخش است، بمبارزه خلقهای کشور ما زیان میزند. بهمین دلیل برای نشان دادن عدم صحت این راه، با تمام قوا مبارزه خواهیم کرد. مبارزه ما صد درصد جنبه اصولی دارد. یک سلسله مسائل حیاتی مطرحست که آینده کشور ما با آنها مربوطست. در این مبارزه بیطرفی، کدخدافروشی، مه نعل همیخ زدن، گناه غیرقابل بخشایش است. ولی در عین حال باید کوشید که ایس مبارزه حد اکثر الزامده شدن بشخصیات و فرعیات مبری بماند. زیرا در آنصورت حتی در قبال ضرر مسلم انشعاب، امکان سود محتمل آنهم از میان خواهد رفت.

تصمیم پنجم ۱۱ در پرتو جزوه "مصوبات"

بخاطریکه همه میدانند در پنجم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران (ژانویه ۱۹۶۵) دستور از اعضای کمیته مرکزی که باخطا مشی حزب موافق نبودند از کمیته مرکزی اخراج شدند و یکی از اعضای مشاور کمیته مرکزی مورد تذکر قرار گرفت. این تصمیم کمیته مرکزی، با اینکه مورد تأیید اکثریت مطلق اعضا و سازمانهای حزبی قرار گرفت، با وجود این چندین ماه مورد بحث و فحص بود. عقائد گوناگون در باره آن ابراز میشد، ابهامات بسیار وجود داشت. عده ای درباره محتوی و گروهی درباره شکل آن بحث داشتند. اکنون که قریب یکسال از عمر پنجم ۱۱ کمیته مرکزی حزب ما میگذرد، در پرتو جزوه "مصوبات" کفویسند و میتران، رفقای اخراج شده از کمیته مرکزی حزب ما هستند، میتوان بسیاری از واقعیات را که در گذشته توجه بآنها دشوار بود، با کمالی وضوح در نظر کرد. بهمین جهت بیغنا سبب نیست که در مقدمه این مقال تصمیم پنجم ۱۱ و ابهامات و تدریدها را که درباره آن وجود داشت، در پرتو "جزوه مصوبات" باختصار مورد توجه قرار دهیم.

### تصمیم پنجم ۱۱ بمفهوم

#### مخالفت با آزادی عقیده نبود

عده ای میگویند که پنجم ۱۱ با تصمیم خود، امکان بیان آزاد عقیده را از میان برده است. میگفتند دستور از اعضای کمیته مرکزی بعنوان داشتن "عقیده" اخراج شده اند و این نارواست. این اظهار نظر پیاوابعیت تصمیم پنجم ۱۱ تطبیق نمیکرد. اگر در برزانه با عدم صحت این نظر برای کسانی که با عقاید این رفق آشنا نبودند، مشکل بود، امروز با انتشار "جزوه مصوبات" آسان است.

در کمیته مرکزی حزب توده ایران همیشه امکان کامل، برای بیان عقائد و نظریات گوناگون وجود داشته است و دارد. اختلاف نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی امری طبیعی و ناگزیرست. تشخیص صحیح از مقیم، حق از باطل و هالنتیجه تکامل سیاسی واید لولویک حزب جزا زاه قبول و تأیید این ضرورت طبیعی غیر ممکن است. در حزب توده ایران هیچگاه این رسم وجود نداشته است و اکنون هم وجود ندارد که کسی بعنوان داشتن اختلاف نظر مورد مجازات قرار گیرد. گواه این حقیقت، صورت جلسهنما اکرآت کمیته مرکزی و تصمیماتی است که در آن اتخاذ شده است.

ولی آیا این بآن معنی است که وجود هرگونه اختلاف نظر، در داخل حزب مجازست؟ نه. بآن معنی نیست. نفی حد و برای اختلاف نظر، مفهومی جز نفی حزب ندارد. اگر اختلاف نظر در حزب، بالاخص در رهبری، بیک سیستم مشخص و منظم، بیک پلاتنرم سیاسی واید لولویک، متقابل با سیستم پلاتنرم مورد قبول حزب بدل شود بدیهی است که در آنصورت، بآن نمیتوان ساخت. نه شهادیک حزب کارگری که بر اساس مرکزیت دموکراتیک رهبری میشود و در آن باید وحدت اندیشه و عمل وجود داشته باشد این امر قابل قبول نیست، بلکه در احزاب لیبرال بورژوازی هم قابل قبول نیست. در هیچ سازمان اداری هم قابل قبول



درگذشته اثبات اینکه این رفا دارای پلاتفرم سیاسی وایدئولوژیک دیگری، جز پلاتفرم سیاسی وایدئولوژیک حزب هستند - برای آنها که از نزدیک وارد جریان نبودند - مشکل بود . ولی با انتشار جزوه "مصوبات" امروز کوچکترین تردیدی در این زمینه نمیتواند وجود داشته باشد .

### اختلاف در اصول و مبانی

نه در فروع و مضامینات

بعضی ها میگویند، اختلاف در اصول و مبانی نیست، بلکه در فروع و مضامینات است . هر دو جانب اختلاف واداری خود را بمارکسیسم - لنینیسم، به عنوان ایدئولوژی راهنمای اندیشه و عمل حزب اعلام میکنند، بدین ترتیب، اختلاف کم اهمیت است و نباید منجر به اتخاذ تصمیم تشکیلاتی شود . این نظر نه حقیقت داشت و نه صحیح بود . جزوه "مصوبات" با تصریحات مکرر خود نشان داده است که اختلاف در فروع و مضامینات نیست بلکه در اصول و مبانی است . در "جزوه مصوبات" میخوانیم: "۳۰۰ رهبری حزب توده ایران بعلمت عدول از مارکسیسم - لنینیسم و اتخاذ یک خط مشی روزیونیستی، عملاً از راه انقلاب ایران و از راه آرمانهای طبقه کارگر منحرف گردیده است" ، "۳۰۰ کمیته مرکزی حزب هرگونه استقلال عمل خود را در مسائل اساسی مربوط به سیاست داخلی و خارجی حزب از دست داده و عملاً موجودیت خویش را به عنوان ارگان رهبری نفی نموده است . اعضاء و سازمانهای حزبی چنانکه بخواهند بسنت های انقلابی حزب وادار بمانند، حق ووظیفه دارند هرگونه پیوند خویش را با رهبری قطع نموده و اساساً اتفاق سایر مارکسیست - لنینیست های ایران با ایجاد سازمانهای انقلابی دست زنند" .

در جای دیگر مینویسند: "رهبری برخلاف آنچه ادعا میکند استقلال عمل ندارد هر خلاف آنچه میگوید با انقلاب علاقمند نیست" .

آیا اینها فروع و مضامینات است؟ وقتی کسانی درباره رهبری حزب خود چنین عقایدی داشته باشند و عصیان علیه آنرا تجویز و تبلیغ کنند، چگونه میتوانند در آن باقی بمانند و آنها که با این عقاید موافق نیستند، چگونه میتوانند بقاء صاحبان این عقاید را تجویز کنند؟

بعضی از رفا واز جمله خود اخراج شدگان، به پلنوم ۱۱ ایراد میکردند که چرا اینها را کنار گذاشت . با توجه بعقایدی که این رفا داشتند و درگذشته به تلویح و امروزه تصریح آنها را گفته اند، چه راهی جز این وجود داشت؟ آیا تجمع دو گروه، گروهی که همکاران خود را منحرف از اصول مارکسیسم - لنینیسم، فاقد استقلال عمل، پیروی یک خط مشی اپورتونیستی روزیونیستی، بیعلاقه بانقلاب و غیره میدانند، و گروه دیگر که گروه اول را دکامتیک، حادثه جو، حامل یک تفسیر غلط و قشری از مارکسیسم - لنینیسم و عملاً مضر بانقلاب ایران میدانند، در داخل یک کمیته مرکزی برای حل مسائل مربوط بانقلاب ایران غیر ممکن و مضحک نبود؟ آیا مضحک نبود افرادی در کمیته مرکزی ایفا شوند که معتقد بانهدام حزینند، و از این افراد خواسته شود که در احیاء، تحکیم و تقویت حزب کوشش کنند؟ این رفا با کمیته مرکزی حزب توده ایران جز در کلی ترین مسائل، مثلاً مخالفت با امپریالیسم، مخالفت با رژیم ضد ملی - ضد موکراتیک ایران، موافقت با سوسیالیسم و نظائر آنها درجه امری توافقی داشتند؟ کمیته مرکزی با آنها درجه امری توافقی داشت؟

اختلاف تضاد در مسائل داخلی نبود . در مسائل بین المللی هم وضع به همین قرار بود . در هیچ حادثه مهم بین المللی که در سالهای اخیر رویداد میان این رفا رهبری توافقی وجود نداشت . نه تنها توافقی وجود نداشت بلکه ارزیابیها اکثر اقطاب مقابل هم بود . مثلاً در مورد بحران دریای کارائیب، حزب معتقد بود که سیاست مدبرانه اتحاد شوروی، خطر یک جنگ هولناک جهانی را بر طرف کرد، انقلاب کوبا را تحکیم نمود . آنها معتقد بودند که اتحاد شوروی سیاست تسلیم طلبانه در پیش گرفت، بانقلاب کوبا خیانت شد، استقلال ملی آن مورد معامله قرار گرفت . در مورد قرارداد منع محدود سلاحهای اتمی (قرارداد



مسکو) حزب معتقد بود این عملی است بنفع صلح جهانی، بنفع تخفیف و خامت اوضاع بین المللی و سرانجام بنفع مبارزه اردوی سوسیالیستی و جنبش های نجات بخش ملی. آنها میگویند این قرارداد مواضع ایست میان شوروی و آمریکا برای تسلط بر جهان، ضربه ایست بر مبارزه اردوی سوسیالیستی و جنبش های نجات بخش ملی.

این اختلافات یکی دو تاوده تا نبود. سر تا با اختلاف بود. علت آن بود و اینست که هم مسائل داخلی ایران و هم مسائل بین المللی، از دواویه متقابل و متضاد مورد بررسی قرار میگرفت. بر حسب اینکه بررسی کنند در کدام زاویه قرارداد است، جریان را بیک شکل میدید. این اختلاف ناچار عرصه تشویری هم محدود نمیداند، در پرتیک هم منعکس میگردد و آثار خود را ببار میآورد.

اگر کمیته مرکزی تصمیم میگرفت معنی آن چه بود؟ معنی آن این بود، حزبی که داعیه حل بنیادی تضاد های جامعه ایران را دارد، در داخل خود، نه شاهد داخل خود، بلکه در کمیته مرکزی خود، بسا تضادی سازش میکند که سر تا پای اندیشه و عمل بوسیله آن نفی میشود.

### جزوه مصمات نتیجه تصمیم پنوم ۱۱ نیست

بعضی ها ادعا میکنند که انشعاب این افراد و اسنادی که بعد از انتشار داده اند، از جمله جزوه مصمات عکس العملی در قبال تصمیم پنوم ۱۱ مبنی بر اخراج آنهاست. نویسند ه این ادعا را بکلی باطل میدانند. مسلمان نویسندگان جزوه مصمات هم در این اعتقاد شریک نیستند. زیرا مفهوم آن اینست که آنها بر حسب اینکه در رهبری هستند یا نیستند، اصول عقاید خود را تغییر میدهند. اگر آنها در کمیته مرکزی میماندند، کمیته مرکزی مارکسیست - لنینیست و انقلابی بود ولی حال گرفته اند کمیته مرکزی "اپرتونیست و ریزبونیست" شده است. اگر میماندند تقویت و تحکیم حزب و وظیفه تمام مارکسیست - لنینیست ها بود، ولی حالا که رفته اند جدا شدن از حزب و ایجاد یک "سازمان انقلابی". "جزوه مصمات" عکس العمل نیست، بلکه دنباله عمل است. اگر این رفقا در داخل کمیته مرکزی هم میماندند، ممکن است با کمی تاخیر، ولی بهر حال در پیاز زد، باین عمل دست میزدند. شاهد بارز این امر روش یکی از اعضا مشاهیر کمیته مرکزی است که کمیته مرکزی تصمیم بابقا او گرفت. ولی این عضو مشاهیر کمیته مرکزی، در لحظه ای که مناسب تشخیص داد، بدون توجه بعضویت مشاور خود، بعمل مشترک با آنها دست زد و هم اکنون با آنها همکاری نزدیک دارد.

آنها که بعنوان دفاع، این ادعا را مطرح میکنند، در واقع افراد مورد دفاع خود را مورد اتهام سنگینی قرار میدهند. نویسند ه این سطر، ضمن آنکه با عقاید این افراد جدا و عمیقاً مخالفست، هیچوقت این اتهام را با آنها وارد ندانسته است و اکنون هم نمیداند.

### تعهد در کمیته مرکزی و واقعیت آن

بعضی ها در تایید نظریه بالا، یعنی تردید در جدی بودن اختلاف، میگویند که آنها علیرغم اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک خود با حزب، در کمیته مرکزی تعهد سپردند که در صورت بقا خود، مبلغ مرام و سیاست و خط مشی حزب باشند. برای تحقق آن مبارزه کنند. (ماده ۴ اساسنامه حزب) اگر آنها واقعا خط مشی حزب را اپرتونیستی و ریزبونیستی، انحراف از مارکسیسم - لنینیسم میدانستند، قاعد تا چنین تعهدی نمیسپردند. این نشانه غیر جدی بودن اختلاف آنها با خط مشی حزب است. ظاهراً همانطور است که گفته میشود، ولی واقعیت چیز دیگر است. این تعهد در واقع برای آن نبود که در کمیته مرکزی بمانند. برای تحقق نظریات کمیته حزب بکشند، بلکه بالعکس برای آن بود که در کمیته مرکزی بمانند، و از موضع کمیته مرکزی برای تحقق نظریات خود در نظریات حزب مبارزه کنند. بیشک خود آنها با دل آرام این تعهد را نسپردند، ولی توجه



• منافع اجتماعی آنروز آنها ، آنها را متقاعد کرده باینکار میتوان تن در داد .

در ارزیابی يك فرد ، يك گروه یا يك جریان سیاسی ، توجه بیک عمل معین ، منفصل کردن این عمل از سایر اعمال ، و مبتنی کردن قضاوت بر آن ، يك اشتباه فاحش است . سر تا پای اقدامات و اظهارات این رهقا نشان میداده که تعهد آنها ، يك تعهد غیر قابل اجراء است . تعهدیست بخاطر تعهد . بخاطر ماندن در کمیته مرکزی و مبارزه آنان برای نظریات خود . يك عمل تاکتیکی است .

### مشخصات اساسی "جزء مصهات" چیست ؟

قبل از اینکه وارد بحث تفصیلی شویم لازمست که خصیصه عمومی "جزء مصهات" را طی چند سطر خلاصه کنیم . این سند نیست انباشته از تحلیلهای قشری ، يك جانبه ، انتزاعات سطحی ، و احکام مطلق شده . در این سند بسیاری از احکام عمومی مارکسیسم ، تحریف شده و در موارد متعدد با حذف عنصر دیالکتیکی بیک سلسله آیات و احکام مذهبی مبدل گردیده اند .

در این جزوه هیچ مطلب نوی وجود ندارد . تمام مطالب اساسی آن اقتباس مستقیم و بیواسطه از اسناد و آثارى است که در سالهای اخیر از طرف حزب کمونیست چین منتشر شده است . بدین ترتیب برای آشنائی بیشتر و درک عمیقتر این سند راهی جز مطالعه متون اصلی آن وجود ندارد . در این سند کوشش بعمل آمده است که خلاصه و چکیده ، مشی حزب کمونیست چین در "انطباق" با اوضاع کشور ما ، بعنوان "مصهات" و همین کفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور "بمخواننده ایرانی" عرضه شود .

اینست يك منظره عمومی از جزوه مصهات .

اینک به بحث درباره آن بپردازیم :

### خلط بحث در مفهوم انقلاب اجتماعی

در "جزء مصهات" دایم از انقلاب صحبت میشود . خود را انقلابی میدانند و حزب توده ایران را "بمیان" و "علاقه با انقلاب" . از تجارب انقلابی خلقها سخن میگویند . اسم سازمان خود را "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در خارج "گذاشته اند" . جبهه متحد ملی را "جبهه متحد انقلابی ملی و دمکراتیک" نامیده اند و غیره . به بنیم کسانی که اینقدر دم از انقلاب میزنند ، آیا انقلاب را واقعا بهمان مفهوم مارکسیستی و علمی آن در نظر دارند یا نه .

انقلاب اجتماعی ، از نظر مارکسیسم يك مفهوم كاملا مشخص دارد . انقلاب اجتماعی محصول قانونمند جامعه ، دوران تحول بنیادی آن ، سرنگونی يك سیستم اجتماعی فرسوده ، و استقرار يك رژیم اجتماعی مترقی نوین است . هر تغییر کیفی در تکامل جامعه و هر تحولی را نمیتوان انقلاب دانست . انقلاب تحولی است که طبقه ای را سرنگون میکند و طبقه دیگری را جانشین آن میسازد ، قدرت حاکمه را از طبقه یکا طبقاتی میگیرد و به طبقه یا طبقات دیگر منتقل میکند . بدین ترتیب ، انقلاب اجتماعی ، فقط در جوامعی میتواند روی دهد که در آن طبقات متخاصم وجود داشته باشند .

مهمترین علت انقلاب اجتماعی ، تضاد میان نیروهای مولده نوین و مناسبات تولیدی فرسوده است . کارل مارکس در مقدمه معروف اثر خود بنام "درباره انتقاد از علم اقتصاد" میگوید که نیروهای مولد در مرحله معینی از تکامل خود ، با مناسبات تولیدی که سد را آنها شده است ، دچار تضاد میشوند . از این نقطه است که دوره انقلاب اجتماعی آغاز میشود .

وقتی حزب ما میگوید عواید انقلاب اجتماعی در میهن ما مست باین معنی است . ما باین ترتیب قصد انطباق يك مفهوم انتزاعی را بر شرایط مهین خویش نداریم ، بلکه يك ضرورت قانونمند اجتماعی - اقتصادی را منعکس میکنیم .



ولی آیا انقلاب اجتماعی، بهمین مفهوم مارکسیستی علمی در جزوه "مصحات" فهمید میشود؟ آیا در مفهوم مارکسیستی آن تخلیط و تقلیب نشده است؟

### انقلاب یا

"قیام مسلح" و "جنگ داخلی" فرق دارد.

انقلابهای اجتماعی در تاریخ غالباً بر اثر قیامهای مسلحانه، جنگهای داخلی و عبارات عام تر بر اثر اعمال قهر تحقق یافته است. طبقه ای یا طبقاتی، طبقه یا طبقات دیگر از اینکه قدرت بزیو کسید مانند در این امر تردید نیست. ولی هر قیام مسلح و هر جنگ داخلی انقلاب اجتماعی نیست. آن قیام مسلح و جنگ داخلی انقلاب اجتماعی است که اولاً استقرار یک نظم اجتماعی - اقتصادی نوین را هدف خود قرار داد باشد و ثانیاً نظم اجتماعی موصوف با قانونمندی شرایط عینی اجتماعی - اقتصادی آن جامعه تطبیق کند. در جزوه "مصحات" همه ما مفهوم انقلاب با مفهوم اعمال قهر، آنهم باین شکل آن، یعنی جنگ داخلی مخلوط شده است. همه جامیان این دو مفهوم علامت تساویست. در حالیکه اینها دو مفهومند، نه یک مفهوم. یکی محتویست، یکی شکل است. یکی هدف است، یکی راه است. محتوی را با شکل و هدف را با راه نمیتوان مخلوط کرد.

هر جا که یک سیستم اجتماعی - اقتصادی فرسوده برود و سیستم نوینی جای آنرا بگیرد، طبقه یا طبقات حاکمه منحط برونند و طبقه یا طبقات پیشروی بجای آنها بنشینند، انقلاب اجتماعی روی داده است. حالا شکل این تحول کیفی هر چه باشد، در ماهیت آن تغییر نمیدهد. ممکن است قهرآمیز باشد، ممکنست مسالمت آمیز باشد. ممکنست مخلوطی از هر دو باشد.

تفکیک محتوی انقلاب ملی - دمکراتیک از شکل آن در شرایط کنونی کشور ما ضرورت دارد. ایستادن و تحریک مخصوصاً از جهت لازم است که غالباً توجه بشکل موجب انعطاف نظر از محتوی شده است. گوئی مبارزه اجتماعی برای اجرای شکل معینی از مبارزه است - شکل جنگ داخلی - نه حصول یک هدف اجتماعی. گذشته از آن این اختلاط نتیجه زیان بخشد دیگری هم به بار آورده است. گوئی همانطور که انقلاب، بمعنی جنگ داخلی است، انقلابی هم فقط کسی است که فقط این شکل را بپذیرد چنان دست زند. با این ترتیب بسیاری از فعالیت های واقعا انقلابی که جزو وظائف مسلم جنبش کارگری کشور ما است، ناروا داغ باطله میخورد و از گردونه خارج میشود.

غالباً میشنوم حوزه درست کردن، اتحاد و تشکیل دادن، روزنامه منتشر نمودن، ایجاد اعتصاب یعنی هرگونه فعالیت سازمانی، ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و غیره بیفایده است، کار انقلابی نیست. کار انقلابی فقط تنگ بدست گرفتن و تنها از این راه رژیم را سرنگون کردن است. در شرایطی که جنبش کارگری ایران مبارز میکند برای انجام هر نوع مبارزه انقلابی - اعم از مسلح یا غیر مسلح بهزاران کار کوچک، خرده، بیسر و صدا، بظاهر بی اهمیت و در معنی بسیار مهم، احتیاج دارد، اینگونه طرح مطلب سم قاتل است.

شعار "همه چیز یا هیچ چیز" یک شعار مارکسیستی نیست. این شعار فقط در سالهای اخیر در برخی از نوشته های ما راه یافته است. و منشا آن راهم همه میدانند. شایان توجه است که این شعار باطل را با شعار باطل تری تکمیل کرده اند: همه چیز آنهم فقط با تفنگ! برای کسانی که پدیدهای بسیار بفرنج و بیچید و اجتماعی را اینطور ساده مطرح میکنند، این ضرب المثل فارسی جواب شایسته است: سنگ بزرگ علامت نزدن است.

### عمل مسلح

آیا انقلاب اجتماعی بمفهوم مارکسیستی آن، بدون اعمال قهر عمل مسلح - فقط یکی از اشکال انقلاب است؟



ممکن است؟ جزوه "مصحات" در چند مورد باین سؤال جواب منفی روشن میدهد. هم در مورد ایران و هم در مورد تمام کشورهای دیگر. " برای در نمودیدن طومار رژیم کمونیستی هیچ راهی جز توسل به قهر وجود ندارد. این قانون تاریخ جامعههای طبقاتی است. حالت استثنائی - اگرچه تاریخ هنوز چنین حالتی را بیابد ندارد - قانون را تعیین نمیکند."

در مورد کشورهای دیگر هم حکم آن درست میخورد. "مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که طبقه حاکمه هیچگاه با مایل رضاد قدرت دولتی را بطبقه یا طبقات انقلابی تفویض نمیکند. تاریخ تاکنون گذار مسالمتآمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را یاد ندارد."

در این احکام نکتههای صحیحی وجود دارد که باید تأیید کرد، نکته های غلطی وجود دارد که باید رد کرد. تأیید یار تمام آنها جدا شدن از موضع مارکسیسم است. یکی انحراف به "چپ" و یکی انحراف به راست.

همانطور که جزوه "مصحات" مینویسد، طبقه حاکمه هیچگاه با مایل رضاد قدرت دولتی را بطبقه یا طبقات انقلابی تفویض نمیکند. ولی این حکم صحیح مارکسیستی را بچه شکل باید فهمید؟ آیا معنی آن اینست که همیشه و همهجا باید با قدرت اسلحه "میدرضا" را بطبقه یا طبقات حاکمه تحمیل کرد؟ آیا این تحمیل در هیچ یک از شرایط تاریخی، با هیچیک از اشکال دیگر ممکن نیست. با عقاد ما، این حکم مارکسیستی متضمن نکته اساسی است، که اعتبار خود را هیچوقت از دست نخواهد داد. این یک نکته ماهوی است، نه یک نکته موهوب به شکل. برای تحقق انقلاب تحمیل اراده یک طبقه یا چند طبقه، بربک یا چند طبقه دیگر، ضرورت اجتناب ناپذیر دارد. ولی نوع این تحمیل بر حسب شرایط گوناگون میتواند گوناگون باشد. در شرایط معینی میتوان با قیام مسلح، این تحمیل را عملی ساخت، در شرایط دیگر با جنگ داخلی در شرایط دیگر از طریق مبارزات پارلمانی، تظاهرات، دموستراسیونها، اعتصابات و غیره و غیره. در شرایطی با تلفیق تمام این اشکال، در تمام این موارد یک نکته مشترک وجود دارد که صحت آن حکم مارکسیستی را نشان میدهد، و آن وجود عامل تحمیل است، ولی شکل این تحمیل میتواند مختلف باشد. تاریخ استقرار رژیمهای سوسیالیستی، در کشورهای مختلف را مورد توجه قرار دهیم. در اتحاد شوروی، چین، ویتنام استقرار سوسیالیسم، از راه قیام مسلح، و جنگهای داخلی عملی شد. ولی در کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری، بعد از جنگ دوم جهانی، این پروسه بدون توسل بقیام مسلح و جنگهای داخلی عملی گردید. در این کشورهای احزاب کمونیست و کارگری از راه مبارزه شدید سیاسی و اعمال قدرت تشکیلاتی قدم بقدم در راه طرد طبقات حاکمه و استقرار حکومت های کارگری - دهقانی به پیش رفتند. در این کشورها، عامل اتحاد شوروی و ارتش پیروزمند و نیرومند آن که بعد از جنگ دوم جهانی در این کشورها مستقر بود، نقش بسیار مهمی ایفا کرد. این کشورها همه در راه یک هدف به پیش رفتند، ولی با اشکال مختلف. در تمام کشورها، یک نکته مشترک وجود داشت و آن نکته تحمیل اراده حزب طبقه کارگر بر طبقات حاکمه بود. ولی شکل این تحمیل فرق داشت. نه تنها شکل آن فرق داشت، بلکه عوامل این تحمیل هم همه جا با ضرب مشابه وارد میدان شدند.

### درس تاریخ

در جزوه "مصحات" مینویسند: "تاریخ تاکنون گذار مسالمتآمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را بیابد ندارد." به نکات زیرین توجه کنیم:

الف - نویسندگان جزوه "مصحات" یا اینکه در یکجا مینویسند: "جامعه ما در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک برهبری طبقه کارگر است که پیروزی آن باید به دست اتحاد اساسی جامعه ما، یعنی تضاد خلقهای ایران از نسکو با امپریالیسم و از سوی دیگر با نفوذ ایسم خاتمه دهد." در موارد متعدد دیگر انقلاب ملی و دموکراتیک را با انقلاب سوسیالیستی، مخلوط کرده اند. تردید نیست که انقلاب ملی و دموکراتیک در تمام خود در صورت وجود شرایط عینی و ذهنی لازمیتواند حتی مستقیم و بلافاصله به انقلاب سوسیالیستی منجر شود، ولی معنی آن این نیست که این دو انقلاب را که از نظر ماهوی با هم تفاوت دارند با هم مخلوط کنیم.



نویسندگان جزوه "مصوبات" آنرا مخلوط میکنند بهمین دلیل در قطعنامه "انقلاب قهرآمیز راهی خالقهای ایرانست" مینویسند: "تاریخ تاکنون گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را بیاد ندارد. از این گذشته در کشور ما هیچگونه امکانی برای مبارزه مسالمت‌آمیز نیست."

در اینجا نویسندگان جزوه "مصوبات" گذار به سوسیالیسم را بطور مستقیم درد ستور کار مرحله کنونی انقلاب ایران قرار میدهند. بدیهی است که انقلاب ملی و دموکراتیک ایران، در جریان تکامل خود در صورت وجود عوامل مساعد و لازم میتواند به سوسیالیسم ختم شود، ولی معنی آن این نیست که انقلاب ملی و دموکراتیک با انقلاب سوسیالیستی دارای مضمون واحدی است.

ب- بفرض که تاریخ تاکنون گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را بیاد نداشته باشد، و تنها آن را بیاد داشته باشد، بلکه فقط فقط گذار به سوسیالیسم را، از راه جنگ داخلی و حتی شکل محدود و پرت آن، جنگهای پارتیزانی بیاد داشته باشد، آیا معنی آن اینست که در تاریخ هیچگاه امکان گذار مسالمت‌آمیز بوجود نخواهد آمد؟

و تئوریکه از تاریخ گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم صحبت میکنند، گوی صحبت از یک جریان چند هزار ساله تاریخی است. از عمر نخستین دولت سوسیالیستی جهان هنوز ۵۰ سال نمیگذرد. آیا میتوان تجربه این پنجاه سال را، بنام تاریخ آینده بسط داد؟ آیا میتوان گفت کاری که در سال ۱۹۱۷ در روسیه تزاری نشد حتما در هیچ تاریخی و در هیچ کشوری نخواهد شد و یا اینکار بهمان شکل، همیشه و همه جا خواهد شد؟ لنین مینویسد: "تماهلت‌ها به سوسیالیسم خواهند رسید. این امر ناگزیر است. ولی همه بطور کامل یکسان به سوسیالیسم نخواهند رسید، بلکه هر یک از آنها ویژگی خود را بصورت این شکل یا آن شکل دموکراسی، بصورت این شکل یا آن شکل دیکتاتوری پرولتاریا، با این یا آن آهنک دگرگونی سوسیالیستی جوانب گوناگون هستی جامعه - وارد میسازد." (۱)

اگر مثلا در روسیه تزاری یا در چین، امکان گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم حاصل نشد، بدلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی معینی بود که در تاریخ وقوع انقلاب در این کشورها وجود داشت، اگر این شرایط، در جریان تاریخ، در این یا آن کشور تغییر کند - در این تغییر کوچکترین تردید نمیتواند باشد - طبعاً راه وقوع انقلاب هم تغییر خواهد کرد. رد این نظر فقط باین ترتیب ممکن است که تمام شرایط اساسی انقلاب و تعیین کننده اشکال آنرا انکار کنیم و انقلاب را محصول تطایق ذهنی یا خواست و خواست این طبقه محکوم یا آن طبقه حاکم بدانیم.

در شرایط تغییر توازن قوا بنفع سوسیالیسم در قیاس جهانی، کاملا میتوان پیش بینی کرد که در این یا آن کشور طبقه حاکمه ای ضمن تطایق بحفظ خود و مدتها قبل به تفویض قدرت بعلم معین، قادر با اعمال قهر نباشد یعنی وجود شرایط عینی و ذهنی مشخص امرا باین نتیجه رساند که اعمال قهر نه تنها منجر بحفظ قدرت او نخواهد شد بلکه سرنگونیش را سریعتر و نابودیش را قطعی تر خواهد نمود.

#### انقلاب کار یک گروه پیشرو نیست

#### کار توده ها است

نویسندگان جزوه "مصوبات" با نظریات و استدلالات خود این احساس را ایجاد میکنند که گویا انقلاب کار یک گروه پیشرو و پیشتاز است. فقط کافیست که این گروه، بمیان توده ها - و بنظر آنها در درجه اول دهقانان برود، و عمل مسلح را آغاز کند، انقلاب بطور ناگزیر بدنبال آن خواهد آمد. این نظریه ازین من نادرست است. اینها این حقیقت را در سایه میگذارند که انقلاب یک گروه عینی است که از تکامل جامعه انسانی ناشی میشود. اگر تکامل جامعه معینی بحرله شروع انقلاب نرسیده باشد، نه تنها یک گروه پیشرو، بلکه



صد ها و هزار ها گروه ها هم قادر نیستند آنرا عملی سازند . کار حزب پرولتاریا این نیست که بر اساس شرایط غیر موجود عینی انقلاب کند ، بلکه بالعکس آنست که بر اساس شرایط موجود عینی دست بعمل انقلابی بزند . نقش حزب پرولتاریا در بهترین و عالیترین شکل آن فقط استفاده حد اکثر از شرایط عینی و ذهنی انقلاب تسریع آن ، کم درد تر کردن آن و سرانجام به پیروزی رساندن آنست .

نویسندگان جزوه چه میکنند ؟ از یکطرف شرایط عینی و ذهنی را حذف میکنند ، یا به تریبی بآن برخورد میکنند که با حذف سمرقوی بیشتر فاصله مند ارد ، و از طرف دیگر ، بر اساس شرایط عینی و ذهنی غیر موجود ، یا لاقال غیر مشخص و مبهم میخواهند بوسیله یک گروه پیشرو ، آنهم فقط از راه جنگ داخلی ، انقلاب را بانجام رسانند . این پروسه از سر تا پا ضد و ش است . از سر تا پای آموزش مارکسیسم - لنینیسم تطبیق نمیکند .  
معنی راه مسالمت آمیز انقلاب چیست ؟

در سالهای اخیر با الهام از رهبران حزب کمونیست چین مرسوم شده است که بعضی ها قبول راه مسالمت آمیز انقلاب را یک گناه غیر قابل بخشایش و یک انحراف آشکار از مارکسیسم تلقی کنند . نویسندگان جزوه " مصحات در زره اینها هستند . مقابله مد شده است که " انقلابیون " حتما و همه جا طرفدار اعمال قهر آنهم در یک شکل آن ، یعنی جنگ پارتیزانی باشند . اینها فراموش میکنند که راه انقلاب را خود سرانه نمیتوان تعیین کرد . بر حسب اینکه جزوی یا فردی راه مسالمت آمیز یا قهر آمیز انقلاب را انتخاب کند ، نه اپورتونیست میشود و نه انقلابی . باید دید که راه او با شرایط مشخص اجتماعی - اقتصادی کشورش تطبیق میکند یا نه ؟ اگر تطبیق میکند ، این حزب یا این فرد ، صریحتر از اینکه راه مسالمت آمیز یا قهر آمیز را انتخاب کرده باشد در جهت انقلاب سیر میکند ، اگر تطبیق نکند در جهت انحراف و مخالف انقلاب .

در جزوه " مصحات " از همان سطر اول پرچم " قهر آمیز " را برافراشته اند و تا پایان آنرا به پیش میرند اینها میخواهند با توسل به شعار " انقلاب قهر آمیز " میان خود و مآخذ فاصل بکشند . عیب ندارد . حزبها از هر خط فاصلی میان خود آنچه که با دانش مارکسیسم - لنینیسم منطبق نیست خوشحال میشود . بگذار " انقلاب قهر آمیز " ملک طلق نویسندگان جزوه " مصحات " باشد . ولی نتیجه چیست ؟ آیا بدین ترتیب انقلاب ایران بسرانجام میرسد ؟ حتما نمیرسد .

رهبران حزب کمونیست چین و هواداران آنها ، منجمه نویسندگان جزوه " مصحات " با تمام قوا سعی دارند مفهوم " راه مسالمت آمیز " را تحریف کنند . اینها اینطور وانمود میکنند که گویا قبول " راه مسالمت آمیز " دست کشیدن از مبارزه انقلابی ، تسلیم طلبی ، پاسیفیسم و در یک جمله دست کشیدن از انقلاب است . این یک تحریف آشکار است .

به بنیاد در اعلامیه جلسهمشاوره احزاب کمونیست و کارگری (۱۹۶۰) در این باره چه گفته میشود :  
" در شرایط حاضر یک سلسله از کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر هر راس آن گردان پیشاهنگش امکان آنرا دارد که بر پایه جبهه کارگری و خلقی و اشکال ممکنه دیگر توافق و همکاری سیاسی احزاب مختلف سازمانهای اجتماعی ، اکثریت خلقی را متحد کنند و حاکمیت دولتی را بدون جنگ داخلی بدست آورد و انتقال وسائل اساسی تولید را بدست خلق تأمین نماید . طبقه کارگر با تکیه بر اکثریت خلق و مآخذ قاطع عناصر اپورتونیستی که قادر نیستند از سیاست سازش با سرمایه داران و مالکین دست بکشند ، امکان دارد بغیر و هوی ارتجاعی ضد خلق شکست وارد سازد و اکثریت استواری در پارلمان بدست آورد و پارلمان را از حرم خاد م بمنافع طبقاتی بهره رسانی به حرمه خاد م بخلق زحمتکش بدل سازد و مبارزه توده ای وسیع خارج از پارلمان را بسط دهد و مقاومت نیروها ارتجاعی را درهم شکند و شرایط ضروری را برای اجرای مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی فراهم آورد ."  
اینست تحریف اعلامیه جلسهمشاوره میگو ، از راه مسالمت آمیز . ولی رهبران حزب کمونیست چین که خود امضا کنند این سند هستند و هواداران آنها خود سرانه تمام این شرایط و عوامل را حذف میکنند و از راه مسالمت آمیز یک کاریکا تهر ضد انقلابی میسازند .



اگر حزب کمونیست فرانسو یا ایتالیا مثلا در کشورهای خود معتقد بامکان گذار مسالمت آمیز هستند باین معنی است، نه آن معنی که دشمنان بآنها نسبت میدهند. نویسندگان جزوه "مصحات" به تقلید از رهبران حزب کمونیست چین نمتها مفهوم راه مسالمت آمیز را تحریف میکنند بلکه با اضافه کردن د و مسالمت آمیز یکر به راه مسالمت آمیز، پرونده اتهام زنی خود را تکمیل مینمایند. در جزوه "مصحات" مینویسند رهبران حزب کمونیست شوروی "معتقدند با "همزیستی مسالمت آمیز"، "گذار مسالمت آمیز" و "مسابقه مسالمت آمیز" جهان را میتوان تغییر داد. آنها می پندارند باین "سه مسالمت آمیز" ساختن کمونیسم در شوروی تحقق مییابد و خلقهای جهان با سرمشق گرفتن از شوروی بسوی سوسیالیسم و کمونیسم خواهند رفت."

ایمن "اعتقادات و پندارها" که رهبران حزب کمونیست شوروی نسبت داده میشود، مربوط بآنها نیست، بلکه مانند بسیاری از مطالب دیگر از ایداعات نویسندگان جزوه "مصحات" است. بهتر بگوئیم، ابداع خود آنها هم نیست بلکه ابداع رهبران حزب کمونیست چین است که اینها عینا، بعنوان وحی منزل اکتباس کرده اند. توجه کنید یکی از نویسندگان جزوه "مصحات" درباره ساختن کمونیسم در اتحاد شوروی که امروز آنرا بسخره میگیرد، د بیروز درباره آن چنین نوشت:

"... برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، برنامه ساختن جامعه کمونیستی، در نمای درخشانی را در برابر بشریت میگذراند. کشور اتحاد شوروی که برای نخستین بارها تحمل مصائب فراوان تجربه گرانگینهای ساختن جامعه سوسیالیستی را بطبقه کارگر عرضه داشت، اکنون راه ساختن جامعه کمونیستی را بپیشرفت نشان میدهد، جامعه ای ککار، آزادی، برابری، سعادت و صلح را برای تمام افراد بشر، برای تمام خلقهای برای همیشه تامین میکند." (۱)

همین نویسنده که امروز راه مسالمت آمیز انقلاب را بکلی انکار میکند، در همین مقاله چنین مینویسد:

"انقلاب سوسیالیستی از رهراهی که پیروزی آن تامین گردد، از راه مسالمت آمیز (تکیه روی کلمات از د. ن. ۰) یا غیر مسالمت آمیز، طبقه کارگر را در رأس حکومت قرار میدهد."

همین نویسنده که امروز "مسابقه مسالمت آمیز" را مسخره میکند، و از مظاهر "رویزینیسیم معاصر" میدانند باز در همین مقاله مینویسد: "کمونیسم از راه اثبات عملی برتری خود بر سرمایه داری، از راه نشان دادن جامعه ای که از جهت رفاه و آسایش مردم سرمشق و نمونه است توجه توده های مردم را در سراسر جهان بخود جلب خواهد کرد و آنها را ببارزه برای تحقق افکار کمونیستی خواهد کشانید." (۲)

و همین نویسنده ای که امروز اتحاد شوروی را بوضع بارزیم شاه و تثبیت آن متهم میکند در پایان مقاله خود مینویسد: "اتحاد شوروی بهترین دوست ملتها و من جمله ملت ایران است. افزایش قدرت اقتصادی و دفاعی اتحاد شوروی، بالارفتن حیثیت و اعتبار آن بسوی کلیه ملتها نیست که در زنجیر سیاسی و اقتصادی امپریالیسم قرار گرفته اند. راهی که حزب کمونیست اتحاد شوروی پیچوده و میپیماید راه سعادت و رفاه ابدی جامعه بشری است. این راه، راه تاجز حکمشان روی زمین و آزان جمله مردم ستندیده و زنجشیدیه میهن ما است (۳)".

و سرانجام همین نویسنده ای که سیاست همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی را یکی "از مظاهر تحریف لنینی همزیستی مسالمت آمیز" میدانند در مقاله خود مینویسد:

"برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامه صلح و برنامه همزیستی مسالمت آمیز میان دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری است. مبنای سوسیالیسم و ساختن کمونیسم قید از هر چیز صلح استوار و پایداری نیازمند است. سوسیالیسم و کمونیسم با صلح ملازمه دارد. بهبود نیست که اساس سیاست خارجی اتحاد شوروی پیمان انقلاب اکثریت روسیاست کشورهای اردوی سوسیالیستی بر اساس صلح و همزیستی مسالمت آمیز قرار دارد. کشور اتحاد شوروی که برنامه عظیم ۲۰ ساله رشد اقتصادی، تکامل مبنای تولیدی و بهبود شرایط زندگی مادی و فرهنگی خلقهای شوروی را طرح میکند، نمیتواند سیاستی جز سیاست صلح و همزیستی دنبال کند." (۴)



ماداری درباره این چرخش بزرگ و هلل آنرا بخوانندگان واگذار میکنیم .

### اشکال اعمال قهر

نویسندگان جزوه " مصوبات " نه تنها راه انقلاب را فقط به اعمال قهر محدود میکنند ، بلکه خود اعمال قهر را نیز در شکل جنگ داخلی و مازهم محدود تر ، در قالب جنگهای پارتیزانی خلاصه مینمایند . این هم بدعت تازه است در مارکسیسم . در صفحات گذشته درباره طرق مسالمت آمیز و قهر آمیز صحبت کردیم . اکنون به راه قهر آمیز میپردازیم .

اعمال قهر ، بمعنی عمل مسلح بر ضد طبقات حاکمه ، اشکال گوناگون میتواند داشته باشد که در موارد گوناگون از تمام آنها میتوان استفاده کرد . این اشکال عبارتست از قیام مسلح ، جنگ داخلی ، جنگ پارتیزانی ، کودتای انقلابی . هر حسب شرایط معین میتوان از یکی ، از تمام ، یا از ترکیب چند شکل استفاده کرد . نه تنها از ترکیب اشکال اعمال قهر میتوان استفاده کرد ، بلکه بر حسب شرایط ، اشکال قهر آمیز را با اشکال مسالمت آمیز میتوان تلفیق کرد . ولی برای کسانی که دیالکتیک ، یعنی روح مارکسیسم را از آن گرفته اند ، مفاهیم شکل مرکب ، بغرنج و همه جانبه وجود ندارد . همه چیز ساده ، یک جانبه می روح است . آنها پدید مرکب را ساده میکنند ، ساده راه میابند ، و از ساده ترین پدید ها سطحی ترین و طبیعیترین و واقعی ترین حکم را استخراج مینمایند . نام آنرا هم میگذارند " مارکسیسم - لننیزم واقعی " . برای نویسندگان جزوه " مصوبات " فقط یک شکل اعمال قهر وجود دارد ، انهم " جنگهای پارتیزانی " است . این حکم از کجا آمده است ؟ کلاسیکهای مارکسیسم - لننیزم گفته اند ؟ نه . محصول تفکر بررسی شخصی نویسندگان جزوه " مصوبات " است ؟ نه . این حکم بطور مستقیم از زراد خانه رهبران حزب کمونیست چین بیرون آمده است .



ایشان بود یک سلسله نکات عمومی درباره انقلاب که تذکار آنها را در ارتباط با جزوه " مصوبات " لازم دیدیم . اکنون به نظریات نویسندگان این جزوه ، در ارتباط با انقلاب ایران میپردازیم .

### راه انقلاب ایران

نویسندگان جزوه " مصوبات " مینویسند : " بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است " ، " عدم رضایت توده های مردم و خشم و کینه آنها ، علیه حاکمه وقت و در رأس آنها شاه سالهاست که حالتی انفجاری در کشور ما پدید آورده است " ، " تضادهای درونی جامعه ما پیوسته شدت بیشتری پیدا میکند و پیش از این حالت انفجاری رژیم وجود را تهدید میکند " ، " رژیم کودتا برای حفظ صیانت خود بطور عمد به شیوه ترور و اختناق توسل میجوید ولی با دستزدن با اقدامات رژیم میستی (۱) که خصلت نفوکولونیالیستی آنها بر هیچکس پوشیدنیست ، مذبحان میگوید که نیروهای انقلابی را تضعیف و پراکندگی بکشاند همواره از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان جلوگیری کند " .

(۱) - کلمه " رژیم میستی " که در اسناد مختلف برای بیان ماهیت رژیم های رژیم ضد ملی - ضد دموکراتیک کنونی ایران ذکر میشود صحیح نیست . رژیم میسم ، یک اصطلاح سیاسی مارکسیستی و همین یک جریان اپورتونیستی است که در ربع آخر قرن ۱۹ در جنبش کارگری بوجود آمد . رژیم میست ها مبارزه انقلابی طبقه کارگر را منظر سرنگون کردن سرمایه داری و استقرار دیکتاتور پرولتاریا را نفی میکردند و گذار بسوسیالیسم را از طریق رژیم هاس صحیح میدانستند . نماینده برجسته رژیم میسم ، سوسیال دموکرات معروف آلمانی ، برنشتاین بود . بدین ترتیب اطلاق یک اصطلاح مارکسیستی ، که خاص یک جریان اپورتونیستی در جنبش کارگری است ، (بقیه در صفحه دیگر)



و از این مقدمات نتیجه میگیرند که برای مشتعل ساختن انقلاب باید دست بعمل مسلح زد .  
در این نظریات مطالب بسیار درستی وجود دارد که باید آنها را تأیید کرد . حزب ما همیشه طراح و  
مدافع پیگیر آنها بوده است . ولی در میان این نظریات بسیار درست ، مطالب و استنتاجات بسیار نادرستی  
هم هست که باید آنها را رد کرد .  
مطالب درستگداست

۱ - خشم و کین توده های مردم ایران به رژیم کنونی ایران بعد م رضایت از آن امری غیر قابل انکار است .  
نقط ستایشگران رژیم مژده خواران خوان رژیم میتوانند این واقعیت آشکارا انکار کنند . آثار فراوان این خشم و  
کین بعد م رضایت ، در بسیاری از نقاط ایران ، هر روز با شکل گوناگون ، بروز میکند . این واقعیت مسلم است .  
۲ - رژیم کنونی میکوشد از راه های رفهم های اجتماعی ، تضاد های جامعه ایران را بپنجه ابقا  
و تحکیم خویش حل کند . این امر غیر ممکن است . رفهم های شاه حد اکثر میتواند نقش در آوری مسکس و مخدر  
را بازی کند ، ولی در آن تسکین و تخدیو محدود است . تضاد های جامعه ایران تا وقتیکه بطور بنیادی  
حل نشوند وجود خواهند داشت و آثار خود را بروز خواهند داد .

۳ - مینویسند در ایران حالت انفجاری وجود دارد . حالت انفجاری را بجمع معنی باید فهمید ؟  
اگر مقصود بحرانی است که بطور مزمزم رژیم بان رهروست و آثار آن در زمینه های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی  
کشور ما ، با شکل مختلف بروز میکند ، در آن کوچکترین تردید نیست . با آثار این بحران مزمزم را در سالهای  
اخیر در کشور خود غالباً دیده ایم . تظاهرات ، اعتصابات ، اقدامات مسلح و غیره مزمزم از آثار این بحران مزمزم  
است . رژیم کنونی ایران بنا بر ماهیت خویش مسلماً قادر به غلبه قطعی مستعمر بر این بحران نیست . اگر  
مقصود نویسندگان جزوه " مصوبات " از حالت انفجاری این بود ، ما با آنها کوچکترین اختلاف نداشتیم .  
ولی مقصود آنها این نیست . مقصود آنها از حالت انفجاری ، وضع انقلابی است و همین دلیل حکم وضع  
انقلابی را هم از آن استخراج میکنند . آنها در توضیح حالت انفجاری مینویسند : " شرایط عینی انقلاب  
در کشور ما رسیده است " . یعنی در ایران وضع انقلابی وجود دارد و تاکتیک حزب طبقه کارگر در شرایط کنونی  
باید مبتنی و ناشی از وجود وضع انقلابی در کشور باشد .  
ایا این حکم صحیح است ؟ نه ، صحیح نیست .

#### وضع انقلابی چیست

مارکسیسم - لنینیسم ، علم است . این علم مانند سایر علوم دارای اصطلاحات خاص خویش است . هر یک  
از این اصطلاحات دارای مضمون و مفهوم مشخصی است . نمیتوان این اصطلاحات یا مفهوم و مضمون آنها را  
خود سرانه تغییر و تبدیل داد .

وضع انقلابی یک اصطلاح معین مارکسیستی است که لنین آنرا با شهادت دقت و صراحت توضیح داد ما نیست  
ایراد اساسی باین نیست که چرا نویسندگان جزوه " مصوبات " بجای اصطلاح وضع انقلابی ، حالت انفجاری  
بکار برده اند . ایراد ما باینست که چرا بعضی مضمون آن توجه ندارند .  
لنین وضع انقلابی را اینطور توضیح میدهد : " قانون اساسی انقلاب که تمام انقلابها و از آنجمله سه  
انقلاب روس در قرن بیستم آنرا تأیید نموده اند از این قرار است : برای انقلاب کافی نیست که توده های  
استثمارشونده و مستعمر بعد م امکان زندگی بشیوه سابق پی ببرند و تغییر آن را طلب گمایند ، برای انقلاب  
ضروریست که استثمارگران نتوانند بشیوه سابق زندگی و حکومت کنند . فقط هنگامیکه پائینی هانظام کهنه را

به رژیم وابسته کنونی ایران ناسد است . میتوان از رفهم های رژیم کنونی ایران صحبت کرد ، ولی نمیتوان  
قدمات این رژیم را فراموشی داشت . همانطور که نمیتوان پشاه نسبت روپوزنیسم داد .



نخواهند و هنگامیکه " بالائی ها " نتوانند بشیوه سابق ادامه دهند ، فقط در آن هنگام است که انقلاب میتواند پیروز شود . این حقیقت را عبارات دیگر میتوان چنین بیان نمود : انقلاب بدون بحران ملی عمومی ( که هم بهره دهان وهم بهره کشان را دربرگیرد ) غیر ممکن است . لذا برای انقلاب اولاباید کوشید که تا اکثریت کارگران ( یا بهرحال اکثریت کارگران آگاه ، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال ) کاملا به ضرورت انقلابی پی ببرند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند ، ثانیاً طبقات حاکمه بآنچنان بحران دولتی دچار شده باشند که حتی عقب ماندترین توده ها را نیز بسیاست جلب نماید . ( علامت هراقلاب واقعی آنستکه عده ناپندگان قادر به مبارزه سیاسی در بین توده های زحمتکش و مستکثر که تا آن زمان در بحالی بسر میبردند بسرعت ده برابر و یا حتی صد برابر شود ) و دولت را ضعیف سازد و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون ممکن نماید ( ۱ ) .

در جای دیگر لنین میگوید : " سوالی که در اینجا از خود باید بکنیم تنها این نیست که آیا پیشاهنگ انقلابی را متقاعد ساخته ایم یا نه . علاوه بر آن اینست که آیا نیروهای دارای تاثیر تاریخی موجود در کلیه طبقات و حتماد ر کلیه طبقات جامعه بدون استثنا طوری جابجا شده اند که بر قطعی کاملاً زمانش فرارسیده باشد و آیا این عمل طوری انجام شده است که ( ۱ ) - تمام آن نیروهای طبقاتی که با ما دشمنند بحد کافی سردرگم شده باشند ، بحد کافی بایکدی یگر در افتاده باشند و بحد کافی خود را در مبارزه ایکه از حیثه قدرت آنان خارج است ناتوان نموده باشند و ( ۲ ) تمام عناصر متزلزل ، مردد ، ناستوار و مینابینی یعنی خرد بهره‌روزی و دیگر امور خرد ، بهره‌روزی نیز شکلی متغیر از بهره‌روزی خود را بحد کافی در برابر خلق رسوا ساخته و در نتیجه ورشکستگی عملی خود بحد کافی مفتضح شده باشند و ( ۳ ) در بین پرولتاریا احساسات توده ای بیفزع پشتیبانی از قطعی ترین عملیات انقلابی فد اکارانه و متبهرانه علیه بهره‌روزی آغاز کرده و و منحوی پروتوان در حال اوج باشد . در چنین صورتی انقلاب زمانش فرارسیده و در چنین صورتی پیروزی ما ، هراینه تمام شرایطی را که فوقاً متذکر شدیم و آنها را باختصار توصیف نمودیم ، صحیحاً در نظر گرفته باشیم و لحظه را صحیحاً انتخاب کرد باشیم تا همین شده است ( ۲ ) ."

اینست توصیف لنین از وضع انقلابی . آیا آنها که خود را مارکسیست - لنینیست واقعی میدانند باین تعالیم لنین توجه دارند ؟ آیا این شرایط و مقدماتی که لنین برای شروع انقلاب لازم میدانند در کشور ما فراهم است ؟

بنظر جامعه ایران ، جامعه ایست که در آن مناسبات تولیدی سرمایه داری با سرعت نسبی در حال تکامل است . این جامعه طبعا مبتلی ، بانواع عوارض بحرانهای ناشی از این پرورده است . میان تکامل نیروهای این مولده و مناسبات تولیدی ، میان توده های زحمتکش مردم و گروه استمارکننده ، میان رژیم ضد ملی - ضد موکرا و اکثریت قریب با تفاق خلق ، میان امپریالیسم و توده های مردم تضاد وجود دارد و هماهنگ تکامل جامعه ایسن تضاد ها شدت مییابد . توده های کثیر مردم ناراضی و خشمگین اند . انعکاس این تضاد ها و آثار خشم مردم ، اینجا و آنجا ، یا پیشکل و آنشکل ، پیوسته دیده میشود . ولی تکامل این پدیده ها هنوز بآن مرحله نرسیده است که بتوان آنرا " بحران ملی عمومی " که لنین مقدمه لازم انقلاب میدانند ، دانست . " بحران ملی عمومی " فقط در جریان تکامل این تضاد ها بوجود میآید ، نه بشکل مصنوعی .

مطالعه این جریان را در درس یک در راهی قرار میدهند . آیا باید راهی برگزیده شد یا تضاد های موجود جامعه و ایجاد تضاد های تازه ، وقوع " بحران ملی عمومی " ( وضع انقلابی ) تسریع شود و سپید دست با انقلاب زد ، یا باید وجود " بحران ملی عمومی " ( وضع انقلابی ) را مفروض دانست و عمل خود را مبتنی بر این

( ۱ ) - لنین ، بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم ، آثار منتخبه مسکو ۱۹۵۷ ، فارسی ، جلد ۲

قسمت ۲ ، صفحات ۴۹۵ - ۴۹۶

( ۲ ) - لنین ، بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم صفحات ۵۰۸ - ۵۰۹



فرض کرد؟ حزب ما براه نخستین معتقد است. معنی آن این نیست که باید دست روی دست گذاشت و منتظر ماند، بلکه معنی آن اینست که باید از راه مبارزه حصول شرائط عمل قطعی را تسریع کرد. ولی نویسندگان جزوه "مصحات" که بمنزل های میان راه معتقد نیستند و شرائط عینی تکامل جامعه، و اندیشه و عمل توده ها را تابع نظریات خود میدانند، میگویند از آخر باید شروع کرد نه از اول.

### ایجاد شرائط مساعد

نویسندگان جزوه "مصحات" بعد از بر شمردن شرائط مساعد انقلاب در ایران، چون این شرایط را کافی نمی بینند، مینویسند: "البته در انتظار فراهم آمدن همه شرائط مساعد نمیتوان نباید نشست آغاز مبارزه مسلحانه بدون شك شرائط مساعد تازه ای فراهم خواهد آورد".

این اظهار نظر از جهت صحیح و از جهت ناصحیح است. در حد منطقی صحیح است و در حد غیر منطقی ناصحیح. ولی آیا نویسندگان جزوه "مصحات" حد منطقی این حکم صحیح را در نظر دارند؟ برای اینکه مبارزه ای (اعم از مسلح یا غیر مسلح) بمنتیجه برسد لازم نیست که تمام شرائط مساعد فراهم باشد، ولی باید چنان شرائطی و آنقدر از این شرائط فراهم باشد که اول مبارزه در همان لحظات اول دچار شکست نشود و ثانیاً، بر چنان زمینه عینی و وسیله چنان عامل ذهنی، انجام پذیرد که در مسیر تکاملی خویش، شرائط غیر مساعد را بدریغ بر طرف و شرایط مساعد تازه را جانشین آن سازد. ولی اگر این مقدمات را نادیده بگیریم و صرفاً بگوئیم که هر مبارزه ای با هر شعاری و در هر لحظه ای، شرائط مساعد تازه ایجاد میکند بکلی نادرست است. چه بسا که چنین مبارزه ای نتیجه معکوس ببخشد و جای ایجاد شرائط مساعد تازه، حتی شرایط مساعد موجود را هم از میان ببرد. در تاریخ نهضت کارگری، نمونه های فراوان از این اشتباه می بینیم. این اشتباه میتواند نتایج بسیار وخیم ببار آورد. یکی از سرچشمه های مهم تئوریک آوانتورسیم همین است. تئوری "تازاندن انقلاب" بوسیله "جنگ انقلابی" یک تئوری کهنه تروتسکیستی است که لنین عدم صحت آنرا اثبات نمود. لنین این تئوری را که تروتسکی و "چپ ها" آنرا تبلیغ میکردند "بیماری خارش عبارت پردازی انقلابی" می نامید. لنین میگفت هر دواتی ساده بوضوح این تئوری خواهد گفت: "ارباب! مملکت داری بتونیا ده، بهتر است بروی مقلد سیرک شوی...".

### استنتاج یک حکم مطلق از یک مقدمه نامناسب

نویسندگان جزوه "مصحات" مینویسند: "در برابر حکومتی که راه مبارزه مساعدتاً میزرا از هر سو بسته و تمام قوا و وسایلی که در اختیار دارد از هر گونه مبارزه ذهنی و مخفی نیروها و سازمانهای انقلابی جلو میگیرد، و با بیرحمی و قساوت تمام بمسکوبی آنها میپردازد، توسل بمقاومت مسلحانه ضروری و ناگزیر است". در جای دیگر میگویند "اعمال زور حق انحصاری اقلیت حاکموشا نیست، توده های مردم نمیتوانند و باید بشهر و زور توسل جویند".

در این حکم همانند بسیاری از احکام دیگر جزوه "مصحات" یک هسته صحیح وجود دارد و یک استنتاج نادرست. اگر بگوئیم فقط باین دلیل که طبقه حاکمه متوسل به زور میشود، حزب طبقه کارگر هم باید متوسل به زور شود ناصحیح است. ولی اگر بگوئیم چون طبقه حاکمه متوسل به زور میشود و شرائط عینی و ذهنی لازم برای توسل به زور وجود دارد، پس حزب طبقه کارگر هم باید متوسل به زور شود صحیح است. نویسندگان جزوه آن شرائط عینی و ذهنی لازم را - که اصولاً در صورت وجود آنها امکان توسل به زور از طرف حزب طبقه کارگر - ممکن میشود حذف میکنند و بدین ترتیب حکم مطلق، نارسا و یکجانبه ای بوجود میآورند.

تنها استاد باینده چون رژیم شاه متوسل به زور میشود ما هم باید متوسل به زور شویم، صحیح نیست. عمل حزب طبقه کارگر، عکس العمل طبقات حاکم نیست، بلکه منعکس کننده نیازمندیهای تکامل جامعه است. این فقط میتواند یکی از دلایل لزوم توسل به زور باشد، در عداد دلایل مهتر دیگر، این تازه اقوی دلیل هم



نیست • چه بسا ممکن است يك رژیم ارتجاعی ، اجازه فعالیت مسالمت آمیزه احزاب انقلابی بدهد ولی باوجود این ، احزاب انقلابی دريك لحظه معین ، باتوجه بشرایط عینی وذهنی انقلاب صلاح بدانند که قدرت قهرآمیز برای سرنگون کردن آن استفاد نکنند • بالعکس چه بسا ممکن است که يك رژیم ارتجاعی با احزاب انقلابی امکان فعالیت مسالمت آمیزندهد ولی بازان احزاب ، باتوجه بشرایط عینی وذهنی انقلاب نتوانند درلحظه معین دستبعل مسلح بزنند •

حزب ما هم در اسناد خود غالباً ایناست لال را مطرح کرده است ، ولی همهجا بعنوان يك استدلال درکنار استدالات دیگر • آنها نه بعنوان اقوی استدلال •

### وضع عامل ذهنی انقلاب

احزاب اپوزیسیون مترقی درحال تفرقه وپیشانی هستند • تفرقه سازمانی و تفرقه ایدئولوژیک و سیاسی جبهه متحد ملی کبابد واسط العقد احزاب مترقی در مبارزه برضد رژیم ضد ملی - ضد دموکراتیک ایران باشد ، باوجود تمام سیاسی حزب ما تاکنون تشکیل نشده است و در راه تشکیل آن انواع موانع وجود دارد • انواع نظریه سیاسی واجتماعی ، غالباً بشکل التقاطی در احزاب اپوزیسیون وجود دارد • علاوه بر این انواع اغراض شخصی وخصوصی نیز باین ملغمه سیاسی وایدئولوژیک اضافه میشود •

آیا نویسندگان جزوه بوضع " عامل ذهنی " انقلاب توجه دارند ؟ آیا هرگونه عمل موقیقت آمیز انقلابی مستلزم آن نیست که نخست احزاب اپوزیسیون انقلابی ، لاقلاً در رؤس مسائل بحد اقل توافق نائل شوند ، وحد اقل همکاری واتحاد سازمانی میان آنها بوجود آید ؟ بدون این حداقل توافق سیاسی و سازمانی بچه امید ها چشمرو میتوان دست بعمل مسلحانه زد ؟

نویسندگان جزوه یکجا اینطور مینویسند : " اگر اوضاع احوال جهان وشرايط عینی ایران مساعد بحال مبارزه انقلابی در ایرانست ، در عرضی عامل ذهنی مبارزه در سطح ایفای نقش خویش نیست • حزب توده ایران دستخوش پراکندگی سازمانی وآشفنگی فکری است • رهبری حزب توده ایران از مارکسیسم - لنینیسم در شده و پیروی از یک خط مش سازشکارانه از توده های مردم روی گردانیده و شرار مهاجرت طولانی و دوری از صحنه مبارزه ، استقلال اندیشه و عمل وخصیلت انقلابی خود را از دست داده است • از اینرو طبقه کلیه مارکسیست ها - لنینیست های ایرانست که با تمام قوا و قبل از هر چیز با حیای حزب طبقه کارگر همت نمایند تنها با ایجاد حزب طبقه کارگر و تأمین سرکردگی این طبقه در یک جبهه متحد مرکب از کلیه طبقات و قشر های انقلابی ( تکیه روی کلمات از د. ن. ) است که میتوان به پیروزی همه جانبه انقلاب ملی و دموکراتیک مطمئن گردید •

این اظهار نظر نویسندگان جزوه درباره عامل ذهنی انقلاب است • اکنون بفصاحت درج در این اظهار نظر توجه کنیم •

۱ - عامل ذهنی انقلاب ، بنظر نویسندگان جزوه ، فقط حزب توده ایران است • آنها وجود سایر احزاب اپوزیسیون مترقی ایران را که هر يك سوابقی در مبارزه سیاسی دارند ، منسوبه خود در میان تسوده مردم دارای هوادارانی هستند ، فراموش کرده اند • این فراموشی چند دلیل دارد • اولاً هدف حمله این افراد در شرايط کنونی فقط حزب توده ایرانست و لازم است که در هر جا ، آنخرا در درجه اول روی این حزب متمرکز کنند • ثانیاً ، برای این افراد که باشعارهای ماورا\* انقلابی بمیدان آمده اند ، وهدف بلا واسطشان شروع بر مسلح ، تأمین سرکردگی طبقه کارگر و شروع ساختمان سوسیالیسم است ، بود و نبود احزاب ملی نمایند طبقات متوسط جامعه یکسان است • آنها وقتی حزب توده ایران را با آنهمه سوابقی در دشان مبارزه سیاسی ، اپورتونیست و ریزینیست میخوانند ، معلوم است که درباره احزاب ملی ایران چه عقیده ای میتوانند داشته باشند • علاوه بر این ، تذکار وضع آشفته سایر احزاب اپوزیسیون مترقی ایران که بنفع احتیاط وشعارهای آنها نیست • اگر آنها وضع را بهمان ترتیب که هست ، نمایندگانه آنها میخواهند



توصیف کنند، ممکن است بفضیحه گیری سیاسی آنها لطمه وارد شود. بهمین دلیل صلاح دیده اند که تذکار وضع سایر احزاب اپوزیسیون مرفی را مسکوت گذارند.

۲ - میگویند رهبری حزب توده ایران ۰۰۰ برابر مهاجرت طولانی و دوری از صحنه مبارزه انقلابی اندیشه و عمل و خصلت انقلابی خود را از دست داده است. "همصیدانند که نویسندگان جزوه، خود در زمره با سابقه ترین مهاجرین سیاسی هستند. اگر مهاجرت طولانی عاملی است که استقلال اندیشه و عمل و خصلت انقلابی را ضایل میکند، پس چرا آنها خود را از تاثیر آن مصون میدانند. چرا آنها بالعکس، از مسالهایی که در ایران بودند، در راه حزب فرار داشتند، حزب یکتای عظیم بدنهال خود داشت، تنها سازمان افسری آن بایش از ۶۰۰ افسران گذشته را در بر میگرفت، "انقلابی" تر شده اند. چرا آن روز حزب را بقیا مسلح سوق ندادند، ولی امروز از فاصله چند هزار کیلومتر بیک زمینه خالی قصد قیام کرده اند."

۳ - نظر رسمی حزب ما درباره راه انقلاب ایران، در مواد ۲۹، ۳۰ و ۳۱ تهای مصوب پلنوم یازدهم کمیته مرکزی منعکس شده است. ما این تها را نقل میکنیم:

"۲۹ - برای نیل باین خواستها، برای موفقیت در برانداختن رژیم کودتا و استقرار حکومت ملی و دموکراتیک از اقدام راجع برفت وجه باید کرد؟ این سؤال را خود زندگی با عناصر نیرو در مقابل حزب ما میگرداند. یعنی آزادی فعالیت احزاب و اتحادیه ها و مطبوعات و انتخابات و تظاهرات و اقامت آیین میشد و حکومت قانون جای حکومت مستبد را میگیرد و دست سازمان امنیت و محاکم نظامی کوتاه میشود، مردم ایران میکشیدند تا مسائل حاد جامعه خویش را از طریق مسالمت آمیز حل کنند. ولی در شرایط کنونی که اثری از کوچکترین آزادی نیست و حکومت دیکتاتوری خون آشامی باشد قساوتکارانه علیه نیروی اپوزیسیون عمل میکند و هر روز برضد قشرهای تازه متناهی از اجتماع دست اقدام تضحیقی میزند. هاندک فعالیت علیه بقاصد و شیوه های خود با تعقیب و حبس و تبعید و شکنجه و اعدام و کشتار جمعی وارد و کشی پاسخ میگوید، امکان حل مسالمت آمیز مسائل اجتماعی را خود رژیم بدست خود از میان برده است. بهمین جهت است که همه سازمانهای ملی و دموکراتیک که در زیر فشار رژیم مستبد شاه فرصت نفس ندارند بیش از پیش باین نتیجه میرسند که بساط رژیم کودتا را باید از راه قهر آمیز برچید. این امر بیش از پیش بفضیحه گیری مشترک سازمان های اپوزیسیون مبدل میگردد."

۳۰ - با آنکه حزب ما باین نتیجه میرسد که در شرایط کنونی ازین دورات کامل، رات کامل قهرآمیز انقلاب برجستگی بیشتری کسب میکند، بر آنست که رأینده پیدایش امکان دیگر یعنی امکان رشد مسالمت آمیز نیکی منفی نیست. تجارب تاریخ اخیر کشور ما (مانند آمدن حکومت مصدق و سقوط حکومت قوام) نشان داده است که در شرایط معین تغییر تناسب قوا امکان تحولات مسالمت آمیز نیز وجود دارد. لذا عمل حزب ما باید بر اساس وجود و امکان و عمد بودن تکامل قهرآمیز انقلاب در شرایط کنونی مبتنی باشد تا دچار یکجانبگی نادرست وی دورنما نشود."

۳۱ - طبیعی است که تشخیص شکل گذار انقلاب بطور کلی بخودی خود برای اجرا عملی آن کافی نیست. بررسی دقیق شرایط داخلی و خارجی کشور ما، داشتن تدارک کافی، انتخاب صحیح لحظه، انتخاب صحیح شعارهای عمل، یافتن متناسب ترین شکل عمل قهرآمیز، مبتنی نکردن عمل تنها بر نیروی آواگارد و غیره و غیره از شرایط جمعی یک اقدام صحیح، بصیرانه واری از ماجراجویی است. درغیر این صورت عمل ممکن است بجای سود، زیان برساند. این وظیفه رهبری است که بدارک عمیق مسئولیت و تحوی که مصلحت حزب و شهت را در آن تشخیص میدهد، تدارک لازم را ببیند و عمل کند."

۴ - مینویسند: "تنها با ایجاد حزب طبقه کارگر و تأمین سرکردگی این طبقه، در یک جبهه متحد مرکب از کلیه طبقات و قشرهای انقلابی است که میتوان به پیروزی همه جانبه انقلاب ملی و دموکراتیک مطمئن



کردید". در اینجا هنگامیکه صحبت از جبهه متحد ملی میان می‌آید، باز نویسندگان جزوه، وجود احزاب و جماعت سیاسی اپوزیسیون را که باید در این جبهه متحد شوند، فراموش میکنند و میگویند باید "کلیه طبقات و قشرهای انقلابی" در این جبهه گرد آیند. این بحثی است که دست‌تهاست در اپوزیسیون مرفقی ایران وجود دارد. آیا جبهه مرکب از احزاب است یا طبقات؟ بعد از مدتها بحث اکنون تقریباً در تمام احزاب و سازمانهای اپوزیسیون این عقیده مرحله توافق رسیده است که جبهه متحد ملی، محل تجمع تمام احزاب و سازمانهای اپوزیسیون مرفقی با حفظ اصول عقاید سیاسی و اجتماعی آنهاست. ولی ناگهان نویسندگان جزوه با یک جهش بمرحله قبل از بحث رجعت کرده اند و جبهه متحد ملی را مرکب از طبقات و قشرهای انقلابی میدانند نه احزاب.

### تجربه تاریخ و استنتاجات جزوه "مصحات"

در جزوه "مصحات" میخوانیم: "تجارب انقلابی تمام خلقهای جهان و تجربه سالهای اخیر کشور برای هیچکس جای تردید باقی نمیگذارد که انقلاب ایران جز از راه مبارزه مسلحانه بشعر نمیرسد". (تکیه روی کلمات از د. ن. ۰). درجای دیگر میخوانیم: "جنگ رهاشی بخش مردم و بیتنام ثابت میکند که هرگاه ملتی هراندازه کوچک و ضعیف باشد برای استقلال و آزادی خود بپاخیزد و مبارزه مصممانه‌ای دست‌زنند میتواند باد شمنی بمراتب نیرومند تر جنگ هراوجیره شود".

بهنکات زیرین توجه کنیم:

۱- نویسندگان جزوه "مصحات" نه تنها تجارب انقلابی مردم ایران، بلکه تجارب تمام خلقهای جهان را تابع توهم و هوس خویش میدانند. تجارب انقلابی تمام خلقهای جهان بعد از جنگ دوم جهانی برخلاف نظر جزوه "مصحات" امکان توسل به انواع شیوههای مبارزه و حصول پیروزی را نشان میدهد. بیش از ۵۰ کشوری که بعد از جنگ دوم جهانی یوغ استعمار را بدرواند اخته اند، هر یک بنحوی و شیوه‌ای به پیروزی رسیده اند. یکی از طریق مبارزه مسلح، یکی از طریق مبارزه غیرمسلح، یکی از راه تلفیق مبارزه مسلح و غیرمسلح، به پیروزی رسیده اند. چرا باید فقط نمونه‌الجزیره و کوبا را گرفت و نمونههای متعدد دیگر را فراموش کرد؟

۲- مینویسند: "برای هیچکس جای تردید باقی نمیگذارد... اگر نویسندگان جزوه" مصحات خود را هم ممکن هاقی مردم ایران را هیچکس میدانند، در اینصورت استدلال آنها صحیح است. ولی اگر اینطور نیست چگونه میتوان ادعا کرد که هیچکس بانظر آنها مخالف نیست. اصولاً این یکطرفه بودن و مطلق کردن تمام پدیدهها، جمعیتی دارد و کجایش با طرز تقریباً واقع‌بینانه و علمی موافقت؟

۳- تجارب انقلابی خلقهای جهان، درسهای فراوان میآموزد که تمام آنها را باید در نظر گرفت، نه فقط یک درس را.

الف- میآموزد: در صورتی که شرائط عینی و ذهنی انقلاب آماده باشد، انقلاب به نتیجه میرسد (روسیه، چین).

ب- میآموزد: «ممكن است ملتی برای استقلال و آزادی بپاخیزد و مبارزه مصممانه هم دست‌بزند» ولی بعلمت مدخله امریالیسم و تفوق مادی آن، انقلاب دچار شکست شود (سنت و مینیک، کنگو، گواتمالا).

ج- میآموزد: «ممكن است ملتی برای استقلال و آزادی بپاخیزد و مبارزه مصممانه هم دست‌بزند» ولی بر اثر اشتباه یا خیانت رهبران انقلاب، انقلاب مواجه با شکست شود.

د- میآموزد: «ممكن است ملتی برای استقلال و آزادی بپاخیزد و مبارزه مصممانه هم دست‌بزند» از کمک نیروهای انقلابی جهان هم بهره‌مند شود، ولی بعلمت تفوق مادی ضد انقلاب، تفوقی که بر اثر مدخله ضد انقلاب در مقیاس جهانی حاصل شده است، مواجه با شکست گردد (جنگهای داخلی اسپانیا،



ه - میاموزد : ممکن است ملتی در مرحله اول مبارزه پیروز شود ولی در مراحل بعد ، بعامل گوناگون مواجه باشکست گردد و ضد انقلاب سلطه خود را تحمیل کند ( انقلاب ۱۹۰۸ عراق و شکست انقلاب مقدرت رسیدن حزب بعث ) .

و - میاموزد : ممکن است ملتی در مرحله اول مبارزه شکست بخورد ، ولی بعلمت رشد شرایط مساعد انقلاب در مراحل بعد پیروز شود .

ز - میاموزد : عامل خارجی یعنی نیروهای انقلابی ضد انقلابی جهانی میتوانند در این کشور یا آن کشور برای حفظ یا سقوط یک رژیم انقلابی یا ضد انقلابی نقش درجه اول بازی کنند ( سرکوبی ضد انقلاب در مجارستان در سال ۱۹۵۶ و سقوط دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳ ) .

علاوه بر این تجربه انقلابی تمام خلقهای جهان ، بسیاری در سهای دیگر میاموزد . این تجارب تابع ما نیستند . ما نمیتوانیم وحق نداریمانهارا در قالب این حکم یا آن حکم دلخواه خویش خلاصه کنیم . این چیزی جز گمراه کردن تود ما نیست . تاریخ بسیار بخرنج تر و مقول لنین " مکارتر " از آنست که بتوان در سهای آنرا در یک جمله بیان کرد .

### حزب توده ایران راه انقلاب ایران

حزب توده ایران برای حل معضلات و مشکلات اجتماعی ایران و تعیین خط مشی و وظائف سیاسی خویش هیچ نسخه حاضر و آماده ای را قبول ندارد و از هیچ مرجعی دستبر نمیگیرد و دسترنمی پذیرد . بیست و پنجسال مبارزه سیاسی که با انواع فداکاریها ، قربانیها و مصائب توأم بوده است ، بحزب ما آموخته است که برای تعیین خط مشی ، استراتژی و تاکتیک های خود ، تحلیل مشخص ، شرایط مشخص ایران ، یک امر اجتناب ناپذیر است . حزب ما در گذشته هروقت که این حکم اساسی مارکسیستی را نادیده گرفته ، یا بلندآزده کافی مورد توجه قرار نداده ، مواجه با انواع ناکامیها گردیده است .

مالتون در نهضت کارگری ایران ، با جریانی روبرو شده ایم که قصد دارد ، نسخه های حاضر و آماده رهبران حزب کمونیست چین را بدون توجه بشروط مشخص اجتماعی ایران ، بر کشور ما " تطبیق " دهد . در تعیین راه انقلاب ، که در اینجا بحث است ما بانموثه مشخص آن رهرو هستیم . رهبران حزب کمونیست چین ، این نسخه را برای تمام کشورها ، صرف نظر از شرایط مشخص اجتماعی آنها نوشته اند . کارهواداران آنها آسانست . کافیمت که بالای هر یک از این نسخه ها ، نام کشور خویش را بنویسند ، راه انقلاب آنها معلوم میشود . نویسندگان جزوه " مصمات " هم جزاین کاری نکرده اند . ولی حزب ما این شیوه راقویا رد میکند . آنرا مضر بمصالح طبقه کارگر ایران و مضر بحیاتی ترین منافع خلقهای ایران میدانند . ممکن است این نسخه ها برای رهبران حزب کمونیست چین و سیاستی که در مقیاس جهانی دنبال میکنند مفید باشد ولی مسلماً برای تودهای زحمتکش کشور ما مفید نیست . ما باید سیاست خود را تابع منافع عمومی زحمتکشان کشور خویش و زحمتکشان سایر کشورها سازیم ، نه سیاست پرپیچ و خمی که قصد احراز سیادت جهانی دارد . در تعیین راه انقلاب ، نظر صریح ما اینست :

۱ - ما از نظر تئوریک ، با مکان گذار مسالمت آمیز و قهرآمیز هر دو را معتقد داریم . ما امکان گذار مسالمت آمیز بوسیله مسالمت را در شرایط کنونی جهان ، در برخی از کشورها نفی نمیکنیم . تعیین اینکه در هر کشور چه راهی باید در پیش گرفته شود وظیفه نظریه‌های انقلابی آن کشورست ، نه کار کسانی که وظیفه قیومست سرتاسر نهضت انقلابی جهان را بعد گرفته اند .

۲ - ما برای شروع انقلاب ، وجود شرایط عینی - ذهنی و حصول وضع انقلابی را لازم میدانیم . بدون وجود این مقدمات ، نمیتوان انقلاب کرد . کسانی که نخواهند این واقعیت را در نظر گیرند ، طبعاً دچار اوانتوریسم میشوند ، جنبش انقلابی را بشکست می‌کشند و کفاره گناه آنها را باید توده های محروم و مستعشید ه ای که خواهان نجات خویش هستند ، بپردازند .

۳ - حزب ما این شعار لنین را در نظر دارد که : " امین پرستی خشک مغزانه راست فقط در قبول شکل‌های کهنه لجاج می‌رزد و مضمون نوین را ندید و کلی هر شکست کردید . آئین پرستی خشک مغزانه چپ در نفی بی چون و چرای شکل‌های کهنه معینی لجاج می‌رزد و نمی بیند که مضمون نوین از خلال انواع و اقسام شکل‌ها برای خود راه باز میکند ، لذا وظیفه ، بعنوان کمونیست اینست که بر تمام شکل‌ها مسلط کردیم و بیاموزیم که چگونه باید با حد اکثر سرعت یک شکل را با شکل دیگر تکمیل نمود ، یک شکل را با شکل دیگر تعویض کرد و تاکتیک خود را با هرگونه تغییر و تبدیلی از این نوع ، که طبقه ما یا مساعی ما موجب آن نبوده است ، دمساز نمود " .

۴ - ما معتقدیم که تحکیم سازمانی و سیاسی حزب طبقه کارگر مقدمه لازم برای توسل به رعمل موثر انقلابی مسالمت آمیز یا قهرآمیز ، در کشور ماست . بدون یک حزب انقلابی ، کار انقلابی ، هیچ نوع کار انقلابی نمیشود .

برای تحکیم سازمان حزب توده ایران ، ما معتقدیم که از تمام طرق و وسایل علنی و مخفی ، نیمه علنی و نیمه مخفی ، مخفی کامل و علنی کامل و ترکیب آنها در اشکال مختلف باید استفاده کرد . بدیهی است اینکار بسیار دشوار است . ولی جز این راه نیست . تاریخ نشان میدهد که طبقات انقلابی ، همیشه از هوشمندترین طبقات ضد انقلابی هم هوشمندترند . دلیل این اینست که آنها منعکس کننده توده هستند و اینها منعکس کنند مکنه . آنها به پیش میروند و اینها در حرکت قهقراعی هستند . با وجود تمام اشکالاتی که در ایران وجود دارد ، اگر راه صحیحی منطبق با شرایط ایران در نظر گرفته شود ، اگر تمام عوامل و امکانات بحساب آید و از آنها استفاده کرد ، بدون کوچکترین تردید ، تحکیم سازمانی و سیاسی حزب ما در ایران کاملاً ممکن است .







و سرکردگی طبقه کارگر و من ممکن است .

در نظر آنها حزب کارگری حزبی است که نظریات آنها را قبول کند ، حال در این حزب کارگر هست یا نیست ، طبقه کارگر نظریات آنها را می پذیرد یا نمی پذیرد ، بانها مربوط نیست . بدین ترتیب در جزوه " مصوبات " اولین و مهمترین وظیفه کمونیست ها که فعالیت در میان طبقه کارگر ، متشکل و متحد کردن آن و سوق آن ب میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی است ، یکباره از قلم افتاده است . این اولین قدم مارکسیست - لنینیست های واقعی در راه " احیا " حزب طبقه کارگر " و تأمین " سرکردگی طبقه کارگر " است .

ب - بدیهیست که برای احیا " حزب کارگری باید بمیان کارگران رفت . حزبی که میخواهد احیا شود در درجه اول سازمان سیاسی طبقه کارگر است . حامل و مبلغ آید تئوروی اوست . سلاح مبارزه اوست . این طبقه کارگر و حزب اوست که باید متحدین طبقاتی خود را بیابد ، آنها را متشکل و رهبری کند . سرکردگی طبقه کارگر فقط در پروسه ایجاد حزب مستقل مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر ، در جریان مبارزه بی امان این حزب برضد ارتجاع و امپریالیسم و در جهت تأمین منافع وسیعترین قشرهای زحمتکشان تأمین میشود . ولی نویسندگان جزوه " مصوبات " چه میگویند ؟ آنها برای احیا " حزب طبقه کارگر را کارخانه را نشان نمیدهند راه دهنده را نشان نمیدهند . برای احیا " حزب طبقه کارگر ، طبقه کارگر لزوم ندارد ، بلکه دهقانان باید حزب طبقه کارگر را تشکیل دهند . مینویسند : " در روستا کمونیست ها میتوانند و باید در پروسه یک مبارزه

مسلحانه با ایجاد هسته های حزبی به دوازند و واسط و توسعه این هسته ها ، آنها را بسازمان های حزبی بدل سازند . از این سازمانهاست که باید حزب انقلابی طبقه کارگر ایران بارهبری آژوده و آبدیده پذیرد . بسخن ادامه میدهند و میگویند : " در روستا کمونیست های اتحاد طبقه کارگر با دهقانان نطفه میگیرد و متدریج استخوان بندی جبهه متحد انقلابی و دموکراتیک بارهبری طبقه کارگر ساخته میشود که در پیرامون آن نیروهای دیگر انقلابی گرد می آیند . " بسیار جالب است . هسته های حزب کارگری را در کارخانه در میان کارگران نباید بوجود آورد ، بلکه در دهقانان باید بوجود آورد . از تجمع این هسته ها ، که بدین شرکت طبقه کارگر ، در موجود آمده است باید " حزب طبقه انقلابی کارگران ایران بارهبری آژوده و آبدیده " بوجود آورد . این طبقه کارگریست که آژوده آید تئوروی ، سازمان و مبارزه خود در میان دهقانان نفوذ میکند و آژوده اتحاد با آنها ، استخوان بندی جبهه متحد ملی را بوجود می آورد ، بلکه دهقانان هستند که هسته های حزبی را بوجود می آورند ، این هسته ها را بهم پیوند میدهند ، حزب را بوجود می آورند و جدا طبقه کارگر را به سرکردگی خود انتخاب میکنند ! !

اینست تئوری " مارکسیستی - لنینیستی " احیا " حزب طبقه کارگر در نظر نویسندگان جزوه " مصوبات " کدام یک از این نظریات با آموزش مارکسیسم - لنینیسم شباهت دارد ؟ هیچ کدام . درک میک از آثار کلاسیک مارکسیستی ، آثاری که نویسندگان جزوه " مصوبات " اینگونه با حرارت آژان دفاع میکنند ، راه تشکیل حزب اینطوره بیان شده است ، ما آژان بی حیرم . حقیقت اینست که این نظریات از سر تا پا غیر مارکسیستی است . ج - اعمال قهرامیست که مارکسیست ها آنرا قبول دارند ، نه تنها قبول دارند بلکه در مبارزه اجتماعی برضد طبقات حاکم متوجه ، در کشور های سرمایه داری برضد انحصارات ، برضد سرمایه داری انحصاری و ملی برضد دولت انحصارات و در کشورهای کم رشد ، برضد فئودالها و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم و برضد موسسات امپریالیستی بکار برده اند ، بکار میبرند و بکار خواهند برد . در مبارزه برای احراز قدرت و ولتسی اعمال قدرت یک امر اجتناب ناپذیر نیست . در این نکته بحث نیست . بحث بر سر اینست که اعمال قهر ، در قبایل قدرت قهاران چگونه بچه شک باید باشد .

مهمترین هدف تئوری لنینی تشکیل حزب کارگری آنست که برای مبارزه طبقاتی سلاح برنده و آژوده ای در اختیار طبقه کارگر و توده های زحمتکش قرار گیرد . کوشش در راه احیا " حزب کارگری یعنی اولین و مهمترین قدم در راه تحقق آرمانهای کارگری ، تا این قدم برداشته نشود ، هیچ قدم موثر دیگری نمیتوان برداشت . تشکیل و تحکیم حزب شرط قبلی و اجتناب ناپذیر مبارزه موفقیت آمیز و موثر سیاسی طبقه کارگر است . بهمین دلیل است



که لنین در اوائل قرن ۲۰ در اجرای مبارزه برضد تزارسم توجه خود را در درجه اول به تشکیل يك حزب کارگری طراز نوین ، مبری از نظریات اپورتونیستی راست و چپ معطوف داشت ، و موفقیت در این امر را مقدمه هرگونه موفقیت دیگر میسورد .

ولی نویسندگان جزوه " مصحات " که خود را " مارکسیست - لنینیست های واقعی " و حزب توده ایران را " رونیونیست معاصر و اپورتونیست " میدانند آیا باین امر معتقدند ؟ آیا احیا ، تقویت و تحکیم حزب برای آنها مقدمه لازم جهت مبارزه انقلابی است یا بالعکس اول باید دست بانقلاب زد بعد حزب را بوجود آورد . بحبارت دیگر اول باید سلاح بدست آورد بعد جنگید ، یا اول جنگ را شروع کرد بعد سلاح بدست آورد ، اول باید سپاهی بسیج کرد بعد بدشمن هجوم کرد ، یا اول هجوم کرد بعد به بسیج سپاه پرداخت . آنها راه دوم را در پیش گرفته اند . اول باید جنگ پارتیزانی را شروع کرد . از ده هم شروع کرد . در جریان جنگ پارتیزانی است که حزب بتدریج بوجود میآید . نه تنها حزب بوجود میآید ، بلکه اتحاد طبقه کارگر و دهقانان عملی میشود و نمونها اتحاد طبقه کارگر و دهقانان عملی میشود بلکه جنبه متحد انقلابی هم پسرکردگی طبقه کارگر بوجود میآید . حال بدون داشتن يك حزب انقلابی که لااقل از حد اقل آبدیدگی سیاسی ، آمادگی تشکیلاتی و اعتماد مردم برخوردار باشد چگونه میتوان دست بعمل مسلح زد ، بفرض شروع اقدامات منفرد مسلح ، چگونه میتوان آنها را رهبری کرد ، چگونه میتوان این عملیات منفرد را در جهت معینی متوافق نمود ، چگونه میتوان با نیروی متمرکز و مجهز ارتجاع مصادف داد ، امریست که برای نویسندگان جزوه " مصحات " مطرح نیست . بنظر آنها ظاهرا این تکامل اقتصادی - اجتماعی جامعه نیست که از بنطن آن طبقات انقلابی و دوافع انهای انقلاب بیرون میآید ، بلکه از دهان توپ و زبان تفنگ است که حزب بوجود میآید ، انقلاب بوجود میآید ، ارتجاع ریشه کن میشود ، سوسیالیسم جای آترا میگیرد .

آنچه نویسندگان جزوه " مصحات " مینویسند یا آنکه خود را مارکسیست - لنینیست های واقعی میدانند کوچکترین وجه شباهتی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد . نظریات آنها ممکن است در بخشی از هموطنان ماکه شرفی درس و سوزی درد دل دارند تاثیر کنند ، ولی مسلما در تکامل حوادث سیاسی مینهنما تاثیر مثبت نخواهد داشت .

د - نویسندگان جزوه " مصحات " بدین ترتیب احیا و تحکیم حزب را درگرو شروع مبارزه مسلح در روستا گذاشته اند . معنی این حرف آنست که برای احیا و تحکیم حزب باید مستقیم بسراغ جنگهای پارتیزانی رفت اگر جنگهای پارتیزانی شروع نشد احیا حزب هم شروع نخواهد شد . معلوم نیست بیشتر از ۸۰ حزب کارگری جهان که در شرائط گوناگون معضی از آنها در شرائط بسیار دشوار نظیر شرائط کشور ما ، بدون توسل بجنگهای پارتیزانی ، حزب خود را بوجود آورده اند حث دارند یا نویسندگان جزوه " مصحات " ولی جریان بهمین جا ختم میشود . ضمن آنکه احیا حزب کارگری که اولین و مهمترین وظیفه کمونیست ها است درگرو شروع جنگهای داخلی میماند ، وحدت سازمانی حزب طبقه کارگر هم با ستاد يك " تئوری " دیگر نفی میشود . نویسندگان جزوه " مصحات " اینطور مینویسند : " ایجاد سازمانهای حزبی در ایران ، شرط لازم برای تشکیل حزب است . تا هنگامیکه حزب تشکیل نشده رهبری سیاسی این سازمانها که برطبق اصول تشکیلاتی حزب طبقه کارگر شک میگیرند ، با خود این سازمانها هر باقی آن خطوط کلی است که در این سند آمده است ."

این جملات را بشکافیم :

- ۱ - میگویند " ایجاد سازمانهای حزبی در ایران شرط لازم برای تشکیل حزب است ."
- ۲ - سازمان های حزبی یا " هسته های حزبی " در پروسه يك مبارزه مسلحانه در روستا شروع میشود . بدین ترتیب ایجاد " هسته های حزبی " و التبع ایجاد حزب مستلزم شروع مبارزه مسلح در روستا است .
- ۳ - بنرض که با شروع " مبارزه مسلحانه در روستا " این هسته ها بوجود آمد ، تازه رهبری آنها با خودشان است ، یعنی بوحدت و تتمرکز رهبری نیاز نیست .
- ۴ - این سازمانها یا هسته ها " طبق اصول تشکیلاتی حزب طبقه کارگر شک میگیرند " در کجای اصول



تشکیلاتی حزب طبقه‌کارگر، اولاً تعلیق تشکیل حزب بشروع مبارزه مسلح، ثانیاً تشکیل حزب کارگری بوسیله دهقانان، وثالثاً تفرقه رهبری بجای وحدت رهبری پیش بینی شده است، امریست کهما از آن بی‌اطنا نیستیم. لاف‌تاکون که در مارکسیسم - لنینیم این " اصول " مایه‌فد داشته است در این نکتہ لازم است که حزب ما باصل عدم تمرکز سازمانی در شرائط کنونی ایران، کاملاً معتقد است و آنرا در فعالیت سازمانی خود مورد نظر دارد. ولی قبول اصل سازمانهای پراکنده در نظر ما، بهیچوجه مستلزم نقس رهبری مرکزی که بطور اساسی جنبه سیاسی دارد نیست. بنظر ما فقط با تلفیق این دو اصل است که میتوان بمنتیجه مطلوب رسید.

۴ - میگویند " رهبری سیاسی " این سازمانها باخودشان است، ولی " طبق آن خطوط کلی است که در این سند آمده است. " معلوم نیست اگر رهبری سیاسی یاخوشان است، پس تبعیت آنها از " خطوط کلی " سند نویسندگان جزوه " مصوات " کهنه خود یک سند کاملاً سیاسی است چمغنی دارد. اصولاً مکلف ساختن افرادی که عضو هیچ سازمانی نیستند، قبول و اجرای هیچ برنامه مشخص را بعهد منگرفته اند، باجرائی " پیشنهادی " که از طرف عده ای مطرح میشود چمغنی دارد ؟

در جای دیگر، زیر عنوان " اصول سیاست تشکیلاتی احیای حزب طبقه‌کارگر ایران " مینویسند :  
" اصل سازمانهای پراکنده : این اصل بمعنی قبول سازمانهای پراکنده بدون تمرکز رهبری واحد برای مجموعه آنهاست ( تکیه روی کلمات از د. ن. ) بر حسب آن اعضا انقلابی حزب و سایر مارکسیست - لنینیست های ایران پراساس ایند ثلوری واحد، استراتژی وخط مشی واحد و اصول سازمانی واحد درهم گرد میآیند، این سازمانها تا پایان پروسه احیای حزب دارای رهبری های جداگانه هستند و در کنارهم بفعالیست میپردازند. " در اینجا هم نکات جالب فراوان بچشمیخورد. اولاً در این جا نویسندگان جزوه " مصوات " مارکسیست لنینیست های ایرانی را مکلف بقبول " خطوط کلی سند " خود نکرده اند و نفی رهبری واحد، بی قید و شرط است. بدین ترتیب این دسترا العمل با دسترا العمل قبلی تفاوت ماهوی پیدا میکند. ثانیاً، طبق این " دسترا " در ایران باید سازمانهای حزبی جداگانه با رهبری های جداگانه بدون وحدت سیاسی و سازمانی عمومی بوجود آید و " تا پایان پروسه احیای حزب " در کنارهم بفعالیست " بپردازند. آیا این جواز تفرقه و تشتت کامل، هم از نظر سیاسی و هم از نظر سازمانی، تا مدت نامحدود نیست ؟ آیا باین ترتیب میتوان با دشمن مکار و خداری که پای تادندان مسلح است مبارزه موثر کرد.

۵ - نویسندگان جزوه " مصوات " برای اثبات اینکه طرفداری تفرقه داشته باشند چه احیای حزب طبقه‌کارگر " واقعا " علاقمندند، جریان احضار کنگره حزب را فراموش نکرده اند. در این مورد چنین مینویسند :  
" پروسه احیای حزب وقتی پایان مییابد که کنگره حزب فراخوانده شود. برای فراخواندن کنگره حزب باید از طرفی هسته های مقاومت مسلحانه و مبارزه انقلابی در سراسر کشور گسترش یابد و هسته های انقلابی سازمانهای حزبی پیدا آیند وسط یابند و از طرف دیگر پایگاهی توده ای در روستا ایجاد گردد که در آن امکان تشکیل کنگره و سپس حفظ رهبران و کادرهای منتخب کنگره فراهم آید. بدیهی است که از میان سازمانهای حزبی آنکه واجد پایگاه توده ای است وظیفه دارد با مشورت با سازمانهای حزبی دیگر برای دعوت کنگره اقدام نماید. " بدین ترتیب همانطور که ایجاد هسته های حزبی معلق به شروع عملیات مسلحانه است، دعوت کنگره حزبی هم معلق به ایجاد پایگاه توده ای، یعنی منطقه ایست که بوسیله مبارزات مسلح، آزاد شده باشد. کنگره وقتی تشکیل میشود که در این منطقه آزاد " حفظ رهبران و کادرهای منتخب کنگره فراهم آید. " نویسندگان جزوه برای آنکه بگویند اصول دموکراسی را هم از یاد نبرده اند مینویسند پایگاه توده ای موظفست با مشورت با سازمانهای حزبی دیگر، کنگره را دعوت کند.

انسان وقتی این نظریات را میخواند و میشنود که مبلغین آن خود را مارکسیست - لنینیست های واقعی مینامند، واقعا دچار تاسف عمیق میشود. اگر این مطالب را جوانان پرشور می تجربه ای میشوند، جای تعجب نبود، ولی تاسف اینست که این مطالب بوسیله کسانی نشر مییابد که سابقه بیش از ۲۰ سال مبارزه سیاسی



دارند و تا همین چند ماه پیش در اس‌حزبی قرار داشته اند که بحق بزرگترین واصل ترین حزب سیاسی در تمام تاریخ کشور ماست. میگویند برای هنرمندان، فانتزی هنری سرچشمه خلاقیت، ابداع و ابتکار است. بسیاری مبارزات سیاسی نیز فانتزی انقلابی منوع‌گیست، نه تنها منوع‌گیست بلکه بواقعیات‌های خشک‌وی روحی که مبارزه سیاسی با آن روبروست، صیقل و جلا میدهد، آنرا گرم و دلپذیر می‌کند. ولی یک مبارز سیاسی هرگز حق ندارد پایه تفکر و عمل خود را بر فانتزی‌ها بگذارد. آنچه در جزوه "مصوبات" درباره ننگر حزبی نوشته میشود با توجه بشرایط موجود کشور ما، با توجه به تمام عوامل مثبت و منفی موجود، بیک فانتزی شاعرانه بیشتر شباهت دارد. با این تفاوت که فانتزی‌های شاعرانه بکسی زبان نمی‌رساند، ولی فانتزی‌های مبارزان سیاسی میتواند در مواردی مهلك باشد. و در این مورد سم قائل برای نهضت‌کارگری است.

### جزوه "مصوبات" و دهقانان

نویسندگان جزوه "مصوبات" توجه خاصی بد هقانان معطوف می‌دارند. نه تنها معتقدند که هسته‌های حزب طبقه‌کارگر را باید در جریان مبارزه مسلح در روستا تشکیل داد، بلکه می‌نویسند "نیروی عمده انقلاب در روستاست. آیا این نظریات با آموزش مارکس-لنین درباره نقش طبقات اجتماعی در مبارزه رهاشی بخش طبقه کارگر مطابقت دارد؟

در اینکه دهقانان اکثریت عظیم مردم کشور ما را تشکیل می‌دهند و در زمره محرومترین قشرهای اجتماعند حرفی نیست. در اینکه در انقلاب ملی دموکراتیک ایران وظیفه‌مظییی بمعهده دهقانان است باز حرفی نیست. ولی صحبت بر سر نقش دهقانان در تناسب با سایر طبقات اجتماع و در درجه اول در تناسب با طبقه‌کارگر است. این مطالب را دقیقتر مورد مطالعه قرار دهیم:

### آیا دهقانان نیروی عمده انقلابند؟

اینکه میگویند دهقانان "نیروی عمده" انقلابند، یک نظریه ناصحیح و غیر مارکسیستی است. در اواخر قرن ۱۹ در روسیه بحث دامنه‌داری در این زمینه گه‌آیا دهقانان نیروی عمده انقلابند یا طبقه‌کارگر میان‌ناژ دُنیک‌ها از یکسو و سوسیال دموکرات‌ها از سوی دیگر جریان داشت. "ناژ دُنیک‌های روس بخطا قائل بودند که نیروی عمده انقلاب (تکیه روی کلمات از د. م. ن.) طبقه‌کارگر نیست، بلکه طبقه دهقان است. حکومت تزاری و ملاکین را تنها بطریق "عصیانهای" دهقانان میتوان برانداخت. ... نارد نیک‌ها نمی‌فهمیدند که طبقه‌کارگر انقلابی‌ترین و پیشروترین طبقه جامعه است (۱)."

تنها تفاوتی که در اینجامیان نظریات نویسندگان جزوه "مصوبات" و نارد نیک‌های روسی وجود دارد آنست که نارد نیک‌ها، اصولاً به رهبری طبقه‌کارگر معتقد نبودند، ولی نویسندگان جزوه بر رهبری طبقه‌کارگر معتقد ولی بدون طبقه‌کارگر. یعنی از این جهت میان نظریات آنها فقط موشی اختلاف است. نمیتوان طبقه ایران‌آید ه گرفت ولی رهبری آنرا قبول کرد. طبقه‌کارگر مبین ما رسالت تاریخی دارد که در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران نقش اساسی بازی کند. تاریخ آنرا برای اجرای این رسالت فراخوانده است. در ۲۵ سال اخیر نیز، طبقه کارگر ما این وظیفه تاریخی خویش را فدای کارانه انجام داده است. طبقه‌کارگر ایران در اجرای این وظیفه بکسی وکالت نداد. نه روشنفکران انقلابی، نه دهقانان و شمیج طبقه و قشر دیگر حق ندارند این وظیفه تاریخی را از طبقه کارگر سلب کنند. معصده طبقه دیگر بگذارند.

### "تئوری" های جزوه "مصوبات" از نظر گاه پراتیک

کسانیکه دهقانان را "نیروی عمده" انقلاب می‌خوانند وظیفه عاجل ما را واسطه خود قرار داده اند که در روستاهای ایران مبارزه مسلحانه دست زنند آیا واقعا روستاهای ایران را میشناسند، آیا باد دهقانان ایران آشنا هستند؟ آیا میدانند که رژیم ارضی رژیم درمناسبات تولیدی کشاورزی و در روحیه دهقانان چه تأثیر



برجا گذاشته است؟ مازید ندریم که رزم ارضی رژیم بعثت ناپیگیری خود به تضاد های موجود در روستای ایران، از جمله تضاد میان مالک و دهقان، تضاد میان دهقان و مأمورین دولت، تضاد میان رشد سریع جمعیت و کمبود تولید کشاورزی، پایان نداد است و نمیتوانسته است هم که پایان دهد. ولی مازید داریم که این رزم بکلی فاقد تاثیر بوده است. آیا نویسندگان جزوه بررسی کرده اند که در شرایط مشخص امروزی ایران مطالبات عاجل دهقانان چیست، برای این مطالبات بچه اقداماتی حاضرند دست بزنند؟ صرف اینکه رزم ارضی رژیم تضاد های روستا را حل نکرده است، کافی برای تدوین شعارها و سیاست ها نیست. این واقعیت فقط میتواند نیرخ کمرنگ واقعاً را نشان دهد. اخذ هرگونه تصمیم مشخص و تدوین هرگونه شعار مشخص، مستلزم بررسی مشخص مباحثه است. ممکن است بگویند در شرایط کنونی این بررسی بلاواسطه ممکن نیست. خوب، لاقط بررسی وضع آزروری اسناد و گزارشهای گوناگونی گسترش میشود لازم است. ولی نویسندگان جزوه "مصوبات" نه از آن راصیروند، نه از این راه. راه آنها راه "تصمیم قاطع" است. پرویز نیکخواه میار او که سال گذشته در تهران بمحاکمه جلب شدند باین حقیقت توجه داشتند. آنها کار خود را بدین ترتیب شروع کرده بودند که از نزد یک وضع روستای ایران را مطالعه کنند، باد دهقانان تماس بگیرند، مطالبات و آرزوهای آنها را درک کنند. آنها بهمین مناسبت مسافرت هایی بشمال ایران ترتیب دادند، و از نزد یک باد دهقانان ایران رهبر شدند. اگر کسی بخوهد مطالبات طبقه ای را بررسی کند، جز این هم راهی وجود ندارد. چه بسا که این بررسی میتواند منظر مجرب را عوض کند و آنرا پورنگ و پاکمرنگ تر نماید. ولی نویسندگان جزوه "مصوبات" باین مطالب کاری ندارند. آنها تصمیمات خود را گرفته اند و وظیفه موجود اجرای این تصمیمات است نه بررسی صحت و سقم آنها و سپس اجرا.

### کثرت عددهقانان

### وقلت عددهکارگران

ممکن است نویسندگان جزوه اینطور است لال کنند که دهقانان با توجمانیکه ۸۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدهند و مورد فشار مضاعف مالکین رزم دست نشانده امپریالیست هستند، ناگزیر "نیروی عمده" انقلاب اند. "نیروی عمده" انقلاب را بجمعی باید فهمید. اگر مقصود اکثریت عددیست که در آن تردید نیست. ولی فحوا بیان، شیوه فکر و عمل پیشنهادی نویسندگان جزوه نشان میدهد که مقصود آنها از "نیروی عمده" تذکار اکثریت عددی دهقانان نیست. وقتی نقش تشکیل حزب طبقه کارگر عملاً باد دهقانان سپرده میشود و ده، نکارخانه، نقطه شروع فعالیت انقلابی معرفی میگردد معلوم است که مقصود نویسندگان جزوه از تذکر "نیروی عمده" فقط تذکر اکثریت عددی نیست.

باید توجه داشت که دهقانان علیرغم اکثریت عددی شان بعنوان یک طبقه نه فقط رشد نمیکند بلکه برعکس در معرض فشرندی سریع و شدید هستند. حاضر مستمر باد دهقانان متغول (کولاکها) و به تبعیدستان (ده پرولتاریا و نیم پرولتاریا) تجزیه میشوند. علاوه بر این آنها با عقب ماندترین شکل اقتصاد، یعنی با تولید کوچک بستگی دارند و از نظر اجتماعی آینده آنها در رخشان نیست. دهقانان بعثت پراکنده گی، بعثت بستگی داشتن با تولید کوچک، بعثت عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی (که محصول قرنهای رقت زبروخ فئودالیم و مالکیت اربابی است) با تمایل کمتر از کارگران بعثت شکل شدن در میدان و کمتر به جنبش انقلابی روی میآورند. در صورتیکه وضع طبقه کارگر در نقطه مقابل است. درست است که در کشور ما بعثت قدان صنایع سنگین و ضعف صنایع سبک پرولتاریای صنعتی هنوز ضعیف است. ولی علیرغم این طبقه کارگر آینه بزرگ است. طبقه کارگر حتی در شرایط رشد اقتصادی بطی کنونی بطور مستمر رشد میکند، بر تعداد آن سال بسال افزوده میشود، و از نظر سیاسی تکامل مییابد. بی بهره بودن از هرگونه مالکیت خصوصی کارگر را در مبارزه برضد استثمارگران جسور میسازد، کار با ماشین او را دقیق میکند و فهم مشکلات اجتماعی را برایش آسان میسازد. تمرکز طبقه کارگر در مناطق صنعتی امر تشکل او را سهل مینماید.



ممکن است گفته شود که بعثت قلمشماره کارگران صنعتی در کشور ما، ناگزیر نقش آنهاد را انقلاب کاهش می یابد. این استدلال سرتاپانادرست است. نقش يك طبقه را در مبارزه انقلابی، از روی قلت و كثرت عدد آن نمیتوان حساب كرد. نقش هر طبقه را از روی موضع اجتماعی آن و از روی آینده آن در جریان تكامل میتوان بررسی كرد. گذشته از آن شماركارگران در کشور ما آنگاه هم كه مدعی هستند ناچیز نیست. مطابق آمارهائی كه در ایران منتشر شده است در سال ۱۳۴۲، در سرتاسر ایران در سال ۱۴۳۲، ۸۰۰ هزار كارگاه صنعتی وجود داشته كه ۱۱۲ هزار آنها نقش اساسی در اقتصاد كشور دارند. در این ۱۱۲ هزار كارگاه كه ۹۶٫۵ درصدك تولید صنعتی متعلق به آنهاست جمعا ۴۴۱۰۰۰ كارگر به فعالیت مشغولند در ۲۸۸ هزار كارگاه باقی كه صنایع روستایی هم جزء آنهاست درحدود يك میلیون نفر مشغول كارند. هسته اساسی طبقه كارگران ایران را كارگران نفت و نساجی، صنایع كشاورزی و راه آهن تشكيل میدهند. تعداد كارگران كنترسیوم بین المللی نفت تا ۳۱ دسامبر ۱۹۶۳، ۱۸۶۰۰ نفر بوده است. علاوه بر این تعداد زیادی كارگر در شركت ملی نفت و موسسات متعلق به سایر شركتهای مختلط نفتی مشغول كارند. جمع كل كارگران نفت در سرتاسر ایران در حال حاضر درحدود ۴۳۰۰۰ نفر است. بعد از صنایع نفت، صنایع نخریسی و پارچه بافی با ۴۰ هزار كارگر، صنایع مربوط به كشاورزی یا ۳۰ هزار، راه آهن با ۲۶ هزار به ترتیب مقامات بعدی را حائزند. هم اكنون بخش قابل توجهی از درآمد ملی را طبقه كارگر بوجید میآورد. از ۳۱۰ میلیارد ریال ارزش كل تولید ایران در سال ۱۳۴۲ مبلغی درحدود ۷۴ میلیارد ریال نتیجه كار درحدود يك میلیون و ۴۴۱ هزار كارگر ایرانی است (۱). بدون تردید در سه سال اخیر شمار كارگران به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. اگر در حال حاضر جمعیت ایران را ۲۲ میلیون و شمار كارگران را ۱٫۵ میلیون فرض كنیم كارگران ایران درحدود ۸ درصد مجموع مردم كشور ما را تشكيل میدهند. آیا میتوان شماره آنها را ناچیز دانست؟

حزب طبقه كارگران ایران باید از اعماق طبقه كارگر بوجید آید و ستون فقرات آن را طبقه كارگر تشكيل دهد. ماركسیسم - لنینیسم آید ثلوثی و سلاح مبارزه طبقه كارگر است. این اشتباه فاحش است اگر كسی تصور كند كه این آید ثلوثی و این سلاح را طبقه دیگری بهتر از طبقه كارگر میتواند بكار برد.

### حزب توده ایران بد هقانان

دهقانان اکثریت مردم كشور ما را تشكيل میدهند و در انقلاب ملی - دموكراتیک ایران، نقش بسیار مهمی بعهده آنهاست. این امر مورد تردید هیچكس نیست. یکی از بزرگترین وظایف نیروی های انقلابی ایران توجه اساسی باین نیروی عظیم خفته است كه باید از خواب سنگین قرون بیدار شود، زنجیرهای خود را بگسلد و دینای يك ایران نوین، آزاد، مستقل و خوشبخت سهم بزرگی بعهده گیرد.

حزب توده ایران هرگز در اهمیت نقش دهقانان در انقلاب ملی - دموكراتیک ایران تردید نكرده است. حزب ما از بدو تا سپس خویش، در همان حال كه تشكيل كارگران را اساسی ترین وظیفه خویش قرار داد، هاتامین شورای متحد مرکزی كارگران و زحمتكشان ایران، يك قدم بزرگ در این راه برداشت، هرگز دهقانان را بعنوان نیرومند ترین و بزرگترین متحد طبقه كارگر از نظر دروند داشت و از فعالیت در میان آنان غافل نماند. حزب ما بعنوان حزب طبقه كارگر ایران، همشما توجه اساسی بطبقه كارگر را مستلزم عدم توجه بد هقانان ندانست و نمیداند بلكه ایجاد وحدت و همكاری میان آنها را يك مقدمه اجتناب ناپذیر برای پیروزی انقلاب ایران میدانند. كارگر و دهقان لازم و ملزوم یكدیگرند. آنها را از هم نمیتوان جدا كرد. ولی همانطور كه توجه به كارگر مستلزم عدم توجه بد هقان نیست، توجه بد هقان نیز نمیتواند و نباید به پائین آوردن نقش طبقه كارگر و نشی رسالت تاریخی آن در ایجاد حزب خویش و مبارزه آن منجر شود.



در بسیاری از اسناد رسمی حزب ما در سالهای اخیر، بمقاصد کار ما در میان دهقانان اشاره شده است. این انتقاد کاملاً صحیح بجاست. ولی در هیچیک از این اسناد جهت اساسی حرکت ما، که فعالیت در میان کارگران و کوشش برای متشک کردن و جلب آنها به مبارزه سیاسی واجتماعی بوده است مورد انتقاد قرار نگرفته است و نمیتوانسته است هم مورد انتقاد قرار گیرد. اینکار صد درصد درست بوده است. اکنون هم درست است. ولی متقابلاً باید به ما هم فعالیت در میان دهقانان، با توجه به شرایط مشخص زندگی اقتصادی واجتماعی آنها، نه بر اساس انتزاعات کلی و ذهنی توجه کامل مبذول شود. اگر بخواهیم در میان دهقانان ایرانی فعالیت سیاسی کنیم باید آنها را دقیقاً بشناسیم. شیوه زندگی اقتصادی - اجتماعی، نحوه تفکر، عادات رسوم، وسوابق و علائق معنوی، مذهبی و خصوصی آنها را در نظر بگیریم. این نادرست است که نسخه حاضر آماده ای از دهقانان کشور خود عیناً همان توقعی را داشته اند. ممکن است که در یک نقطه یا در نقطه توقع ما برآورد شود ولی این کافی نیست. باید دید که آیا این توقع در مقیاس ملی و کشوری هم برآورد میشود یا نه. شرایط روستاهای چین را نمیتوان عیناً برای ایران انطباق داد.

نویسندگان جزو میگویند: "از آنجا که نیروهای ضد انقلاب بطور عمده در شهرها متمرکز گردیده باید کار انقلابی قهرآمیزاً از روستا آغاز کرد. در روستاست که نیروی عمده انقلاب یعنی دهقانان را میتوان بسیج کرد، در روستاست که بعلت پراکندگی و قلت نیروهای ضد انقلاب وجود شرایط مساعد دیگر آغاز مبارزه مسلحانه و سپس ادامه و توسعه و پیشرفت آن ممکن میگردد. نیروهای انقلابی ایران و در پیشاپیش آنها کمونیست های ایران راهی جز انتقال مبارزه انقلابی به روستا در پیش ندارند."

در صحت این احکام، لااقل در انطباق بر شرایط مشخص ایران میتوان تردید کرد. آیا نویسندگان جزوه هنگام تدوین این مطالب، اصولاً وضع روستاهای ایران را در نظر داشته اند یا قصدشان فقط تکرار نسخه ای بوده است که رفقای چینی برای انقلاب در تمام کشورهای کم رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین صادر کرده اند. در این جا "پراکندگی و قلت نیروهای ضد انقلاب وجود شرایط مساعد دیگر" یاد میشود. نویسندگان توجه ندارند که این پراکندگی و قلت نیرو یک طرفیست بلکه در طرفه است. قریب ۱۵ میلیون دهقان ایرانی در پیش از ۵۰ هزاره، در مساحتی بیش از ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع پراکنده اند. با توجه به نکات جمعیت در شهرها شاید در هر کیلومتر مربع از مساحت ایران بیش از ۶۵ نفر دهقان وجود نداشته باشد. شماره متوسط ساکنین دهات ایران بیش از ۳۰۰ نفر نیست. باید توجه داشت که در ایران مخصوصاً در منطقه وسیعی که از دامنه جنوبی جبال البرز آغاز میشود به خلیج فارس صحرای میرسد، دهات بکلی از هم پراکنده ساکنین آن غالباً از وضع هم بی خبر، وسایع ارتباطی فوق العاده محدود است. این وضع در همان حال که عمل ضد انقلاب را مشکل میکند، عمل انقلاب را هم دشوار میسازد. این اشتباه فاحش است که شیوه مبارزه انقلابی را در روستاهای چین که از بسیاری جهات با روستاهای ایران تفاوت اساسی داشته اند، به روستاهای ایران تطبیق دهیم. تطبیق قالبی مکانیکی احکام در گذشته بعضیضت کارگری لطافت فراوان وارد کرده است. اکنون وقت آنست که این شیوه مومئیر مارکسیستی را رها کنیم، خلاق باشیم، از انتزاع فاجعه بپرهیزیم، از مشخص شروع کنیم، به پراتیک توجه نمائیم، نه بالعکس.

با اعتقاد ما برای کار در میان دهقانان ایران هر کار که باشد، اعم از مسلح یا غیر مسلح، نقطه شروع باید توجه مشخص به شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی روستاهای ایران باشد. باید دقیقاً دید که دهقانان ایران چگونه زندگی میکنند. چگونه فکر میکنند، چه میخواهند، برای چه کار آماده اند، برای چه کار آماده نیستند، در قبال چهارها بی تفاوت اند. باید وسوابق تاریخی، علائق ملی و مذهبی دهقانان ایران را در نظر گرفت. اینها مطالبی نیست که بتوان چشم بسته از چند هزار کیلومتر فاصله با استاد بچند حکم رهبران حزب کمونیست چین، توضیح داد.



گذشته از آن باید جهات و جوانب پرا تیک کار را هم دقیقاً مطالعه کرد . نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار داد اینست که : ممکن است امری از نظر سیاسی ممکن و مجاز شمرده شود ولی از نظر پرا تیک در اینجا از نظر نظامی - تحقق آن ممکن نباشد ، یا بالعکس از نظر پرا تیک - در اینجا نظامی - مجاز باشد ولی از نظر سیاسی صلاح بنظر نیاید .

اینها نکاتی است که در حال حاضر باید دقیقاً مورد توجه قرار داد . تنگ عصبی موسی نیست که اگر آن را بر زمین اندازند ، همه از <sup>ها</sup> را ببلعد . معجز نمیکند . اگر نحوه بکار بردن آن را ندانند چاقی بیش نیست .

آیا نویسندگان جزوه " مصحات " اصولاً باین مطالب توجه کرده اند ؟ یا بمصداق " غرضنقشی است کز ما باز ماند " این مطالب را نوشته اند ؟

ممکن است گفته شود شرائطی که ما ذکر میکنیم ، آنقدر سنگین است که انجام هر عملی را متعذر میسازد . جواب ما اینست : چه میشود کرد ؟ واقعیت عینی تابع مانعیت است . برای تغییر واقعیت عینی ناگزیر باید تمام وجوه و جوانب آنرا در نظر گرفت و محاسب آورد . باید همه چیز را دید و سنجید . البته در عمل انقلابی ، که مستلزم تهر و " ریسک " است هیچکس مطالبه نمیکند که تمام دقایق و احتمالات ، محاسبه شود ، ولی بامستن چشم خود ، ندیدن یا نادیده گرفتن ، بادل بدریازدن ، یا پوشهای مرگ هم نمیتوان کار انقلابی ، بمعنوم لنینی آن انجام داد .

کمونیست ها برای بشهادت رسیدن ، برای اینکه بعد از مرگ نامشان در لوحه افتخار ثبت شود ، مبارزه نمیکند . برای پیروزشدن مبارزه میکنند . بهمین جهت باید در مبارزه بشیوه ای عمل کنند که مقصود برسند . بدیهی است که اگر در این راه بشهادت برسند ، افتخار جاوید نصیب خویش کرده اند .

#### پیوند بین الملی حزب و نظر نویسندگان " مصحات "

حزب کمونیست ، حزب طبقه کارگر است . طبقه کارگر هر کشور بخشی است از ارتش عظیم کارگری جهانی . انترناسیونالیسم پرولتری ، یک اصل اساسی ایدئولوژی و سیاست احزاب مارکسیستی - لنینیستی است . این اصل که برای نخستین بار از طرف مارکس - انگلس درمانیفست حزب کمونیست زیر شعار " کارگران تمام جهان متحد شوید " بیان شد تاکنون منشأ پیروزیهای بزرگ برای پرولتاریای بین الملی بوده است . این اصل یکجز " لاینک مارکسیسم - لنینیسم و بهمین احساس تعاون و همدردی متقابل تمام زحمتکشان جهان است . حزب توده ایران از بدو تأسیس خویش یک حزب انترناسیونالیست بوده است و اعضا و مسئولین حزبی ما با این روح پرورش یافته اند . برای ما انترناسیونالیسم پرولتری ، یک مفهوم انتزاعی نیست ، برجسته ترین معیار سیاست انترناسیونالیستی حزب ما دوستی و احترام بحزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب لنین ، و حزب پیروزمند در نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان است . حزب ما اتحاد ، تعاون و مبارزه مشترک تمام بخش های جنبش جهانی کارگری را برای نیل به آرمانهای عالی طبقه کارگر در مقیاس جهانی لازم میشمارد . در گذشته بارها حزب ما ، بهمین دلیل مورد اتهامات فراوان قرار گرفته ، ولی هرگز از راه خویش منحرف نگردیده است .

اکنون بهمینیم نویسندگان جزوه " مصحات " در این مورد چگونه عمل میکنند ؟ بخش مهمی از جزو ما آنها نباشته از جمله بحزب کمونیست اتحاد شوروی ، تخطئه سیاست آن و متهم ساختن آن به مواضعه با آمریکا ، کمک بر رژیم شاه ، تحریف سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز ، دوستی باد شرفان خلق وغیره است . نویسندگان جزوه به حزب کمونیست اتحاد شوروی قناعت نمیکنند و مینویسند : " در واقع دوستی اتحاد شوروی با دولت ایران و کمک اتحاد شوروی دیدیکر کشورهای سوسیالیستی ( تکیه روی کلمات از د . ن . ) با اقدامات شاه برای تثبیت رژیم اسارت بارکنونی نیرو میبخشد و در جهت تثبیت این رژیم است . "



دیگر کشورهای سوسیالیستی مقصود تمام کشورهای سوسیالیستی است که با ایران روابط دولتی دارند (با استثنای چین و آلبانی و یکی دودولت دیگر) • اگر نویسندگان جزوه "مصحات" فرصت داشتند، درباره سایر احزاب کمونیست و کارگری هم کمر را بر قدرت نیستند، اظهار نظر نمیکردند • اگر اظهار نظر میکردند (خطاهم در اینصورت خواهند کرد) معلوم میشد که اتهام سازش با امپریالیسم امریکا، دوستی با دشمنان خلق تنها متعلق به حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب سایر کشورهای سوسیالیستی که با ایران روابط دولتی دارند، نیست، بلکه مربوط به اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری است • متعلق به تمام احزابی است که خط مشی حزب کمونیست چین را بعنوان یک خط مشی حاد و حیوانه رد کرده اند • نتیجه این سیاست چیست؟ نتیجه منفرد کردن نهضت کارگری کشور ما، از نهضت کارگری جهانی است • نتیجه تیره کردن روابط حزب ما با حزب کمونیست اولین و بزرگترین کشور سوسیالیستی و اکثریت احزاب اردوگاه کارگری است • نتیجه نهایی تضعیف نهضت انقلابی میهن ما و تقویت ارتجاع داخلی است •

### معنی استقلال با مغز خود اندیشیدن در نظر نویسندگان جزوه "مصحات"

در جزوه "مصحات" مکرر حزب ما به "عدم استقلال" متهم شده است • نویسندگان "مصحات" در پیام خود مینویسند: "باید ایشراختلاف در نهضت جهانی کارگری و عدم توانایی رهبری در اتخاذ یک خط مشی صحیح و مستقل (تکیه روی کلمات از د. ن.) زمینه اختلافات را توسعه بخشید: آنها در نوشته های دیگر خود غالباً ما را متهم میکنند که با "مغز خود نمی اندیشیم" و بالعکس خود مدعی با مغز خویش اندیشیدند • این دعاوی را با مطلق واقعیات بیازمایشیم • استقلال در نظر نویسندگان جزوه "مصحات" جمعاً معنی دارد! معنی آن بطور واضح تبعیت بی چون و چرا و درست انظریات حزب کمونیست چین است • وقتی میگویند، حزب ما در جریان اختلافات بین المللی از یک خط مشی صحیح و مستقل "پوری نکرد"، مقصودشان چیست؟ مقصودشان اینست که از خط مشی حزب کمونیست چین پوری نکرد • وقتی میگویند با مغز خود نمی اندیشیم یعنی چه؟ یعنی با مغز رهبران حزب کمونیست چین نمی اندیشیم • وقتی میگویند با مغز خود می اندیشند یعنی چه؟ یعنی با مغز رهبران حزب کمونیست چین می اندیشند • اینها کمیگوئیم اتهام نیست • بفندرجات جزوه نوشته های دیگر آنها مراجعه کنیم • حتی یک مطلب اساسی در آنها وجود ندارد که با نظریات رهبران حزب کمونیست چین، نظریاتی که اعلام شده و همه خوانده اند - کوچکترین تفاوت داشته باشد • بقول شاعر

من کم لیلی و لیلی کیست من  
مایکی روحیم اندر دهن

ممکن است گفته شود حزب ما هم نظریات حزب کمونیست اتحاد شوروی را تکرار میکند • ما باین مطلب در گذشته جواب داده ایم • اکنون هم جواب میدهیم • حزب ما، خط مشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی را که مورد تأیید اکثریت مطلق احزاب برادرست صحیح میدانند و از آن دفاع میکنند و خط مشی حزب کمونیست چین را، یک خط مشی نادرست میدانند همان مخالف است • حزب ما در جلسات متعدد بین المللی با آراء خود موضع خویش را اعلام نموده است • در اینجا هیچگونه رازی وجود ندارد • ولی نویسندگان جزوه "مصحات" همیشه از بیان این راز مکشوف که هوادار خط مشی رهبران حزب کمونیست چین هستند خود داری میکنند • اما بفرض که اعلام کنند، چه اختلافی میان تلقی ما از خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت احزاب برادر و تلقی آنها از خط مشی حزب کمونیست چین و آلبانی و چند حزب دیگر وجود دارد • با اعتقاد ما یک اختلاف اساسی وجود دارد •

ما از جمله با خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی موافقیم زیرا این حزب در کنگره های ۲۰، ۲۲ و اخیراً در کنگره ۲۳ خود از راه مبارزه با کاپیسی شخصیت، مبارزه با قسریت و جمود، کوشش برای احیا و تحکیم قانونیست سوسیالیستی، میدان دادن به خلاقیت و ابتکار افراد، توجه باصل لنینی تعاون و همکاری میان احزاب برادر نه تحکم و تبعیت کورکورانه، اولین و مهمترین قدم را در راه احیا اصل مساوات و برابری و استقلال در خانواده



احزاب - کمونیستی و کارگری برداشته است . کنگره های ۲۰ ، ۲۲ و ۲۳ اصل پیشوائی یکفرد ، تبعیت حزب از او و تبعیت سایر احزاب از آن حزب هالته از آن فرد را برای همیشه محکوم کرده اند . حزب ما چون با استقلال اندیشه و عمل خویش چه خلاقیت و ابتکار علاقه دارد ، از جمله باین دلیل با خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق است . ولی نویسندگان جزوه " مصوبات " که طرفدار " استقلال " و اندیشیدن بامغز خود هستند ، درست با همین تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی مخالفند . این را چگونه میتوان تاویل کرد ؟ موافقت با حزب کمونیست چنین را که با تمام این تصمیمات کنگره های ۲۰ ، ۲۲ و ۲۳ مخالفت چه نام میتوان داد ؟ آیا اینها را دلائلی مبتنی بر علاقه به " استقلال " و " بامغز خود اندیشیدن " میتوان دانست ؟ تفاوت حزب ما بانویسندگان جزوه " مصوبات " اینست که : در آن بخش از خانواده احزاب کارگری که اکنون حزب ما هم جای دارد امروز استقلال احزاب ، امکان بامغز خود اندیشیدن اعضا این احزاب ، تبری از پرستش شخصیت ، پرهیز از تابدیل مارکسیسم به مجموعه ای از احکام جامد و ولایتغیو ، احترام بشخصیت انسان و مصونیت قانونی او ، بعنوان اصول مبوب ، متبع شناخته شده اند . و از حزب ما هیچ حزب دیگری با توجه بمصوبات کنگره های ۲۰ ، ۲۲ و ۲۳ و اسناد جلسات مشورتی احزاب ، هیچ حزبی و از جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی متوقع نیست که نظریات آنرا بی چون و چرا قبول کنیم . در این بخش ، این دوران سوسی شده است ، ولی در آن بخش از نهضت کارگری که نویسندگان جزوه " مصوبات " خود را جاداد ماندن جریان اینطور نیست . در آن بخش با اشاعه کیش شخصیت ، با ارتقا رهبر حزب بمقام خدای ، با دفاع از جمود و قسرت ، با تابدیل مارکسیسم بمجموعه ای از احکام جامد و ولایتغیو ، با محکوم کردن هرگونه خلاقیت و ابتکار بعنوان " روزیونیسم معاصر " عملا امکان هرگونه بامغز خود اندیشیدن و مستقل بودن حذف شده است .

تفاوت حزب ما بانویسندگان جزوه " مصوبات " در اینست که ما در آن بخش از نهضت کارگری جاداریم و اینها در این بخش . و این انتخاب مسلما نشانه علاقه آنها به اصل بامغز خود اندیشیدن و استقلال و عدم علاقه باصل بامغز خود اندیشیدن و استقلال نمیتواند باشد .  
ضمنا تذکر نکته ای را هم لازم میدانیم . ما بهیچوجه معتقد نیستیم در آن بخش از جنبش کارگری که ما هوا - در خط مشی عمومی آنیم ، هیچگونه نقض و اشتباه وجود ندارد . خیر . نقض و اشتباه وجود دارد . ولی اکنون راه برطرف کردن سریع نقائص و اشتباهات باز شده است . کنگره های ۲۰ ، ۲۲ و ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی بایستد دموکراسی حزبی ، با تشویق اصل انتقاد و انتقاد از خود ، امیدان دادن بخلاقیت و ابتکار حزب در مجموع خویش و یک یک اعضا حزب و یک یک افراد اتحاد شوروی شرایط لازم را برای رفع سریع هرگونه نقض و اشتباه فراهم آورده اند .  
نویسندگان مدعی نیستند که نویسندگان جزوه " مصوبات " در زمره شاق عدم استقلال بامغز خود ننهند پیشند ولی اندیشه درونی آنها هرچه باشد ، راهی که در پیش گرفته اند ، مسلما راه تحصیل استقلال و تأمین امکان بامغز خود اندیشیدن نیست . راه معکوس است .

### نظر حزب توده ایران درباره

### تجکیم سازمان حزب

حزب توده ایران درباره ساختن حزب طبقه کارگر ، استوار بر مواضع مارکسیستی - لنینیستی ایستاده است . حزب ما معتقدست که :

۱ - تقویت و تجکیم سازمانی ، ایدئولوژیک و سیاسی حزب توده ایران اولین و جزوگترین وظیفه رهبری و اعضا حزب ماست . هیچ وظیفه ای برای این وظیفه مقدم نیست و اجرای این وظیفه مقدمه لازم برای اجرای تمام وظائف انقلابی دیگرست .

۲ - حزب توده ایران ، حزب پیشاهنگ طبقه کارگراست . بهمین دلیل کار در میان کارگران ، متشکل



کردن آنها و مجهز ساختن آنها بصلاح مارکسیسم - لنینسیم مهمترین قدم در راه تقویت و تحکیم سازمان حزب است .

۳ - بدون طبقه کارگر حزب طبقه کارگر نمیتوان بوجود آورد بدون حزب طبقه کارگر ، سرکردگی طبقه کارگر ، در انقلاب ملی - دموکراتیک ایران خالی از مفهوم است . بهمین دلیل کارگران و قویترین و تحکیم سازمانهای حزب توده ایران بنظر ما ، یک مقدمه اجتناب ناپذیر برای استقرار سرکردگی طبقه کارگر است .

۴ - برای تقویت و تحکیم حزب بنظر ما هیچ نسخه معجز آسایی وجود ندارد . تردید نیست که در شرایط کنونی اینکار نیست دشوار . ولی تجربه حزب ما هم غنی است . در این راه باید از تمام تجارب ، و از تمام اشکال مبارزه مخفی و علنی و تلفیق و ترکیب آنها استفاده کرد .

۵ - ما هم باصل سازمانهای پراکنده در شرایط کنونی ایران معتقدیم ، ولی ما در عین حال پراکندگی سازمانی را بانفوی مرکزیت حزب که بطور اساسی جنبه سیاسی دارد توأم نمیکیم . نفی مرکزیت حزب ، در وضع حاضر مفهومی جز نفی حزب ندارد . ولی با توجه بشراعت مشخصه اکنون وجود دارد ، ما معتقدیم که این مرکزیت باید بنحوی و تدریجی اعمال شود که موجد راهنمای کار سازمانهای حزبی ما در ایران باشد و در فعالیت روزانه آنها ایجاد وقفه و مانع نکند .

۶ - ما معتقدیم که تشکیل یک جبهه متحد ملی مرکب از تمام احزاب ، سازمانها و شخصیت های اپوزیسیون مرفق ایران با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی آنها ، بر اساس یک برنامه مبارزه مشترک بر ضد رژیم ضد ملی - ضد دموکراتیک کنونی ایران ، یکی از شرایط ضروری پیروزی خلقهاست . ما معتقدیم که جبهه متحد ملی را باید از احزاب و سازمانهای اپوزیسیون تشکیل داد نه از طبقات اجتماع .

۷ - ما در همان حال که به لزوم سرکردگی طبقه کارگر ، در انقلاب ملی - دموکراتیک ایران عمیقاً معتقدیم ، تشکیل جبهه متحد ملی را معلق بقبول این سرکردگی سایر احزاب و سازمانهای اپوزیسیون نمیکیم . تکلیف سرکردگی جبهه متحد ملی را مبارزان آینده احزاب اپوزیسیون مرفق ایران معلوم خواهد کرد . هر طبقه ای و هر حزبی که در این مبارزه بیکسرتر و قاطعتر باشد بدیهیست که سرکردگی از آن اوست و بدون تردید با و متعلق خواهد گرفت .

۸ - ما اتحاد طبقه کارگر و دهقانان را ستون فقرات جبهه متحد ملی میدانیم و معتقدیم که جلب دهقانان بمبارزه سیاسی و ایجاد ارتباط و تعاون بانها بزرگترین وظیفه طبقه کارگر ایرانست . بدون همکاری و مبارزه مشترک کارگر و دهقان هرگز جبهه متحد ملی قوام نخواهد گرفت .

۹ - ما در همان حال که تقویت و تحکیم سازمانهای حزبی را در رأس وظایف خود قرار میدهیم ، مبارزه در راه ایجاد اتحاد یقیناً کارگری و استفاده از اتحاد بهای موجود را برای منفرد ساختن رهبری های ارتجاعی آنها و مبارزه در راه تحقق مطالبات صنی و اقتصادی کارگران را از اهم وظایف خود میشعیم .

۱۰ - حزب ما باصل استقلال عمل خویش ، دموکراسی حزبی توأم با انضباط توجه اساسی دارد ، ولی بیهانه حفظ استقلال خویش هرگز راه ضد انترناسیونالیستی در پیش نخواهد گرفت چه اندیشه های ناسیونالیستی در صفوف خویش میدان نخواهد داد . حزب ما واحد کاملاً مستقلی است در رزم مواحد های کاملاً مستقل دیگری که خانواده احزاب کمونیستی و کارگری جهان را بوجود آورده اند . ما استقلال حزب خود را در چارچوب انترناسیونالیسم پرولتری حفظ خواهیم کرد و هیچگونه خدشه ای را بان از هیچ جانبی تحمل نخواهیم کرد . اینهاست پاره ای از نظریات ما درباره ساختن حزب و فعالیت سازمانی در ایران .

د قضاوت متقاضی در باره کمشور های سوسیالیستی

نویسندگان جزوه " مصحات " چون خود را بد قاضی از احکام معینی کرده اند بدون آنکه این احکام را از واقعیات استنتاج کرده باشند ناچار با تمام دقتی که بکار میبرند ، دچار تناقض میشوند .



در سطح بالا کتیم کفویسندگان جزوه مناسبات دولتی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با ایران در جهت تثبیت رژیم کفوی میداند. آنها صریحا مینویسند: "دوستی اتحاد شوروی با دولت ایران و کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با اقدامات شاه برای تثبیت رژیم اسارت بازگونی نیسرو میبخشد و در جهت تثبیت این رژیم است." در جای دیگر اتحاد شوروی را بعنوان حامی امپریالیسم امریکامتهم میکند و مینویسند: "رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جلوگیری از هرگونه تصادم با امپریالیسم امریکا و همکاری (تکیه روی کلمات از د. ن.) با این دولت را در سطح جهانی بالاترین هدف خود قرار داده اند." ادامه میدهند: "آنها نمیخواهند برسد دفاع از جنگهای رهایی بخش خلقهای ستمکشین شوروی و امریکا تضاد و تصادم بوجود آید." ایران نیز یکی از حلقه های حفظ "آرامش" است بویژه که با اتحاد شوروی هزاران کیلومتر مرز مشترک دارد. آرامش در ایران خیال شوروی را از وجود کانون جنگی که بزودی شعله های آن سرکشید و ویتنام دومی بغل گوش شوروی بوجود خواهد آورد و مانعی در راه تحقق "سه مسالمت آمیز" خواهد بود آمده میسازد.

معنی این اتهامات چیست؟ معنی آن اینست که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی (البته با اعتقاد نویسندگان جزوه جز چین و یکی دو کشور دیگر) با آغاز جنگهای آزاد بیخشم ملی، نه تنها در ایران بلکه در سایر جهان مخالفت و قاعد تانها بان کمونیستند بلکه از آن جلوگیری مینمایند. این بخش از استدلالات نویسندگان جزوه که رونویس کامل از نوشته های رهبران حزب کمونیست چین است برای متهم کردن اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هرانگیختن افکار عمومی خلقهای ستمدیده بر ضد آنهاست. ولی آیا نویسندگان جزوه در استدلال خود بی گیرند؟ بی گیر نیستند. در قطعنامه "انقلاب قهرآمیز راه رهایی خلقهای ایرانست" چنین میخوانیم: "مقاومت مردم در قبال رژیم کید تا پیش از بیپوش شدن تمیگود. امروز تودهای مردم بخوبی بلزوم تغییرات عمیق وریشه ای در ساختمان جامعه ایران و همچنین به امکان تحقق چنین تغییراتی آگاهی می یابند." وجود کشورهای سوسیالیستی (تکیه روی کلمات از د. ن.) و کشورهای نواستقلال مبارز و کشورهای انقلابی را تسهیل میکند. همه اینها شرایط مساعدی برای کار انقلابی است." توجه کنید، در یکجا اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به تثبیت رژیم شاه کمک میکنند، در جای دیگر "وجود کشورهای سوسیالیستی" مبارز و کشورهای انقلابی را تسهیل میکند و شرایط مساعدی برای کار انقلابی فراهم میآورد. کدام را باور کنیم؟ دعای اولی را یا اظهارات بعدی را. اگر دعای اولی صحیح است، اظهارات بعدی نافی آنست و اگر اظهارات بعدی صحیح است، دعای اولی جمع معنی دارد؟ ممکن است گفته شود مقصود از "کشورهای سوسیالیستی" در اظهارات ثانوی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی هوادار خط مشی آن نیست، بلکه کشورهای سوسیالیستی مخالف این خط مشی است. این عجیب خواهد بود اگر کسی بطور اعم از کشورهای سوسیالیستی صحبت کند و مدعی شود مقصود اتحاد شوروی و لاقول د کشور سوسیالیستی دیگر نیست، بلکه فقط مقصود چین و آلبانی است. عبارت دیگر مخالفت اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای در کار انقلاب ایران ایجاد وقفه میکند ولی موافقت چین و آلبانی علیرغم آن مخالفت در ایران "شرایط مساعد برای کار انقلابی" فراهم میآورد. !!

ممکن است بگویند مقصود از "وجود کشورهای سوسیالیستی" خود این کشورها رژیم آنهاست. نظر از رهبران آنهاست که در راه "رویزینیسیم معاصر" و مخالفت با انقلاب قدم نهاده اند. این ادعا هم از نایب باطل است. کوشش برای جد کردن رهبران اتحاد شوروی، از اتحاد شوروی، قدح یکی و مدح دیگری، یک ماجرای قدیم است که بیش از ۵۰ سال است دنبال میشود. رهبران اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از خلقهای خود جدا نیستند. اینها همین آرزوها و آمال و معجزی اراده و خلقهای خود هستند. گذشته از این رهبران حزب کمونیست چین در سالهای اخیر کار راجائی رسانده اند که کمک وجود سوسیالیسم را هم در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای منکر میشوند. آنها مدعی هستند که این کشورها در حال احیاء سرمایه داری هستند. نویسندگان جزوه در این باره تاکنون اظهار نظر نکرده اند ولی حتماً با آن موافقت و اگر موافق نیستند اعلام کنند و اگر موافق هستند بگویند وجود کشورهای سوسیالیستی که در حال احیاء سرمایه داری



هستند چگونه می‌تواند پیروان انقلاب ملی و دموکراتیک را در کشور ما که هدف نهایی آن ساختمان یک جامعه سوسیالیستی است، تسهیل کند .

علت این تناقض چیست . علت آنست که نویسندگان جزوه ، باین کار ندارند که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در واقع به انقلاب ایران کمک میکنند ، یا نمیکنند ، نقش مثبت بازی میکنند یا نقش منفی . آنها تابع واقعیات خارجی نیستند بلکه خادام احکام معینی هستند که دفاع از آنها را بعد از آنکه گرفته اند . برای اثبات حکمی در اینجا لازم است بگویند ، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به تثبیت رژیم شاه کمک میکنند ، آنرا میگویند ، در جای دیگر برای اثبات حکم معین دیگر لازم است بگویند که وجود کشورهای سوسیالیستی کار انقلاب ایران را تسهیل میکند ، باز هم میگویند .

از این تناقض بگذریم ، به تناقض دیگر توجه کنیم . در جزوه نوشته میشود : " بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است . شرایط عینی و ذهنی انقلاب در سطح جهانی نیز از همیشه مساعد ترست . تناسب نیروها در مقیاس جهانی بسود خلقها تغییر کرده است " . ( تکیه روی کلمات از د. ن. ) . رهبران حزب کمونیست چین بصورت بخشنامه مانند مطالب بالا را در این جمله بیان میکنند " وضع جهان از نظر انقلابی عالی است " .

در اینجا این سؤال مطرح میشود : اگر اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپایی ( جزآلبانی ) راه مواضعه با امپریالیسم امریکا ، تعاون با آن ، عدول از مارکسیسم - لنینیسم ، نقی مبارزه انقلابی ، همکاری با دشمنان خلقها را آخرین راه احیا " سرمایه داری را در پیش گرفته اند ، چگونه شرایط عینی و ذهنی انقلاب در سطح جهانی از همیشه مساعد ترست ؟ مگر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و ایجاد دولت اتحاد شوروی نبود که دوره طوفانها را در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آغاز کرد ؟ مگر پیروزی اتحاد شوروی در نبرد برضد فاشیسم نبود که راه اضمحلال سیستم مستعمراتی را در مقیاس جهانی گشود . حالا چگونه ممکن است که اتحاد شوروی و نه تنها اتحاد شوروی بلکه کشورهای سوسیالیستی اروپایی از راه انقلاب کبیر اکثر عدول کرده باشند ، بخالفت با انقلاب برخاسته باشند ، به احیا " سرمایه داری پرداخته باشند ، با وجود این " شرایط عینی و ذهنی انقلاب در سطح جهانی از همیشه مساعد ترست . نیروها در مقیاس جهانی بسود خلقها تغییر کرده باشد " .

ممکن است بگویند ، مساعد تر شدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب در مقیاس جهانی و تغییر تناسب نیروها با عدول اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی از راه انقلاب تناقضی ندارد . این جریان علیرغم آن عدول بوجود آمده است ، این تغییر محصول مشی انقلابی آن کشورهای سوسیالیستی است ( یعنی چین و آلبانی ) که راه انقلاب و فادارند . باطل بودن این ادعا نقد و توضیح کما فی جای بیحد در آن نمی بینیم .

نویسندگان جزوه " مصهات " ادامه میدهند : " از کسوخ خلقهای ستکشی جهان با شور و تهوری که در تاریخ نظیر نداشته است علیه این نظام استعماری و استعماری بپاخاسته اند و از سوی دیگر پرولتاریا و قشرهای وسیعی از مرد کشورهای سرمایه داری ( تکیه روی کلمات از د. ن. ) علیه استعمار و تجاوزات دولت های ارتجاعی خود ، مبارزه نوین و شدیدی را آغاز کرده اند " . ما در صحت این اظهارات تردید نداریم . ولی این اظهارات را با سایر دعاوی نویسندگان جزوه " مصهات " مقایسه کنیم . نخست بمبارزه خلقهای ستکشی جهان بپردازیم . امروز فشار سهمگین امپریالیسم پیش از همه متوجه دو کشور است : ویتنام و کوبا . ولی ملت های قهرمان ویتنام و کوبا یکی در میان شعله های یک جنگ تجار و کارانه امپریالیستی و دیگری زیر فشار محاصره اقتصادی و سیاسی و نظامی مقاومت میکنند . در این مبارزه چمکس با اینها کمک میکند . این سلاحهای که متجاوزین امریکائی را در شالیزارهای ویتنام درومیکند و هواپیماهای غول آسای آنها را سرنگون میسازد ، از کجا آمده است ؟ غیر از اینست که اینها سلاحهای شوروی است . سلاحهای همان کمونیست که رهبران حزب کمونیست چین و طبعاً نویسندگان جزوه " مصهات " آنرا بمواضعه با امپریالیسم متهم میکنند . در کما وضوح قرار است ؟ مقاومت در قبال محاصره و فشار اقتصادی ، سیاسی و نظامی امریکا جز با کمک بسیار







از ایالات متحدہ امریکا ہم بگذریم . تقریباً احزاب کمونیست و کارگری هیچک از کشورهای سرمایہ داری از آنها مات رہبران حزب کمونیست چین بی نصیب نمانده اند . در حالیکہ اگر بارزہ ای در این کشورها انجا همیکود برہبری ہمین احزاب کمونیست و کارگری است .

### پلنوم چهارم کمیتر مرکزی و نظر نویسندگان " مصوبات "

نویسندگان " مصوبات " حزب تودہ ایران را تکثیر میکنند . میگویند " رہبری حزب تودہ ایران از اصول مارکسیسم - لنینیسم انحراف جستہ " با اتخاذ یک " خط مشی روزیونیستی ، عملاً از راه انقلاب ایران و از راه آرمانهای طبقہ کارگر منحرف گردیدہ است " . ہمہمین دلیل " اعضا " سازمانهای حزبی چنانکہ بخواہند بہ سنتهای انقلابی حزب وفادارمانند حق و وظیفہ دارند هرگوشہ پیوند خویش را با رہبری قطع نمودہ و اساساً با اتفاق سایر مارکسیست - لنینیست های ایران بایجاد سازمانهای انقلابی دست زنند " . تا اینجا مطلب بالینکہ صحیح نیست ، لااقل مظلومہم پیوستہ است . ولی بہ بینم در جای دیگر " انحراف رہبری حزب تودہ ایران از مارکسیسم - لنینیسم " و اتخاذ یک خط مشی " روزیونیستی " از طرف آن چگونہ تحلیل میشود .

نویسندگان جزوہ " مصوبات " در پیام پررقای حزبی و ہمہ کمونیست های ایران " با اشارہ بہ " بحران " داخلی حزب میپرسند علت این وضع چیست ؟ و جواب میدہد : " علت این وضع را بیش از ہمہ باید در رہبری حزب و تناقضات داخلی ( تکمیری کلمات از د. ن. ) آن جستجو کرد . در پلنوم چهارم کہ این تناقضات ( تکیہ روی کلمات از د. ن. ) باوج رسیدہ و بہ بحرانی مبدل شدہ بود قد مہائی در راجع آنها برداشته شد . اگر این اقدامات صمیمانہ کارمیرفت و مآقد مہائی دیگری تکمیل میشد ، شاید حزب میتوانست از این وضع بحران بیرون آید . ولی متأسفانہ چنین نشد " .

توجه کنید ، میگویند رہبری روزیونیست شدہ است ، از مارکسیسم - لنینیسم انحراف جستہ است ، از انقلاب ایران بریدہ است ، بہتر از ہمہ باین دلیل کہ در آن " تناقضات داخلی " وجود دارد !!  
در اینجا چند نکتہ مہم وجود دارد کہ باید بہ یکایک آنها جواب داد :  
۱ - اگر مقصود نویسندہ این پیام ، از " تناقضات داخلی " اختلاف نظرهای سیاسی است ، باید گفت کہ در کمیتر مرکزی حزب ما ، مانند رہبری هر حزب دیگر ، اختلاف نظر سیاسی ، در این امر یا آن امر ہمیشہ وجود داشته است ، اکنون وجود دارد ، و تا وقتیکہ این ارگان بعنوان یک ارگان زندہ عملی میکند طبیعاً وجود خواهد داشت . خط مشی بین المللی حزب بعد از بحث های فراوان ، در ہمین ارگان بتصویب رسیدہ است ، و آنرا جز منفر ، د و عضو کمیتر مرکزی و یک عضو شاہر بقیہ اعضا " و مشاورین کمیتر مرکزی تأیید کردہ اند .  
در اینجا هیچ امر غیر طبیعی وجود ندارد .

۲ - اگر مقصود از " تناقضات داخلی " اختلافات غیر سیاسی و شخصی است ، باز توجیہ بسیار ناموجہی است . " انحراف " حزب را از مارکسیسم - لنینیسم ، جانبداری آنرا از " روزیونیسم " محصول اختلافات شخص رہبران حزب دانستن ، مسلماً نمیتواند یک اسد لال معقول و منطقی وجدی تلقی گردد .  
نویسندگان جزوہ " مصوبات " بخوبی میدانند کہ کمیتر مرکزی جز منفر ، تمام بقیہ و از جملہ کسانیکہ سابقہ نزد یک ترین و دوستانہ ترین روابط را با آنها داشته اند ، بخط مشی بین المللی حزب رای دادہ اند .  
باطمینان کامل میتوان گفت کہ در تعیین و تصویب خط مشی بین المللی حزب ، " تناقضات داخلی " مطلقاً و ابتدا تأثیر نداشته است .

۳ - نویسندہ پیام ، حتی خودش ہم معتقد نیست کہ " تناقضات داخلی " حزب را بہ " انحراف از مارکسیسم - لنینیسم " و جانبداری از " روزیونیسم " کشانده باشد ، زیرا خود مینویسد : " در پلنوم چهارم کہ این تناقضات ( تکیہ روی کلمات از د. ن. ) باوج رسیدہ و بحرانی مبدل شدہ بود ، قد مہائی



در مراحل آنها برداشته شد . " باید پرسید اگر خط مشی بین المللی حزب ناشی از " تناقضات داخلی " است چرا در پلنوم چهارم که بقول نویسنده به " اوج " رسیده بود ، منجزیه انحراف از مارکسیسم - لنینیسم و جانبداری از روزیویزیسم نشد ؟ چرا در پلنوم چهارم باز بقول نویسنده قد مهائی در مراحل آن برداشته شد ؟

۴ - نویسنده پیام از " قد مهائی " که در پلنوم چهارم برداشته شد هواداری میکند و میگوید " اگر این اقدامات صمیمانه بکار میرفت و مآخذ مهائی دیگری تکمیل میشد ، شاید حزب میتوانست از این وضع بحرانی بیرون آید . "

این قد مهائی کفویسند ه پیام از آنها یاد میکند چیست ؟ آنها که اسناد حزب ما را مطالعه کرده اند میدانند که پلنوم چهارم ، چند سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در یک محیط متشنج و بحرانی تشکیل شد . مهمترین مسأله ای که در این پلنوم مطرح کردند تحلیل و ارزیابی فعالیت سیاسی حزب بعد از کنگره دوم و مخصوصاً در سالهای مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت ، زمامداری دکتر مصدق و بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود . پلنوم چهارم علیرغم تماهشکلات موجود وظیفه خویش را بخواهی انجام داد و تصمیمات سیاسی و سازمانی خود را طی قطعنامه هائی با اطلاع عموم رساند . مضمون اساسی این قطعنامه ها چه بود ؟ مضمون اساسی این قطعنامه ها مبارزه با چمپ روی ، با حاد شده جوش ، با پلانکسیسم و در یک جمله با اقداماتی بود که حزب توده ایران را بشکست کشانده بود . پلنوم چهارم خط مشی چپ روانه حزب را در دوران ملی شدن صنایع نفت ، در دوران زمامداری دکتر مصدق و در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد انتقاد و اصلاح کرد . آن عده از اعضای کمیته مرکزی که در این حوادث مسئولیت داشتند ، عموماً از خود انتقاد و خط مشی اصلاح شده حزب را تأیید نمودند . عجیب است که حالا نویسندگان جزوه " مصوبات " از قد مهائی پلنوم چهارم دفاع میکنند . پلنوم چهارم آن نظریات و روشهای را محکوم کرد که اکنون به اضعاف مضاعف ، در جزوه " مصوبات " دیده میشود . موافقت با تصمیمات پلنوم چهارم یعنی مخالفت با جزوه " مصوبات " . یعنی مخالفت با تمام نظریات و روشهای چپ روانه و حاد شده جوانه ای که در این جزوه بیان شده است . نظریاتی که در جزوه " مصوبات " بیان میشود اشیاء و امثال همان نظریاتی است که در سالهای ۲۸ - ۳۲ در کمیته مرکزی حزب ما نفوذ کرده بود و حزب ما را بشکست کشاند . باید صادقانه اذعان کرد که حتی اشکال و اشیاء بسیار نادرست تر ، بسیار کج و معوجتر ، و بسیار ناهنجارتر آنهاست .

در آن ایام هم هواداران آن نظریات همین محیط احساساتی ، پرهیجان و مافوق " انقلابی " را که حالا ایجاد کرده اند ، ایجاد کرده بودند . زیرا همان شعارهای مافوق " انقلابی " بود که حزب توده ایران را که بقول نویسنده پیام " روزگاری بحق مورد ستایش و دوست و مورد رشک دشمن بود ، حزبی کفزمانی دژ زحمتکشان ایران و سنگر آزاد خواهان مابود " بشکست کشاندند . زیرا همان شعارهای مافوق " انقلابی " بود که دکتر مصدق با عامل امریالیم تبدیل شد ، شعار ملی کردن شرکت نفت جنوب ، در برابر شعار ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور مطرح گردید ، خرید اوراق قرضه ملی در حالی که دولت دکتر مصدق شدیدا در مضیقه مالی و اقتصادی بود تحریم کردید .

پلنوم چهارم حزب ما تمام این حوادث را مورد بحث تفصیلی قرار داد ، تصمیمات نادرست حزب را در آنروز انتقاد و سیاست حزب را اصلاح کرد .

حالا بعد از آن همه تجارب تلخ و اندوهبار باز کسانی پیدا شده اند که میخواهند همان جریان را ، امروزه اشکال دیگر ، با اشکال بسیار نادرست تر و زیان بخش تر ، تکرار کنند . شیوه استدلال ، تفکر و عمل آنها ، همان شیوه قدیم است . آنها از تاریخ درس نگرفته اند و درس نمیگیرند . ولی حزب ما که به تصمیمات پلنوم چهارم خویش وفادار است و تجارب گذشته را بطور روشن در پیشتر رودارد هرگز اشتباهات گذشته را تکرار نخواهد کرد ، هرگز نراهی که قشرون و حاد شده جوان نشان میدهند نخواهد رفت ، هرگز سر نوشت توده های زحمتکش ملت ایران را باز نیچه توهمات و هوسها نخواهد ساخت . اشتباه در سیاست گناه نیست ، ولی تکرار اشتباه خیانت است . حزب ما هرگز اشتباهات گذشته را تکرار نخواهد کرد .



## نظری بتاریخ حزب توده ایران

حزب توده ایران که همواره هدف عمده ارتجاع داخلی و امپریالیسم بود، بارها در معرض حملات هارقرار گرفته است. تعقیب، تعطیل های موقت فعالیت حزب، اشغال اماکن حزبی حتی بهنگام قانونی و غلبی بودن آن، غیرقانونی اعلام کردن براندن حزب بفعالیت پنهانی موجب میشد که بسیاری از اسناد و مدارک حزبی از میان برود. هم اکنون به بسیاری از اسناد و حتی مطبوعات گذشته حزبی دسترسی نیست.

انقطاعی که پس از کودتای ۲۸ مرداد و پیروزی از سال ۱۹۵۴ در کار حزبی بوجود آمد موجب شده است که امروز جوانانی که بحزب ما روی میآورند از تاریخ مبارزات سراپا افتخار این حزب آگاهی ندارند و چه بسا آنها هم که پیش از این جریان وارد حزب شده اند مجهز به اطلاعات لازم درباره فعالیت گذشته حزب نیستند.

شرایط کار پنهانی و دشواری تماس ها بسیاری از مطالب را برای این عده از افراد حزبی ناروشن نگاه میدارد و در برخورد با افراد غیر حزبی در مقابل سؤال هائی که مطرح میشود پاسخی که روشن کننده واقعیت باشد نمی یابند.

برای آنکه تجربیات گذشته که حزب ما ضمن فراز و نشیب های فراوان مبارزه خود بدست آورده است به بوته فراموشی نیفتد و گذشته حزب چنانکه بوده است روشن شود مجله دنیا در نظر دارد مقالاتی در زمینه تاریخ - منتشر سازد.

بدیهی است نگارش تاریخ حزب کار یک یا چند نفر نیست. از طرفی هم موقوف ساختن این امر بر روی که چنین فرصتی دست دهد بمعنای آن خواهد بود که بسیاری از نکات ها از نظرها محو شود و با قضاوت در باره وقایع جنبه تجریدی بخود بگردد. ولی میتوان با استناد مصوبات مراجع صلاحیت داری و مطبوعات که دسترسی بآن هست تا آنجا که ممکن است رئیس مطالب را روشن ساخت و از اشتباهات جدی مصون ماند. قبل از نشر مقالاتی که حاوی مراحل از تاریخ حزب باشد مقید دیده شد این مقاله که حاوی منظره عمومی تاریخ گذشته حزب با ذکر تواریخ عمده حوادث است در دسترس خوانندگان گذارد شود.

### مقدمه

حزب توده ایران برای ادامه کار حزب کمونیست ایران در شرایط خاص پس از شهر پیرو یعنی در شرایط امکان فعالیت علنی بوجود آمد. احزاب متعددی یگیری نیز در جریان وقایع شهریور ۱۳۲۰ و پس از سقوط رضاشاه تشکیل شدند ولی این احزاب یابزودی از میان رفتند و با هم چنان در حال جنبشی بشکل گروه های جداگانه سیاسی باقی ماندند. تنها حزب توده ایران بود که سیم و تشکل واقعی حزبی بخود گرفت، بسرعت رشد کرد و دل بحریان عظیم و موثر سیاسی گشت.

این رشد بی سابقه معلول این حقیقت بود که حزب توده ایران توانست ضرورت زمان را درک کند و پاسخو خواستهای مردم باشد. انتقال سنت فعالیت های گذشته نیز منبع نیروی رشد آن بود. حزب توده ایران بدست کادرهای گذشته حزب کمونیست برپا شد و این خود اعتماد قشر آگاه طبقه کارگر را از همان نخستین روز بحزب جلب نمود. در این هسته آگاه پرولتاریا بود که بزودی عناصر دیگر زحمتکش - تشنه سازمان و آماده مبارزه - گرد آمدند.

تاریخ حزب توده ایران سرشار از تجارب سازمانی و سیاسی است. صفوف حزب در مبارزه پیگیر با ارتجاع



داخلی و هرگونه استعمار و امپریالیسم فشرده شد. وقایع گوناگون اشکال متوعی برای مبارزه میطلبید. در جستجوی بهترین راه مبارزه حزب همواره ابتکار بکار برد و در عین حال دچار اشتباهاتی نیز نگردد. و لسی آنچه بدست آمد ماست میتواند راهنمایی برای مبارزان آینده قرار گیرد.

بدون هیچگونه خصاسه سراسری میتوان گفت که: حزب تود ما بران پیشگام مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم بود و در میان احزاب تشکیل یافته پس از شهر پرلزوم و چگونگی مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار را نخست حزب تود ما ایران طرح نمود.

حزب تود ما ایران نخستین حزب سیاسی بود که مکرلزوم تشکیل جبهه واحد نیروهای مترقی را برای مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم مطرح ساخت و ابتکار عمل را نیز در این زمینه خود بدست گرفت.

در مقالات آینده برای اثبات این دعاوی طبق اسناد و مدارک کوشش لازم بعمل خواهد آمد. در این مقاله که بیشتر جنبه تعویبی دارد نه تحلیلی به ذکر حوادث بشکل گذرا اکتفا میشود.

تاریخ حزب تود ما ایران را بنظر نگارنده از لحاظ سازمانی و مبارزاتی انجام شده میتوان به مراحل زیرین تقسیم کرد:

- ۱ - از تاسیس حزب تا کنگره اول ( مهرماه ۱۳۲۰ - مرداد ۱۳۲۳ )
- ۲ - از کنگره اول تا عقب نشینی در آذربایجان و کردستان ( مرداد ۱۳۲۳ - آذر ۱۳۲۵ )
- ۳ - فعالیت حزب پس از حوادث آذربایجان تا پایان فعالیت علنی ( آذر ۱۳۲۵ - بهمن ۱۳۲۷ )
- ۴ - فعالیت غیر علنی حزب تا کودتای ۲۸ مرداد ( بهمن ۱۳۲۷ - مرداد ۱۳۳۲ )
- ۵ - دوران دیکتاتوری پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در این مقاله که تنها مراحل چهارگانه اول را دربرمیگیرد، همین ترتیب رعایت میشود.

مرحله یک - فعالیت حزب تود ما ایران از بدو تاسیس تا کنگره اول ( ۱۰ مهر ۱۳۲۰ - ۱۰ مرداد ۱۳۳۳ )

شاخص این مرحله: تشدید فعالیت سیاسی و تبلیغاتی آلمان فاشیستی که از چند سال پیش با استناد به از طرف گوناگون آغاز شده بود، ورود نیروهای متفقین، سقوط رژیم رضا شاهی، برقراری دموکراسی های نسبی، پیدایش احزاب مختلف، تشکیل حزب تود ما ایران، مبارزه شدیدی و موفقیت های تبلیغاتی حزب تود ما ایران علیه فعالیت های آلمان هیتلری، کوشش امپریالیسم انگلیس برای تسلط مجدد بر دستگاه حاکمه کشور، ورود سید ضیاالدین طباطبائی بمنظور اجرای نقشه های امپریالیسم انگلیس، مبارزه شدیدی و کامیابانه حزب تود ما ایران و نیروهای دموکراتیک علیه سید ضیا و نقشه های اولیه وی، گامهای امپریالیسم امریکایی بمنظور برقراری تسلط اقتصادی و سیاسی و نظامی خود، رقابت و امپریالیسم انگلیس و امریکا در این راه که نتیجه آن تعویض حکومت های وقت (سپهلی - قوام - سهیلی) و موفقیت امریکادرحمل مستشاران امریکایی تحت ریاست دکتر میلیسواست، توجه خاص حزب تود ما ایران به تأمین وحدت نیروها بمنظور مقابله با هرگونه دسائش دول استعمار طلب.

فعالیت سازمانی در این مرحله

سوم شهریور ۱۳۲۰ ( ۲۵ اوت ۱۹۴۱ ) نیروهای متفقین وارد ایران شدند. رضاشاه مجبور به ترك سلطنت شد و در تاریخ ۲۵ شهریور نفع پسرش محمد رضا پهلوی استعفاء داد و از کشور خارج شد. نخستین عقب نشینی ارتجاع در این جریان يك درجه تخفیفی بود که شاه جدید طبق حقی که قانسون قائل شده است به زندانیان داد. در نتیجه این تخفیف عده ای از کمونیست ها در تاریخ ۲۸ شهریور آزاد شدند.

نخستین سنگ بنای حزب تود ما ایران از طرف این کمونیست های آزاد شده گذارده شد. مرحوم سلیمان محسن اسکندری ( سلیمان میرزا ) که از مبارزان برجسته جنبش آزادبخش مردم ایران بود برای شرکت در تاسیس این حزب دعوت شد و در نخستین جلسه ای که در واقع جلسه موسسان بود صد ارت



جلسه رابعه بداشت . این جلسه در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید . بعد ها حزب توده ایران بمنظور احیاء سنت باستانی مهرگان تاریخ رسمی تشکیل حزب را روزد هم مهراعلام داشت .  
در این جلسه کمیته وقتي مرکب از ۱۵ نفر تشکیل گردید .

هیئت موسسان بیانیه ای خطاب به مردم ایران حاوی اصول برنامه ای حزب صادر نمود و اعلام داشت که در این موقع خطری بین المللی و داخلی حزب توده ایران برای مبارزه در راه برقراری دموکراسی ، در راه حفظ استقلال و تمامیت خاک ایران و کوشش برای يك سلسله اصلاحات مبرم و مورد نیاز مردم ایران پایمحصه سیاست میگذارد .

در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۲۰ ( ۱۶ اکتبر ۱۹۴۱ ) مجلس ایران زیر فشار افکار عمومی و فعالیت زندانیان آزاد شده مجبور به گذراندن قانون عفو عمومی همه زندانیان سیاسی شد . کمونیستهای آزاد شده بعدی نیز بر ققای خود پیوستند و جریان تشکیل حزب توده ایران رونق یافت .

با اینکه وجود آزادی های دموکراتیک از طرف مجلس و دستگاه حاکمه اعلام شد و گروههای متعدد بوجود آمدند که سیاست ازان استفاده میکردند حزب توده ایران تا مدت های سرسپت شناخته نشد . زیرا ارتجاع ایران ( که هنوز در حالت بهت بسر میبرد ) و حامیان امپریالیستش درونمای حزب توده ایران را در نظر خود مجسم میدانستند . حزب نتوانست حتی بیانیه برنامه موقت خود را در مطابع علنی بجای رساند و مجبور شد از وسائل غیر مستقیم استفاده کند .

تنها در اوخر سال ۱۳۲۰ بود که حزب توانست آشکارا قدم در میدان مبارزه گذارد و استفاده از امتیازی که سابقا بنام عباس اسکندری وجود داشت روزنامه " سیاست " را بعنوان ارگان مرکزی حزب منتشر سازد .  
در این شماره خطاب به مردم ایران چنین گفته میشود :

" حزب ما جز سعادت و خوشی ایران ، یعنی سرزمینی که با حدود و مشخصات طبیعی و سیاسی در دنیا با این نام شناخته میشود فکری نداشته و آسایش و رفاه خود را در بقا استقلال تام آن دانسته و برای حفظ آن از هیچ فداکاری مضایقه نخواهد کرد " .

در شماره ۳ این روزنامه اصول اساسی مرام حزب داده شده است که خلاصه آن عبارت است از :

حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران

برقراری رژیم دموکراسی و تامین کلیه حقوق فردی و اجتماعی

مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی .

فعالیت های حزب علیه ارتجاع و در راه تامین حقوق کارگران در همان آغاز مبارزه منجر به کامیابی های بزرگی شد . صفوف حزب بسط یافت . پرازانك مدتی در گذشته از مراکز کارگری تشکیلات اتحادیه ای و هسته های حزبی بوجود آمد .

در ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ حزب خود را قادر دید به مناسبت روز شهادت دکتر ارنانی نمایشی تنظیم نماید . علی رغم قدغن دولت در این روز چندین هزار نفر سر مزار آزانی گرد آمدند و متینک به سابقه ای داده شد . عده زیادی در این روز یادداشت و تبعید شدند . ولی نمایش منزه و کفخستین نظا هر حزب بود اثر لازم خود را گذارد .  
پس از نیکسال حزب در اغلب از ایالات و ولایات سازمان داشت . در شهرهای زیر سازمانهای ایالتی بوجود آمد : آذربایجان ، اصفهان ، گیلان ، مازندران ، خراسان . مهمترین سازمان ایالتی در تهران بود . در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۲۱ نخستین کنفرانس ایالتی تهران تشکیل گردید . در این کنفرانس ۱۲۰ نماینده حضور داشت که سی و سه نفر از ولایات دعوت شده بودند .

کنفرانس متذکر شد که حزب توده ایران متکی به هیچ نیروی جز نیروی مردم ایران نیست و آنکا ین نیرو است که مبارزه میکند و خواهد کرد .

در برنامه حزب علاوه بر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به مبارزه حزب ب شرح زیر تصریح گردید :



" کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و پیشه‌موران متحد شوند " ، " بر علیه هرگونه استعمارکشور ایران مبارزه نمایند " .

یکی از مواردی که به برنامه حزب اضافه شد داد حقوق سیاسی به زنان کشور بود .

کنفرانس با تصویب اساسنامه حزب اصول سازمانی آنرا پی ریزی نمود .

کنفرانس تصمیم گرفت بجای روزنامه سیاست ، که بمناسبت اخراج مدیون از حزب تعطیل شده بود روزنامه رهبر بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار یابد .

در کنفرانس کمیته ایالتی تهران مرکب از ۱۵ نفر انتخاب شد . این کمیته موظف گردید در اسرع وقت

وسائل تشکیل کنگره حزب را فراهم سازد و تا آنوقت بطور موقت وظایف کمیته مرکزی را بعهده گیرد .

در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۲۱ روزنامه رهبر ارگان مرکزی حزب منتشر شد . در عرض یکسال تیراژ روزنامه از ده هزار تجاوز کرد و از نظر کثرت انتشار در همین روزنامه کشور پس از اطلاعات بود .

حزبی که مدتها اجازه تشکیل نمی یافت و حتی کنفرانس ایالتی تهران خود را غیر علنی گذراند اکنون دیگر از طرف ارتجاع بحساب آورد همیشه دولت قوام و سپس دولت سهیلی کوشیدند تا از نمایندگان حزب توده

ایران در کابینه های خود شرکت دهند . منظور اول استاد اذفونژیک که حزب هم اکنون بدست آورد بود و در تالی خدشه دار کردن اثریته آن . حزب که باین مانور سیاسی پی برد بود زیور چنین شرکتی نرفت .

ولی با منجش نیروی روز افزون خود حزب تصمیم گرفت در انتخابات دوره ۱۴ شرکت نماید . ۹ نفر از نامزد های حزب بمنامندگی مجلس انتخاب شدند و تشکیل فراکسیون توده را دادند که طی دو سال عمرا این مجلس فعالیت شریخی داشت ( اسفند ۱۳۲۲ - اسفند ۱۳۲۴ ) .

بموازات توسعه سازمانهای حزبی اتحادیه های دموکراتیک نیز سرعت بسط یافته ، در اول ماه مه ۱۹۴۴ ( اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ ) پس از مبارزه طولانی اتحادیه های موجود کارگری در یک سازمان - شورای

متحد مرکزی کارگران و صنعتکشان ایران - متحد شدند .

پس از انجام کارزار انتخاباتی سازمانهای ایالاتی و ولایتی حزب طبق اساسنامه تشکیل کنفرانس دادند و نمایندگان خود را برای کنگره انتخاب کردند . نخستین کنگره حزب در تاریخ دهم مرداد ۱۳۲۳ در تهران

در کلوب مرکزی حزب با شرکت ۱۶۴ نفر نماینده تشکیل شد و تاریخ ۲۱ مرداد جریان داشت .

کنگره بدو از سلیمان محسن اسکندری که مرگ وی را از صوف حزب بود بود تجلیل کرد و سپس گزارش های کمیته ایالتی تهران را که موقتاً وظایف کمیته مرکزی را انجام میداد در زمینه سازمانی ، سیاسی ، مالی

فعالیت فراکسیون حزب در مجلس را استماع و قطعنامه هائی بطور جداگانه درباره هر یک از این گزارش ها صادر کرد .

کنگره اصلاحاتی در برنامه و اساسنامه حزب وارد کرد ، خط مشی عمومی سیاسی حزب را تعیین نمود و کمیته آینه را متوجه این نکته ساخت که اکنون دیگر هنگام آن رسیده است که حزب توجه خاصی بکار در روستا معطوف

سازد .

کنگره متذکر شد که حزب توده ایران با اینکه در این کشور یگانه حزب بمعنای حقیقی است ولی هنوز نواقص بسیاری در سازمان آن وجود دارد که بایستی مرتفع گردد .

کنگره سیاست خارجی حزب را " در اصول کلی خود " بصورتی از لحاظ مبارزاتی که علیه فاشیسم انجام شده است تایید نمود و کمیته مرکزی آینه را موظف ساخت مبارزه خود را برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور

بر علیه هرگونه سیاست استعماری که نسبت به ایران اعمال گردد تشدید نماید .

کنگره با تایید فعالیت فراکسیون حزبی توده در مجلس وظایف خطیری را که در آینه نیز در برابر این فراکسیون قرار داشت خاطر نشان نمود برنامه کلی عمل آنرا تعیین نمود . کنگره توجه خاصی به لزوم تشکیل جبهه واحد

هممنیروهای دموکراتیک و ملی علیه ارتجاع نمود و در قطعنامه مربوط سیاست داخلی با ذکر اینکه خطر دیکتاتوری هنوز آزادی ملت را تهدید میکند یک ائتلاف ملی از افراد و جرائد آزاد بخواه را امری لازم شمرد .



در این کنگره کمیته مرکزی جدید عبارت از ۱ نفر و کمیسیون تقطیر عبارت از ۹ نفر انتخاب گردید .  
طبق اساسنامه جدید کمیته مرکزی میبایستی دارای یک هیئت سیاسی مرکب از ۹ نفر هیئت دبیرانی  
مرکب از ۳ نفر انتخاب کند .

کمیته مرکزی جدید پس از اجرای انتخابات داخلی و تعیین مسئولین شعب مختلف با اجرای وظائفی -  
که از طرف کنگره به آن محول شده بود آغاز کرد .  
مبارزه سیاسی حزب در این مرحله

سراپای تاریخ حزب توده ایران مبارزه پیگیر علیه ارتجاع داخلی ، امپریالیسم و هرگونه استعمارکشی  
بود و هست . در دوران پس از شهریور حزب توده ایران نخستین حزبی بود که مبارزه با استعمار و امپریالیسم  
را در برنامه خود گذارد و اجرا نمود . در همین مبارزه علیه هرگونه استعمار به تیز این مبارزه متوجه امپریالیسم  
و استعماری بود . است که در آن مرحله خطر عمده را تشکیل میداد . است .

درید و تشکیل حزب این خطر کشور ما را از جانب آلمان هیتلری بیش از هر امپریالیسم دیگری تهدید مینمود .  
عمال آلمان هیتلری در کلیه شئون کشور رخنه کرده بودند . آنها تالیاتی را کمنسبت به آلمان بطور کلی وجود  
داشت و مبتنی بر یکسلسله وقایع گذشته بود ما هراته مورد استفاد قرار میدادند و از این راه مواضع نسبتاً مستحکی  
به ویژه بین قشرهای آرزو شنفکرانید ست آورد مودند . تشکیل احزاب و گروه های نظیر " حزب کبود " " ملیون "  
" پیکار " ، " میهن پرستان " و نظائر آن تا حد زیادی مصمتگی باین مواضع بود .

وجود چنین ریشه های سنتی کار مبارزه علیه تبلیغات آلمان فاشیستی را دشوار میساخت .  
حزب توده ایران قبل از هر حزب دیگری برای این مبارزه کمر بست و دست بکار جدی افشائی و ایضاحی  
زد و از زهر پوشدن با خطری که از جانب عمال فاشیستی متوجه آن بود نهراسید .

برای مبارزه ایدئولوژیک و افشائی علیه فاشیسم ، روزنامه ویژه ضد فاشیستی مردم تاسیس شد .  
در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۲۰ نخستین شماره این روزنامه منتشر گشت . کارکنان این روزنامه از این مبارزه  
سر بلند بیرون آمدند . روزنامه مردم پس از مدتی کمتر از دو سال در شماره ۲۶ مه ماه ۱۳۲۲ خود بحق نوشت :  
" اگر امروز ملت ایران در افکار ضد فاشیستی خود به پایه ای رسیده است که دولت ایران خود را مجبور  
میداند به دولت آلمان اعلان جنگ دهد . ما کارکنان روزنامه مردم فخر و مباهات میکنیم . که در پاشیدن  
تخم این افکار ضد فاشیستی پیشقدم بود ما پیروز گترین ضربه را بدستشانندگان فاشیسم در ایران وارد آورده  
ایم " .

در همین حال همان روزنامه مردم م اعلام داشت که بناید اعلان جنگ ایران را به آلمان فاشیستی بمعنای  
دشمنی با ملت آلمان تلقی نمود که فاسفه ، نویسندگان ، شعرا و هنرمندان بزرگ پدید آورده است . " هروقت  
این ملت خود را از یوغ فاشیسم نجات داد و حکومتی کاملاً ملی تشکیل داد و ماروابط خود را با آلمان دموکرات  
مانند سایر کشورهای دموکرات برقرار و تقویت میکنیم " ( مردم شماره ۱۵۷ ) .

تمرکز مبارزه علیه آلمان فاشیستی بمعنای اکتفا باین مبارزه نبود . نیروهای دیگر استعماری - امپریالیسم  
انگلیس و آمریکا - هر یک از راهی در کار زمینه سازی برای تحکیم وسط نفوذ خود بودند . این رقابت بصورت روی  
کار آمدن این یا آن حکومت طرفدار امپریالیسم جلوه مینمود . روی کار آمدن حکومت قوام در مرداد ۱۳۲۱ و  
تعمیر لایحه استخدام دکتور میلیسوکو نهض اقتصاد کشور را بدست امریکاشیها میسپرد ، برگشتن سهیلیس  
بعقام نخستوزیری در بهمن ۱۳۲۲ در واقع پیشبرد مجدد سیاست انگلیس بود .

مواضع محکمتر را در این مرحله امپریالیسم انگلیس داشت . نقشه امپریالیسم انگلیس این بود که برای تثبیت  
هر چه بیشتر این مواضع یکی از سرسودگان پابرجای خود را بزمامداری برساند . بدین منظور سید ضیاء الدین  
پس از تبلیغات مقدماتی مقصد با تجلیل بی سابقه ای در اواخر بهار ۱۳۲۲ وارد ایران شد وادخال مستقیم  
مستر رالان کونسول انگلیس از یزد بوکالت مجلس انتخاب گردید .



مبارزه علیه سیاست امپریالیسم انگلیس و اعمال این سیاست که در صفوف و اطراف احزاب ساخته شده از طرف سید ضیا\* گرد آمده بودند (که نخستین آن حزب "وطن" بود) جهت عمده سیاست حزب توده ایران را در این مرحله و در مرحله بعدی تشکیل میداد. حزب ما پیشاهنگ این مبارزه بود.

کارزاری که حزب توده ایران علیه سید ضیا\* در این منظور افشا\* و شناساندن وی بعد از ایران برپا نمود در تاریخ فعالیت احزاب سیاسی بیسابقه بود. بدنبال نمایش چهل هزار نفری که در میدان سنگنج تهران برای نخستین بار (در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۲۲) برپا شد طنزین شعرات\* مرد\* باد سید ضیا\* در همه شهرهای بزرگ کشور منعکس گشت و یکی پس از دیگری در این شهرها نمایشهایی توده ای داده شد و سپس تلگراف های اعتراضیه سوی مرکز روان گشت.

در پایان بهمن ماه در جمعیندی که روزنامه رهبر از این کارزار بعمل آورد بدستی نوشته شده بود:

ما میتوانیم بدون آنکه تصور افراق گوئی یا لاف زنی برود خود را قهرمان شکست نقشه هائی بدانیم که استعمار برای ریش کار سید ضیا\* طرح کرده بود (رهبر ۱۰ بهمن ۱۳۲۳).

ولی عمده دانستن جهت مبارزه علیه دسائس آلمان هیتلری و امپریالیسم انگلیس بمعنای آن نبود که حزب توده ایران مقدمه جینی های تجاوزی امپریالیسم امریکارا بمنظور بسط پس از جنگ این تجاوز نمیدید. حزب توده ایران قبل از هر حزب ویا گروه سیاسی دیگر برای افشای سیاست امپریالیستی امریکا گام برداشت ووجه آنهاش را که امریکارا واقعاً بیطرف میدانستند ویا در این زمینه گمراه شده بودند باین نکته جلب میکرد که:

"امروز امریکا یکی از عوامل موثر سیاست بین المللی است و باید دانست که در مورد ایران ناظر بیطرف نخواهد بود و در هیچیک از امور سیاسی و اقتصادی کشور بدون نظر نیست".

چنانکه خواهیم دید بعد ها نیز بر چند اراملی مبارزه علیه امپریالیسم امریکا، حزب توده ایران شد.

مرحله دوم - از پایان کنگره اول تا حوادث آذربایجان (مرداد ۱۳۲۳ - آذر ۱۳۲۵)

شاخص این مرحله: توسعه سریع صفوف و سازمانهای حزب، بسط عمومی جنبش مردمگرایان، نگرانی ارتجاع و امپریالیسم از اوج جنبش، آغاز تعرض آشکار ارتجاع بکمک و امپریالیسم انگلیس و امریکا (با فعالیت بیشتر امپریالیسم انگلیس)، پیروزیهای جنبش در آذربایجان و کردستان، عقب نشینی موقت ارتجاع بمنظور گردآوری و آرایش نیرو، حمله جبهه متحد نیروهای ارتجاع و امپریالیسم برای سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان کمنجر بشکست جنبش در آن سامان گشت.

### فعالیت سازمانی حزب در این مرحله

بمنظور اجرای دستور کنگره اول در مورد تقویت کار در روستا، رهبری حزب در اوائل پائیز ۱۳۲۳ تصمیم به تشکیل اتحادیه دهقانان گرفت. برنامه این اتحادیه با توجه بمسائل خاص مورد ابتلا دهقانان تنظیم گردید که عمده ترین مواد آن عبارت بود از مبارزه علیه رژیم ارباب - رعیتی، تقسیم بلاعوض زمین های خالصه یا خرید و تقسیم بلاعوض زمینهای اربابی. مبارزه روزمره این اتحادیه در بسیاری از نقاط فئودالیسم مایهها ی قابل توجه در زمینه لغو یگاری ها و جلوگیری از تجاوز مالکین گردید.

شعارهای اتحادیه دهقانان چندین صد هزار دهقان را در صفوف آن گرد آورد. در اوایل خرداد ۱۳۲۵ این اتحادیه در گیلان، مازندران، کرمان، خراسان، همدان، کرمانشاه، اصفهان، فارس، قزوین، اراک یزد دارای سازمانهای وسیع بود. اصلاحات ارضی در آذربایجان پس از تشکیل حکومت ملی به بسط نفوذ حزب در روستا کمک بسیار کرد.

کوشش پیگیر حزب برای تشکیل جبهه واحد نیروهای مترقی بمنظور حفظ و بسط آزادیهای یکف آمد و جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری در اوایل تابستان ۱۳۲۳ بپهر رسید. جبهه ای از مردم ایران جرائد مترقی و نویسندگان زیر عنوان "جبهه آزادی" بوجود آمد. این جبهه در بهمن ماه همان سال هدف خود را اعلام داشت:

حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاک ایران و مبارزه قطعی علیه هرگونه سیاست استعماری.



بازرگه شد پد برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی رژیم دموکراسی ...  
در این مرحله سازمان جوانان حزب در دانشگاهها و دانش آموزان فعالیت شعبه‌های خود را انجام داد .

سازمان ویژه ای در جنب حزب برای زنان بوجود آمد .  
نفوذ حزب از مرزهای سازماندهی گذشته ، افسران میهن دوست بسوی حزب رو آوردند . روز ۱۲ فروردین ۱۳۲۴ هنگامی که نمایش سیار حزب توده ایران خط میخ خود را در جهت میدان بهارستان قرار داد گروهان نظامی مامور جلوی گوی از حرکت بسوی مجلس برای اولین بار در تاریخ جنبش آزاد میخ مردم ایران بفرمان فرمانده خود از دستور داده شده از طرف فرمانداری نظامی سر پیچید راه را برای تظاهرات دهنندگان باز کرد . در همان روز نمایش دهنندگان هنگام عبور از میدان سپه با کف زدن مورد استقبال سازمان گروهان دیگر مامور مراقبت قرار گرفتند .

کامیابهای حزب در تجهیز کارگران ، رخنه به روستا ، در جلب جوانان و دانشجویان و مطبوعات متمرکز و بالاخره نفوذ روز افزون آن در ارتش موجب استکراتی فراوان در دستگاه حاکمه و ارتجاع را فراهم کرد .  
توطئه همه جانبه علیه حزب آغاز شد . رجاله منتسب به سید ضیاء الدین و حزب " وطن " ، اشرار مسلح در نواحی مازندران با پشتیبانی شخص ارفع رئیس ستاد ارتش ، صاحبان کارخانه های اصفهان با پشتیبانی آشکار شهرهائی ، مالکین دردها ت بکک ژاندارمری ، از هر سو سازمانهای حزب توده ایران را در معرض حمله و هجوم قرار دادند .

در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ در یزد رجاله منتسب بسید ضیاء الدین با تقویت شهرهائی کلوب حزب را آتش زدند . ششم فروردین ۱۳۲۴ حمله عمومی بسازمانهای اصفهان آغاز گردید ، کلوب های حزب و اتحادیه تاج شد اتحادیه های قلابی که بدست کارفرمایان تشکیل شد کارگران را در معرض فشار و تطمیع و تهدید قرار داد و موفق به تعطیل اتحادیه های دموکراتیک و سازمان مجلسی حزب شد . از نیمه سال ۱۳۲۳ بعد در سراسر مازندران اشرار مسلح کلاستاق که از طرف ستاد ارتش مسلح شده بودند از سازمانهای حزبی توده سلسب آسایش کرد ، بضر و شتم اعضا حزب وفارت اطمان حزبی آغاز کرد . بودند .

افسرانی که حاضر شرکت در حزب فاشیستی نهضت ملی ارفع نبودند و یا ظن آزاد یخواهی در باره شان میرفت بنقاط دور دست هدایت و هوأ تبعید میشدند و یا با اصطلاح تغییر ماموریت مییافتند .  
ارتجاع برای اجرای نقشه های ضد دموکراتیک خود لازم دید حکومت را بدستی نیرومند ترو شخصی سفاک بسپارد که در بخون کشیدن آزاد یخواهان تجربه ای دراز دارد . این شخص را در وجود صدرالاشرف جلال معروف صدر مشروطیت یافت . با اینکه اکثریت مجلس نسبت به نخست وزیر صدر اظهار تمایل کرده بود اقلیت نیرومندی با استروکسیون خود حکومت را در حال غیر قانونی نگاه داشت . فراکسیون حزب توده ایران وزنه قابل تاثیر این اقلیت بود که پس از تلاشی آن نیز در مواضع خود باقی ماند و حکومت صدر مبارزه کرد .  
سازمان تهران حزب توده ایران با استقا دماز آخرین امکانات فعالیت آزاد و زمین کتفراست ایالتی خود را در تاریخ ۲۴ / ۵ / ۳۰ گذراند .

حکومت غیر قانونی صدر مرحله عمومی را بسازمانهای حزبی آغاز نمود . کلوبها و اماکن حزبی از طرف ارتش تصرف شد و مغارت رفت .  
فشار دستگاه حاکمه و تضييقاتيکه بطبقات زحمتکش و مخصوص دردها برای آفروشانان جنبش دهقانی وارد میشد در آذربایجان دامعومعی پیدا کرد . سیل تلگرافات و نامه های شکایت از سراسر آذربایجان باریدن گرفت و صفحات جرائد تهران را پر کرد . شکایاتی که حکومت وقت کوچکترین اثری برای آن قائل نبود .  
تضييقات در ارتش نیز بعمکس العمل هائی برخورد که مهمترین آن قیام افسران خراسان با شرکت عدای ازانفسران تهران بود که در تاریخ ۲۴ مرداد ۲۴ شروع شد و اینکه پس از چند روز بخون کشیده شد تاثیر بسزائی از خود باقی گذارد . ( رجوع شود بمقاله نگارنده در باره ارتش - مجله " دنیا " سال ششم شماره ۲ ) .  
جنبش وسیع آذربایجان و کردستان که دستگاه حاکمه میکوشید با ایجاد رعب و تضييقات گوناگون آنرا



م تلاشی سازد توانست نیروی خود را در مقابل ارتجاع متشکل سازد و از حالت تدافعی دست به تعرض نبرد  
در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد و تقویت سازمان ایالتی حزب توده  
ایران که بان پیوست پس از سه ماه مواضع ارتجاع را درهم شکست و در تاریخ ۲۱ آذر قدرت حاکمه را بدست  
گرفت.

ناکامیهای دولت صدر در سیاست اختیاری که پیش گرفت و عدم موفقیت دولت حکیمی که پس از صدر ر  
صدر فرزندانشان جنبش آذربایجان و کردستان برآمد ارتجاع را متوجه عدم آمادگی و نابهنگامی حملاتش کرد  
و با در عقب نشینی موقت نمود. زمام امر به احد قوام سپرده شد.  
زمانداری قوام که بمنظور تجمع و تجهیز نیروهای ارتجاع سرکار آورده شد در عین حال تفسی هم برای  
جنبش دموکراتیک بود. ارتجاع مجبور بود که آزاد یهای گرفته شده از احزاب مترقی را ولو بطور موقت همشده  
است بازگرداند.

در واقع دوران حکومت قوام تا مدتی دوران رقابت سلامت آمیز بین نیروهای آزاد یخواه و ارتجاع برای تجمع  
قوا بمنظور مقابله بعدی بود. سرنوشت این مبارزه بستگی داشت باینکه کدامیک از طرفین بهتر بتواند  
از این تفسی استفاده کند.

حزب توده ایران از روز نخست باین نکته توجه داشت و لذا از یکسهرای تضعیف مواضع ارتجاع و از سوی دیگر  
برای تشکیل جبهه واحد نیروهای دموکراتیک کوشا بود. گویانکه در تاکتیک اجرای سیاست خود از اشتباه  
بدور نبود.

نخستین مبارزه حزب پس از یافتن امکان آزادی عمل علیه تعدید دوره چهاردهم مجلس بود.  
مجلس چهاردهم که قانون تحریم انتخابات و موقوف نمودن آنرا بخروج کامل نیروهای متفقین تصویب کرده بود  
اکنون در صدد آن بود که دوره فعالیت خود را تمدید نماید.

در تاریخ ۱۹ / ۱۲ / ۲۴ کمیته مرکزی حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی کارگران کنیروی عمده  
جنبش را در انزمان تشکیل میدادند متفقاً قطعنامه ای صادر کردند که در آن اعلام مبارزه جدی با این تمایلی  
مجلس شده بود.

پس از این اعلامیه مجلس در محاصره آزاد یخواهان درآمد و تا پایان مدت قانونی خود امکانی برای تشکیل  
جلسه بدست نیامد تا اینکه در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ پایان دوره آن از طرف دولت اعلام گشت.

در جریان این مبارزه فراکسیون توده نیز بطرز موفقی در داخل مجلس عمل کرد برای آخرین بار نقش  
خود را ایفا نمود. فعالیت فراکسیون حزبی توده از لحاظ اهمیت خود در تاریخ مشروطیت ایران نظیر  
نداشت و موضوعی است محتاج بمطالعه کافی وجداگانه.

اول ماه مه ۱۹۴۶ حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی نیروی خود را سازمان دیدند. در این روز تهرآن  
۸۰ هزار نفر و در ولایات ۲۵۰ هزار نفر رژه رفتند.

کوشش پیگیرانه حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد نیروهای دموکراتیک برای مبارزه علیه ارتجاع  
و مریالیسم نیز مرمخود را بخشید. این کوشش در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۲۴ منجر به تشکیل جبهه مؤتلف  
احزاب آزاد یخواه مرکب از حزب توده ایران و حزب ایران شد که هر دو در عین حال شورای متحد مرکزی  
کارگران و زمینکشان را بعنوان یگانه سازمان صنفی کارگری ایران برسمیت شناختند.

بموازات کوشش برای ائتلاف با احزاب مترقی با برخی از سازمان ها و گروههای سیاسی نیز وحدت سازمان  
بمحل آمد. با جمعیت دهقانی "مختلط ملی" (۱۹/۸/۱۳۲۵)، با سازمان جوانان حزب آزاد ی (۲۵/۱۲/۲۵)  
با سازمانهای حزب میهن در خراسان (۲۴/۱۲/۲۷) و در کرمانشاه (۲۵/۱۲/۱۴).

در تاریخ اردیبهشت ۲۵ قوام تصمیم به تشکیل حکومت ائتلافی گرفت. در این حکومت ۴ نفر از جبهه مؤتلف  
احزاب آزاد یخواه (سه نفر از حزب توده ایران و یک نفر از حزب ایران) شرکت داده شدند.  
بدیهی است که منظور اصلی قوام استفاده موقت از نفوذ این جبهه و شرکت دادن آن در مسئولیت اقدامات



بود که در نظر داشت بعد انجام دهد .

حزب باین مطلب توجه داشت . معیناً تصمیم گرفت درد ولت شرکت کند تا بتواند از امکانات موجود برای تقویت سازمانهای خود استفاده نماید .

در واقع هم در این دوره سازمانهای حزب احیا شد وسط یافت ورخنه حزب در روستا طرف شد . اتحاد یهائی دموکراتیک در نگاههای نفت جنوب و کرمانشاه که در خفا فعالیت میکردند سازمانهای خود را علنی کردند . هجارت موسیوع علیه دخالت های شرکت نفت در امر سیاسی وانتظامی دست زدند . بمنظور احیا جشن شهرگان حزب جشن پنجمین سالگرد خود را با این روز اذت و آنرا مبداء تاسیس خود قرارداد . روز هم مهرداد ۱۳۴۴ یعنی پنجمین سالگرد حزب و نخستین جشن مهرگان بنمایش عظیم و بیسابقه ای مشرکست که تنها در تهران بیش از ۱۰۰ هزار نفر در نمایش برزه شرکت کردند .

قوانین نیروهای ارتجاعی را در یکجا تمرکز میداد . برای این منظور در تیرماه ۱۳۲۴ حزب دموکرات ایران را تشکیل داد و احزاب دیگر ارتجاعی رفته رفته منحل شدند و بدان پیوستند . این حزب با استفاده از کمک نیروهای انتظامی دست بکار تخریب وتضعیف سازمانهای حزب تود ایران گشت .

در اواخر پائیز ۱۳۲۵ ایلات جنوب بالهام از خود مرکز علیه دولت قیام کردند . قوام ظاهراً خود را آماده مقابله نشان میداد و سر لشکر زاهدی را مامور قرونشاندن غاظه نمود . ولی بزودی اعلام داشت که این جنبش را نیز بعنوان جنبش دموکراتیک میشناسد و دست از مقابله با آن کشید .

در مقابل این اوضاع و احوال واقعات ماقبل انتخاباتی که از طرف قوام بعمل آمده بود حزب در تاریخ ۱۶/۱۰/۴۶ تصمیم گرفت بشرکت در کابینه پایان دهد .

از این پس دولت خود را آشکارا آماده حمله بآذربایجان و کردستان کرد و مستقیماً از امر ایلیسم امریکا کمک گرفت .

حزب تود ایران آخرین کوشش های خود را برای گردآوری همفروهای دموکراتیک بکار برد . نهایت در آبانماه ۱۳۲۵ فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان و نیز احزاب سوسیالیست و جنگل به " جبهه موثلف احزاب آزاد یخواه " پیوستند . ولی این تاخیر در وحدت عمل امکان آنرا نداد که ستاد واحدی که بتواند جنبش را هماهنگ کند رهبری عمومی آنرا درد دست گیرد بوجود آید . بنظر نگارنده نبودن وحدت عمل همفروهای آزاد یخواه کشور را باید یکی از علل شکست جنبش در آذربایجان و کردستان دانست .

#### مبارزه سیاسی ضد امریالیستی حزب در این مرحله

در این مرحله امریالیسم انگلیس و امریکادرعین اینکه رقابتشان در اواخر جنگ هویره پس از پایان آن شدت مییابد در مقابل اوج جنبش آزادی ملی که حزب تود ایران برراس آن قرار ارد متحد عمل میکنند . ولی اگر در پایان این مرحله یعنی بهنگام جنبش آذربایجان و کردستان و در سرکوب این جنبش امریالیسم امریکا نقش درجه اول را بازی میکند در عوضی تمام دوران بازیکر اصلی امریالیسم انگلیس است . این امریالیسم با استفاده از عوامل بسیار که میان اشراف کشور، خوانین و روسای عشائر ارد هم جانبروهای ارتجاعی را علیه حزب تود ایران و جنبش کارگری تجهیز میکند . نقشهای هجوم بسازمانهای حزب تود ایران ، در هم شکستن اعتصابها ، تشکیل اتحادیه های عشایر ، تجهیز اراذل و اواش برای ضرب و شتم فعالین جنبش غالباً بدست ماموران سیاسی و نظامی انگلیس و حتی باحضور آنها طرح میشود .

به همین جهت است که در این مرحله حزب ما در مبارزه خود علیه امریالیسم انگلیس و امریکا مجبور است لبه تیزه مبارزه را متوجه امریالیسم انگلیس و محال داخلی آن بسرکردگی سید ضیا و حزب وی سازد . نمونه ای چند از حوادث چگونگی اوضاع سیاسی و فعالیت انگلیسها را روشن میسازد :

در بهمن ماه ۱۳۲۳ انگلیسها برای توسعه اتحادیه های عشایر جنوب ، مسلح ساختن و آماده نگاهداشتن آنها در مقابل جنبش دموکراتیک مشغول کار میشوند . روزنامه رهبر (۴/۱۱/۱۳۲۳) تحت



عنوان " خطر در جنوب " بتفصیل پرده از روی این نقشه بر می آید .

در اواخر تیرماه ۱۳۲۴ بدو کنفرانس از روسای عشاژد در چهار محال اصفهان با شرکت مستر منی پنی

دبیر سفارت انگلیس و کنسول انگلیس در اصفهان ، صارم الدوله و مصصام بختیاری تشکیل میشود .

سپس در تاریخ ۲۱ تیر جلسه دیگر این کنفرانس تشکیل میگردد که مستر گلد کنسول انگلیس در اصفهان

صارم الدوله ، مصصام بختیاری ، نماینده قوام و دیگران در آن شرکت میکنند . در این کنفرانسها چگونگی

مبارزه با نهضت مخصوص با حزب توده ایران مطرح است .

در شرق نیز نظیر این اقدامات بدست کفیل اسمیت سرکنسول بریتانیا در مشهد جریان دارد . نخست

در سبزوار و سپس در کاشغر معدد در تریب حیدری حزب توده و اعضا آن مورد تهاجم قرار میگیرند .

در تیرماه ۱۳۲۵ اعتصاب بزرگ کارگران شرکت نفت جنوب بدست عشاژد مسلح بخون کشیده میشود .

نقشه این حمله از طرف مسترا سکرین مستشار سفارت انگلیس که یک روز پیش بخوزستان آمد ، کشیده و بدو

و شرح آن در شماره ۲۶ / ۴ / ۲۵ روزنامه رهبر آمده است .

بموازات این اقدامات کدر غرب نیز توسط مامور سیاسی انگلیس انجام میشود و سایر اقدامات پس پرده های

مطابحات انگلستان نیز حزب توده ایران را آماج حملات خود ساخته بودند . مقالات این جرائم در سفارت

انگلیس تهران تکثیر میشود برای جرائم منتسب به انگلیسها ارسال میگردد . در مقاله ای که بقلم

کلینر در روزنامه دیلی میل نوشته شده و عاجله برای جرائم مرکز ارسال گشته بود روش حزب توده با

روش نازیها آلمان مقایسه میشد که بایستی با آن مبارزه کرد . روزنامه رهبر در شماره ۱۲ مرداد ۱۳۲۴ این

عمل را طرفیست مستقیم سفارت انگلیس دانست و شدیدا به آن اعتراض کرد .

عمال داخلی امپریالیسم انگلیس - سید ضیا و طرفدارانش - نیز پس از آنکه حزب " وطن " کارش به

مرشکستگی گرائید دست به تشکیل حزب نوین " اراد ملی " زدند که میبایستی از تجارب گذشته بهره اندوزی

کند و مرکز تجمع احزاب دیگر ارتجاعی قرار گیرد .

ولی عقب نشینی موقت ارتجاع پس از حادثه قیام افسران هویره پس از اوج نهضت در آذربایجان و کردستان

بمقتضی سید ضیا و حزیش پایان داد .

نهایت به قوام و حزب " دموکرات ایران " رسید که با کمک مستقیم امریکان نقشه جبهه واحد ارتجاع و امپریالیسم

را ایفا نمود .

### مرحله سوم - از شکست جنبش در آذربایجان و کردستان تا پایان فعالیت علنی حزب توده ایران

شاخص این مرحله : فراغت ارتجاع از مسئله آذربایجان و کردستان ، کوشش برای تلاشی حزب توده

ایران ، بحران داخلی حزب ، انشعاب در حزب ، تجزیه جبهه واحد امپریالیسم به عناصر اولیه و تشدید

رقابت میان امپریالیسم انگلیس و امریکا و عمال داخلی آنها به سرسخت آوردن کرسی های مجلس پانزدهم .

کوششهای امپریالیسم انگلیس برای تثبیت مواضع خود ، تعرض امپریالیسم امریکا بمنظور بدکردن رقیب

انگلیسی از عرصه سیاسی ایران .

خروج حزب توده ایران از بحران داخلی ، رونق فعالیت حزب ، زمینه چینی ارتجاع برای حمله مجدد

به حزب توده ایران و انحلال آن ، سوء قصد نسبت بشاه و استفاده از ارتجاع از این سوء قصد علیه حزب ، پایان

فعالیت علنی حزب توده ایران .

### فعالیت سازمانی در این مرحله

سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان میدا وسیعی برای حمله به حزب توده ایران گشود . ارتجاع که

مطمئن بود میتواند حزب را با حملات غیرمستقیم و موضعی متلاشی سازد ، بمنظور تظاهر بوجود آزادی احزاب

از اقدام رسمی علیه حزب خود داری کرد . ولی ضربات خود را عملا از هر سو وارد میساخت .



لذا حزب تا مدتی اجباراً در حال نیمه علنی و کادریهای اصلیش در حال مخفی بسر میبردند. بحث‌هایی که در داخل حزب بواسطه شکست جنبش آذربایجان بوجود آمد تأثیر منفی خود را بخشید. بود. برای کسار ایضاً حتی تعارض بیشتری با کادرها و سازمانهای پائینی حزب لازم بود و حال آنکه وضع نیمه علنی این امکان را محدود میساخت.

گروهی که تحت رهبری خلیل ملکی بعنوان اصلاح طلبان کنگره اول در حال پیروزمیون بود احساس نمود که از این وضع آشفته میتوان استفاده نمود. رهبری حزب در معرض حملات شدید این گروه قرار گرفت که میکوشید رهبری را در کار این شکست گناهار جلوه دهد.

با در نظر گرفتن اهمیت موقع کمیته مرکزی تصمیم به ترمیم رهبری گرفت. بدین منظور شورای مرکب از کمیته مرکزی، کمیسیون تقطیش کل منتخب از کنگره به اضافه سه نماینده از کمیته ایالتی تهران و نماینده از طرف کمیسیون تقطیش ایالتی تهران تشکیل داد. بنا به تصمیم این شورا هیئت بنام هیئت اجرائیه موقت مرکب از ۷ نفر انتخاب گردید که بعداً با برگزاری دوشنبه‌ی ۹ به ۹ نفر رسید.

هیئت اجرائیه موقت مامور شد کنگره حزب را دعوت نماید و تأیید و تأیید کار حزب را خود ادا نماید. طبق تصمیم هیئت اجرائیه موقت روزنامه "مردم" بجای روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب گردید. شماره اول روزنامه مردم در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۲۵ نشر یافت که حاوی اعلامیه هیئت اجرائیه موقت بود. بدین طریق حزب توانست بحران عمیق سازمانی را که در نتیجه شکست جنبش آذربایجان و کردستان بوجود آمده بود در مدت کوتاهی (۲۵ روز) بحال قابل توجهی تقلیل دهد و کار حزب را در مجرای سازمانی معینی بیاورد.

نخستین اعلامیه هیئت اجرائیه موقت که تحت تأثیر افکار متشدد آنروزی و ویژه تحت فشار گروه خلیل ملکی نوشته شده بود در موردی از موضعگیری صحیح سیاسی در بر داشت و جنبه‌های رفرفیستی بخود گرفته بود. ولی هیئت اجرائیه موقت بزودی به اشتباهات این اعلامیه پی برد و میکوشید با افکار عمومی و ویژه قشر کارگری حزب خود را از زیر فشار گروه تسلیم طلب آزاد کند.

سرقاله شماره پنجم روزنامه ارگان مرکزی حاکی از تصحیح خط مشی حزب بود. اعلام شد که حزب هیچگونه تغییر در هدف‌ها و خواسته‌های خود نخواهد داد و گاهی هم از برنامه خود بعقب بر نخواهد داشت. این، آغاز تجدید مبارزه میان سیاست تسلیم طلبانه خلیل ملکی و اکثریت قاطع هیئت اجرائیه بود.

خلیل ملکی و گروهش پیروزمیون روزیومیزیم خود را زیر پرده اصلاحات پنهان میساختند. همین ترتیب دامی برای جلب بسیاری از جوانان و روشنفکران علاقمند بحزب گسترده بودند. در سومین کنفرانس ایالتی تهران که روزیازدهم تیر ۱۳۲۶ تشکیل گردید هنوز تأثیر این افکار دیده میشد.

ولی سیاست صحیح هیئت اجرائیه بزودی پرده آنروزی حقایق برداشت. تصمیم هیئت اجرائیه به توسعه فعالیت توضیحی و اقناعی علاوه بر نشر مقالات و رسالات بصورت جلسات وسیع بحث و انتقاد نیز بمورد اجرا گذارده شد. مسائل گریه در این جلسات به بحث گذارده میشد، طرفین اظهار نظر میکردند، افراد حزبی امکان داشتند قضاوت و موضعگیری کنند.

جلسات بحث و انتقاد و تبلیغات پیگیر حزب زمینه را از زیر پای گروه تسلیم طلب کشید. مخالفین که امید بسته بودند کنگره آینده را نیز تحت تأثیر افکار خود بگیرند وقتی به ناگامی خود اطمینان حاصل کردند تصمیم به تسریع انشعاب گرفتند.

در ۱۳/۱۰/۲۶ نخستین بیانیه انشعابیون د اثر به انشعاب از حزب و تشکیل "جمعیت سوسیالیست توده ایران" باضا خلیل ملکی و عده‌ای از کادریهای حزبی منتشر گردید. در همان روز خطابیه دیگری پس از دو روز ساله‌ای حاوی مواضع انشعابیون منتشر شد.

خلیل ملکی که در کنگره اول حزب از مواضع ماورا انقلابی دم زد و عمل شرکت حزب را در انتخابات خیانت شمرده بدین ترتیب عده‌ای را متوجه خود ساخت اکنون راه پارلمانی، مسالمت و سازش در مقابل هیئت حاکمه



و طرد هرگونه سیاست انقلابی را پیش پای حزب میگذاشت .

بدیهی است که چنین راهی در مقابل کادرها و افراد حزب که در رانی پوز مبارزه جوشان را گذرانده بودند محکوم بشکست بود . در پاسخ رفزاند م هیئت اجرائیه ۹۸٪ اعضا " حزب انشعاب را محکوم کردند . انشعاب بهماگاهی افراد حزب برخورد و درهم شکست .

در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۲۶ اعلامیه انشعابیون مبنی بر انصراف از تشکیل حزب جدید منتشرگشت .

عزید ترازگاه این اعلامیهان بود که هیئت اجرائیه خواست آنها را در مقابل حزب قرار دهد و آنها لازم دیدند از مبارزه با حزب اجتناب ورزند .

فراغت از مبارزه با انشعاب بحزب امکان داد باگامهای سریعی بسوی تشکیل دومین کنگره حزبی برود .

در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ ( ۲۵ آوریل ۱۹۴۸ ) دومین کنگره حزب تشکیل گردید . در کنگره ۱۱۸ نماینده از کلیه سازمانهای حزبی جز از رایجان و کردستان حضور داشتند .

کنگره پس از استماع گزارش هیئت اجرائیه موقت :  
در قسمت سیاست خارجی برای مبارزه ای که حزب طی مدت میان د و کنگره علیه امپریالیسم بویژه امپریالیسم انگلیس انجام داده بود ارزش فراوانی قائل شد ،

از سیاستی که اکنون دولت برای نزدیکی با امریکا تعقیب مینمید مخصوصا نسبت بقرارداد جم - آلن منعقد در ۶ اکتبر ۱۹۴۷ اظهار انزجار و تنفر نمود ،

مبارزه مردم چین ، یونان ، اندونزی و ویتنام را در آزادی خود ستود ،

ارزش بسیاری برای مبارزه فرانکسیون حزب در مجلس قائل شد ،

ارزایی حزب را درباره جنبش از رایجان و کردستان تایید نمود ،

قطعنامه خاصی در مورد انشعاب صادر نمود ، آنرا محکوم کرد و عملی دانست که بهر جهت بنبغ امپریالیسم و ارتجاع بوده است .

طیف تغییراتی که در اساسنامه داده شد کنگره ۱۹ نفر را برای عضویت اصلی و ۱۶ نفر را برای عضویت مشاور کمیته مرکزی انتخاب کرد . دوران پس از کنگره دوم دوران رشد سریع حزب در محیط سالم و خالی از اختلافات است . طی ۹ ماه فعالیتکنی خود حزب در تنظیم کار سازمانهای حزبی گامهای سریعی برداشت . هنگامی که سایر احزاب ازین رفته و یگانه حزب موجود یعنی حزب موکرات ایران دچار پشامنی و پراکندگی شده بود حزب توده ایران بدل به یگانه حزب منظم کشور شده بود .

روزنامه راستگو در خرداد ۲۶ در این زمینه نوشته بود : " ۰۰۰ چندی پیش آقای موسوی زاده که از تشکیلات منظم و مرتب حزب توده در مقابل اوضاع ازهم گسیخته و پاشیده حزب موکرات ایران نگران و دلسرده شده بود اظهار داشت که :

حزب توده ایران تا بحال چندین بار کتک خورده است و بارها در حزب را بسته اند ، مبارزین آنرا گرفته و زندانی کرده اند ، عده ای را بر علیه آن شمرانده اند و قوای مسلح ارتش را هم برای وارد آوردن فشار جلوی درهای آن گذاشته اند . در نتیجه همین کتک های اساسی است که حزب مزبور نسبتا تصفیه شده و فقط اشخاص و جوانان مومن در آن باقی مانده اند . " . . .

مخبر روزنامه " لوموند " که در مهرماه ۲۶ با ایران آمده بود پس از مطالعات درباره احزاب و گروههای سیاسی گفت :

" حزب توده بیشک خدمات بزرگی در باره ایران انجام داده و روخوت متعدای توده مردم را از میان برده است . . . امروز در ایران حزب توده تنها حزبی است که بمعنای واقعی کلمه وجود دارد . احزاب سیاسی بطور کلی ازین رفته اند و کسانی که باقی مانده اند با استثنای حزب توده فرصت طلبانی هستند که امید وارند در اثر پیشرفت زمانه ارا ن خویشان به مقامی یا منفعتی برسند . "



جنبش آذربایجان و کردستان با دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا بخون کشیده شد. درباره این دخالت چیزی گویا تر از نوشته روزنامه "دموکرات ایران" ارگان حزب دموکرات قوام نمیتوان گفت. این روزنامه نوشت: "سیاست بین المللی ترتیبی پیش آورد که دولت آمریکا در جریان آذربایجان ۳۰۰۰ ذینفع شد و عملاً بنفع ایران مداخلاتی کرد و این سیاست بنفع ایران شد".

این مرحله - دوران نوسان بین سیاست آمریکا و انگلیس یا سنگین شدن کفه ترزنفع سیاست آمریکا است. بهمین جهت سهم بزرگ تبلیغات افشاگرانه حزب توده ایران اکنون متوجه سیاست تجار و گرانگانه آمریکا است:

افشا\* ماهیت نقشه هفت ساله با اصطلاح عمران کشور که با صرف ۲۱ میلیارد ریال بحساب عواید نفت و وامهای کمربند میبایست منافع اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم آمریکا را تامین کند.

افشا\* ماهیت بانک بین المللی که قرضه ۲۵۰ میلیون دلاری از این بانک میبایستی بملت ایران تحویل میشد.

مبارزه علیه وام مربوط بخريد اسلحه واخوردن امريكائى .

فائز نمودن پيمان مخفی نظامی آمریکا و ایران که حق انحصاری دخالت آمریکا در ارتش ایران رسمیت میداد الخ .

ولی رخنه آمریکا در شئون مختلف کشور همواره با مقاومت سخت امپریالیسم انگلیس روبرو بود. انعکاس این مبارزه در دسته بندی های انتخابات دوره ۱۵ مجلس و در روی کار آمدن های حکومت های مزد وران و میان امپریالیسم بروز میکرد (قوام، حکیمی) روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران همواره برده از روی عملیات این دو سیاست خارجی بر میگرفت و دسته بندی های داخلی متعلق به ردی آنها را رسوا میساخت.

در این مرحله که در حقیقت آغاز برقراری حکومت دیکتاتوری در کشور محسوب میشد حزب توده ایران با تعقیب سیاست سنتی خود مبنی بر تشکیل جبهه واحد در مقابل تجار و ارباب امپریالیسم موفق به گرد آوردن جبهه ای از مطبوعات تحت عنوان "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" گردید که قابل توجهی از مدعیان چراغ دارای نظریات سیاسی مختلف را در خود جمع کرد (۱). ولی این جبهه دیری نپایید. از آن پس حرکت توده ایران بمطابق یگانه نیروی اجتماعی متشکل در مقابل ارتجاع و امپریالیسم قرار داشت.

بدیهی است وجود چنین حزبی، هنگامی که مقدمات دیکتاتوری و تسلط امپریالیسم آمریکا فراهم میشوند نمیتوانست برای امپریالیسم و ارتجاع قابل تحمل باشد. برای انحلال حزب نقشه ها طرح شد. اتهامات گوناگون بحزب زده شد. "اسنادی" منتشر شد که گویا حزب در کار انجام نقشه های "خطرناکی" است و مشغول تهیه مقدمات جنگ پارتیزانی و قیام علیه حکومت مشروطه است. تا اینکه اوضاع و احوال خود بهانه قابل استفاده تری را بدست ارتجاع داد.

این بهانه سو\* قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ بود .

مرحله چهارم - از آغاز فعالیت پنهانی حزب تا کودک های ۲۸ مرداد (بهمن ۱۳۲۷ - مرداد ۱۳۳۲)

شاخص این مرحله: استفاده از تجار و امپریالیسم از خلا\* ظاهری که در آغاز انتقال حزب بکار پنهانی بوجود آمده بود و از نبودن هیچگونه نیروی دیگر اپوزیسیون برای تحکیم سریع مابنی دیکتاتوری، شدت بازهم بیشتر رقابت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در شرایط فقدان اوج جنبش رهاشیش، ورود مجدد حزب توده ایران بصحنه مبارزه و پیدایش علائم اوج در جنبش، شدت رقابت گروه های وابسته با امپریالیسم بهنگام انتخابات دوره ۱۶ مجلس، ورود نیروهای دیگر ملی در مبارزه انتخاباتی، تشکیل جبهه ملی زیر رهبری دکتر مصدق

(۱) - رجوع شود بمقاله نگارنده در شماره ۳ سال ۵ مجله "دنیای"



ابطال انتخابات تهران و پیروزی این جبهه در انتخابات مجدد با استفاده از پشتیبانی سایر نیروها و از رقابت های موجود ، اوج جنبش ، مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت ، روی کار آمدن دکتر مصدق فعالیت برای اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت ، رقابت شدید دو امپریالیسم درید و امر متعرض متحد آنها به هنگام خطر ، پیروزی نیروهای ملی ، کودتای ارتجاعی شاه - زاهدی با کمک مستقیم امپریالیسم امریکا ( ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ) .

فعالیت سازمانی و سیاسی حزب را در این مرحله میتوان به دو دوران تقسیم نمود : دوران پیش از جنبش برای ملی شدن صنایع نفت و دوران مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت .

خصوصیت دوران پیش از جنبش ملی شدن نفت - از نظر سازمانی عبارت است از فعالیت بمقتور احیاء سازمانهای از دست رفته ، تجدید آرایش نیروهای حزبی ، تحکیم مبانی پنهانکاری .

برای نشان دادن اینکه حزب توده ایران تا چه حد موجب نگرانی ارتجاع بود و چه چیزی قطع فعالیت این حزب را از نظر امپریالیسم و ارتجاع داخلی ایجاب مینمود کافیمت به گفته های دکتر اقبال وزیر فرهنگ وقت استاد نظامی که پس از حادثه ۱۵ بهمن در جواب دکتر قاشی در مجلس اظهار نمود : کار حزب توده بجای کشیده بود که از جنب و کیف محصلین بجای جزوه درس برنامه حزب توده بیرون میآمد .

ارتجاع پس از حادثه ۱۵ بهمن کوشید تا حزب توده ایران را برای همیشه از صحنه مبارزه دور سازد . در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ یعنی فردای حادثه دولت تصویب نامه ای مبنی بر غیر قانونی شناختن حزب توده ایران صادر نمود بدون آنکه جنبه حداقل قانونیت بان بدهد .

متعاقب این تصویب نامه تعرض عمومی در سراسر کشور علیه حزب توده ایران ، سازمانها و اعضا آن آغاز گردید . در سراسر کشور محاکم غیر قانونی نظامی بکار افتاد . صفحات جرائد آن روزی پر است از اطلاعات مربوط بجرایم کار دادگاههای نظامی و احکام صادره علیه حزب توده ایران . تنها در تهران ۵۰۰ نفر بازداشت و از محاکم نظامی گذشتند .

حزب توده ایران از این محاکمات سربلند بیرون آمد .

برجسته ترین این محاکمات محاکمه سران حزب توده ایران بود که ارتجاع با ارباب و فشار خواست آنها را به تسلیم وادارد تا موجب شکست روحیه افراد حزب شود . ولی متهمین بودند که محاکمه کنندگان خود را بر نیمکت متهمین نشانند ، جنایات دستگاه را فاش کردند و از حقیقت حزب هراه آن دفاع نمودند .

معروفترین وکلای تهران و اوطالبانه دفاع متهمین را بعهده گرفتند و با احترام خاصی نسبت بشخصیت آنان این وظیفه را اجرا نمودند .

دکتر شایگان - وکیل یکی از متهمین خطاب به دادرسان گفت :

" متوجه باشید که یکده از برجستگان ملت را بدون گناهی بپای محاکمه کشانده اید . امثال اینها در مملکت فراوان نیست . اصراف نکنید " .

نه تنها ارتجاع بلکه بسیاری از اقلاندان ب حزب توده ایران ، حزب را از میان رفته میدانستند .

ولی علیرغم خلاف ظاهری در کار حزب توده ایران وقفه ای حاصل نشده بود . حزب بسرعت توانست فعالیت خود را بر شرایط مخفی منطبق سازد .

هشتاد و پنج از اعلام غیر قانونی شدن حزب روزنامه مردم ارگان مرکزی آن در تاریخ یکشنبه دهم مه

ماه ۱۳۲۸ - مطابق با روزنامه سپهر حزب توده ایران - انتشار یافت .

انتشار روزنامه مردم واقعه ای بود که در سراسر کشور طنین انداخت . ارتجاع تا حدی بهت زده بود . تقریباً تمام جرائد مرکز بر نشر روزنامه مخفی مردم را درج کردند . در صفحه اول برخی از جرائد کلیشه روزنامه

مردم و با تمام صفحه اول این روزنامه کلیشه شده بود .

همگان این حادثه را بحق دلیل بر زنده بودن حزب شمرند .



آغاز مجدد فعالیت حزب توده ایران برای علاقمندان به آزادی و استقلال کشور از این نظر باعث خوشوقتی بود که مزاردهیون آنرا از محیط سیاسی کشور در عمل مشاهده کرده بودند. طی مدت هشت ماه خاموشی که حزب توده ایران مشغول تجدید آرایش قوا بود از هیچ دسته و گروهی ابراز وجود نشد و ارتجاع توانست بدون برخورد بمقاومت قابل توجهی بیست رشته از اقدامات برای تحکیم مواضع خود و برقراری مجدد دیکتاتوری دست زند و میدان را مجدداً برای فعالیت امپریالیست‌ها باز کند :

تشکیل مجلس موسسان

تجدید نظر در قانون اساسی

تشکیل مجلس سنا

قانون تجدید آزادی مطبوعات

دادن حق تعطیل مجلسین به شاه

برگرداندن املاک اختصاصی پشاه

آوردن جسد رضاشاه و اعطای لقب " کبیر " - بعنوان مقدمه برای تحکیم دیکتاتوری پسرش

ایجاد شرایط برای ادامه فعالیت بانک انگلیس

آغاز مذاکره برای تجدید قرارداد نفت جنوب

تحکیم مواضع امپریالیسم امریکا در ارتش \*

انتشار روزنامه مردم حادثه گذرا نبود. اینکه تاجه اندازهار انتشار ارگان مرکزی حزب خوب سازمان

داده شده بود از آنجا پیدا است که طی تمام دوران فعالیت بعدی حزب تا ۲۸ مرداد حتی يك شماره آن

تعطیل نشد و همواره از دستبرد ارتجاع مصون بود \*

در نیمه دوم اسفند ماه ۱۳۲۸ روزنامه رزم ارگان مرکزی سازمان جوانان توده ایران در آغاز فروردین

سال ۱۳۳۰ روزنامه ظفر ارگان شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران نیز بمطبوعات پنهانی نیروهای

دموکراتیک افزوده شدند \*

از زمستان سال ۱۳۲۸ اعلام آغاز مجدد جنبش چشم‌خورد : اعتصاب کارگران شاهی که به زد و خورد

بانیره‌های انضامی انجامید ( بهار ۱۳۲۹ ) اعتصاب دانشکده طب تهران ( بهار ۱۳۲۹ ) که سه هفته

بطول انجامید. هر دو این اعتصابات تحت رهبری مستقیم حزب انجام شد. بعنوان همبستگی با

دانشکده طب تمام دانشکده‌ها سه روز اعتصاب کردند \*

مبارزه انتخاباتی دوره شانزدهم، لغو انتخابات تهران، تشکیل جبهه ملی پیروزی در انتخابات

مجدد تهران تکان بزرگی بود که اوج جنبش را بدنبال داشت \*

اکنون دیگر سواى نیروهای متعلق بحزب توده ایران نیروهای دیگری بحرکت آمده، مواضع ارتجاع

را متزلزل کردند \*

شب ۲۵ آذر کلیه اعضا زندانی شده کمیته مرکزی حزب توده ایران و خسرو روزه جمعیاد منفربان تشنه قیقی

که از طرف حزب کشیده شده بود از زندان قصر بیرون آورده شدند \*

دستگاه دولتی با وجود بکار انداختن همه امکانات خود موفق بدستگیری آنان نشد. این نیروی تازه‌ای

بود که بدستگاه رهبری حزب اضافه شد و آنرا تقویت نمود \*

از نظر سیاسی و مبارزه علیه امپریالیسم فعالیت این دوران حزب عبارت است از مبارزه علیه قرارداد

تکمیلی نفت. طی تمام این دوران امپریالیسم انگلیس با شتاب هرچه تمامتر کوشید تا قراردادى بعنوان

تکمیل قرارداد ۱۹۳۳ بادولت‌های دست‌نشانده خود منقذ سازد و از تصویب مجلس بگذراند. بزعم امپریالیست

های انگلیسی و طرفداران آنها این قرارداد میبایستی پاسخگوی قانونی باشد که در مجلس ۱۵ بعنوان

قانون " استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران " گذشته بود \*

مذاکرات اولیه میان دولت ایران و نمایندگان شرکت در محیط نسبتاً " آرام " پرازحادثه ۱۵ بهمن



آغاز کردید .

آخرین متن این قانون پس از چند بار تغییر در اواخر تیرماه ۱۳۲۸ از طرف ایران با مصافحه و زیاد اراضی وقت گلشائیان و از طرف شرکت نفت با مصافحه نماینده این شرکت - گس رسید چه قانون گس - گلشائیان معروف گردید . ولی مخالفت افکار عمومی اوج تدریجی جنبش مانع تصویب برق آسای آن شد . امپریالیسم امریکا نیز کد رسید و تصاحب بی رقیب همه صنایع نفت ایران بود بدستمال خود مانع تراشی نمود .  
آخرین فشار دستگاه حاکمه برای گذراندن این قانون نخست زوری رزم آرا بود . ولی با قتل وی ( اسفند ۱۳۲۹ ) فاتحه قرارداد گس - گلشائیان نیز خوانده شد و دوران جدیدی آغاز گشت که عبارت از ملی شدن صنایع نفت بود .

### دوران مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت

**فعالیت سازمانی حزب :** همراه با اوج جنبش‌های بخش فعالیت حزب نیز درگسترش بود و تأثیر متقابل برای اوج بازم بیشتر آن از خود باقی میگذارد . حزب توده ایران در این دوران توانست با موفقیت زیادی کار مخفی خود را با کار علنی تلفیق نماید : همکاری نزدیک با سازمانهای علنی از قبیل " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " ، " جمعیت آزادی ایران " ، " جمعیت کمک به هقانان " ، " سازمان دموکراتیک زنان " ، " سازمان دموکراتیک جوانان " ، " جمعیت هوادار صلح " و غیره .  
بزرگترین سازمان سیاسی که حزب ما نیز فعالیت خود را با فعالیت آن تلفیق نمود " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " است . این جمعیت در دیماه ۱۳۲۹ بنام " جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب " تشکیل گردید . درکناره اول این جمعیت که در آخر اردیبهشت سال ۱۳۳۰ تشکیل شد نام آن به " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " تبدیل گردید . این جمعیت روزنامه " شهباز " را ارگان مرکزی خود ساخت . این جمعیت دردوران ملی شدن صنایع نفت بزرگترین نیروی مبارز علیه امپریالیسم بود .  
نقش مهمی را در دوران ملی شدن صنایع نفت روزنامه " بسوی آینده " بازی کرده که بزودی از کشور لانتشار ترین جرائد مرکز شد . این روزنامه دچار توقیف‌های پی‌درپی شد ، پیش از هفتاد بار عنوان عوض کرد ولی هرگاه تعطیل نشد .

**مبارزه سیاسی و ضد امپریالیستی حزب** در این دوران از فعالیت سایر نیروهای ضد امپریالیستی که در رأس آنها اینک جبهه ملی قرار گرفته بود نباید جدا ساخت ، با این فرق که حزب ما در عین مبارزه پیگیر علی‌الوجه امپریالیسم انگلیس بخصوص نقش عمده امپریالیسم امریکارا درک کرد و مسخختی با آن مبارزه نمود - چیزی که در مبارزه سایر نیروها یادید نمیشد و یا ضعیف بود . است . به برکت مبارزه ضد امریکائی حزب توده ایران بود که در پایان این مرحله از مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما شعار " مرده باد امپریالیسم امریکا " ، " یانکسی کشور ما را ترک کن " از همه جا طنین انداخته هر درود یوار نوشته شده بود .  
دردوران ملی شدن صنایع نفت مبارز نیروهای ملی از سه مرحله گذشته است :  
مبارزه علیه قرارداد گس - گلشائیان که منجر به تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت مروی کار آمدن مصدق شد ،

مبارزه برای اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت تا وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ،

از وقایع سی تیر تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ .

۱ - مبارزه ای که منجر به تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت گردید .

در اسفند ماه ۱۳۲۹ رزم آرا بدست خلیل طهماسبی بقتل رسید . علاوه بر نخست وزیر شد . اکنون دیگر گذراندن قرارداد تکمیلی گس - گلشائیان در مجلس با مقاومت بیشتری روبرو گردید . کمیسیون نفت مجلس که موضوع ملی شدن صنایع نفت نیز در آن طرح شده بود تقاضای مهلت دو ماهه نمود . در ۲۴ اسفند این تقاضا به تصویب رسید که در حقیقت بمعنای موافقت با ملی شدن صنایع نفت بود .



تزلزلی که دامنگیر مجلسیان گردید تمهیلت قتل رزم آرا نبود. حوادث چند ماه اخیر و شعارهای که در نمایشات و ممتینگ ها داد میشد جهت سیر جنبش را بخواهی نشان میداد. کافیتست برای نمونه عمدترین رویدادها را ذکر کنیم:

در آذرماه ۱۳۲۹ سازمانهای دانشجویی تهران اعلامیه ای دایر بقاضای اخراج استعمارگران انگلیسی منتشر ساختند. چند روز بعد نمایش د و هزار نفری دانشجویان تهران بسوی مجلس روان شد و این تقاضای خود را به هیئت رئیسه مجلس تسلیم کرد.

در دیماه همان سال نمایشهایی در تهران و شهرهای دیگر از طرف "جمعیت آزادی ایران" و ممتینگ بزرگی در تهران از طرف جبهه ملی علیه قرارداد شرکت نفت جنوب برپا شد.

چند روز پس از قتل رزم آرا وزیر فرهنگ کابینه رزم آرا دکتر زنگنه بقتل رسید.

در اول فروردین ۱۳۳۰ چند روز پس از سرکاردن علاء در بندر معشور کارگران دست با عصاب زدند و اعصاب بسرعت بسط یافت. طی دو هفته ۴۰ هزار نفر در حالت اعصاب بودند که منجر به خونریزی شد.

آخر فروردین دانشگاه تهران اعصاب همستگی اعلام داشت.

یک روز بعد بنا بدعوت "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" در تهران نمایشی تشکیل شد. در آن ۴۰ هزار نفر شرکت کردند.

فردای آنروز کارگران اصفهان نمایشی بعنوان همستگی با کارگران جنوب تشکیل دادند.

یک هفته بعد ۲۰ هزار نفر دانشجو و دانش آموختگان تهران علیه رزم آرا و وزیر کشور بحرف مجلس روان شدند.

دامنه اعصاب های همستگی به نگاههای مختلف کشور گسترش یافت.

اول ماه مه ۱۹۵۱ بنا بدعوت حزب توده و سازمانهای دموکراتیک ۸۰ هزار نفر از کارگران، دهقانان اطراف، پیشه و روان روشنفکران در شهر رژه رفتند و شعارهایشان علیه قرارداد با شرکت نفت جنوب بود.

۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت علاء در مقابل فشار افکار عمومی و عدم موافقت مجلس با قرارداد تکمیلی نفت مجبور باستعفا گردید و زمام امور در دست دکتر مصدق قرار گرفت.

در مقابل چنین جنبشی بود که در ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت علاء مجبور به استعفا شد و صوابی کار آمدن دکتر مصدق موضوع قرارداد تکمیلی نفتی و قانون ملی شدن صنایع نفت کشور تصویب و اجرا آن در دستور روز قرار گرفت.

طی دوران قبل از جنبش برای ملی شدن صنایع نفت و آغاز این جنبش شعارهای نیروهای ملی عبارت بود از:

شعار "استیفای حقوق ملت ایران" - آزان جبهه ملی،  
 شعار تجهبیزکننده تر: "لغو قرارداد نفت جنوب" - آزان حزب توده ایران.  
 ولی در پایان نخستین مرحله جنبش برای ملی شدن نفت حزب توده ایران تحرك لازم برای تغییر بموقع شعار خود بخرج نداد و ابتکار را از دست خود رها نمود.  
 پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب این روش هیئت اجراییه وقت را مورد انتقاد جدی قرارداد و آنرا "هم از نظر منطقی و هم از نظر تاکتیکی" نادرست شمرد.

۲ - مبارزه برای اجرا قانون ملی شدن صنایع نفت - تاسی تیر ۱۳۳۰

آغاز این مرحله از جنبش سرکار آمدن حکومت دکتر مصدق است.  
 این مرحله سرشار است از وقایع مهم داخلی و خارجی. تنوع این وقایع محصول تضاد شدیدی د و امپریالیسم و تاثیر این تضاد در سیر جریان حوادث است که بالاخره در پایان منجر به پیدایش تضاد بین هر دو امپریالیسم از یک طرف و دولت دکتر مصدق از طرف دیگر میشود.  
 در آغاز این مرحله حزب توده ایران د و موضع عدم اعتماد نسبت به جبهه ملی قرارداد د علت این عدم



اعتقاد ترکیب جبهه ملی ( وجود عناصر طرفدار امپریالیسم امریکا از قبیل بقائی ، مکی و غیره ) و ترکیب دولت مصدق ( وجود اشخاصی مانند سرلشکر زاهدی ) و همچنین کوشش عیان امپریالیسم امریکا برای استفاده از چنین ترکیبی برای تأمین منافع خویش است .

با این حال حزب توده ایران بر حسب خصلت ضد امپریالیستی خود مدام که مبارزه بهر جهت متوجه امپریالیسم انگلیس است با تظاهراتی خود از آن پشتیبانی میکند .  
نخستین ماههای پس از تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت بواسطه از تظاهرات و متینگهایی که تحت شعار تسریع در اجرای این قانون برگزار میشود .

نیروی عده این جنبش کارگران ، کسبه و دانشجویانند .

برای آنکه بتوان توسعه جنبش کارگری پی برد کافی است گفته شود در این مرحله که مدت یکسال پیش نیست ۲۰۰ اعتصاب کارگری رخ داده است که هر یکی از آنها اقتصادی و سیاسی هر یکی صرفاً سیاسی بوده است .  
رویدادهای عده این مرحله که از کنار آن نمیتوان گذشت بشرح زیر است :

نمایش بمناسبت هجدهمین سال قرارداد ننگین ۱۹۳۳ منعقد با شرکت نفت جنوب . این نمایش ( ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ ) بر حسب دعوت حزب توده ایران و جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت در تمام شهرهای بزرگ ایران ( به جز خوزستان که در آنجا حکومت نظامی اعلام شده بود ) برگزار شد .  
در تهران ۸۰ هزار نفر از کارگران ، دهقانان اطراف شهر ، دانشجویان و پیشه وران در این نمایش که سه ساعت و نیم بطول انجامید و منجر به متینگ با عظمتی خلوی بهارستان گردید ، شرکت نمودند .  
نمایش یکشنبه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ که معروف به یکشنبه خونین شد نیز بنا بدعوت حزب توده ایران و " جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت " بمناسبت سالگشت اعتصاب بزرگ خوزستان ( سال ۱۳۲۵ ) بر پا گردید .

مقدم بر این حادثه در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۳۰ بر فراز بناگاههای شرکت نفت جنوب پرچم ایران باهتزاز درآمد و در تمام شهرها بدین مناسبت نمایشها و متینگهای متعددی داده شد .  
امپریالیسم انگلیس ، بلکه اکنون دیگر امپریالیسم امریکا را نیز نگران میساخت . بنا به توصیه ترومن رئیس جمهوری امریکا بین دولت ایران و نماینده شرکت نفت انگلیس ( جاکسن ) که بهتران آمد مذاکرات پی نتیجه ای رخ داد که بدنبال این مذاکرات دکتر مصدق نامه ای دائر بر موضع ایران برای پرزیدنت ترومن نگاشت . ترومن نزدیکترین مشاوران خود هاریمان را بایران بعنوان میانجی برای حل اختلاف اعزام داشت . آمدن هاریمان به تهران مصادف با ۲۳ تیر بود .

نمایش آنروز مبدل به نمایش عظیمی علیه امپریالیسم امریکا و مداخله آن در کار ایران شد و شعارهای " خروج فوری هاریمان از ایران " و " اجرای کامل قانون ملی شدن نفت " پایان یافت . در نتیجه تصادم بانبروهای انتظامی ( که در رسیدگی های بعدی معلوم شد بدستور شخص زاهدی وزیر کشور نمایش دهندگان را مورد حمله قرار دادند ) در آنروز حدود هزار نفر کشته و زخمی شدند ( در اطلاعیه رسمی گفته شده است ۲۰ نفر کشته و دویست نفر زخمی ، روزنامه طلوع نوشت یکصد نفر کشته و ۶۰۰ نفر زخمی ) .  
بدنبال این حادثه رفت و آمد های متعدد هاریمان و شکایت انگلستان بسازمان ملل متفق نیز بلا نتیجه ماند .

ولی دولت وقت هنوز امید واری خود را به سر بخش بودن میانجیگری امریکا از دست نداده بود . همین لحاظ بود که قرارداد کنگ نظامی امریکا با ایران که در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۵۲ پایان مییافت مجدداً تمدید شد .  
از آنجا که در مجلس ۱۶ به پایان می رسید ، دکتر مصدق پس از مراجعت از امریکا که بعنوان رئیس هیئت نمایندگان ایران در شورای امنیت بمناسبت طرح شکایت انگلستان رفته بود ، تصمیم به برگزاری انتخابات دوره ۱۷ مجلس گرفت .  
حزب توده ایران نیز تصمیم خود را برای شرکت در این انتخابات اعلام داشت .



در تهران حزب توده ایران در اختلاف با " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " و " جمعیت کک به دهقانان " و " جمعیت آذربایجانیان مقیم تهران " در انتخابات شرکت نمود .  
 کاندیدهای حزب توده ایران در همه جا در معرض ضرب و شتم و خطر جانی بودند . عملاً امکان هر نوع شرکتی از آنان سلب شده بود . در تهران با وجود ممانعت‌هایی که بعمل آمد کاندیدهای حزب توده ایران و موافقین آن ۲۹ - ۳۰ هزار رأی داشتند که در شرایط عادی بمعنای اکثریت آراء میبود .  
 جبهه ملی نیز با آنکه قدرت دولتی را در دست داشت نتوانست در مقابل عمال سرسپرده امپریالیسم انگلیس اکثریت قاطع بدست آورد و در جریان کار مجلس عده ای را از دست داد . به همین جهت در پایان این مرحله و در مرحله بعدی جنبش یارها مجلس در برابر دولت قرار گرفت .  
 از آنجمله مقاومت مجلس در مورد دادن اختیارات ششماهه به دکتر مصدق بود . این موضوع و مخالفت شاه با تصدی وزارت جنگ مصدق موجب شد که دکتر مصدق استعفا دهد ( ۲۶ تیر ۱۳۳۱ ) .  
 فردای آنروز مجلس با حضور فقط ۴۲ نفر رأی تعطیل خود را به قوام داد و ملافاصله فرمان نخست وزیری وی از طرف شاه صادر شد .

سی نفر از وکلای طرفدار مصدق با این عمل اعتراض کردند و در ۲۹ تیر در پیام خود بمردم تهران دعوت به اعتراض علیه این تصمیم مجلس نمودند . در همان روز " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " نیز مردم را برای تظاهرات در ۳۰ تیر دعوت کرد .  
 تظاهرات ۳۰ تیر بزرگترین حادثه دوران ملی شدن صنایع نفت است . در این روز مردم تهران در حد و ۸۰۰ نفر کشته و زخمی دادند و ولی عقب ننشستند . با فشاری مردم و تزلزل آشکار در نیروهای انتظامی قوام را مجبور با استعفا و فرار نمود .

فردای آنروز فرمان مجدد نخست‌وزیری مصدق صادر شد . حادثه ۳۰ تیر نشان داد که چگونه با نیروی متحد و جبهه واحد میتوان توطئه مشترک ارتجاع و امپریالیسم را درهم شکست .

### ۳ - از حادثه سی تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

سرکار آمدن قوام قبل از هر چیز علامت عجز امپریالیسم انگلیس و آمادگی آن برای گذشتهای بیشتری به امپریالیسم آمریکا و در عین حال علامت آن بود که امپریالیسم آمریکا دیگر آمیدی بجهت ملی و حکومت مصدق ندارد و میتواند با استفاده از ضعف رقیب خود یکی از عوامل مستقیم خود را سرکار آورد .  
 از نظر داخلی حادثه ۳۰ تیر نقطه عطفی بود که هم در وضع جبهه ملی تغییر ماهوی ایجاد کرد و هم موضعگیری حزب توده ایران را نسبت بدکتر مصدق و دولت وی اصلاح کرد .  
 عناصر طرفدار آمریکا در داخل جبهه ملی که از چندی پیش در اپوزیسیون قرار گرفته بودند اکنون از این جبهه بریدند و در مقام خصومت برآمدند .

در حزب زحمتکشان ملت ایران " بقایای نیز انشعاب بعمل آمد . انشعابیون تحت رهبری خلیل ملکی حزب جدیدی بنام " نیروی سوم " تشکیل دادند و عنوان هواداری از گرفتاری کوه ایراییان - جبهه ملی و حزب توده ایران بازی کردند و عمیق کردن شکاف بین این دو نیرو شکست ۲۸ مرداد را تسهیل نمودند .

سیاست حزب توده ایران نسبت به دکتر مصدق و دولت وی پس از ۳۰ تیر به نسبت قابل توجهی اصلاح شده بود . گرچه هنوز ناپایداری‌های وجود داشت ولی از حادثه ۱۹ اسفند ۱۹۳۱ بعد از این ناپایداریها نیز تا در جریانی کاسته شد . در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۳۱ حزب پشتیبانی خود را از دکتر مصدق عملاً بمعرض نمایش گذارد .  
 بر حسب توطئه قبلی در بار میایستی شاه اعلام دارد که برای معالجه بخارج میروود و تلویحا چنین وانمود کند که این مسافرت در نتیجه عدم رضایت از دکتر مصدق است . پیش‌بینی شده بود که متعاقب این اعلامیه دستجات قبلا آماده شده ای از اراذل و اهاش بمنزل دکتر مصدق حمله ور شوند .  
 روز ۱۹ اسفند ارتجاع به اجرای نقش خود آغاز نمود . ولی صفوف منظم حزب توده ایران و " جمعیت ملی



بازره با استعمار " راه را بحملکنندگان سد کردند و حمله را درهم شکستند .  
 گویانکه عصر آنروز پیامی با مضا \* ۲۸ نفر وکلای طرفدار دکتر مصدق منتشر گشت ولی نیروی تجهیزکننده  
 همچنان حزب توده ایران و نیروهای دموکراتیک همبسته با آن بودند که طی چهار روز نمایشهای خود علیه  
 شاه و دربار ادامه دادند .

جنبش مردم در این مرحله همواره در جهت مخالفت با شاه و سلطنت سیر میکرد . انزجار و تفرود نسبت  
 بشاه روز چهارم آبان ۱۳۳۱ - روز تولد شاه - بشکل بارزی خود را نشان داد . از صفوف روزشکاران و مردمی  
 که برای شرکت در این جشن ب میدان جلالیه آمدند بودند بجای هورا ، فریادهای " مرده باد شاه " طنین  
 افکند و میدان مبدل ب صحنه نبرد بین مردم و نیروهای انتظامی گردید .  
 دکتر مصدق که اکنون دیگر مجلس را پشتیبان خود نمیدید تصمیم گرفت با مراجعه بتآراء عمومی آنرا  
 منحل سازد .

رفراندوم با کمک موثر حزب توده ایران و نیروهای دموکراتیک موقفانه پایان یافت . ۹۹٪ آرای دهندگان  
 انحلال مجلس را تایید کردند . دو میلیون نفر رای مثبت دادند . در ۲۱ مرداد ۱۳۳۲ دولت انحلال  
 مجلس را اعلام داشت .  
 راهی که ارتجاع امپریالیسم در مقابل این وضع برگزید برانداختن دکتر مصدق از طریق کودتای نظامی  
 بود .

فرمای انحلال مجلس شاه فرمان عزل دکتر مصدق و نخست وزیری سرلشکر زاهدی را صادر کرد و برای  
 اینکه خود از معرکه دور باشد به رامسرفت .  
 سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی مامور ابلاغ فرمان شاه و بازداشت مصدق بود . ولی حزب توده  
 ایران که از جزئیات این توطئه اطلاع حاصل کرده بود دکتر مصدق را متوجه جریان کرد . ماموریت سرهنگ  
 نصیری عقیم ماند ، خود او بازداشت گردید و شاه با هواپیمای شخصی خود به بغداد و از آنجا به رم فرار کرد .  
 ( ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ) .

ولی نقشه کودتاهمچنان باقی بود روز ۲۸ مرداد با شرکت مستقیم امریکاعملی شد . طبق اسناد  
 منتشره در آنروز برای اینکار ۳۹۰ هزار دلار توسط امریکائیها بمصرف رسید .  
 نفاق و پراکندگی نیروهای آزاد یخواه نبودن جبهه واحد ضد امپریالیستی یکبار دیگر در واقعه ۲۸ مرداد  
 نتایج خود را بسود امپریالیسم و ارتجاع بخشید .

مرحله پنجم مربوط است به دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد . در این مرحله بزرگترین ضربات ارتجاع  
 و امپریالیسم متوجه حزب توده ایران بمنظور تلاشی آن بوده است . سیاست عمومی حزب - کوشش مداوم برای  
 تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری ضد امپریالیستی و احیاء سازمانهای حزبی است .  
 از آنجاکه این مرحله از موضوع مقاله حاضر خارج است به ذکر تواریخ عمده مربوط به پلنومهای کمیته مرکزی  
 که مخط مشی سیاسی و سازمانی حزب را تعیین کرده اند اکتفا میکنیم :

پلنوم چهارم و وسیع کمیته مرکزی	تیر ۱۳۳۱
پلنوم پنجم	اسفند ۱۳۳۱
پلنوم ششم	شهریور ۱۳۳۷
پلنوم هفتم و وسیع	تیر ۱۳۳۹
کنفرانس وحدت با فرقه دموکرات آذربایجان	مرداد ۱۳۳۹
پلنوم هشتم ( اول )	مرداد ۱۳۳۹
پلنوم نهم	شهریور ۱۳۴۰
پلنوم دهم	فروردین ۱۳۴۱
پلنوم یازدهم	بهمن ۱۳۴۲



پلنوم چهارم کمیته مرکزی پلنوم وسیع بود که در آن کادرهای حزبی نیز برحسب ملاکهای معین حضور و درکار آن شرکت داشتند . این پلنوم قبل از تعیین خط مشی آینده حزب کار گذشته را از نظر انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و مبنای جدید در مورد روش حزب و خطاهای آن در جریان جنبش برای ملی شدن صنایع نفت رسید که در بدسترس عموم قرار گرفت .

در پلنوم هفتم کمانهم پلنوم وسیع با شرکت عده ای از کادرها و نمایندگان سازمانها بود تصمیم نهایی در باره وحدت با فرقه دموکراتان را بجا آورده شد و بلافاصله پس از آن کنفرانس وحدت و پلنوم هشتم " یکم " برگزار گردید . در این پلنوم که پس از انجام وحدت بود ترکیب کمیته مرکزی طبق توافقی که در کنفرانس وحدت بعمل آمده بود ترمیم گردید .

پس از پلنوم یازدهم حزب در مقابل مشکل جدیدی قرار گرفت . اختلافاتی که در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بوجود آمده در حزب ما نیز انعکاس یافت . در نظر از اعضا " کمیته مرکزی که خط مشی ویژه خود را در مقابل خط مشی حزب قرار داده بودند از ترکیب کمیته مرکزی کنار گذاشته شدند .

در نوامبر ۱۹۶۵ پس از آنکه پرچم ایران خط مشی دکماتیک یا باصلاح بهتر و ریز یونیسیم چه تصمیم به انشعاب گرفتند ، کنار گذاشته شدگان از کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز از این تصمیم تبعیت کردند و تشکیل حزب نویی را اعلام داشتند . عبارت دیگر خود را از حزب بیرون گذاشتند و حزب را در مقابل انشعاب قرار دادند .

چنانکه گذشت ، این نخستین پارتنیست که حزب توده ایران در مقابل انشعاب قرار میگیرد . بموقع خود ذلیل ملکی و گروهش از موضع ریز یونیسیم راست کوشیدند حزب را از صراط مارکسیستی - لنینیستی خارج کنند و همراه تسلیم طلبی سوق دهند . سرنوشت آنها و حقانیت آن روزی حزب اکنون روشن است . انشعابگران امروزی از موضع ریز یونیسیم چه میکوشند حزب را از مارکسیسم - لنینیسم کنار بکشند . سرنوشت اینان نیز بهتر نخواهد بود .

حزب ما همچنانکه بدنیال ریز یونیسیت های راست ترفیید نیال ریز یونیسیت های چه نیز نخواهد رفت . نه تسلیم در مقابل دشمن ، نه عاجز جوشی ، هیچیک از این دواها - راه حزب طبقه کارگر ، راه حزب مارکسیستی - لنینیستی نیست .

این موضوع در تصمیمات پلنوم اخیر ( یازدهم ) کمیته مرکزی نیز مصرح است . حزب ما که یک حزب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی است خود را برای هرگونه مبارزه آماده میکند ، از همه راههای مبارزه استفاده خواهد کرد با تکیه روی آن راهی که در شرایط مشخص تاریخی و سنجش اوضاع و احوال اجتماعی برجستگی پیدا میکند . در مرحله کنونی این تکیه را رهبری حزب توده ایران روی راه قهرآمیز گذارده است زیرا راه حل مسالمت آمیز مسائل اجتماعی را خود رژیم با پشت پا زدن به کلیه موازین دموکراسی حذف کرده است .





## افسانه

«همکاری شوروی و آمریکا برای تسلط بر جهان»

مسئله جهانی و کمونیستی، مسئله ایرانی و ملی

این تمایل در برخی وجود دارد که اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی را - بویژه در آنجا که ظاهراً فقط پای اتحاد شوروی و چین در میان است - باختلاف بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین محدود کنند و از آن نتیجه بگیرند که این مسئله بکمونیستهای ایرانی مربوط نیست و گویا آنها میتوانند و باید در این جریان "بیطرف" بمانند. آنها که گاهی فراتر میروند این مسئله را فقط امر کمونیستهای ایران و نمود میکنند که گویا بدیگر ایرانیها مربوط نیست. از این حقیقت آشکار، که درد نیای کنونی هیچ واقعه مهمی نیست که مستقیم و غیرمستقیم در سرنوشت همه ملتها، دلتها، نیروها و احزاب سیاسی تا "شیرنداشته" باشد، که بگذریم، مسئله "همکاری شوروی و آمریکا برای تسلط بر جهان" بیشترین شکلی نشان میدهد که تا چه حد این نظر اشتباه آمیز است و چگونه تحلیل و ارزیابی رابطه بین شوروی و آمریکا هم مسئله ای جهانی و کمونیستی است و هم مسئله ای ایرانی و ملی.

رهبری حزب کمونیست چین که مدتهاست محو اصلی تبلیغات خود را در صحنه سیاست جهانی و در جنبش کارگری و کمونیستی مسئله "همکاری شوروی و آمریکا" قرار داده و معتقد است که "همکاری شوروی و آمریکا برای تسلط بر جهان ماهیت سیاست ریز کمونیستی خروشچفیس را تشکیل میدهد" (۱) گروه انشعابی از حزب توده ایران نیز در مصوبات با مصالاح دومین کنفرانس خود با تکرار تشریحی در این زمینه مینویسد:

"بهبود مناسبات ایران و شوروی و دوستی دولت ایران با دولت شوروی در زمره آن اقداماتی است که از طرف شاه با موافقت امپریالیسم امریکا بنظر شبیه رژیم سراسر خیانت و جنایت کنونی صورت گرفته است... روابط ایران و شوروی باید در کادراستراتژی عمومی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی منجمد شود... رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جلوگیری از هر گونه تصادم با امپریالیسم امریکا و همکاری با این دولت را در سطح جهان بالاترین هدف خود قرار داده اند. آنها معتقدند با همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز، مسابقه مسالمت آمیز جهان را میتوان تغییر داد... رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مهمترین راه حفظ صلح جهانی را جلوگیری از هرگونه تصادم قهرآمیز بین ستکشان و مستعمران میدانند. بنظر آنها باید در سراسر جهان آرامش را حفظ کرد و از ایجاد "کانون تشنج توتین" جلوگیری کرد. آنها نمیخواهند بر سرد قاع از جنگهای رهاشی بخش خلقهای ستکش بین شوروی و امریکا تصادم بوجود آید."

گزارش دهند به دو مین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا (مرداد ماه ۱۳۴۲) با اختلاط تئوری "جامعه صنعتی" و تئوری چینی، اتحاد شوروی را جز "قدرتهای صنعتی جهان" و "دنیا که فریه



شده" یعنی در ردیف امپریالیسم امریکا قرار می‌دهد، وی رابه "سازش با امپریالیسم امریکا برای حفظ وضع موجود در جهان" متهم میکند و نتیجه می‌گیرد که دنیای گرسنه و اسیر (که البته ایران هم جزئی از آنست) باید با قدرتهای صنعتی جهان مبارزه کند. شخصی بنام "میزا" در جزوه ای که در اوت ۱۹۶۵ در آلمان غربی تحت عنوان "امپریالیسم امریکا و یارانش را محکوم کنیم" انتشار یافته، باروحی که آغشته با زهر آنتی-کمونیسم است، باشدید ترین حملات خصمانه و اتهامات ناروا بحزب توده ایران و اتحاد شوروی این "تئوری" را "بسط" داده است.

بدینسان ملاحظه میشود که این مسئله بسر نوشت مبارزه ملت ایران در راه آزادی و استقلال، به تاکتیک و استراتژی همه نیروهای سیاسی در ایران برای استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک، به یکبار همه خلقها و نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقیخواه در سراسر جهان در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی، رفاه، ترقی و سوسیالیسم بستگی قطعی و مستقیم دارد. در واقع در همینجا است که باید دست را از دشمن باز شناخت، نیروهای دوست و دشمن را بد رستی ارزیابی کرد، با تکیه بدوست بعقابه باد دشمن پرداخت و مبارزه رابه پیروزی رساند. هرگونه اشتباه در شناخت دوست و دشمن و ارزیابی نیرو و سیاست آنها عواقب فوق العاده خطرناکی برای حزب، نهضت و ملت ایران در بردارد. زیرا اگر این ادعا درست باشد که اتحاد شوروی همکاری امپریالیسم امریکا در کوشش برای تسلط بر جهان است، آنوقت باید با اتحاد شوروی هم مانند امپریالیسم امریکا مبارزه کرد. ولی اگر این ادعا واهی و یا خصمانه باشد، آنگاه آیا کسانی که اتحاد شوروی را با امپریالیسم امریکا یکی می‌گیرند و با وی مبارزه میکنند و دیگران را هم بشرکت در این مبارزه فرامی‌خوانند، علیرغم تمام ظاهر "انقلابی"، "مارکسیستی" و "ملی" خود بمبارزه ملت ما و همه خلقهای جهان در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم لطمه نمیزنند و آنرا تضعیف نمیکنند؟ آیا لطمه زدن باین مبارزه و تضعیف جبهه خلق بنفع امپریالیسم تمام نمیشود؟ برای انتخاب یکی از این دو راه باید وجدان آرامی داشت و مسئولیت خطیری را احساس کرد.

### مظاهر همکاری شوروی و امریکا چیست؟

دعیان "همکاری شوروی و امریکا" در این زمینه مطالب فراوانی، به اشکال و با استدلالات گوناگون، گفته اند و میگویند. ولی محتوی اصلی همه یکی است که در تئوری چینی خلاصه میشود: "شوروی و امریکا برای تسلط بر جهان سازش کرده اند". نتیجه این سازش هم گویا آنست که: شوروی به نهضتهای آزاد میخترک کمک نمیکند و حتی مانع انقلاب و جنگهای انقلابی میشود، که شوروی با کشورهای که دارای رژیمهای ارتجاعی و وابسته با امپریالیسم هستند روابط دوستانه برقرار میکنند و به تثبیت آنها کمک مینماید، که شوروی با تجاوز امپریالیسم امریکا مقابله نمیکند، برعکس دست امپریالیستهارادرتجاوز بحقوق و منافع خلقها باز میگذارد، که شوروی آزادی و استقلال ملتها را فدای حفظ صلح و فدای حفظ منافع ملی خود میکند، که شوروی در توسعه روابط خود با کشورهای امپریالیستی کوشاست بما آنها بعد آکره میبردازد و قرارداد منعقد میکند.

در اینجا یک رشته مسائل تئوریک وجود دارد و یک مقدار فاکت. بررسی مسائل تئوریک از آنجهت لازم است که در تحلیل اوضاع جهان و حل مسائل بفرنج آن بین ما و مدعیان اختلاف هست. در مورد فاکتها هم ادعاهای بی پایه و تحریفاتی وجود دارد که باید روشن شود. ما می‌کوشیم ثابت کنیم که اولاد در شرایط مشخص سازش لازم است، ثانیا اتحاد شوروی سازش غیراصولی نکرده است، ثالثا بین حرف و عمل "چپ رو"ها تناقض وجود دارد.

### آیا سازش لازم است؟

بحث در باره اینکه سازش با دشمن لازم است و اگر لازم است حد و حدود آن چیست، تا زگی ندارد. از همان زمان که پروولتریا وارد نبرد قطعی با بپروژوازی شد، این بحث و بویژه حل عملی مسئله در دستور روز قرار



گرفت، زیواد را پنج‌خطر بروز د و انحراف وجود دارد: انحراف اپر تونستی که کار سازش باد شمن را بخیا نانت بمصالح پرولتاریا میکشاند، و انحراف سکتاریستی و چپ روانه که از سازش بطور کلی سرباز میزند و پرولتاریا را از امکان تسهیل مبارزه و جمع آوری نیرو برای وارد آوردن ضربت قطعی بر دشمن محروم میسازد.

اکنون که گروهی احزاب مارکسیست - لنینیست را به انحراف اپر تونستی و رویز تونستی متهم میکنند و بنظر ما خود چهار انحراف سکتاریستی و چپ روانه هستند، یاد آوری نظریات لنین در این زمینه، که بیش از ۴۵ سال پیش در انتقاد از "کمونیستهای چپ" بیان شده، میتواند راهنما باشد.

لنین بیان نظر خویش را بقول خودش باینکه "مقایسه ساده و عامه فهم" آغاز میکند:

"فرض کنید که اتوموبیل شمارا را رهنان مسلح متوقف ساخته اند. شما پول و شناسنامه و طپانچه و اتوموبیل را با آنها میدهید و از همنشینین دلپذیر با آنها خلاص میشوید. بدون شک این مصالحه است. (بتوپول، اسلحه و اتوموبیل "میدهم" "تاتو" بمن امکان "یدهم" جان سالم بدر ببرم). ولی مشکل بتوان آمدن عقل نیاخته ای را پدید کرد که چنین مصالحه ای را "از نظر اصولی غیرمجاز" بخواند یا شخصی را که چنین مصالحه ای تن در داده است همدست رهنان بشمارد (و لسو اینکه رهنان پس از تصاحب اتوموبیل و اسلحه بتوانند از آن برای رهنزنیهای جدید استفاده نمایند؟) (۱)

لنین سپس نتیجه میگوید:

"مصالحه را" از نظر اصولی "نفی کردن و هیچگونه مصالحه ای را بطور کلی جایز نشمردن آنچنان عمل کودکانه ایست که حتی مشکل است آنرا جدی تلقی نمود. سیاستمداری که میخواهد برای پرولتاریا انقلابی مفید باشد باید بتواند موارد مشخص این قبیل مصالحه ای را که جایز نیستند و اپر تونسیسم و خیانت را منعکس میسازند تمیز دهد و تمام نیروی اقتصاد و تمام تیزی افساگری بی امان و جنسک اشتی ناپذیر خود را علیه این مصالحه های مشخص متوجه سازد" (۲)

و سرانجام

"مصالحه داریم تا مصالحه. باید توانست اوضاع و شرایط مشخص را در موارد هر مصالحه یا هر یک از انواع مصالحه ها مورد تحلیل قرار داد. ولی کسیکه بخواد برای کارگران نسخه ای از خود اختراع کند که برای کلیه موارد زندگی تصمیمات قبلا حاضر آماده ای را در برداشته باشد یا تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچگونه دشواری و وضع پیچیده ای پیش نیاید، ویرا باید صاف و ساده شالواتان نامید" (۳)

از آموزش لنین که همچنان صحت خود را با درخشندگی حفظ کرده است میتوان اصول زیر را استخراج کرد:

کرد:

- (۱) با سازشی که ناشی از اپر تونسیسم است باید بی امان مبارزه کرد.
- (۲) نه فقط میتوان با رهنان امپریالیست سازش کرد، بلکه در شرایط مشخص این سازش ضرورتی دارد.
- (۳) ضرورت سازش از آنجائینا میسر میشود که دشمن قوی تر از ماست و یا قدرت وی برابر است و یا هنوز نیرومند است.
- (۴) در هر سازش هم "دادن" وجود دارد و هم "گرفتن". همانطور که "دادن" تنها تسلیم شدن است، "گرفتن" تنها هم تسلیم کردن است. در یکی سازش تا حد خیانت پیش رفته و در دیگری اصلا سازشی وجود ندارد.
- (۵) در هر سازشی باید اوضاع و شرایط مشخص را مورد تحلیل قرار داد. یعنی نه طبق "اصول" و نه بر اساس "نسخه" قبلی نمیتوان قضاوت کرد و تصمیم گرفت.



۶) در سیاست پرولتاریای انقلابی امکان بروز د شواری موضع پیچیده وجود دارد، و نه فقط وجود دارد بلکه چنانکه زندگی نشان میدهد جامعه بشری بیش از پیش بفرنج میشود و بهمان نسبت امکان بروز د شواری موضع پیچیده در سیاست پرولتاریای انقلابی بیشتر.

باتوجه به این اصول اینک بررسی مشخص تر مسئله "همکاری شوروی و آمریکا" میپردازیم.

### ارزیابی نیروها

اشتباه از ارزیابی نادرست نیروها آغاز میشود. "چپ رو" ها از "طوفان انقلاب توده ها" و از "ببرکاغذی امپریالیسم" سخن میگویند. گوئی "همه چیز رو براه است" و اگر هم اکنون طوفان ببرکاغذی رانا بود نمیکند، علت اصلی آن "سازش شوروی و آمریکا" است.

واقعیت چیست؟ منظره جهان کنونی را بنگریم: ارد و گاه سوسیالیسم بایک میلیارد نفر جمعیت وجود دارد که بدرجه قابل ملاحظه ای از استحکام و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی رسیده است. اتحاد شوروی که در قلب این ارد و گاه قرار دارد یکی از دو قدرت بزرگ جهانی است. تلاشی کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم بپایان خود نزدیک میشود. نهضتهای ملی و آزاد بخش چه در کشورهای نواستقلال و چه در کشورهای وابسته بیش از پیش نیرو میگیرند. جنبش دموکراتیک و کارگری در کشورهای پیش افتاده سرمایه داری گسترش می یابد. تضاد های گوناگون در ارد و گاه امپریالیسم تشدید میشود. ولی این یک روی مدال است. روی دیگر مدال اینست که: هنوز دو میلیارد نفر از مردم جهان در ارد و گاه سرمایه داری آمریکا در پیش افتاده سرمایه داری برای حفظ قدرت خود و بسخند دیگر امکان ادامه زندگی هنوز بپایان نرسیده است. کشورهای نواستقلال با مشکلات بزرگ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ملی، نژادی و مذهبی روبرو هستند. د شواریهای گوناگونی بر سر راه مبارزه نهضتهای ملی و آزاد بخش قرار دارد. اتحاد در مبارزه با امپریالیسم، انچنان اتحادی که لازمه چنین مبارزه ایست، نه در کشورهای رشد یافته سرمایه داری بین نیروهای دموکراتیک و کارگری و نه در ارد و گاه سوسیالیسم بین کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست وجود ندارد. نتیجه اینکه با وجود رشد عمومی ارد و گاه سوسیالیسم و نیروهای مترقی و ضعف عمومی ارد و گاه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی، با اینکه امپریالیسم دیگر قدرت یکه تاز در جهان نیست و نمیتواند تمایلات خود را بر مردم جهان دیکته کند و با اینکه ارد و گاه سوسیالیسم بیش از پیش به نیروی قاطع تری در صحنه سیاست بین المللی تبدیل میشود، ولی هنوز امپریالیسم نیرومند است، هنوز ارد و گاه نیروهای مترقی از نقاط ضعف بری نیست، هنوز ارد و گاه سوسیالیسم به نیروی قاطع و تعیین کننده در جهان تبدیل نشده است. به این ارزیابی واقعی و مشخص نیروها یک عامل فوق العاده مهم و در عین حال خطرناک راهم باید افزود و آن اینکه امپریالیسم دارای سلاح هسته ایست. وجود سلاح هسته ای درد ست امپریالیسم کیفیت بکلی تازه ای را پدید آورده است، یعنی برخورد مستقیم بین شوروی و آمریکا به جنگ جهانی، که در آن سلاح هسته ای بکار خواهد رفت، منجر خواهد شد. در اینجا دیگر سرنوشت بشریت مطرح است.

### بفرنجی وضع و د شواری وظیفه

در چنین شرایطی چه باید کرد؟ پاسخ "چپ رو" ها سراسر است: یا هیچ چیز یا همه چیز! آنها که با پرهیز دادن به نیروی خود از "طوفان انقلاب توده ها" و با کم بهادادن به نیروی دشمنان از "ببر کاغذی امپریالیسم" سخن میگویند، با همان جسارت حیرت انگیز حاضرند نیمی از مردم جهان را - البته بدون اینکه از خود آنها بپرسند - در جنگ آینده قربانی کنند تا گویا "دنیای هزار بار زیباتری" بسازند. بنظر آنها یا باید با ماجراجویی هولناک و فلاکتبار دست زد و یا تسلیم امپریالیسم شد. ولی درست در



همین جا است که بفرنج ترین و دشوارترین مرحله در سیاست پرتلاریای انقلابی بروز کرده است. اشتباه دیگر "چپ رو" ها هم همین است که موقعیت بفرنج را ساده میکنند، از دشواری وظیفه بیمنانند، تمایل خود را بجای واقعیت میگذارند، ناشکیبائی نشان میدهند و برای توجیه همه اینها دیگران را متهم میسازند. نیروهای انقلابی نمیتوانند حوق ند آرند با جنگ جهانی هسته ای بازی کنند، زیرا در اینجا پای تمدن بشری، که قبل از هر چیز نتیجه کار خلاق زحمتکشان است، در میانست، زندگی صد ها میلیون انسان، که بیش از همه زحمتکشان را در بر میگیرد، در خطر است، سرنوشت مبارزه طبقاتی بخاطر استقرار سوسیالیسم و کمونیسم، که بازمهم امر زحمتکشان است، مطرح است. نمیتوان و نباید با تمدن بشر، با زندگی بشر، با اید و الهای بشر بازی کرد. صلح نه فقط آرزوی مقدس بشر است، بلکه کشنده امپریالیسم نیز هست. اگر غیر از این بود که امپریالیسم تجاوز کار و جنگ طلب نمیشد.

نیروهای انقلابی نمیتوانند حوق ند آرند در برابر امپریالیسم ساکت بنشینند، زیرا امپریالیسم و "رأس" آن امپریالیسم آمریکا دشمن صلح و ترقی، دشمن آزادی و استقلال ملتها، دشمن عدالت و برابری است. باید در تمام زمینه ها و با استفاده از تمام امکانات و نیروها بر ضد امپریالیسم پیکار کرد. باید هر روز مبارزه بر ضد امپریالیسم را تشدید کرد تا سرانجام وی را بگیر سپرد.

تمام بفرنجی وضع وهمه دشواری وظیفه هم از ترکیب این دو عنصر ناشی میشود: نه تسلیم امپریالیسم باید شد و نه صلح را بخطر باید انداخت. نه از تشدید مبارزه بر ضد امپریالیسم دست باید کشید و نه بطا جراحی دست باید زد. نه سستی و ضعف نشان باید داد و نه در چارخستگی و ناشکیبائی باید شد.

#### طرف اصلی مبارزه و مصالحه کیست؟

اختلاف بین دوستان فقط از راه مذاکره و دستا نه و بقصد حل قطعی اختلاف و با تسلیم یکطرف به منطبق طرف دیگر و یاریدن هر دو طرف به نتیجه مشترک دیگر برطرف میشود. چون در اینجا تضاد اصولی وجود ندارد که زمینه برای زهر آرمائی، سازش و غلبه پیش آید. بنابراین وقتی از سازش سخن میرود مقصود مصالحه باد دشمن است. یعنی طرف اصلی مصالحه بناچار آمریکا است نه کشورهای دیگر امپریالیستی و نه بطریق اولی کشورهای سوسیالیستی و یا کشورهای دیگر دوست. طرف اصلی مبارزه هم امپریالیسم آمریکا است.

چرا بخصوص آمریکا؟ واقعیت اینست که آمریکا از نظر اقتصادی، نظامی و سیاسی نیرومندترین کشور جهان سرمایه داری و یکی از دو "مافوق قدرت" (super-power) جهانست. آمریکا ۹۸ درصد سلاح هسته ای جهان سرمایه داری را در اختیار دارد و متجاوزترین امپریالیسم است. این وضع موجب شده است که نه فقط کشورهای وابسته، به امپریالیسم آمریکا وابستگی داشته باشند بلکه کشورهای پیش افتاده سرمایه داری نیز با شکل و درجات گوناگون با آمریکا وابسته باشند. بیهوده نیست که امپریالیسم آمریکا را زاندارم بین المللی و رهبر "جهان آزاد" مینامند. نتیجه اینکه هیچ مسئله مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی، بویژه در آنچه که مربوط بصلح جهانی است، بدون مبارزه بر ضد امپریالیسم آمریکا و بدون توافق آمریکا، خواه به اجبار خواه بدلخواه، فیصله نمی یابد.

از جانب دیگر اتحاد شوروی هم نیرومندترین کشور سوسیالیستی است که با بزرگترین قدرت اتمی جهان مجهز است. اتحاد شوروی بنیوه خود مسئولیت اصلی و سنگین دفاع از ارد و گاه سوسیالیسم، آزادی خلقها و صلح جهانی را بر عهده گرفته است. اتحاد شوروی امپریالیسم آمریکا را دشمن اصلی خود میداند و در تمام صحنه ها و در همه زمینه ها با وی در نبرد است. این گناه اتحاد شوروی نیست که رابطه وی با آمریکا، چه از جهت منفی و چه از جهت مثبت، در سرنوشت جهان تا مهم و انکارنا پذیر دارد. این واقعیت جهان کنونی است و اگر کسی نمیخواهد خیال باقی کند باید این واقعیت را ببیند. "چپ رو" ها در همان حال که مبارزه اتحاد شوروی را با امپریالیسم آمریکا ید میگیرند، با تحریف و واقعیت مصالحه ناگزیر باد دشمن را به "سازش برای تسلط بر جهان" تعبیر میکنند. در حالیکه مبارزه بر ضد امپریالیسم آمریکا اگر بر اساس ارزیابی درست



درست نیروها، با توجه به بغرنجی وضع و دشواری وظیفه و نه در حرف و با "شعار" بلکه در عمل انجام گیرد، بمعنی وادار کردن امپریالیسم امریکا بعقب نشینی، گرفتن امتیاز و توافق برای حل مسئله معینی است. و ایسن توافق حتی اگر گاه با عقب نشینی هم صورت پذیرد، از آنجا که با اعتقاد به امرانقلاب و صلح و برای پیروزی آنها انجام میگیرد، اصولی است، زیرا بقول لنین "باید وفاداری به اندیشه های کمونیسم را با توانائی تن در دادن به هر مصالحه عملی ضروری و مانع و سازشکاری و پیچ و خم و عقب نشینی و غیره توأم ساخت." (۱)

### پرسرچه چیز میتوان سازش کرد؟

"چپ رو" ها که خود در زندگی عملی بناچار سازش میکنند و از نظر تئوریک هم برای اثبات تزهای چپ روانه و دکلماتیک خود دچار اشکال میگردند، گاه مدعی میشوند که آنها مخالف "هرگونه سازش" نیستند، بلکه سازشهایی را که اتحاد شوروی میکند، غیراصولی میدانند، زیرا گویا این سازشها بر سر آزادی و استقلال ملتها انجام میگیرد و تسلیم آگاهانه امپریالیسم امریکارا در بر دارد. مثال هم میزنند: کوبا، ویتنام، قرارداد مسکو و برای ایرانیا بطور خاص روابط ایران و شوروی ... اتهام فوق العاده سنگینی است. ببینیم عیار این ادعا چیست؟

قبل از هر چیز تا تجدید این نکته لازم است که بر سر آزادی و استقلال هیچ ملتی، هیچ قیمتی و با هیچکس سازش نباید کرد. در همانحال از تمام نیروها و امکانات برای کمک بخلفها در مبارزه آنها برضد امپریالیسم باید استفاده کرد. این نکته یکبار دیگر در کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی باروشنی تمام از طرف رفیق برزنف تصریح شده است.

اتحاد شوروی را متهم میگردند که در کوبا از یکطرف بماجر اجوبی دست زده یعنی با سیاست خود در بحران دریای کارائیب صلح جهانی را بخطر انداخته است. از طرف دیگر دچار تسلیم طلبی شده یعنی استقلال کوبا را فدای حفظ صلح کرده است. اکنون که بحران دریای کارائیب پایان رسیده و نتایج سیاست اتحاد شوروی در برابر جهانیان است، بی پایگی این هردو اتهام آشکار است، زیرا هم صلح و هم استقلال کوبا هر دو حفظ شده است. اتحاد شوروی نشان داد که وقتی میگوید از صلح دفاع خواهد کرد و بر سر استقلال ملتها هم معامله نخواهد کرد، نه فقط "حرف" نمیزند، بلکه تمام قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را برای

پیش بردن این هردو هدف در عمل بکار میاندازد. بهتر است این حقیقت را از زبان فیدل کاسترو بشنوم:  
 "۰۰۰ کشوری که بخاطر دفاع از یک ملت کوچک، آنهم ملتی که هزاران کیلومتر از آن دور است، تمام نعمی را که بمیهای چهل و پنجسال کارخلاق و قربانیهای عظیم بدست آورده بود، در معرض خطر جنگ هسته ای قرارداد - چنین کشوری که با تمام مجسود و عظمت خود میدرخشد، کشور شوروی که در زمان جنگ کبیر میهنی علیه فاشیستها بیش از مجموعه جمعیت کوبا قربانی داد تا از حق حیات و تکامل ثروتهای عظیم خود دفاع نکند، هنگامیکه پای دفاع از کشور کوچک ما بمیان آمد، در استقبال از خطر جنگ و خیم تزلزل بخود راه نداد. تاریخ نظائر این هبستگی را بیابد ندارد. اینست کمونیسم. ایسن است انترناسیونالیسم" (۲).

همان اتهاماتی که هنگام بحران دریای کارائیب زده میشد اینک در مورد ویتنام تکرار میشود. ولی رفیق برزنف در کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت:

"بعلت تجاوز امریکا در ویتنام و اقدامات تجارزکارانه دیگر امپریالیسم امریکا، روابط ما با ایالات متحده امریکا بخواست گراشیده است و در این امر محافل حاکمه امریکا مقصودند ۰۰۰ ما با قاطعیت اعلام میداریم که متجاوزین با اجرا سیاست صعود تدریجی جنگ (اسکالاسیو)

(۱) آثار منتخب لنین، ترجمه فارسی، جلد دوم قسمت دوم صفحه ۵۰۹

(۲) از نظر فیدل کاسترو در میتینگ بزرگ دوستی شوروی و کوهاد ر شهر مسکو - نقل از روزنامه مردم شماره ۶۱ - ۱۵ / ۳ / ۱۳۴۲



علیه خلق ویتنام، با حمایت روز افزون اتحاد شوروی و دیگر برادران و دوستان سوسیالیستی وی از ویتنام رو برو خواهند شد. حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه بین المللی خود میسرند که در آیند و نیز همه مساعی خویش را برای پشتیبانی از مبارزه خلقها، در راه رهایی آنها از مستعمرات و استعمار نوین میذول دارد. حزب ما و دولت شوروی در آیند نیز پشتیبانی همه جانبه از خلقهایی که در راه رهایی خود میروند خواهد نمود و در راه تأمین استقلال بلا شرط کلیه کشورها و خلقهای مستعمره خواهد کوشید.

تأیید این گفتار در عمل از زبان نمایندگان خلق ویتنام در کنگره ۲۳ بشنوم. رفیق له و آند بیر اول حزب زحمتکشان ویتنام ضمن نطق خود گفت:

" برای ما ویتنامی هاد و وطن وجود دارد. اول ویتنام و دوم شوروی یعنی نخستین کشور سوسیالیسم پیروزند. مردم ویتنام عمیقاً باور دارند که مردم شوروی آنها را در یارها نمیکنند زیرا همه ما فرزند ان مارکس، فرزندان لنین هستیم. از روز پیدایش حزب ما تا امروز، در سالهای جنگ و مقاومت مردم شوروی بمانکک میکنند و میتوان گفت در هر پیروزی ما قطره از خون ارتش سرخ هست."

رفیق نگوشن تهی بین عضو کمیته مرکزی جبهه ملی رهایی بخش ویتنام جنوبی ضمن سخنرانی خود در کنگره

۲۳ گفت:

" حزب کمونیست شوروی و خلق برادر شوروی، با دارک مسئولیت بزرگ خویش در برابر امر انقلابی در سراسر جهان بوضع در ویتنام و بویژه در ویتنام جنوبی توجه استثنائی میذول میدارند. ما با شادمانی تمام حق شناسی خود را به دیو اول حزب کمونیست اتحاد شوروی لئونید ایلچ برژنف، که در گزارش بکنگره همدردی عمیق و روش قاطع حزب و خلق شوروی را در پشتیبانی از نبرد عادلانه خلق ما - که مسلماً به پیروزی خواهد رسید - بیان داشته است، ابراز میداریم."

اینها سخنان نمایندگان خلقهایی است که گویا بر سر استقلال آنها با امپریالیسم امریکا معامله شده است. این حقایق را کسانی میگویند که کشورهایشان، یکی درگذشته و یکی هم اکنون، کانون بزرگترین و خطرناکترین بحرانهای جهانی شده اند. آنها تأکید میکنند که اتحاد شوروی حتی موجودیت خود را با خطر انداخته است تا از آزادی و استقلال این ملتها در برابر تجاوز امپریالیسم امریکادفاع کند. آیا بازم میتوان جسارت داشت و از "سازش شوروی و امریکا برای تسلط بر جهان" دم زد؟

مبارزه در راه خلع سلاح عمومی، که قرارداد مسکو یکی از نخستین نتایج آنست، یکی دیگر از موارد اتهام سازش اتحاد شوروی با امریکاست. "چپ رو" حامدعی اند که مبارزه در راه خلع سلاح عمومی اولاً بیهوده و واهی است چون امپریالیسم هرگز راضی باین امر نخواهد شد. ثانیاً خواب کنند و فریب دهند و توده هاست، زیرا آنها را مبارزه بر ضد امپریالیسم منحرف خواهد کرد. ثالثاً قرارداد مسکو نه فقط موقیعتی نیست، بلکه بنفع امپریالیسم تمام شده است، چون معنی اش آنست که انحصار سلاح اتمی فقط در دست امریکا و شوروی باقی بماند. سازش شوروی و امریکا هم از همین جانشامی میشود. این ادعاها را با اختصار بررسی کنیم.

در مبارزه برای خلع سلاح عمومی صحبت بر سر این نیست که امپریالیسم بعیل خود به اینکار تن در خواهد داد و یا خلع سلاح بفریبت عملی خواهد شد. برای رسیدن باین هدف باید مبارزه کرد و خلع سلاح را به امپریالیسم، علیه میل او، تحمیل نمود. آیا اینکار شدنی است؟ بیش از یک قرن پیش انگلس از مبارزه در راه خلع سلاح عمومی سخن میگفت، یعنی زمانی که وی از انتشار سه هزار نسخه مانیفست کمونیست با شادی یاد میکرد و هنوز حزب کمونیست بمعنی واقعی کلمه وجود نداشت. اکنون که نه فقط میلیونها نسخه از مانیفست هر ساله انتشار مییابد و کتاب درسی میلیونها نفرانسان است، بلکه ارد و گاه سوسیالیسم، نهضت‌های ملی و آزاد یبخش و جنبشهای دموکراتیک و کارگری جبهه عظیم و نیرومندی را بوجود آورده اند و در کار آزاد کردن



قطعی بشریت از یوغ استثمار و استعمار هستند، آیا مبارزه در راه خلع سلاح عمومی بهبود و واهی است؟ چنین نظریه ای ناشی از عدم اعتقاد به شر بخش بودن مبارزه توده و باور داشتن بقدرت مطلقه و لاپرواالی امپریالیسم است. این بمعنی ساکت نشستن در برابر امپریالیسم و تسلیم شدن به اوست. شاید اتهام زنان معتقد نده که همین امروز باید امپریالیسم را خلع سلاح کرد؟ و اگر اینکار نمیشود برای آنست که اتحاد شوروی با امپریالیسم آمریکا سازش کرده است؟ در اینجا باز اشتباه نخست بروز میکند: تعایل خود را بجای واقعیت گذاردن، نیروها را بدستی ارزایی نکردن و خواستار همه چیز یا هیچ چیز بودن. ولی نتیجه یکی است: دست روی دست گذاشتن. واقعیت آنست که خلع سلاح عمومی مانند حفظ صلح امکان پذیر است، باید در راه آن مبارزه کرد و بتدریج بموقیبت قطعی و نهائی رسید.

مبارزه در راه خلع سلاح عمومی یک مبارزه بطام معنی ضد امپریالیستی است، زیرا اولاً توده هارا بسا ماهیت جنگ طلب و تجاوز کار امپریالیسم آشنا میکند. ثانیاً دروغ و اتهام امپریالیستی را در باره "خطر تجاوز کمونیسم" فاش میسازد. ثالثاً توده هارا بمبارزه برضد عامل جنگ و تجاوز یعنی امپریالیسم تشویق و تجهیز میکند و در نتیجه امپریالیسم را بعقب نشینی و امیدارد. بهمین جهت است که ادعای اینکه گویا قرارداد مسکو بنفع امپریالیسم امریکا است، حیثیت انگیز است. مگر نه اینست که مسابقه تسلیحاتی بازار سوداگران اسلحه را گرم نگاه میدارد، جنگ سرد را تشدید میکند، کانونهای جنگی بوجود میآورد، برمود جه جنگی کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه و بیسی از همه اتحاد شوروی برای امادگی دفاع در برابر خطر جنگ و تجاوز امپریالیستی، که مستقیماً بضرر اقتصاد ملی و سطح زندگی مردم در کشورهای سوسیالیستی تمام میشود، میافزاید؟ پس اگر حتی یک گام هم، مانند قرارداد مسکو، برداشته شود که متضمن تخفیف جنگ سرد، تخفیف مسابقه تسلیحاتی و امیدوار کردن توده هابه شر بخش بودن مبارزه آنها باشد، مفید و لازم نیست؟ چرا نباید موافقت امپریالیسم امریکارا با انعقاد قرارداد مسکو نتیجه ناگزیری وی و پیروزی نیروهای صلح، یعنی آنچه که در واقع هست، دانست و محتما باید آنرا بسازش با امپریالیسم امریکا تعبیر کرد؟ آیا در ایراد این اتهام غرض و حد اقل گمراهی نقش بازی نمیکند؟

در باره روابط ایران و شوروی ما در اینجا وارد جزئیات نمیشوم. هم بدلیل آنکه مطبوعات حزبی ما به اندازه کافی در این باره بحث کرده اند و هم بععلت آنکه "چپ رو" های ایرانی آنرا "جزئی از مشی عمومی اتحاد شوروی" دانسته اند که مظهر جهانی "ان" سازش شوروی با امریکا است. از آنجا که همین مسئله کلی مورد بحث ماست، در همین زمینه باقی میمانیم.

حقیقت اینست که در اینجا صحبت بر سر چگونگی درک و اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز است. "چپ رو" های اصلا به همزیستی مسالمت آمیز اعتقاد ندارند و یا وقتی از آن صحبت میکنند آنرا بمعنی "نبودن جنگ میان دنیای سرمایه داری و دنیای سوسیالیسم" میدانند. در همان حال به اتهام زنی ادامه میدهند و نسبتهایی به اتحاد شوروی و احزاب کمونیست میدهند که خالی از حقیقت است. بنابراین ظاهراً لازم بنظر میرسد که یکبار دیگر تأکید کرد که:

همزیستی مسالمت آمیز فقط در رابطه بین کشورهای باسیستم اجتماعی گوناگون مطرح است. بیمن ستعشکان و مستعمران در داخل یک کشور و در سطح جهانی همزیستی وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. همزیستی مسالمت آمیز بمعنی مخالفت با جنگ انقلابی و عادلانه، که یکی از اشکال مبارزه مستعشکان بر ضد مستعمران است، نیست و نمیتواند باشد. ولی همزیستی، حتی بتصدیق "چپ رو" ها، حداقلاً بمعنی نبودن جنگ میان دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داری **هست**. ولی بنظر ما این کافی نیست. در کنار هم زیستن، بدون اینکه ارد و نگاه سوسیالیستی بکوشد از راه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی درد دنیای سرمایه داری تاءثیر کند، سیاست فعال نیست. اصلاً سیاست نیست. کوشش اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای ایجاد و توسعه رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای سرمایه داری بمعنی کلمه به محدود کردن پایگاههای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و بسط نفوذ سوسیالیسم است. این سیاست در واقع و



در آخرین تحلیل کمک به نیروهای ملی و مokratik آن کشور است. اگر غیور این بود که امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی اینقدر در ایجاد و توسعه رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اخلال نمیکردند، بی میلی نشان ننیدادند و در انجام کمالات فشار نیروهای داخلی و بسدلیل تغییر تناسب قوا بنفع اردوگاه سوسیالیسم باین رابطه تن در میدهند، آنرا حداقل تقلیل نمیدادند. درست بهمین جهت است که سیاست همزیستی مسالمت آمیز نه فقط منافی با مبارزه طبقاتی نیست، بلکه خود یکی از اشکال مبارزه طبقاتی در سطح جهانی است. با این ترتیب چه میتوان گفت بکسانی که از یکطرف مبارزه اتحاد شوروی را بر ضد امپریالیسم و پشتیبانی وی را از مبارزه خلقها - با تمام اشکال متوجه آن - نمی بینند و از طرف دیگر همزیستی مسالمت آمیز را بمیل خود تحریف میکنند؟

### چگونه باید دشمن را عقب نشینی وادار کرد و شکست داد؟

"چپ رو" ها اتهام میزنند که گویا اتحاد شوروی معتقد است که فقط از راه مذاکره، فقط از راه مسابقه مسالمت آمیز و فقط از راه "هنکاری" با آمریکا میتوان صلح جهانی را حفظ کرد و انقلاب را به پیروزی رساند. ما سؤال میکنیم:

اگر اتحاد شوروی باین سیاست معتقد باشد چه احتیاجی دارد که نیروی دفاعی خود را در اتماتاقسویت کند؟ چرا مجبور است از وسعت برنامه های اقتصادی لازم خود برای ارتقاء سطح زندگی مردم بکاهد و بسر بودجه نظامی خود بپردازد؟ چرا موجودیت خود و دستاوردهای پنجاه ساله خود را - آنطور که فیدل کاسترو تصریح کرد - برای دفاع از استقلال ملتها بخطر میاندازد؟ چرا با وجود بار سنگین مخارج نظامی و ضرورت سرمایه گذاریهای عظیم داخلی بکشورهای نواستقلال کمک میکند؟ چرا به نهضت های ملی و آزاد بخش همه نوع کمک - و از جمله کمک نظامی - میکند؟ چرا تمام وزنه و قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در صحنه سیاست بین المللی در دفاع از صلح، استقلال ملی و مokratik، ترقی و سوسیالیسم بکار میاندازد؟ روشن است که تمام این اقدامات بر اساس این اعتقاد انجام میگردد که فقط با مبارزه انقلابی بر ضد امپریالیسم، که محتوی آن تقویت قدرت اقتصادی و دفاعی اردوگاه سوسیالیسم و پشتیبانی از مبارزه نهضت های ملی، دموکراتیک و کارگری است، میتوان دشمن را عقب نشینی وادار کرد و سرانجام شکست داد. ولی در اینجا ضمناً چند نکته است که باید روشن شود.

جاذبه سوسیالیسم برای بشریت از آنجاست که این جامعه قادر است زندگی مادی و معنوی بهتری را نسبت به سرمایه داری برای انسانهای فارغ از استعمار تأمین کند. اگر سوسیالیسم نتواند بویژه این برتری را که بر پایه برتری اقتصادی حاصل میشود، بر سرمایه داری نشان دهد، آنوقت اگر بزرگترین قدرت نظامی هم باشد، ممکن است عده ای را برترساند، برخی را به احترام وادارد و حتی بعضی را بیدادن امتیاز مجبور سازد، ولی مسلماً مردم را در مجموع خود سوسیالیسم جلب نخواهد کرد. بنابراین کوشش برای تقویت قدرت اقتصادی، سعی در بالا بردن سطح زندگی مردم در کشورهای سوسیالیستی و بسخند دیگر مسابقه اقتصادی با سرمایه داری و نشان دادن نیروی نمونه سوسیالیسم نه فقط "جرم" نیست، بلکه وظیفه اساسی است، زیرا هدف اصلی واقعی سوسیالیسم است و بهمین جهت کاری است انقلابی. امپریالیست ها که با مسابقه تسلیحاتی، تشدید جنگ سرد و تنگ داشتن جهان بر لبه پرتگاه جنگ جهانی هسته ای، بار سنگین مخارج نظامی را، که در اردوگاه سوسیالیستی بویژه و بطور عمده برد و شر اتحاد شوروی است و بزبان رشد اقتصادی تمام میشود، به اتحاد شوروی تحمیل میکنند، میدانند چه میکنند و گاه آنرا صریحاً هم بیسان میدارند. ولی عده ای که خود را کمونیست هم مینامند چشم خود را بر روی این واقعیت بسته اند و بجای درک ماهیت و وظایف سوسیالیسم به عبارت پردازی انقلابی مشغولند.

احزاب مارکسیست - لنینیست و از جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی بارها تأکید کرده اند که نه فقط با انقلاب قهرآمیز مخالفتی ندارند و نمیتوانند داشته باشند، بلکه آنرا بعنوان یکی از اشکال مبارزه قبول دارند.



وهرجاکه انقلابیون با از نیایی درست اوضاع کشور خود، این راه را انتخاب کنند، بآنها کمکهای لازم را هم خواهند کرد. بنابراین صحبت بر سر نئی راه قهرآمیز انقلاب نیست. این صرفاً یک اتهام است. ولسی احزاب مارکسیست - لنینیست در همان حال تأکید میکنند که انقلاب قهرآمیز فقط یکی از اشکال مبارزه است. زیرا چنانکه لنین بارها متذکر شد، اشکال مبارزه انقلابی متنوع است و بر حسب شرایط تغییر میکند. حزب انقلابی اول باید شرایط مبارزه را تشخیص دهد و بعد شکل متناسب با این شرایط را انتخاب کند. حزب انقلابی باید بتعام این اشکال مسلط باشد و بتواند در صورت لزوم بسرعت یکی را جانشین دیگری سازد. ولی "چپ رو" ها راه قهرآمیز انقلاب را - انهم فقط بشکل جنگهای پارتیزانی - برای تمام کشورها و در هر زمانی مطلق میکنند. این یک تئوری ضد لنینی و ضد انقلابی است. زیرا بهمان دلیل که اپورتونیستهای راست راه مسالمت آمیز، علنی و قانونی را مطلق میکنند و در نتیجه نهضت انقلابی را از استفاده از سایر اشکال مبارزه محروم میکنند و سرانجام بشکست محکوم میسازند، اپورتونیستهای "چپ" هم با مطلق کردن راه قهرآمیز انقلاب، نهضت را بهمان سر نوشت در چار میسازند.

در عین حال احزاب مارکسیست - لنینیست معتقدند که با تغییر روز افزون تناسب قوانین نیروهای سوسیالیسم امکان پیروزی انقلاب از راه مسالمت آمیز بیشتر شده است. آیا باید از این وضع خوشحال بود یا ناراحت؟ آیا باید از این امکان استفاده کرد یا آنرا ندیده گرفت؟ بنظر ما هم از این وضع باید خوشحال بود هم از این امکان باید استفاده کرد. زیرا که مسئله اصلی انقلاب بدست آوردن قدرت حاکمه است. راه انقلاب فقط وسیله است، نه هدف. از هر وسیله ای که برای برولتاریا و همه نیروهای انقلابی و تمام جامعه و تکامل آتی آن سپهترو مفید تر است باید استفاده کرد. اسلحه بدست گرفتن ملاک انقلابی بودن نیست. ملاک انقلابی بودن، داشتن تفکر انقلابی، مبارزه برای تحول انقلابی و استفاده از تمام اشکال مبارزه است. نکته دیگر: آیا باید یاد دشمن مذاکره کرد؟ بر سر چه مسائلی و تحت چه شرایطی مذاکره باید کرد؟ آیا افراد و گروههای واقع بین در محافل امپریالیستی وجود دارند یا نه؟ آیا باید از تضاد بین آنها استفاده کرد یا نه؟

مذاکره بین دولتها و برای حل مسائل مورد اختلاف دولتها باید انجام گیرد. مقصود اینست که برای حل مسائل مورد اختلاف بین دولتها از توسل به زور، از بکار بردن اسلحه، از جنگ خودداری شود. چنین روشی در روابط بین دولتها مسلماً منفعصلح و مزایان امپریالیسم است. اگر غیر از این بود که امپریالیسم از هر امکانی استفاده نمیکرد تا اختلاف بین دولتها را تا سرحد جنگ تشدید کند و خود در این میان استفاده ببرد. نمونه بارز و تازه آن مسئله کشمیر است. امپریالیستهای انگلیسی خود چنین مسئله ای را هنگام تقسیم هند و پاکستان بوجود آوردند تا از دست و پستی و اتحاد این دو کشور جلوگیری کنند. بعد امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی هم به هند اسلحه دادند و هم پاکستان و هم از پشت پرده تحریک کردند تا کار را بجنگ کشاندند. و چون خودشان دست اندر کار بودند وقتی مسئله در سازمان ملل متحد مطرح شد و بفعالیت دیپلماتیک در محیط کشورهای سرمایه داری کشید، باز هم نتوانستند راه حلی برای متارکه جنگ پیدا کنند. این اتحاد شوروی بود که بانروی مادی و معنوی و با سیاست صلحجویانه و خردمندانه خود توانست صلح تاشکند را بر مرحله عمل درآورد. تمام دنیا هم این سیاست اتحاد شوروی را تأیید کردند و تهنیت گفتند. اگر "چپ رو" ها در اینجا هم اتحاد شوروی را متهم "بسیاس با امپریالیسم امریکا" کردند فقط خود را منفرد ساختند و حیثیت خود را از دست دادند. روشن است که یادست خالی نمیتوان مذاکره کرد. یعنی مذاکره باید پشتوانه داشته باشد. پشتوانه آن نیروی اردوگاه سوسیالیسم، جنبشهای دیموکراتیک و کارگری، نهضت های ملی و آزاد بخش و مبارزه انقلابی همه مردم جهانست. مذاکره هم یکی از وسائل است نه هدف. هدف عبارتست از حفظ صلح و آزادی و استقلال دولتها. اگر با آن نیرو و با این هدف بتوان دشمن را وادار به مذاکره کرد و امتیاز معینی از وی گرفت، آیا این پیروزی نیست؟ دشمن را بلبه شمردن خود نشانه نادانیت، بخصوص دشمنی که نیرومند است و تجربه هم دارد.



درد نیای کنونی، - مانند هر زمان دیگری - افراد و گروه‌های در محافل امپریالیستی پیدا شده اند که میکوشند واقعیت جهان کنونی را درک کنند و بر اساس آن عمل کنند. این نشانه حسن نیت آنها نیست، نتیجه روگرداندن آنها از ایدئولوژی و منافع طبقاتی شان نیست. انعکاسی از واقعیت دنیای کنونی در مغز آنهاست که وادارشان میکند برای حفظ اساس سلطه خود واقع بین باشند و بعقب نشینی تن درد دهند. زمانی که دکتر امینی یزبان خود مانی به ملاکان گفت باید از ده ریال، سه ریال را بدیم تا بتوانیم هفت ریال بقیه را نگهداریم. این مثال ساده برای طبقات حاکمه که در بن بست قرار می‌گیرند صادق است. نیروهای انقلابی چه باید بکنند؟ باید این سه ریال را که بر اثر مبارزه مردم بدست آمده رد کنند و بگویند ذخیره ما هم اکتسون تمام ده ریال را میخواهیم - بدون آنکه آماده برای گرفتن ده ریال باشند - یا اینکه سه ریال را بگویند و بگویند آن هفت ریال بقیه را هم با مبارزه خواهیم گرفت؟ تردیدی نیست که باید همین کار را انجام داد. ولی مالکینی هستند که حتی همان سه ریال را هم نمی‌خواهند بدهند و حاضرند مردم را بخون بکشند تا سلطه قرون وسطایی خود را حفظ کنند. آیا باید بین این دو گروه فرق گذاشت؟ آیا باید از تضاد این دو استفاده کرد؟ جواب البته مثبت است. در صحنه جهانی هم عیناً همینطور است. گروهی از محافل امپریالیستی در آمریکا و سایر کشورها، بیش از پیش بدین یونگی و خودکشی جنگ هسته ای پی می‌روند. آنها درمی یابند که موجودیت خود آنها نیز در خطر است. آنها می‌بینند که نمیتوان اتحاد شوروی را با زور از بین برد. آنها عقب نشینی خود را با آکراه، بکندی و با انواع کارشکنی همراه میکنند. ولی در اینکه این چنین تالیلی وجود دارد، تردیدی نیست. این گروه هنوز کوچک است، هنوز خیلی صاحب نفوذ نیست، هنوز در سیاست اجزائی خیلی مؤثر نیست. ولی با افزایش قدرت اردوگاه سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی، با تغییر تناسب قوا بین امپریالیسم و سوسیالیسم، این گروه جبراً تقویت میشود. آیا باید از تضاد بین گروه‌ها در اردوگاه امپریالیسم، چه در داخل یک کشور و چه بین کشورهای امپریالیستی استفاده کرد؟ حتماً باید استفاده کرد. زیرا بهمان اندازه که استفاده از اشکال متنوع مبارزه لازم و حتمی است، استفاده از این تضاد هائیز ضرورت ناگزیر دارد. این نشانه خوش بینی و ابراز حسن نیت به امپریالیسم نیست، این نتیجه مبارزه بر ضد امپریالیسم است که باید از آن بهره برداری شود. لنین میگوید:

"زهر شکافی" در بین دشمنان هر قدر هم کوچک باشد و از هرگونه تضاد منافع بیسیان بیرونی کشورهای مختلف و بین گروه‌ها و انواع مختلف بیرونی در داخل هر یک از کشورهای و نیز از هر امکائی هر قدر هم که کوچک باشد برای بدست آوردن متفق توده ای، حتی متفق موقت، مردم، ناپایدار، غیر قابل اعتماد و مشروط حتماً و بانهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود. کسی که این مطلب را نفهمید باشد هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است." (۱)

کک به نهضت‌های ملی و آزاد می‌بخشد

درباره کک به نهضت‌های ملی و آزاد می‌بخشد سه نکته اساسی مورد بحث قرار میدیم: تا می‌رکک اتحاد شوروی در مبارزه نهضت‌های ملی و آزاد می‌بخشد بر ضد امپریالیسم، حدود و امکان کک، نوع کک.

"چپ رو" هانه فقط بتا می‌رکک اردوگاه سوسیالیسم و بویژه اتحاد شوروی در مبارزه نهضت‌های ملی و آزاد می‌بخشد بر ضد امپریالیسم کم به امید هند و یا اصلاً آنرا نمی‌مکنند، بلکه اتحاد شوروی را به سازش با امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از رشد نهضت‌های ملی و آزاد می‌بخشد متهم میکنند. اینطور وانمود میشود که نهضت‌های ملی و آزاد می‌بخشد فقط به نیروی خود میتوانند با امپریالیسم مبارزه کنند و به پیروزی برسند. این نظر اشتباه آمیز و خلاف واقعیت است.



قبل از هر چیز "چپ رو" ها فراموش میکنند که تنها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی جهان بود که نهضت‌های ملی‌جان گرفت و در برابر آن در نهضت‌های روشن پیداشد و همچنین پس از ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم بود که تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم آغاز گردید و کشورهای نواستقلال پدید شدند. نتیجه اینکه صاف وجود اتحاد شوروی و سپس ارد و گاه سوسیالیسم، کمک موثری به نهضت‌های ملی و آزاد یبخش در مبارزه آنها برای کسب استقلال سیاسی و اقتصاد است. و انوقت طبیعی است که هر چه استحکام و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی ارد و گاه سوسیالیسم بیشتر شود، تا ثیر این عامل نیز قوت خواهد بود. مسلم است که مبارزه نهضت‌های ملی و آزاد یبخش نیز بنه خود به ارد و گاه سوسیالیسم کمک میکند. این کمک مقابلی است که مبارزه متحد بر ضد امپریالیسم را موثرتر و آسانتر میسازد. پیوند ناگسستی بین انقلاب سوسیالیستی و جنبش کارگری و انقلاب ملی و نهضت‌های آزاد یبخش از همینجا بوجود می‌آید. در همانحال باید تا عمیق کرد که در شرایط تاریخی کنونی یکه گاه اصلی نهضت‌های ملی و آزاد یبخش ارد و گاه سوسیالیستی است که در راستای آن اتحاد شوروی قرار ارد. یک لحظه تصور کنیم که ارد و گاه سوسیالیستی وجود نداشت و اتحاد شوروی این نیروی عظیم اقتصادی و نظامی را دارا نبود. انوقت آیا کوبا و ویتنام میتوانستند در برابر امپریالیسم امریکا که مسلح به سلاح هسته ای هم هست به تنهایی مقاومت کنند و یز شوند؟ چه نیروی صدر ضد انقلاب را بر امپریالیسم مشکل و گاه غیر ممکن ساخته؟ چه نیروی کشور های نواستقلال را در برابر فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم بر سر پا نگاه مید ارد؟ چه نیروی انضباطی را موجد ساخته است که به رفرم تن درد هد، امتیاز بد هد و عقب نشینی کند؟ مسلم است که نیروی اصلی نیروی مردم هر کشور است. ولی امکان بروز این نیرو، امکان مقاومت این نیرو، امکان پیروزی این نیرو بطور عمد و نتیجه وجود ارد و گاه سوسیالیستی و مبارزه آن بر ضد امپریالیسم است. فیدل کاسترو بار ها گفته است که اگر کک اقتصادی اتحاد شوروی نبود ما در بایکوت و محاصره اقتصادی امپریالیسم امریکا حتما خفه میشدیم. بسخن دیگر تنها انقلاب کردن و بحکومت رسیدن کافی نیست، مهمتر از آن حفظ این حکومت و بهره برداری از این حکومت بنفع مردم است. و در این موقع است که اتحاد شوروی مطمئن ترین تکیه گاه است. اگر برخی نهضت‌های ملی هنوز پیروز نشده اند، یا پس از پیروزی دچار شکست گردیده اند علت آنها از یکطرف در فراهم نبودن شرایط لازم برای پیروزی انقلاب درد اخل کشور و نیرومندی ارتجاع و امپریالیسم باید دانست و از طرف دیگر در این حقیقت که برخی از حکومت‌های ملی و کشورهای نواستقلال به اندازه کافی به ارد و گاه سوسیالیسم تکیه نمیکنند و از کمک‌های مادی و معنوی آن استفاده نمیکنند. بهمین جهت است که نهضت‌های ملی و آزاد یبخش را در برابر ارد و گاه سوسیالیسم و جنبش کارگری قرار دادن، آنها را براه مبارزه بر ضد اتحاد شوروی کشاندن، بمعنی محروم کردن این نهضت‌ها از یک تکیه گاه نیرومند، از کمک‌های موثر مادی و معنوی است. بمعنی محکوم کردن این نهضت‌ها بشکست است. چنین سیاستی نه با انقلابیگری و نه با بهمین پرستی کوچکترین وجه مشابهتی ندارد.

در آغاز گفتیم که ارزیابی نادرست نیروها بنظریات اشتباه آمیزی منجر میشود. یکی از مظاهر این اشتباه عدم درک حد و امکان کمک اتحاد شوروی به نهضت‌های ملی و آزاد یبخش است. گویا هر کسی در هر گوشه ای ازد نیات مصمم بگوید که مثلا قیام کند ( البته بدون مشورت با هیچکس!) اتحاد شوروی موظف است که بلافاصله و بدون قید و شرط به آنجا لشکر کشی کند، در غیر اینصورت با امپریالیسم امریکا سازش کرده است! جالب است که این عقیده بمعنی و بکلی غیر جدی را کسانی ابراز میکنند که بیش از همه گویا به نیروی خلق اهمیت میدهند و کمک خارجی را یافنی میکنند یا فرعی میدهند و شعار "تکیه بخود" را بعیان میکنند. انقلابیون که بحق انتظار کمک از اتحاد شوروی را دارند باید بتوانند حد و امکان این کمک را نه بطور ذهنی، نه بنابر میل خود، نه یکطرفه، بلکه بر اساس تحلیل عینی و مشخص جهان کنونی و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحاد شوروی تشخیص دهند، در غیر اینصورت دچار اشتباه خواهند شد. باید دانست که منابع اتحاد شوروی از نظر اقتصادی و امکانات واقعی از لحاظ سیاسی بی پایان نیست. گاه این نکته



فراموش می‌شود که در اتحاد شوروی هم مردم می‌زندگی میکنند، که این مردم هم مثل همه مردم جهان میخواهند بهتر زندگی کنند، که این مردم برای نیل باین هدف قریب پنجاه سال پیش انقلاب کرده اند، دوران سخت جنگهای داخلی، محاصره اقتصادی امپریالیسم و سالهای دشوار جنگ میهنی را از سرگذرانده اند. گذشته از این قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی باید توسط خود مردم اتحاد شوروی رشد یابد. کسی در این زمینه با اتحاد شوروی کمک نمیکند. نتیجه اینکه کمک اتحاد شوروی بکشورهای دیگر نامحدود نیست و نمیتواند باشد حتی در شرایط کنونی نمیتواند مثلاً بمقیاس ده سال دیگر باشد. با اینهمه اتحاد شوروی سال بسال بکمک خود بکشورهای نواستقلال و نهضت‌های ملی و آزاد می‌بخش می‌افزاید. و این افزایش از یکطرف بر اثر رشد و نیرومندی اقتصادی اتحاد شوروی است و از طرف دیگر بهیچ‌اگرایی باز هم بیشتر مردم اتحاد شوروی تمام میشود. آلکسی کاسیگین نخست وزیر اتحاد شوروی در کنفره ۲۳ گفت:

«... ما در حل مسائل داخلی مبتنی بر این اصل هستیم که نقشه‌ها و اعمال ما به موفقیت‌های تازه خانواده سوسیالیستی و طبقه کارگر جهان و جنبش‌های بخش خلقها مدد برساند.»

در اینجا است که باید با فیدل کاسترو هم‌صد شد و گفت: اینست کمونیسم! اینست انترناسیونالیسم! در مورد کمک نظامی بهتر است مثال ویتنام را بزنیم، زیرا که "چپ‌رو"ها اتحاد شوروی را بویژه در اینجا بسازش با امپریالیسم امریکای متهم میکنند. آنها اگر نه صریح، ولی بزبان بی‌بانی می‌فهمانند که اتحاد شوروی باید با امریکاد ویتنام وارد جنگ شود، در غیر اینصورت صحبت از کمک به ویتنام بی‌بیهوده است. ما گفتیم که درگیری شوروی و امریکا بمعنی جنگ هسته‌ای جهانیست. آیا در چنین صورتی قبل از همه اثری از ملت ویتنام در روی زمین باقی میماند؟ آیا باید اول ملت ویتنام را فدای او کرد و بعد جهان را؟ گویا برای آنکه ویتنام آزاد شود و امپریالیسم امریکا شکست بخورد؟! آیا راه دیگری وجود ندارد؟ چرا، این راه همانست که اتحاد شوروی در پیش گرفته است. اتحاد شوروی به ویتنام کمک نظامی و اقتصادی میکند و حتی امادگی خود را برای اعزام داوطلب اعلام داشته است. اتحاد شوروی از شرایط جمهوری دموکراتیک ویتنام و جنبه آزاد بخش ملسی ویتنام جنوبی برای حل مسئله ویتنام پشتیبانی میکند. اتحاد شوروی تمام نیروی سیاسی خود را برای وادار کردن امپریالیسم امریکا بقبول این شرایط بکار انداخته است. این راهی است از نظر مدت طولانی و از لحاظ اجرا بخروج، ولی بدون تردید برای نیل به پیروزی کم‌خطرتر و شمرخس‌تر: برای اتخاذ چنین راهی هم باید درایت داشت هم حوصله. هم انسان بود هم انقلابی. ولی راهی که "چپ‌رو"ها نشان میدهند، اگر جدی تلقی شود، ما جراحی خطرناکی است که قبل از همه دودش بچشم مردم ویتنام خواهد رفت. داستان دوستی خرس شاید برای این افراد مصداق بدین داشته باشد.

تعیین نوع کمک و طرف دارد. یعنی از یکطرف اول کمک گیرنده باید تعیین کند که چه کمکی میخواهد بعد و از طرف دیگر کمک دهنده - که در اینجا اتحاد شوروی است - باید آمادگی و امکان خود را بیان کند. فقط زمانی که توافق بین طرفین حاصل شد این کمک انجام میگردد. تذکار این نکته بدینجهت لازم است که گاه اتحاد شوروی مایل بکمک هست، ولی طرف گیرنده تمایلی نشان نمیدهد. گاه کمک گیرنده تقاضاهایی دارد و شرایطی را پیشنهاد میکند که انجام آن از عهد اتحاد شوروی خارج است. ولی یک نکته مسلم است و آن اینکه غیر از کسانی که نقش قیام دگرگان را بازی میکنند هنوز هیچ نهضتی و هیچ کشور نواستقلالی پیدانشده است که از اتحاد شوروی بمناسبت فقدان کمک گله و شکایت کند. برعکس، شخصیت‌هایی مانند هوشی مینه، فیدل کاسترو، نهرو، بن بلا، جمال عبدالناصر، قوام نکرومه، دکتر سوکارنو، سیکوتوه و نظائر آنها که هم کمونیست‌ها و هم ناسیونالیست‌ها حداقل آنها را بعنوان رجال ملی و ضد امپریالیست قبول دارند، بارها از کمک اتحاد شوروی - که هم جنبه سیاسی، هم جنبه اقتصادی و هم جنبه نظامی داشته است - تشکر کرده اند و آنرا برای کسب استقلال سیاسی و نیل با استقلال اقتصادی خود ضرور شمرده اند. نمونه این سپاسگزاری را از زبان هوشی مینه رهبر خلق ویتنام بشنویم. وی در پیام شاد باش خود بکنفره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته است:



" پشتیبانی صمیمی و کمک ذی قیمت اتحاد شوروی، چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی برادر و نیز سمپاتی و پشتیبانی طبقه کارگر و مردم صلح دوست جهان عامل مهم و ضامن پیروزی انقلاب ویتنام است. ما با استفادۀ از فرصت سپاس صمیمانه خویش را بجزب، دولت و خلق برادر شوروی بنسبیت پشتیبانی و کمک فعالی که بخلاق ویتنام بذول داشته و میدارد تقدیم میکنیم. ما از صمیم قلب برای خلق کبیر شوروی پیروزیهای بازمه سترگ تری را در ساختن پایه مادی و فنی کمونیسم و حفظ صلح جهان خواستاریم. بگذارد وستی پیکار جویانه ما بین احزاب و خلقهای دو کشور ما هر روز محکمتر شود. زندۀ باد خلق کبیر شوروی! زندۀ باد حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین آنرا بنیاد گذارد، پرورش داده و آبدیده ساخته است."

انصاف بد هیم، آیا باید سخنان این شخصیتها را که نمایندگان خلق خود هستند ملاک انجام و موثر بودن کمک اتحاد شوروی بخلقهای ستمکش و نهضت‌های ملی و آزاد ییخش و کشورهای نواستقلال قرار داد یا اتهامات دایه های مهربانتر از مادر را؟

### از حرف تا عمل

تا اینجا ما کوشیدیم نظریات "تئوریک" مدعیان "چپ رو" را مورد بررسی قرار دهیم. متأسفانه نه تنها این نظریات از لحاظ تئوریک مخدوش و اشتباه آمیز است، بلکه استدلالات تئوریک آنها با عمل واقعیشان نیز در تناقض آشکار است. مثلاً ما سؤال میکنیم:

چرا با اینکه جزیره تایوان (فرمز) یعنی قطعه ای از خاک چین، در واقع تحت اشغال امپریالیستهای امریکائی است و پایگاه و تجاویز بر ضد جمهوری تودۀ ای چین و همه نهضت‌های ملی و انقلابی و کشورهای مستقل خاور و میانه میسرود، همچنان دست نخورده باقی ماند و دولت جمهوری تودۀ ای چین فقط به پانصد و چند مین اعتراض بدولت امریکا اکتفا کرد و، ولی اتحاد شوروی که هیچ نقطه ای از خاکش توسط هیچکس اشغال نشده، باید بخاطر کشورهای دیگر با امریکا بجنگ سپرد از؟ چرا هنگ کنگ، جزئی از خاک چین، که همچنان در "اجاره" امپریالیستهای انگلیسی است و هم اکنون بعنوان "استراحتگاه" سربازان امریکائی در ویتنام هم مورد استفادۀ قرار میگیرد، هیچگونه "ناراحتی" برای چین ایجاد نمیکند؟ ولی اتحاد شوروی مورد اتهام قرار میگیرد که در اروپا آرامش را حفظ کرده است تا سربازان امریکائی بتوانند از اروپا به ویتنام اعزام گردند؟ چرا اتحاد شوروی که با ویتنام هم مرز نیست مورد تهاجم است که به ویتنام کم کمک میکنند و حاضر نیست با امریکاتصامد پدید آکند، ولی چین خودش تحت این عنوان که امکانش محدود است اولاً کمتر از شوروی به ویتنام کمک میکند، ثانیاً در راه کمک شوروی به ویتنام که بطور عمدۀ باید از راه چین انجام گیرد، اشکالاتی میکند، ثالثاً آشکارا اعلام میکند که تا زمانیکه امریکابخاک اصلی چین حمله نکرده، چین وارد جنگ با امریکانخواهد شد؟ چرا کمک اتحاد شوروی به کوبا، که بقول فیدل کاسترو بدون آن کواخفه خواهد شد، تسلیم با امپریالیسم امریکا است، ولی نقض قرارداد بازگانی چین و کوبا و تحت فشار قرارداد ن کوبا انظر اقتصاد ای - یعنی همان کاری که امپریالیسم امریکا میکند - مبارزه بر ضد امپریالیسم امریکا است؟ چرا برقراری رابطه بازگانی شوروی با کشورهای امپریالیستی سازش با امپریالیسم است، ولی برقراری همین رابطه از طرف چین کار انقلابی است؟ چرا بهبهید مناسبات ایران و شوروی کمک به تثبیت رژیم ضد ملی و ضد موثر است، ولی بهبهید مناسبات چین و پاکستان، یعنی کشوری که علاوه بر اینکه عضو پیمان سنتوا است، عضو پیمان سیتو هم هست و انظر فقدان دموکراسی در دیرفایران قرارداد، بنفع مردم پاکستان؟ چرا لیوشاوجی خطاب به ایوب خان میتواند بگوید:

" مادر مبارزه بر ضد امپریالیسم و توسعه طلبی و بخاطر دفاع از استقلال ملی و صلح از یکدیگر متقابلاً پشتیبانی میکنیم. . . . واقعیات نشان میدهند که با وجود اختلاف موجود بین



سیستمهای سیاسی و اجتماعی کشورهای ما، برای ما کاملاً ممکن است که روابط دوستانه خود را بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز بسط دهیم. این روابط با منافع اساسی خلقهای ما مطابقت دارد. ۰۰۰ حضرت اشرف و رئیس جمهور محترم! بعنوان همسایه و دوست خرسندم که تصریح کنم که در زریور هبری شما پاکستان یک سیاست مستقل را دنبال کرده است که پیشرفت بادوام مناسبات دوستانه بین دو کشور را میسر ساخته است" (۱).

ولی اگر اتحاد شوروی روابط دوستانه با هند وستان بیطرف داشته باشد و رهبران شوروی نهرو را که عمری در راه استقلال و بیطرفی مبارزه کرده بود، رجل ملی بنامند، کفر گفته اند؟ چرا چون لای مجاز است که بسا اشرف پهلوی در سفارت پاکستان در راند ونزی (هنگام دهمین سالگرد کفران سرایند ونگ) ملاقات کند و پیشنهادها استقرار هرگونه رابطه ای را بین چین و ایران مطرح نماید، ولی اگر اتحاد شوروی اشرف پهلوی را در چارچوب روابط عادی بین ایران و شوروی دعوت نماید گناه کبیره مرتکب شده است؟ چرا اعتراض محافل اجتماعی در اتحاد شوروی بدستگیری و محاکمه ۱۴ نفر از روشنفکران ایرانی و سایر زندانیان سیاسی همبستگی با نهضت ملی ضد استعمار، ایران بشمار نمیآید ولی سکوت مطلق محافل چینی در این زمینه پشتیبانی از آزاد یخواهان و میهن پرستان ایرانی محسوب میشود؟ چرا سفر برترنرف با ایران و ملاقات وی با شاه "جرم" است، ولی سفر چون لای به مراکش، یعنی دولتی که در افریقا بنام دولت پلیسی معروف است، و ملاقات وی با پادشاه مراکش، که دست کمی از محمد رضا شاه ندارد، کار خیر محسوب میشود؟ از این چراها متأسفانه فراروان میتوان گفت. ولی بنظر میرسد که همینقدر برای آنکه هرانسان با حسن نیت و تسلیبی را در باره عیار ادعاهایا و اتهامات بنگر وادارد کافی باشد. اشتباه نشود. ما بهیچوجه با سیاست چین تا آنجا که در چارچوب همزیستی مسالمت آمیز است و مادریش اصول آنرا توضیح دادیم مخالف نیستیم. برعکس، خوشحال میشویم اگر این سیاست بشکل منطقی و عاقلانه و مطروحه جانبی و پیگیری و در همه موارد دنبال شود. تعجب و تا سفسو اقتاد ما اینست که چرا کاری را که خود میکنند بد یگران روانید آرند، چرا حرف و عمل آنها با هم تناقض دارد، چرا به اتهام زنی بی پایه پرداخته اند، چرا میخواهند خودشان در عمل عاقل و محتاط و د یگران سفیه و ماجراجو باشند؟ مشاهده این روش نادرست انسان منصف، عاقل و واقع بین را فقط باین نتیجه میرساند که "چپ رو" ها بحرفهای خود اعتقاد ندارند و در اعمال خود صادق نیستند.

### کمونیتها ضد کمونیستها

زمانی بود که کسانی اتحاد شوروی را از نظر ادخلی فقیر و عقب مانده و رژیم آنرا د یکتاتوری می دانستند و از نظر خارجی متجاوز و جنگ طلب و محرک انقلابها. و بهمین عنوان بر ضد اتحاد شوروی مبارزه میکردند. حالا همان کسان اتحاد شوروی را از نظر ادخلی مرغه، صنعتی و حتی سرمایه دار امید اند که به لیبرالیسم گرائیده و از نظر خارجی صلح طلب و خواهان آرامش و مخالف انقلابها. و باز هم بهمین جهت بر ضد اتحاد شوروی مبارزه میکنند. بر اینها حرجی نیست. اینها ضد کمونیست اند و با کمونیسم مبارزه میکنند. دلیل آنرا هم یا میترانند یا پیدا میکنند.

ولی کسانی که خود را کمونیست میدانند چرا باید به اتحاد شوروی، نخستین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی، اتهام بزنند، حیثیت آنرا پایین بیاورند و بر ضد آن مبارزه کنند؟ آنها با این کار خود بچه کسی کمک میکنند؟ آیا آنها علیرغم ادعای خود که گویا "انقلابی واقعی" هستند، یعنی یک کام از اتحاد شوروی جلوتر رفته اند، یک گام بعقب نیامده اند و در کنار ضد کمونیستها قرار نگرفته اند؟ آیا این سخنان لنین از یاد رفته است که "اگر شخصی روی اشتباه خود اصرار ورزد و بخواهد آنرا زرف اندیشانه مستعد ل سازد و تا آخر روی آن بایستد"، از اشتباه کوچک همیشه اشتباهی بد هوش و فاحش پدیده می آید" (۲).

(۱) از نطق لیوشا کوچی در مسافرت اخیر وی به پاکستان، پکن انفر ما سیون ۴ آوریل ۱۹۶۶

(۲) آثار منتخب لنین، ترجمه فارسی، جلد دوم قسمت دوم، صفحه ۴۳۸



ما معتقدیم که دوستی با اتحاد شوروی و دفاع از نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی جهان نه فقط وظیفه انترناسیونالیستی هر کمونیستی است، بلکه وظیفه هر میهن پرست و از جمله هر میهن پرست ایرانی نیز هست. • ما در انجام این وظیفه با ضد کمونیسم بهر شکلی که در آید مبارزه خواهیم کرد. • ما مطمئنیم که سیاست استوار انترناسیونالیستی و ملی حزب توده ایران سرانجام خواهد توانست همه انترناسیونالیستها و میهن پرستان ایرانی را به سر منزل پیروزی، برای استقرار دموکراسی و سوسیالیسم در میهن گرامی ما هدایت کند.

فروردین ۱۳۴۵

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

بهادران زبرین در استکهلم ( سوئد ) بارادیر  
 پیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله  
 مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات  
 و پیشنهادهای خود را برای بهبود یاد و مطالبوعات  
 و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

**P. B. 4176**

**Stockholm 4  
 Sweden**



## دو برخورد متضاد بکشورهای در حال رشد

در میان تبلیغات مغرضانه امپریالیسم، جهان‌نمایی که از "گنجینه" علمی ایدئولوگ‌های امپریالیستی عرضه می‌شود و جهان‌نمایی که از پیش زهرآلود قلم‌های جنجالی و بازاری بیرون می‌چکد، همسنگ کردن کشورهای سوسیالیستی یا کشورهای امپریالیستی در مناسبات اقتصادی و مبارزاتی آنها با کشورهای در حال رشد مقام خاصی کسب کرده است. تراژدی مارکسیست‌ها در آنست که "چپ‌روان" جنبش کارگری نیز در پی پیروزی ارزان‌تبعیاتی با ایدئولوگ‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی هم‌صدا شده و کشورهای سوسیالیستی اروپا و مخصوصاً اتحاد شوروی را با کشورهای امپریالیستی در یک ردیف قرار می‌دهند. چنانکه "زمین ژیاثو" و "خون‌تسی" در سرمقاله‌های ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۶۶ خود چنین مینویسند:

"دارودسته خروش‌چف همچنین طلب مینماید که همه خلق‌ها و ملل متحدید - نیز بنا بر آرزوهای او تابع شوند و از مبارزه انقلابی دست بکشند و سدرای تحقق آرزوهای وی در تقسیم جهان با تفاق امپریالیسم نشوند. . . . مفسر سیاسی مجله "خون‌تسی" در شماره ۱۱ فوریه سال ۱۹۶۶ این مجله با اشاره به رهبران حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی ضمن قلب ماهیت جامعه شوروی مینویسد: "آنها در حقیقت با امپریالیست‌های آمریکا دارای منافع مشترک اند و این اشتراک منافع در دست‌همان منافع مشترک موکلین آنها یعنی قشرهای ممتاز پرزواشی شوروی و دارودسته‌های سرمایه‌داران انحصاری امریکامیاشد".

تأسف میهن پرستان ایران در آن نیز هست که برخی از نیروهای مترقی تحت تأثیر اینگونه تبلیغات زهرآگین ویا در نتیجه عدم اطلاع، در قضاوت‌های خود دچار گمراهی شده و در راهی گام مینهند که جز ایجاد سردرگمی در تشخیص نیروهای مددکار جنبش آزاد پی‌بخش ایران سرانجام دیگری نخواهد داشت. گزارش سیاسی شوراهای جبهه‌مملی ایران در اروپا بدو مین‌کنگره این جنبه نمونه ایست از چنین قضاوت‌خطا در راه کشورهای سوسیالیستی. در این گزارش چنین گفته می‌شود: "توافق کشورهای بزرگ صنعتی جهان در حفظ وضع موجود، توافق است که موجب می‌شود نیمی از دنیا در برابر نیم دیگر قرار گیرد. دنیایی که باندازه کافی برای خوردن دارد و دنیایی که هنوز با ظلم و فقر و گرسنگی دست‌بگریبان است. . . ."

اینگونه قضاوت و این‌نحوه استدلال نه فقط از نظر علمی نادرست است بلکه عملاً نیز ناصواب و زیان‌بخش است.

**کشورهای فقیر**  
**کشورهای غنی**

قضاوت نادرست درباره ماهیت رشد اقتصادی و میزان تکامل فنی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی سرمنشا این گمراهی است. ایدئولوگ‌های جهان سرمایه‌داری با پیش‌کشیدن تئوری "جامعه صنعتی" و تقسیم ملل بعضی فقیر کشورهای را که دارای سیستم‌های متضاد اجتماعی هستند، همانند جلوه داده و از این راه درصد گمراه ساختن افکار خلق‌های مبارز و منحرف کردن جهت‌بازمانها برآمده اند.

تقسیم جهان بدو بخش "استثمارکننده و استثمارشده" که در یکی "نیم‌های شرقی و غربی دنیای صنعتی" بخار مشغول است و در دیگری "ملل دنیای دوم" برای رهائی خود مبارز می‌کنند، دنیایی که فره‌شده و دنیایی که برای تغییر شرایط اسارت‌آوری که او را در هم می‌فشارد باید با قدرتهای صنعتی جهان مبارز کند. . . . - نمونه‌های اتمسوخ اینگونه تئوریهایی فریبگر جهان غرب در نهضت ایران.

ثروت و فقر، سیری و گرسنگی از لحاظ تعیین وضع مادی کشورها و ملل میتواند نوعی ملاک برای تقسیم بندی



باشد. ولی اگر این تقسیم بندی با تحلیل علل و عوامل ثروت و فقرها تعیین ماهیت طبقاتی جوامع فقیر و غنی توأجا باشد، کاری سطحی انجا گرفته و معیاری صوری بکار رفته است. زیرا نه کشورهای غنی و نه کشورهای فقیر - هیچکدام همانند نیستند. در کشورهای سرمایه داری چغنی مانند ایالات متحده امریکا وجه فقیر مانند ایران تضاد های لاینحل اجتماعی و طبقاتی وجود دارد، در داخل این کشورها عدای و اقاغاسنی هستند و شرمکار اکثریت مطلق اهالی را تصاحب میکنند یعنی در این کشورها استثمار وجود دارد. در کشورهای سوسیالیستی وضع کاملاً بنحود یگراس است. در این کشورها چغنی مانند اتحاد شوروی وجه فقیر مانند چین، تضاد های لاینحل اجتماعی و طبقاتی وجود ندارد، هر فرد جامعه بر حسب کمیت و کیفیت کار خود از ثمرات تولید اجتماعی بهره مند میگردد.

مفاسبات تولیدی موجود در داخل کشورهای سرمایه داری نمونه و شاخص روابط آنها با کشورهای دیگر است. و مفاسبات تولیدی کشورهای سوسیالیستی نیز نشان دهنده مفاسبات آنها با سایر کشورها. ثروت و صنعت کشورهای سوسیالیستی تعیین کننده ماهیت این کشورها نیست، بلکه مفاسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت اجتماعی تعیین کننده ماهیت آنها است. کشورهای سوسیالیستی اروپا پیش از آنکه غسی و صنعتی باشند، سوسیالیستی هستند.

کشورهای غنی سرمایه داری، کشورهای هاستند که قرنهای اول د یگرا غارت کرده اند و امروز وزارت میکنند. ثروت و قدرت امروزی آنها به میزان زیاد نتیجه کار میانشها زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است. این حقیقتی است که محافل ترقیخواه کشورهای کمزور شده بان واقف هستند. در یکی از اسناد کنفرانس ملک آسیا، افریقا و امریکای لاتین که در ژانویه سال جاری در هاوانا تشکیل شد گفته میشود: "دول استعمارگر که در نتیجه کشفیات عظیم جغرافیائی قرنهای ۱۵ و ۱۶ یعنی در نتیجه خستین ماجراجویی جهانی رژیم سرمایه داری، بوجود آمدند، در یزمانیست که به تعقیب سیاست تجار و استثمار وزارت سه قاره مشغولند". این حقیقت مورد تأیید ضمنی و حتی آشکار محافل امپریالیستی نیز قرار گرفته است. در جریان کنفرانس سازمان ملل متحد در بارمازگانی وتوسعه (کنفرانس ژنو) کشورهای کمزور خوا ستان بودند که کشورهای استعماری اقلا قسمتی از آنچه را که از این کشورها غارت کرده اند واکتون نیز به یغما میرند. برای رشد اقتصادی این کشورها مسترد دارند. جرج بال رئیس هیئت نمایندگی ایالات متحده در پاسخ این خواست قانونی کشورهای کمزور با اعتراض ضمنی بچنین غارتی، کشورهای در حال رشد را از یاد آوری "گذشته" بپردازد داشت و گفت "معضلات شما در گذشته نیست، بلکه در آینده است". ولی نماینده اتریش آشکارا اعتراف کرد که واقعا نیز کشورهای سرمایه داری غرب، کشورهای شرق را غارت کرده اند، و عقبا تمام آنچه که آنها از این راه بدست آوردند در دو زمین جنگ جهانی از دست دادند و کشورهای غرب اکنون اقتصاد خود را بر پایه منابع داخلی خود و کمک امریکا بنا کرده اند و لذا صحبتی هم از غرامت نمیتواند در میان باشد!

کشورهای سوسیالیستی ثروت خود را از طریق کار و کوشش خلاق زحمتکش خود بدست آورده اند. وجه بسا خلقهای کشورهای سوسیالیستی ثابت است. اردن پیروزیهای انقلابی، خود در معرض غارت کشورهای امپریالیستی غرب بوده اند. حتی کشوری مانند اتحاد شوروی که امروز بیشتر آماج تهمتها و افتراست تا پیش از انقلاب در جنگ انحصارهای غرب گرفتار بود. در روسیه پیش از انقلاب یک سوم سرمایه های اساسی شرکت های صنعتی و بیش از ۴۰٪ سرمایه های عمدترین بانکها و مهمترین رشته های اقتصادی کشور یعنی صنایع زغال و نفت و فلزکاری در دست سرمایه داران اروپای غربی بود. البته روسیه تزاری در خارج از مرزهای خود کشور هائی مانند ایران را غارت میکرد. ولی حکومت نهنیادشورها از تمام امتیازات و قراردادها و وامهای تحمیلی روسیه تزاری صرف نظر نمود و از این طریق امکانات وسیعی برای رشد و مستلانه این کشورها بوجود آورد. بنابراین تقسیم کشورهای مامل به فقیر و غنی، به سیر و گرسنه و از این طریق همسنگ کردن کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی، اختلاف ماهوی میان سیستم های متضاد اجتماعی را در سایه میگذارد و از این راه مسئولیت کشورهای را که باعث عقب ماندگی کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین شده اند، بپوشی



میکنند . ن . م . پاتولیچف وزیر بازرگانی خارجی رهتیس همیشه نمایندگی اتحاد شوروی در کنفرانس ژنو ضمن اعتراضیه تقسیم ملل به فقیر و غنی بطور مستدل نشان داد که در نتیجه چنین طبقه بندی نادرست " دول استعمارگر و کشورهای موسیالیستی در گروه واحد " اغتیا " وارد میشوند و در نتیجه مسئله مسئولیت عدم رشد اقتصادی کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین پوده پوشی شد و متفاوت موجود میان منابع ثروت دول استعمارگر و کشورهای موسیالیستی زده میشود " ( ۱ ) .

کشورهای امپریالیستی و نیروهای داخلی حاکم بر کشورهای در حال رشد مسئول فقر و عقب ماندگی این کشورها هستند . کشورهای موسیالیستی مسئول گذشت کشورهای در حال رشد نبود مولی به پیروی از وظیفه انترناسیونالیستی خویش ، خود را شریک مبارزه این کشورها و مسیلم در سرنوشت آنان میدانند . نحوه برخورد کشورهای موسیالیستی بخواستها و نیازمند یهای کشورهای در حال رشد حسن مسئولیت کشورهای موسیالیستی را در قبال رشد اقتصادی و سرنوشت این کشورهای باخوبی نشان میدهد . در همین حال نحوه برخورد کشورهای امپریالیستی با این مسائل ماهیت آنها را آشکار میسازد . بواقعیاتی چند در اینمورد اشاره میکنیم :

زمانیکه در آخرین جلسعمومی کنفرانس ژنو طرح مبانی و اصول بازرگانی جهانی برای گیری گذارده شد ، ایالاتمتحده امریکا به اصل اول این طرح کمیگوید مناسبات بازرگانی باید بر پایه برابری واحترام بحق حاکمیت وعدم مداخله در امور داخلی کشورها مبتنی باشد ، رای مخالف داد و کشورهای اروپای باختری برای متع اکتفا ورزیدند . همچنین زمانیکه از طرف کشورهای موسیالیستی بعضی کشورهای کم رشد پیشنهاد شد که کمپهای اقتصادی کشورهای رشد یافته بکشورهای در حال توسعه باید متوجه تحکیم استقلال سیاسی واقصدای این کشورها باشد و این کمپها نیاید با هیچ قید و شرط اقتصادی ، سیاسی و نظامی توأم باشد و بهره اعتبارات اعطائی نیاید از ۳٪ تجاوز کند ، تنها ایالاتمتحده امریکا با این پیشنهاد مخالفتعلنی نمود و آن رای مخالف داد و تمام کشورهای اروپای غربی و نیز " نمایندگان " کره جنوبی و ویتنام جنوبی با این اصول رای متع دادند !

این حقایق و بسیاری حقایق دیگر نشان میدهد که صحبت بر سر غنی و فقیر بودن ، سیرورگسته بودن کشور هانیست ، بلکه صحبت بر سر سیستم های اجتماعی و مناسبات ناشی از آن است . جائیکه مصالح واقعی کشور های کم رشد مطرح است حتی " نمایندگان " کشورهای فقیری مانند ویتنام جنوبی و کره جنوبی ، باغی نبوی کشورهای جهان سرمایه داری همراهی هم ورازمیشوند .

#### دوسیمت کاملاً متضاد

برخلاف ادعای رهبران حزب کمونیست چین ، کشورهای موسیالیستی و از آن جمله اتحاد شوروی در صد دان نیستند که " همه خلق ها و ملل مستدیده به منافع آرمندان " آنها تابع شوند . زیرا کشورهای موسیالیستی در روابط خود با کشورهای کم رشد از منافع خصوصی خود پیروی نمیکنند تا بخواهند خلقها و ملل مستدیده را تابع آن سازند . تنها کشورهای امپریالیستی هستند که تمام مناسبات خود را نه فقط با خلقها و ملل مستدیده ، بلکه حتی با سایر کشورهای امپریالیستی بر پایه سود جویی و منافع آرمندان خود بنیاد گذاری میکنند . سیاست اقتصادی کشورهای موسیالیستی که در فکر کم بکشورهای در حال رشد هستند با سیاست اقتصادی کشورهای امپریالیستی که در صد در غارت و تحصیل سود هستند ، ماهیتاً تفاوت دارد . اختلاط آگاهانه و یا نا آگاهانه سیاستهای این دوسیمت متضاد بمعنای تحریف واقعیات ، تبدیل ماهیت

( ۱ ) - یاد آوری این نکته ضروریست که در کنفرانس ژنو اکثر نمایندگان کشورهای در حال رشد به تفاوت ماهوی میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای موسیالیستی آگاهی داشتند و این علت در اسناد رسمی کنفرانس ، کشورهای همگروه تقسیم شد . اند : گروه A - کشورهای موسیالیستی ، گروه B - کشورهای رشد یافته غرب ، گروه C - کشورهای در حال رشد .



کشورهای سوسیالیستی همزمن می‌بختن آب با سیلاب دشمنان سوسیالیسم و کشورهای در حال رشد می‌باشد .  
 برابری ، تعاون ، عدم دخالت در امور داخلی و احترام بحق حاکمیت ملل پایه سیاست اقتصادی و  
 بازرگانی کشورهای سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد . سیاست اقتصادی و بازرگانی کشورهای امپریالیستی  
 بر اصول تبعیض ، تأمین منافع خود بزبان دیگران ، تحمیل شرایط سیاسی و نظامی و اقتصادی و بالاخره  
 سلب استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای کم‌رشد استوار است . هدف کشورهای سوسیالیستی ایجاد  
 صنایع کلیدی ، کمک با اقتصاد دولتی ، تسریع رشد اقتصادی و تأمین استقلال اقتصادی کشورهای در حال  
 رشد می‌باشد . ایجاد مانع در راه صنعتی شدن ناوقعی ، ترغیب بخش خصوصی در قبال بخش دولتی ، تبدیل  
 کشورهای در حال رشد بزیاده اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری هدف سیاست اقتصادی کشورهای  
 امپریالیستی را تشکیل می‌دهد .

ایجاد محدودیت‌های منطقه‌ای ( نظیر بازار مشترک ) ، انعقاد قراردادهای بین المللی ( مانند  
 " گات " ) ، فعالیت " کمیته هماهنگی " ناتو در جهت کنترل بازرگانی کشورهای سوسیالیستی ، اعمال  
 فشار و تضییقات کم‌رکی و غیره از طرف محافل امپریالیستی - همگی حاکی از تبعیض در مناسبات اقتصادی و بازرگانی  
 کشورهای امپریالیستی با سایر کشورهاست . این محدودیت‌ها فقط کشورهای در حال رشد و کشورهای  
 سوسیالیستی را نسبت بکشورهای امپریالیستی در وضع نامساعدی قرار می‌دهد ، بلکه بمناسبات بازرگانی میان  
 کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد نیز لطمات جدی وارد می‌سازد .

کشورهای امپریالیستی با صدور سرمایه استقراضی ( باربح ۶ - ۵ درصد و حتی بیشتر ) ، با صدور  
 سرمایه‌های تولیدی ب منظور بدست آوردن حد اکثر سود ، با تحمیل بازرگانی نامتعادل صدهزاران دروز و کمک  
 دیگر سلاله مبالغ هنگفتی از درآمد ملی کشورهای در حال رشد را بخارت می‌برند . چنانکه کشورهای امپریالیستی  
 طی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۵۲ فقط از راه صدور سرمایه‌های خصوصی بکشورهای در حال رشد بیش از ۲۳  
 میلیارد دلار سود بدست آوردند در حالی که میزان سرمایه گذاریهای خصوصی آنها از ۱۳ میلیارد دلار تجاوز  
 نمی‌کرد .

کشورهای سوسیالیستی در قراردادهای اقتصادی و کمک‌های خود در مالکیت و سود موسسات احداث  
 شده شرکتی نداشته و از این راه دیناری ارز از کشورهای در حال رشد خارج نمی‌سازند . اعتبارات کشورهای  
 سوسیالیستی بانرخ نازل ۳ - ۲ درصد مدت طولانی و اگر کم‌تر باشد واصل و فرغ آن از طریق خرید کالا  
 از کشورهای در حال رشد تأدی می‌شود . معاملات بازرگانی کشورهای سوسیالیستی بر اساس پایا پای بوده و  
 بصدور کالاهای سنتی کشورهای در حال رشد کمک می‌کند .

قسمت اعظم " کمک " های کشورهای امپریالیستی صرف هزینه‌های نظامی می‌شود . چنانکه بنا  
 بگزارش ژنرال کلی برئیس جمهور امریکا ۷۲٪ تمام کمکهای امریکا بکشورهای خارجی صرف خرید اسلحه  
 و مهمات و سایر کالاهای مربوط به امور نظامی می‌شود و ۹۰٪ " کمک " های اقتصادی نیز صرف خرید  
 کالاهای امریکائی می‌شود .

کشورهای سوسیالیستی بیشتر کمکهای خود را صرف ایجاد صنایع کلیدی در کشورهای در حال رشد  
 مینمایند . چنانکه در حدود ۷۰٪ وساطتی که اتحاد شوروی بر حسب قرارداد های اقتصادی خود در اختیار  
 کشورهای کم‌رشد میگذارد ، ب منظور ایجاد صنایع و وساطت تولید است .

مثالهای فوق الذکر اختلاف ماهوی سیاست اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی  
 را ب خوبی نشان می‌دهد . آ . لرووو یکی از رجال اجتماعی مشهور جمهوری افریقای جنوبی سیاست  
 اقتصادی کشورهای امپریالیستی را چنین تشریح می‌کند : " حتی زمانی که امپریالیستها آمادگی خود را برای  
 واگذاری سرمایه جهت رشد اقتصاد ملی ابراز داشته اند « کمک » خود را بچنان شرایط سیاسی و اقتصادی  
 و نظامی خاص منوط ساخته اند که قبول آن برای هر کشوری که حیثیت خود را گرامی میدارد دشوار و ب صرفاً  
 غیر ممکن بوده است . هدفهای امپریالیستها ب تغییر ماند است . آنها همچنان میخواهند کشورهای



افریقای راد عرضه سرمایه داری نگاه دارند و عقب ماندگی و وابستگی اقتصادی آنها را حفظ کنند تا بدین طریق این کشورها بصورت منبع نیروی کار ارزان و مواد خام ارزان برای انحصارات خارجی باقی بمانند .

توصیفی که در یکی از اسناد سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۳ از کمکهای کشورهای سوسیالیستی بعمل آمده است ، بخصوص از این لحاظ که سازمان ملل راهرگز نمیتوان از متعادلین بکشورهای سوسیالیستی دانست بسیار جالب است . در این سند گفته میشود : " کمکهای کشورهای دارای اقتصاد مبتنی بر برنامه بصورت قرضهائی انجام میگردد که با شرایط سهل و آگداز میشود . این کمکها دارای خصوصیات متعددی هستند : کمک مالی در تمام مراحل تنظیم و اجرای پروژه ها با کمک فنی توأم است ، در موافقتنامه های مربوط بکمک پیش بینی میشود که اصل و فرع و امپایز طریق صد روکالاهای سنتی کشورهای وام گیرنده و در بعضی موارد با کالاهای موسساتی که کمک اعتبارات کشورهای سوسیالیستی احداث شده است ، پرداخت گردد . این کمکها برای رشد صنایع و در درجه اول رشد صنایع تولید و واسط تولید بعمل میآید ."

### هدف نهائی

مناسبات اقتصادی و سازگاری کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد و کمکهای آنها با این کشورها با قید و شرط سیاسی و اقتصادی و نظامی توأم نیست . ولی این امر بمعنای آن نیست که این مناسبات از لحاظ سیاسی خنثی می باشد و هدف بوده و دارای محتوی مبارز و انقلابی نیست . مناسبات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را چه با کشورهای امپریالیستی و چه با کشورهای در حال رشد " باید در کنار استراتژی عمومی " کشورهای سوسیالیستی بررسی نمود . و از این جهت این یا آن موافقتنامه بازرگانی ، این یا آن تعهد اقتصادی خارج از چارچوب استراتژی عمومی کشورهای سوسیالیستی قابل درک نبوده و ایجاد گمراهی خواهد کرد .

توسعه روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای در حال رشد اگرچه بطور ظاهر و بنیاد متفاوت انجام میگردد ولی از لحاظ مقاصد استراتژیک و هدفهای نهائی اصول واحدی را تعقیب میکند .

توسعه مناسبات اقتصادی و سازگاری کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی یکی از مظاهر عادی هزینستی مسالمت آمیز و یکی از شرایط ضروری مسابقه اقتصاد است . در جریان این مسابقه که همزیستی مسالمت آمیز شرط ضروری آنست برتری سیستم سوسیالیستی بر سیستم سرمایه داری در عمل به ثبوت میرسد و با پیروزی سوسیالیسم در این مسابقه بزرگترین شکست اقتصادی و معنوی برای امپریالیسم وارد میآید .

توسعه مناسبات اقتصادی و سازگاری کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد پیشرفت اقتصادی این کشورها را تسریع کرده و موجبات تقویت و تحکیم بنیه اقتصادی آنها را فراهم سازد و این امر بنیه خود بقطع نفوذ امپریالیسم و تحکیم استقلال اقتصادی کشورهای در حال رشد کمک کرده و از این راه نیز ضربه مؤثره بیکر امپریالیسم وارد میآید .

توسعه روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد فقط بمعنای کمک اقتصادی با این کشورها نیست ، بلکه استقلال سیاسی این کشورها را تحکیم میدهد و در واقع نوعی وثیقه استقلال آنهاست . بنابراین توسعه مناسبات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای در حال رشد به پیروی از هدف واحدی انجام میگردد و آن تضعیف امپریالیسم و وارد آوردن ضربه بر آنست .

البته کشورهای در حال رشد یکدست و همانند نیستند . مناسبات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی نیز با این کشورها یکدست و یک رنگ نیست . مناسبات کشورهای سوسیالیستی با کشورهای از قبیل جمهوری متحد عرب بر پایه همکاری نزدیک و تعاون و دوستی و همیمنی مبتنی است و کشورهای نظیر ایران بر پایه روابط عادی ناشی از همزیستی مسالمت آمیز . آکسی کاسیگین در ملاقات خود با یوسف زمین نخست وزیر سوریه رهسپار اتحاد شوروی را در این مورد چنین بیان کرد : " ما نسبت به کشورهای و خلقهای که میخواهند از تسلط امپریالیسم و شوکولونیالیسم آزاد گردند ، ابراز همدردی میکنیم . ولی طبیعی است که ما مناسبات خود با کسانی که



بیشتر اجتماعی و سوازی ملی را وظیفه خود قرار داده اند و کسانیکه نقش تاریخی توده های زحمتکش را ... در امر خطیر خود شوار تجدد حیات تکمل تحت ستم امپریالیسم و در امر ایجاد زندگی نو در می کنند ، اهمیت بیشتری قائل هستیم .

باید اضافه کنیم که مناسبات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی حتی با کشورهای نظیر ایران از چارچوب هد فهای استراتژیک کشورهای سوسیالیستی خارج نیست . زیرا این مناسبات نیز بنه خود باعث تضعیف موقعیت امپریالیسم در این کشورها شد و در نیروهای متخاصم داخلی و در سراسر جامعه تاثیرات مہینی بنفع زحمتکشان بیاقت میگذارد .

با اینجهت ما ارزیابی روابط کشورهای خارجی را با ایران بدون در نظر گرفتن طرفهای اینروابط و ماهیت این روابط یعنی یک ارزیابی کلی و تجریدی را نمیتوانیم یک ارزیابی درست علمی بشناسیم . در قطعا متذکره دوم جبهه ملی ایران در اروپا گفته میشود : " ما هرگونه کمک خارجی بحکومت کنونی ایران را چه از طرف غرب و چه از طرف شرق عمل خصمانه نسبت بملت ایران و ضررتی ناجوانمردانه بمنهضت ملی ایران تلقی کرد ، ما ملین انرا محکوم میکنیم " . بدیهیست که کسی نمیتواند با هیچ کمک خارجی بمنظور تثبیت حکومت کنونی ایران موافق باشد . ولی هرکمی که بنام ایران انجام بگیرد خود بخود نمیتواند بمعنای کمک ببرد . ایران و ما کمک بحکومت ایران قلمداد شود . " کمک " فرب که زسر ببرد که با ایران انجام بگیرد ، هدفش جلب سود ، وابستکردن سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران به امپریالیسم و تقویت نیروهای نظامی ایران برای سرکوب جنبش ملی ایران است . یعنی این " کمک " ها دارای خصلت ضد ملی و ضد موکراتیک است . ولی کمکهای کشورهای شرق بمنظور سود جویی انجام نگرفته و متوجه تحکیم اقتصاد ایران نیوکوتا کردن دست امپریالیسم از ایرانست . مناسبات اقتصادی شرق و غرب با ایران و با هر کشور عقب مانده ما هیتا متضاد هستند و هدفهای متفاوتی را دنبال میکنند و الامانته تنها با کمکهای شرق با ایران مخالفت نیستیم بلکه با هرکک واقعی غرب هم ، اگر بفرض محال دارای هدفهای ضد ملی و ضد موکراتیک نباشد ، موافقت داریم . ولی مناسبات کشورهای امپریالیستی عملا نمیتواند ماهیت دیگری داشته باشد .

بهمین نحو ما باین ادعای کسانیکه بنام " سازمان انقلابی " حزب توده ایران کمکهای دولت شوروی را با ایران " یکی از مظاهر تحریف سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز " اعلام میکنند نمیتوانیم موافق باشیم . روابط عادی اقتصادی هرگز نمیتواند بمعنای تحریف سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز باشد . برای آنکه همزیستی مسالمت آمیز بعباه مفهوم مجرد و خالی از مضمون بر روی کاغذ باقی نماند ، باید در مناسبات میان کشورها وارد زندگی و عمل گردد . برقراری مناسبات عادی سیاسی و اقتصادی بمعنای تحقق اصل همزیستی است . مناسبات اقتصادی دولت شوروی با دولت ایران نیز از چارچوب چنین روابط عادی خارج نمیشود و اگر مزایا برتری هاش در اینروابط وجود دارد ، کمک بمرزیم نبوده ، بلکه زائیده کیفیت خاص یعنی ماهیت سوسیالیستی روابط کشورهای سوسیالیستی با سایر کشورهای است و این خود کفکی است ببرد م ایران . مردم ایران گذشتهای جوانمردانه ایراکه حکومت شوروی در سال ۱۹۲۱ در زمان حیات لنین با ایران نمود ، هنوز هم فراموش نکرده اند . طبق قرارداد ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱ اتحاد شوروی از تمام اموال منقول و غیر منقول خود در ایران و از تمام طلب های خود از ایران بنفع ایران گذشت نمود و بانک استقراضی روس را با تمام دارائیهای آن بلاعوض با ایران تحویل داد . ارزش تمام این اموال و دارائیهها به ۶۰۰ میلیون روبل طلا ( آنهم با ارزش آنروز ) بالغ میشد . اگر این افراد در قضاوت و ارزیابی خود پیگیر باشند بنا باین منطق خود بایستی گذشت ۶۰۰ میلیون روبل طلا بنفع ایران بخشش بیش از ۶۷ میلیون روبل طلا د یون دولت ایران را نیز بعباه کمک بسلسله قاجار ، یاری بسید ضیاالدین - عامل انگلستان و پشتیبانی از رضاخان - دیکتا تر آیند . ایران ارزیابی کنند . ولی لنین ارزیابی کاملا دیگری از این قرارداد و از این گذشتهها داشته و در هشتمین کنگره شوراها چنین گفته است : " ما همچنین قرارداد را که باید با ایران امضا شود



روابط و دستاورد خود را با این کشور که موافق با منافع حیاتی و تا حد خلق‌های که از ستم امپریالیسم رنج می‌برد تا مین شده است، می‌توانیم تهنیت بگوئیم. \* لنین روابط شوروی را باد ولت ایران رابطه ناشی از همزیستی مسالمت‌آمیز تلقی می‌کرد و گذشته‌های اتحاد شوروی را وسیله‌ای برای کمک به مردم ایران \* بدیهیست لنین خود نمی‌توانست «سیاست لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز» را تحریف کند!

### امپریالیسم صنایع سنگین

در میان نظریات و استدلالات موجود در باره مناسبات اقتصادی کشورهای امپریالیستی یا کشورهای در حال رشد نقطه نظر تازه‌ای نیز در اواخر عرض اندام میکند که با وجود ویژگی‌های خود در قیاس با نظریات دیگر کمتر گمراه‌کننده نیست. کسانی هستند که بدون آنکه پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی را در ارتباطات و وابستگی‌های یخ‌رنج و پیچیده آنها در نظر بگیرند، بدون آنکه تاثیر متقابل عوامل داخلی و خارجی را بحساب آورند، بدون آنکه بفکر این‌ها باشند، رشد اقتصادی و تغییرات در ساختار و مناسبات اقتصادی و صنعتی کشور را با رشته‌های مبهم و نامرئی بفاهیم تجریدی "جبر" و "زمان" پیوند میدهند و در تحلیل ایجاد صنایع سنگین در کشورهای در حال رشد و از جمله ایجاد صنایع ذوب آهن و ماشین‌سازی در ایران مدعی می‌شوند که "از نظر عینی وقوع امر و ایجاد واقعی این‌ها با آن صنعت ریشه‌ای یا غیر ریشه‌ای امری است تاریخی و جبری. جبر زمان این صنایع را در ایران و کشورهای نظیر، هنگامیکه زمان آن فرارسد ایجاد خواهد کرد" (توفان شماره ۱۹).

با قبول این استدلال، بلافاصله این سؤال مطرح میشود که چرا مثلاً چهل سال پیش یا حتی ده سال پیش "جبر زمان" نخواستند و نتوانستند این صنایع را در ایران و یا در کشورهای نظیر ایجاد کنند؟ تنها پاسخ منطقی باید این باشد که تا دیر روز زمان این جبر و یا جبر این زمان همنه فرانسید بود! وای چطور شد! استکه اکنون جبر زمان هر دو توانان بکلمه ایران آمد! اند؟ در پاسخ این سؤال در همین نوشته چنین می‌آید: "نقش صنایع سنگین فلزی... و اهمیت آن بهیچوجه ابدی نیست. در جهان امروز این صنایع برای کشورهای نظیر میهن ما نقش حیاتی دارند. ولی همین صنایع در کشورهای صنعتی که از محصولات این صنایع ریشه‌ای روز بروز بیشتر اشباع میشوند، بی اهمیت‌تر میگردد و جای خود را بصنایعی میدهند که با تکنیک عالی (و البته بر پایه صنایع سنگین موجود رشد یافته) سروکار دارند. در چنین اوضاع و احوال عینی امپریالیسم و استعمار نوین که دیگر در فکر رشد صنایع فلزی سنگین خویش نیست، نمیتواند انحصار آنرا برای خود محفوظ دارد. \* با این ترتیب نویسنده رشد نیروهای مولده و در درجه اول تکلیک را آن عاملی میدانند که سازنده جبر و آماده کننده زمان برای ایجاد صنایع سنگین در کشورهای در حال رشد میباشد. بزعم نویسنده امپریالیسم در مرحله معینی از رشد نیروهای مولده با ایجاد "صنایع سنگین فلزی" در ایران و کشورهای نظیر آن روی موافق نشان میدهد. نتیجه منطقی این استدلال اینست که مناسبات استعماری و استعماری نیست که مانع بوجود آمدن صنایع سنگین در کشورهای تحت تسلط امپریالیسم شده است، بلکه نیروهای مولده در جریا رشد خود هنوز بآن مرحله ارزش خود نرسیده بود که شرایط لازم را برای ایجاد صنایع سنگین در این کشورها فراهم نماید!

اولاً - این "تئوری" با واقعیات موجود در تیان است. زیرا علیرغم ادعای نویسنده، صنایع فلزی بهیچوجه اهمیت خود را برای صنایع امروز و مطور کلی برای اقتصاد معاصر از دست نداده است. \* صرفه جویی در مصرف فلزات، تولید قدرتهای بیشتر از واحد فلز و یا جان‌فشمین شدن بعضی مواد مصنوعی و سنتتیک بجای فلزات هرگز معنای آن نیست که از اهمیت صنایع فلزی کاسته شده باشد. \* کاقیمت گفته شود که اگر تولید فولاد در کشورهای سرمایه داری طی بیست سال پیش از جنگ (۱۹۴۰ - ۱۹۲۰)، یعنی زمانیکه هنوز صنعتی هم از مواد مصنوعی و سنتتیک جان‌فشمین فلزات در میان نبود، باندازه ۷۱ درصد افزایش یافته باشد، طی بیست سال ۱۹۲۰ - ۱۹۴۰، زمانیکه مواد بدلی وارد تکنیک معاصر شده است، افزایش آن باندازه ۹۰٪ بوده است. \* این ادعای نیکه "امپریالیسم و استعمار نوین دیگر... در فکر رشد صنایع فلزی سنگین خویش



نیست " برخلاف حقیقت است . علاوه بر اینکه ارقام مذکور نافی این ادعاست ، این حقیقت نیز عدم صحت ادعای فوق را به ثبوت میرساند : با وجود آنکه ۷۶٪ ذخیره آهن جهان سرمایه داری در کشورهای آمریکا و امریکای شمالی متمرکز شده بود .

ثانیا - اگر در این نحوه قضاوت پیگیری باشیم ، خواهی نخواهی به تئوری " مراحل رشد اقتصادی " رستو خواهیم رسید . این تئوری که تکامل فنی را تنها معیار تقسیم بندی اجتماعی میدانند و توجهی بمناسبت تولیدی ندارد ، عقب ماندگی کشورهای کم رشد را زائیده سیاستهای استعماری و خود فروشی هیئت های حاکمه ندانسته ، بلکه زائیده " مراحل رشد " اقتصادی این کشورها میدانند . نه امپریالیسم و نه هیئت حاکمه ، بلکه نیروهای مولده در امر صنعتی نشدن ایران مقصر بوده اند . این تنها نتیجه منطقی چنین استدلالی است . این " تئوری " که ظاهرا خمیره خود را از مارکسیسم گرفته است ، چنان مایه ای از قشریت " تئوری رشد " و " مراحل رشد " بر آن زده است که رنگ و طعم پوی نانی که رستو می بزد از آن احساس میشود !

نویسنده مقاله بمنتهی جگرگوشی میپردازد و میگوید : " بنابراین معلوم میشود که از جانب کشورهای انحصارگرا تحت شرایط مشخص زمان ما دیگر آنچنان مقاومتی علیه ایجاد صنایع سنگین ( نقطه صنایع سنگین فلزی ، بلکه صنایع سنگین بطور کلی ) - م ) در ایران نمیتواند وجود داشته باشد و وجود هم ندارد " . بدیهی است که بر روی پی خشتی کاخی متین روزین نخواهی ساخت ! حالا دیگر کشورهای انحصارگرا " علیه ایجاد صنایع سنگین " در ایران مقاومتی بخرج نمیدهند و ایران میتواند با خیال راحت به ایجاد صنایع سنگین خود بپردازد . اگر چنین باشد امپریالیسم دیگر امپریالیسم نیست ، بلکه تحت تاثیر رشد نیروهای مولده خود تغییر ماهیت داده است .

ولی حقیقت آنستکه نه رشد نیروهای مولده ، بلکه تغییر تناسب نیروهای جهانی بنفع سوسیالیسم ، حد ستبرازات جنبش آزاد پیخش ملی ، گرایش سوسی راه رشد غیر سرمایه داری ، تلاش کشورهای در حال رشد بخاطر رشد اقتصادی برای پایه گذاری صنایع ملی و کمکهای کشورهای سوسیالیستی برای تحقق اموال ملی این کشورها دول امپریالیستی را ناچار کرده است که بنفع کشورهای در حال توسعه گذشتهاش بنمایند و خواستههای ملی این کشورها را از در مخالفت در نیابند و به رشد نسبی اقتصادیات و ایجاد بعضی رشته های صنعتی نظیر صنایع سبک و غذائی و واحدی رشد صنایع سنگین آنها بطور ناقص ( اغلب بصورت صنایع مونتاژ و سرمایه های مختلط ) تن در دهند . در میان تمام این عوامل نقش کشورهای سوسیالیستی دارای اهمیت خاصی است . حقایق که در انبال لطیفی ، نویسنده اجتماعی هند در کتاب خود " هند و کمک ایالات متحده " ذکر کرده ، در این مورد شایان دقت و ملاحظه است . لطیفی جریان پیدایش صنایع ذوب آهن دولتی هند را چنین تشریح میکند : " بویژه نمایندگان صنایع فلز سازی بهر اس افتاده بودند . پیشنهاد ساختمان کارخانه های بزرگ ذوب آهن در بخش دولتی آنها را در چارتهوش واضطراب کرده بود . نتیجه مذاکرات با موسسات غربی در باره احداث کارخانه های ذوب آهن دولتی یاس آور بود . مسای بیشتر خود را در باره جلب موافقت کمپانیهای ایالات متحده قبلا یاد آور شدیم . . . انگلیس ها ترجیح میدادند با بیولا وارد مذاکره شوند ( بیولا یکی از بزرگترین انحصارات در بخش خصوصی هند است . م ) ولی آلمانیهاد را بعد از شرایطی پیش میکشیدند که برای دولت هند کاملاً نامناسب بود . بخصوص هند به پیشنهاد آلمانی ها مبنی بر اینکه آنها باید به میزان ۲۰ میلیون دلار از سهام این موسسه را در دست داشته باشند نمیتوانست موافقت کند . زیرا این امر استقلال بخش دولتی را ریشخک میساخت . سرانجام در سال ۱۹۵۵ مرحوم رفیع احمد دکوای با اتحاد شوروی وارد مذاکره شد . در نتیجه پروژه کارخانه عظیم ذوب آهن بهیلابی بسرعت تنظیم گردید و بعد از آن سیر حوادث تغییر یافت : آلمانی ها از شرایط سابق خود گذشتند و شرایطی را که برای هند بیشتر قابل قبول بود ، پیشنهاد کردند . همین ترتیب تنظیم پروژه ساختمان ذوب



اهن رورکل آغاز شد • انگلیسی‌ها سرانجام موافقت کردند که مذاکرات خود را با بیرولا قطع کرد • باد ولت هند وارد مذکره شوند و این ترتیب کنسرسیومی از نمایانهای انگلیسی تشکیل شد و برای احداث کارخانه ذوب آهن در دروگا پور باد ولت هند قراردادی منعقد ساخت • بنا بگفته یکی از مهندسين انگلیسی: " روسها برای ساختمان کارخانه ذوب آهن در مدت بیسابقه یعنی سه سال گامهای قاطع برداشتند و ما نمیتوانستیم، جرات میکردیم که از آنها عقب بمانیم " •

حقایق چنین است • نمرشد نیروهای مولده و نهتمایلات دول امپریالیستی - هیچکدام محرک انحصار کران در " عدم مخالفت " با ایجاد صنایع سنگین در کشورهای در حال رشد نیست • امپریالیسم اکنون ضعیف تر از نیست که مانند گذشته بتوان هر تغییر و تحولی را در جهان بآن نسبت داد • اگر نویسنده " توفان " معتقد است که " ۰۰۰ مسئله ذوب آهن و تاسیس اولین کارخانه ذوب آهن در ایران ( حتی توسط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ) " ۰۰۰ قابل پرهیادان نمیشد " ، ما نیز معتقدیم که برای پرهیادان به این اکت نباید به نیروهای امپریالیستی بیش از حد ارزش قائل شد و آن پرهیادان • ولی آنچه که شکفتن ما یاد اینست که چگونه کسانی که حزب توده ایران را از " چپ " مورد انتقاد قرار داده اند در عمل براست گراشیده و حزب را از موضع راست مورد حمله قرار میدهند •

برای درک درست علمی روابط کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد، باید ماهیت کشورهای سوسیالیستی، کیفیت خاص این روابط و تمایز آنها با روابط کشورهای امپریالیستی بخشی دریافت واقعیات را انظر که هست، نه انظر که مورد نظر است، بررسی نمود، تا دچار سردرگمی نشود • والا جنبش آزاد یخش میهن ما در امر تشخیص نیروهای پشتیبان خود و در تمیز دست از دشمن در چارگمراهی خواهد شد • تمیز دست از دشمن روشنی برهد ف. رزمیافکند و اختلاط آنها تیر مبارزه را بتاریکی میکشاند •



## انترناسیونالیسم و استقلال احزاب

طبقه کارگر هر کشوری بلذات انترناسیونالیست است و به اتحاد و همبستگی با کارگران تمام کشورهای نیاز حیاتی دارد. این تمایل طبیعی به اتحاد و همبستگی از خصیصه عینی طبقه کارگر، از وضع اقتصادی خاص آن، از جایگاه آن در سیستم تولید اجتماعی و از اشتراك منافع و هدفهای کارگران تمام کشورهای ناشی میگردد. تئوری مارکسیستی - لنینیستی نیز که جهان بینی علمی طبقه کارگراست، از نظر منشا و خصیصه خود انترناسیونالیستی است. این تئوری در منشا خود "وارث بالاستحقاق بهترین اندیشه ها نیست که جامعه بشری در قرن نوزدهم بصورت فلسفه آلمان، علم اقتصاد انگلستان و سوسیالیسم فرانسه پیدا کرده است" (۱). این تئوری سپهر بنیاد پروتیک زندگی انقلابی کارگران و توده های زحمتکش ملل هر پنج قاره جهان گام بگام راه تکامل پیموه به است و اکنون بهترین اندیشه های اقتصادی، سیاسی و فلسفی - انقلابی ترین متفکرین کشورهای مختلف را در خود جمع دارد و چراغ راه جنبش جهانی کمونیستی عصر ما است.

احزاب مارکسیست - لنینیست مبین هد فها و منافع طبقه کارگرند و بدینسان انترناسیونالیسم بنا بر طبیعت احزاب کارگری سرشته است.

حزب توده ایران کمیکی از اعضا خانواده احزاب کمونیست و کارگری است، انترناسیونالیسم پرولتری را یکی از عوامل و منابع اساسی نیروی حیاتی جنبش کارگری ایران میداند، در وفاداری با اصول انترناسیونالیسم پیگیری است و وجود روابط انترناسیونالیستی خود را با احزاب برادر رهبریزه با حزب لنین - حزب کمونیست اتحاد شوروی ضامن حفظ و تقویت مجموعه جنبش انقلابی ایران میشمارد.

دشمنان داخلی و خارجی حزب ما و جنبش انقلابی مبین ما در گذشته همیشه وجود روابط انترناسیونالیستی حزب ما را دستاویزی برای ایراد انواع اتهامات بر حزب و اعضا حزب ما قرار داده اند. وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری همیشه یکی از اتهاماتی بوده است که دادگاههای نظامی شاه باستادان بهترین فرزندان حزب ما بر چهره اعدا م تسلیم کرده اند. ولی واکنشهای خونین رژیم هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست حزب ما را از وفاداری با اصول جهان بینی علمی ما بازدارد.

اینکه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب ایران به انترناسیونالیسم و پیوند بین المللی حزب ما میتازند عجبی ندارد و نیز هیچ جای تعجب نیست که جریانهای انحرافی و منحطی نظیر جریان انشعابی ذلیل ملکی به روابط انترناسیونالیستی حزب ما با حزب کمونیست اتحاد شوروی مبتدلتترین بهتانها را وارد میسازند. ذلیل ملکی همانطور که ضمن "مدافعات" خود آشکارا اعتراف کرد تمام فعالیت انشعابی نافرجام خود را وقف خدمت به انتی کمونیسم و جلوگیری از پیشرفت انقلاب ایران کرده بود.

در این میان مایه تاسف است که گاهی برخی عناصر، نیروها و سازمانهای ملی نیز که بحکم طبیعت خود مستقل از اراده خود در زمره متحدین طبیعی طبقه کارگر و حزب ما هستند و سرنوشت آنها با سرنوشت جنبش کارگری مبین ما پیوند نزدیک دارد در این زمینه با دشمنان طبقاتی ما دستگاه تبلیغاتی شاه و انتی کمونیسم بین المللی هم آوا میشوند. این نیروها نیز گاه و بیگاه در نشریات خود ویا در بحث ها و گفتگوهای خود بروابط انترناسیونالیستی ما با حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر میتازند،

(۱) - لنین، کلیات آثار، جلد ۱۹، ص ۴ - "سهمبوع و سه جز" متشکله مارکسیسم



وجود این روابط و الزام علمی و عملی ما را به پیروی از اصول انترناسیونالیسم پرولتری بعنوان "عدم استقلال" حزب ما، "فقدان میهن پرستی" و "فقدان خصلت ملی" ما جلوه میدهند و مستاد این اتهامات که هیچگونه پایبندی و واقعی ندارد از اتحاد و وحدت عمل با ما در مبارزه علیه دشمن مشترک داخلی و خارجی یعنی رژیم شاه و امپریالیسم جهانی سر باز میزنند. این نیروها با اتخاذ چنین موضعی چه بخواهند و چه نخواهند در درجه اول بیخیزانگه بحزب ما و جنبش کارگری میهن ما لطمه بزنند بمجموعه جنبش انقلابی آزاد بیخیزان ایران که خود نیز جزو آنند لطمه میزنند و موجب تقویت مواضع رژیم شاه و حامیان امپریالیستی آن میگردد.

در ماههای اخیر روابط انترناسیونالیستی حزب ما از جانب دیگری نیز در معرض افترا قرار گرفته است. این بار گروه انشعابی جدید با پوششی از الفاظ "ماورا انقلابی" انترناسیونالیسم حزب ما را آماج حمله قرار میدهند و در نوشته ها و گفتگوهای خود حزب ما را به "فقدان استقلال اندیشه و عمل" متهم میسازند. ویژگی این گروه در اینست که برخلاف نیروهای دیگر در ایوادمات خود قبل از هر چیز نوشته های رهبران حزب کمونیست چین الهام میگیرند و مسبب وفاداری عمیقاً "انترناسیونالیستی" خود به رهبران حزب کمونیست چین گفته های آنها را در این زمینه تقریباً بدون روتوش تکرار میکنند. و اما به بنیم انترناسیونالیسم پرولتری که انواع نیروهای مخالف ما اینچنین با نمیتازند یعنی چه؟ میان انترناسیونالیسم و استقلال احزاب مارکسیست - لنینیست، میان انترناسیونالیسم و میهن پرستی، میان وظائف ملی و وظائف بین المللی احزاب کارگری چه رابطه ای وجود دارد.

ما در اینجا میکوشیم برخی از جوانب این بحث را توضیح دهیم:

#### بنیاد عینی انترناسیونالیسم پرولتری

خصوصیت اساسی طبقه کارگر در اینست که این طبقه تنها دشمن ملی ندارد، بلکه دشمن بین المللی هم دارد. ایندشمن سرمایه بین المللی است. تسلط سرمایه بر طبقه کارگر بحد و یک کشور یک ملیت محدود نیست. سرمایه با سرعتی روز افزون از یک کشور بکشور دیگر میروید. روابط میان کشورهای مختلف سرمایه داران پیوسته نزدیکتر و دامنه در ترمیگردد. بیک سخن سرمایه خصلت بین المللی و بیان د قیقر خصلت "جهان وطنی" کسب میکند. بدینسان طبقه کارگر تمام کشورهای برابر اتحاد بین المللی و پشتیبانی متقابل مجموعه سرمایه داران قرار میگیرند. در زمانیمت که هر پیروزی طبقه کارگر و احزاب کارگری و جنبش توده ای آزاد بیخشم ملی و هر انقلاب اصیل توده ای خواه در اروپا و خواه در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین یا واکنش مشترک ارتجاع جهانی و در دوران ما با واکنش امپریالیسم امریکا بزرگترین مظهر سرمایه بین المللی و رومیشود. مثلاً وجود پیمان سنو و تلاش برای ایجاد پیمان کشورهای اسلامی از ظاهراً واکنش جهانی نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی در قبال جنبشهای آزاد بیخشم انقلابی ملک کشورهای خاور میانه و نیز یک است.

از سوی دیگر مبارزه طبقه کارگر نیز بحد و یک کشور و یک ملیت محدود نمیشود. طبقه کارگر تمام کشورهای از همان صد ریبیدایش جنبش کارگری برای اتحاد و همبستگی جهانی خود ضرورت حیاتی قائل بود. است. گرایش طبقه کارگر و احزاب آن به همبستگی جهانی روز بروز قوت گرفت. ندای "پروصوت" "پرو لترهای تمام کشورهای متحد شوید" نخستین بار توسط مارکس و انگلس در سراسر جهان طنین افکند. لنین در توجیه صحت این شعار بزرگ مینویسد: "سرمایه نیروی بین المللی است. برای پیروزی بر آن اتحاد بین - المللی کارگران، برادری بین المللی کارگران ضرور است" (۱). بنیاد گذاران مارکسیسم - لنینیسم همیشه خاطر نشان میساختند که مبارزه کارگران برای نیل به آمارقهای عالیه آنان فقط در صورت مبارزه

(۱) - لنین، کلیات آثار، جلد ۳۰، ص ۲۶۸ - "نامه بکارگران و دهقانان اوکراین"



مشترک آنان علیه سرمایه بین المللی به مراد خواهد رسید . در این مبارزه همه کارگران و همه شرکت کنندگان در مبارزه اعم از تعلق به هر کشور و هر ملیتی رفیق برادرینک یکنند . در مبارزه علیه سرمایه بین المللی " کارگر آلمانی و کارگر لهستانی و کارگر فرانسوی همه رفیق کارگر روس هستند . بهمین طریق نیز همه سرمایه داران - اعم از روس و لهستانی و فرانسوی دشمن او هستند " ( ۱ ) .

ستیزی استعماری و هجوم سرمایه بین المللی به کشورهای مستعمره و وابسته ملل کشورهای مستعمره و وابسته را به واکنش انقلابی واداشت . جنبش آزاد ییخش ملی ملل ستعش بیضیروی ذخیره انقلاب سوسیالیستی بدل گردید . بدینجهت شعار " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید " در زمان لنین با تائید او شکل جدید " پرولترهای تمامکشورها و خلقهای ستعش متحد شوید " را بخود گرفت .

بدینسان جنبش کارگری درون هر کشور بیش از پیش با مجموعه جنبش انقلابی جهانی پیوند ناگسستی پیدا کرد . میانوظائف ملی ووظائف بین المللی احزاب کارگری نیز بیش از پیش پیوند ناگسستی بوجود آمد . با پیروزی انقلاب اکتبر ویدایش سیستم جهانی سوسیالیستی ، با توسعه جنبش انقلابی طبقه کارگر بین المللی و اوج جنبش آزاد ییخش ملی ملل ستعش علیه امپریالیسم اهمیت و ضرورت همبستگی جهانی طبقه کارگروسایر نیروهای انقلابی بیش از پیش پدید یافت .

در شرایط کنونی همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان تمامکشورها و ویژه وحدت صفوف کمونیستی در مقیاس ملی ویر المللی شرط لازم و عهد و کامیابی هرگونه مبارزه علیه امپریالیسم ، در راه استقلال ملی ، دموکراسی ، صلح و سوسیالیسم است .

وحدت احزاب مارکسیست - لنینیست عالیترین مظهر وحدت و همبستگی طبقه کارگر تمام کشورها است . این وحدت پایهینی دارد و آن اشتراک منافع و هدفهای پرولتاریا و زحمتکشان همهکشورها و ملل است . میان احزاب کارگری اصیل وحدت معنوی نیز وجود دارد و آن اشتراک ایدئولوژی یعنی مارکسیسم - لنینیسم است . احزاب کارگری در هر کشور و هر قاره ای مبارزه کنند یک دشمن مشترک دارند و آن امپریالیسم جهانی است . احزاب مارکسیست - لنینیست در قبال اتحاد بین المللی و پشتیبانی متقابل سرمایه داران ، سلاحی برنده تر از همبستگی بین المللی و انترناسیونالیسم پرولتری خود ندارند . بدین انترناسیونالیسم پرولتری مبارزه پیروزنده در راه هدفهای نهایی ممکن نیست .

در اسناد مشترک احزاب کمونیست و کارگری ضرورت تأمین وحدت ، محتوی و اصول وحدت احزاب مارکسیست - لنینیست تصریح شده است : " مصلحت مبارزه در راه آزادی و صلح برای طبقه کارگر پیوستگی هرچه بیشتر صفوف هر حزب کمونیست و ارتش بزرگ کمونیستهای تمام کشورها ، وحدت اراد و معمل آنها را ایجاد میکند . کوشش برای تحکیم دائم جنبش جهانی کمونیستی وظیفه عالی انترناسیونالیستی هر حزب مارکسیست - لنینیست است ( ۲ ) .

متأسفانه رهبران حزب کمونیست چین و دنبال آنان انواع گروههای وحدت شکن و ماجراجویان " مصلحت مبارزه در راه آزادی و صلح برای طبقه کارگر " پشت پا زدند و مجای تحکیم وحدت را متخریب و جدا کننده آنرا در پیش گرفتند .

پیدایش اختلاف نظر در میان احزابی که در شرایط بکلی مختلف فعالیت میکنند امریست کاملاً طبیعی . ولی وجود این اختلاف نظرها هرگز نباید موجب نفی انترناسیونالیسم پرولتری گردد . این نظریه بکلی خطاست که گویا برای مراعات انترناسیونالیسم پرولتری و همکاری و همبستگی جهانی احزاب کارگری نخست باید تمام اختلاف نظرهای مسلکی را بر طرف کرد و بعد از این احزاب خواستار انجام وظایف انترناسیونالیستی خویش شد . بطوریکه امید انیم مارکس و انگلس شعار انترناسیونالیسم و همبستگی

( ۱ ) - لنین ، کلیات آثار ، جلد ۲ ، ص ۹۳ " طرح و توضیح برنامه حزب سوسیال دموکرات " .

( ۲ ) - اعلامیه جمله مشهوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری " سال ۱۹۶۰



بین المللی پرولتاریا را زمانی اعلام کردند که هنوز وحدت ایدئولوژیک در میان طبقه کارگر وجود نیامده بود. حتی در آنترناسیونال اول هم پیروان تعالیم مارکس بهیچوجه اکثریتند اشفتند. مارکس در شعرا خود بهیچوجه نیل به وحدت در مسائل ایدئولوژیک را شرط حتی همبستگی و آنترناسیونالیسم واحد های مختلف جنبش انقلابی قرار نداد. مشروط ساختن آنترناسیونالیسم پرولتری برفع اختلاف نظرهای ایدئولوژیک و تئودیک آن بوسیله ایجاد پراکندگی در صفوف احزاب کارگری بوسیله تحمیل ایدئولوژیک باروک مارکسیسم - لنینیسم منافات دارد.

### آنترناسیونالیسم پرولتری و رابطه آن با استقلال احزاب

احزاب کارگری در عین مراعات اکید اصل آنترناسیونالیسم پرولتری از استقلال ذمیل و حقوق برابر برخوردارند. میان آنها احزاب "ما فوق" و "مادون"، "حزب پدر"، "حزب مادر" و "حزب" وجود ندارد. همه آنها مساوی الحقوقند و هم در قبال جنبش کارگری جهانی و در قبال پیروزیها و ناکامیهای آن مسئولیت دارند.

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری صریحا اعلام میشود که "تمام احزاب مارکسیست - لنینیست دارای استقلال و حقوق مساوی اند، سیاست خود را بر پایه شرایط مشخص کشورهای خود و پیروی از اصول مارکسیسم - لنینیسم تنظیم میکنند و مطهر مقابل از یکدیگر پشتیبانی مینمایند." موفقیت امر طبقه کارگر در هر کشور همبستگی بین المللی تمام احزاب مارکسیست - لنینیست را ایجاد میکند. هر حزب در برابر طبقه کارگر و زحمتکشانشان کشور خود، در برابر تمام جنبش جهانی کارگری و کمونیستی مسئولیت دارد."

در این قسمت اعلامیه رابطه میان استقلال احزاب و همبستگی بین المللی آنها معین شده است. کیش شخصیت در در هر معنی باصل استقلال و آنترناسیونالیسم پرولتری احزاب لطمه شدید وارد ساخت. این امر برای بسیاری از احزاب و از جمله برای حزب توده ایران ناکامیهای بسیار بار آورد. خد متاریخی ننگره های ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی از جمله در این است که این ننگره ها یکی پرازد یکی عواقب سوء ناشی از کیش شخصیت را برانداختند و به ایجاد محیطی که احزاب کارگری بتوانند در عمل و اندیشه خود ابتکار و استقلال کامل داشته باشند کمک نمودند. امروز چرکت میتوان گفت که میان کلیه احزاب مدافع مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی مناسبات کاملاً عادیه مبتنی بر استقلال و مساوی حقوق کامل برقرار است. حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین، مجربترین و آبدیدترین عضو خنواد جهانی کمونیست ها است. ولی این حزب در مقیاس جنبش جهانی تمام و کمال از مشی عمومی که در جلسات مشاوره تمام احزاب کمونیست و کارگری بتصویب رسیده است پیروی میکند. چه بسا احزاب کمونیست اتحاد شوروی در آغاز این یا آن نظر موافقت داشته است، ولی وقتی این نظر در اسناد مشترک به تصویب رسیده است در کنار کوچکترین حزب برادر خود را به پیروی از آن موظف دانسته است. حزب کمونیست اتحاد شوروی اکنون برخلاف سالهای تسلط کیش شخصیت با هرگونه هژمونیکم در جنبش کارگری جهانی بشد تمخالف است و در مبارزه علیه این خطر ده اکتوز از جانب حزب کمونیست چین مناسبات میان احزاب برادر را تهدید میکند - پیشقدم است. لئونید برژنف در گزارش خود بنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی بخصوص باین نکته شار کرد و گفت: "تحکیم وحدت مراعات موازینی را که احزاب با کار جمعی خود برای مناسبات میان خویش مقرر نموده اند یعنی برابری کامل و استقلال، عدم مداخله در امر یکدیگر، پشتیبانی متقابل و همبستگی آنترناسیونالیستی را ایجاد میکند." احزاب کمونیست در کار انقلابی تجربه فراوان دارند و هیچکس بهتر از آنها نمیتواند برای مسائل که در برابرشان مطرح است راه حل های صحیح بیابد. اتحاد شوروی مخالف هرگونه هژمونیکم در جنبش کمونیستی و هوادار مناسبات واقعا آنترناسیونالیستی مبتنی بر برابری حقوق میان تمام احزاب برادر است."



استقلال احزاب تمایک صرفاً ذهنی احزاب و اعضا آنها نیست بلکه واقعیت‌مندی آنها ایجاب میکند • هر حزب کارگری برای انجام وظائف رهبری خود باید با توده های مردم کشور خود تماس نزدیک داشته باشد • شرایط مشخص کشور خود را در کلیه شئون اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بر پایه عملی تحلیل کند و شعارهای لازم را برای پیشبرد مبارزات بر این اساس تنظیم کند • سیاست صحیح اتخاذ نماید • برای انجام این وظیفه هیچکس صالح تر از خود آن حزب نیست و هیچکس نمیتواند در این زمینه جایگزین آن گردد •

هیچ حزبی حق ندارد خود را داور کل بداند و فتوی دهد که آیا احزاب دیگر مارکسیست - لنینیست هستند یا رویژونیست ، انقلابی هستند یا فرمیست • تعیین خصلت انقلابی و طبیعت مارکسیستی یک حزب و تعیین وفاداری آن ب مردم همراه انقلاب قبل از هر کس حق ممتاز طبقه کارگر و زحمتکشان خود آن کشور است •

حزب توده ایران با اتکا کامل باصل استقلال هر ابیری کامل حقوق خود در خانواده احزاب بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انطباق خلاق آن برواقعیتهای مشخص ایران و جهان خط مشی و سیاست خود را تنظیم میکند • اتهام عدم استقلال بحزب ما از طرف نیروهای مختلف از یکسلسله نظریات بکلی نادرست ناشی میشود • گروهی موضعگیری ما را در زمینه مسائل ایدئولوژیک و اختلاف نظر موجود در جنبش جهانی کمونیستی نشانه "عدم استقلال" حزب ما جلوه میدهند • موضعگیری حزب ما در این زمینه بر اساس اسناد مصوبه جلسات مشاوه احزاب برادر که حزب ما نیز در تنظیم و تصویب آنها شرکت داشته اتخاذ شده است • حزب ما در برنامه های خود این اسناد را تصویب کرده و پیروی از احکام آنها را بر خود لازم میداند • هیچ منطقی پیروی از این احکام و از این مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی را نمیتواند دلیل عدم استقلال حزب ما و انمود سازد • برعکس اگر حزب ما و اعضای آن از این احکام که خود یکی از تصویب کنندگان آنها هستند عدول می - ورزیدند ما تسلیم در قبال تحکم این یا آن حزب علیه مشی مصوب اکثریت قریب بتمام احزاب برادر را کام بر میداشتند بزرگترین نمودار عدم استقلال و دنباله روی را از خود نشان میدادند • معلوم نیست چرا باید تن در دادن به تمحیل نظریات ایدئولوژیک نادرست یک حزب علامت استقلال اندیشه و عمل و پیروی از مشی عمومی اکثریت قریب بتمام احزاب برادر نشانه عدم استقلال تلقی شود •

اصل استقلال اندیشه و عمل احزاب هرگز نمیتواند موجه اندیشه و عمل "مستقل" نادرست و ضد مارکسیستی باشد • میان استقلال اندیشه و عمل احزاب و ضرورت رعایت انترناسیونالیسم پرولتری پیوند ناگسستنی وجود دارد • مبالغه در روی یک جانب و نفی جانب دیگر بمنافع حیاتی حزب لطمه میزند • اصل استقلال با توقعات بیجا هیچگونه وجه اشتراکی ندارد •

حزب ما بخصوص در شرایط کنونی ، که بهمت کنگره های ۲۰ ، ۲۲ و ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی عواقب کیش شخصیت از میان رفته است ، هر اقدام و عملی را که با اصول مارکسیسم - لنینیسم بیافهدها و منافع واقعی - و نهواهی - جنبش انقلابی ایران مطابقت داشته باشد باکمال استقلال انجام داد مو خواهد داد • اگر عیب و نقصی در کار است از کمبود استقلال ما نیست ، بلکه از دشواریهای بخرنج و مشخصی است که حزب ما و جنبش انقلابی بعلمت نقد آن اتحاد نیروها و عملیات تفرقه جوینان و از جمله فعالیت انشعابگرانه گروه سکتاریست ها بداند دچار است •

گروه دیگر همیشه برخی از عناصر و نیروهای ملی موافقت ما را با بهبود مناسبات ایران و شوروی نشان میدهد • "عدم استقلال" حزب ما و پیروی از "جهت دست مسکو" جلوه میدهند • ما با اصل همزیستی مساومتامیز میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری بعنوان یکی از اصول مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی موافقت داریم • اتحاد شوروی در سیاست خارجی خود با این قبیله کشورها و از جمله با ایران از این اصل لنینی پیروی میکند هر همدین اساس از هر گامی که در بهبود مناسبات دو کشور برداشته شود حسن استقبال مینماید • ما با بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان ایران و اتحاد شوروی را حتی با وجود تسلط همین رژیم ضد ملی بسود مردم ایران میدانیم • زیرا اعتقاد علمی را سخ داریم که هر قدر همکاری اقتصادی و فرهنگی ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بر پایه عمیقتر و وسیعتری استوار



شود بهمان نسبت مواضع امپریالیسم در میهن ما بیشتر تضعیف میگردد و موانع جنبش را مازادی و استقلال ایران کمتر میشود و محیط مساعد تری برای فعالیت مبارزان را مازادی و استقلال ایران بوجود میآید .  
 بهبود نیست که دول امپریالیستی از هرگامی که در راه بهبود این مناسبات و توسعه همکاری اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی برداشته میشود نگرانی از خود نشان میدهند و درست به همین جهت است که رژیم شاهلیبرال افکار عمومی مردم تاکنون فقط به برداشتن چند گام کوچک اکتفا کرد مواز برداشتن گامهای اساسی استکفاب میوزد .

معتوضانه گفته میشود که گویا بهبود این مناسبات بر پایه همزیستی مسالمت آمیز به نهضت انقلابی ما لطمه میزند . کی و در کجا گفته است که با بهبود مناسبات ایران و اتحاد شوروی باید مبارزه انقلابی در جامعه ایران کنار گذاشته شود؟ هیچکس در هیچ جا نگفته است که با پیروی از اصل همزیستی مسالمت آمیز باید میان مستکشان و مستعمران ، میان طبقات متخاصم ، میان اسارتگران داخلی و خارجی نیز همزیستی مسالمت آمیز برقرار گردد .

مثلا اتحاد شوروی مناسبات خود را با کشورهای امپریالیستی بر پایه همزیستی مسالمت آمیز مبتنی میسازد ولی حتی یک مورد را هم نمیتوان یافت که اتحاد شوروی با سیاست امپریالیسم در مورد حفظ تسلط بر ملل دیگر سازگار باشد .

وینتام ، کها ، مصر و موارد دیده دیگر گواه بر صحت این مدعا است .  
 ولی انقلاب اجتماعی در هر کشور وظیفه طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی همان کشور است . در پرتو مخالفت با همزیستی مسالمت آمیز نمیتوان انجام وظیفه داخلی خود را از متحدین انقلابی خارجی خواست . اگر وضع انقلابی در کشور موجود نباشد انقلاب را بطور سفارشی و با وارد کردن از خارج نمیتوان بمردم یک کشور تحمیل کرد . انقلاب از تضاد های عمیق درونی و جهانی ناشی میشود و هیچ نیروی خارجی نمیتواند آنرا بملت دیگر ارزانی دارد .

### پیوند میان منافع ملی و بین المللی میان میهن پرستی و انترناسیونالیسم

بر حسبیتی که جنبش انقلابی درون یک کشور بسط می یابد ، منافع ملی و بین المللی طبقه کارگر پیش از پیش با هم درمی آمیزد . هر این اساس انترناسیونالیسم نیز پیش از پیش با میهن پرستی توأم میگردد . میهن پرستی واقعی جنبه انترناسیونالیستی عمیق دارد و انترناسیونالیسم نیز عمیقا میهن پرستانه است .  
 میان وظائف ملی و وظائف بین المللی احزاب کارگری پیوند ناگسستنی وجود دارد . اگر یک حزب وظائف ملی خود را در زمینه انقلاب انجام ندهد ، وظائف انترناسیونالیستی خود را نیز نمیتواند بدرستی انجام دهد . بهمین طریق اگر حزبی از انجام وظائف انترناسیونالیستی خود سر باز زند با مر انقلاب زیان خواهد رساند مصالح بین المللی و مجموع جنبش جهانی کمونیستی با مصالح ملی هماهنگی کامل دارد . در فعالیت سیاسی حزب مارکسیست - لنینیست ، انترناسیونالیسم باید بطور معقول با میهن پرستی هماهنگ شود . مبالغه در اهمیت خصوصیات ملی و پرتوشدن منافع ملی بر منافع انترناسیونالیستی مجموع جنبش با مر انقلاب زیان خواهد رساند . ناسیونالیسم و تنگ نظری ملی با طبیعت احزاب کارگری منافات دارد .  
 موارد زیادی را در تاریخ میتوان نشان داد که انقلابیون منافع ملی خود را موقتا بخاطر منافع انقلاب جهانی فد کرده اند . لنین بخصوص پس از انقلاب اکثر بارها خاطر نشان کرده است که اگر برای رشد انقلابی کارگری بین المللی سود مند باشد باید برای بزرگترین قربانیهای ملی آماده بود .  
 بطوریکه امید این مخالفین لنین بمناسبت صلح برست شدیدا به لنین میآخندند . لنین صلح برست را بعنوان بزرگترین قربانی ملی برای رشد انقلاب کارگری بین المللی ضروری میدانست و تاریخ صحت این نظر لنین را ثابت کرد : " ما به بهای قربانی های ملی چنان نفوذ بین المللی بزرگی بدست آوردیم که



آنکون بلغارستان مستقیماً تاسی میکند ، ارتیش و آلمان جوشان است ، هرد و امپریالیسم ضعیف شد هاند ولی ماقوی شده وه تشکیل ارتیش واقعی پرولتری پوداخته ایم " (۱) .

کمونیست ها مهین خود را عزیز مید آرند و بیگوترین مدافع منافع واقعی ملی مردم و مهین خویشند . تاریخ صد سال اخیر بزرگترین قهرمانیها و جانپازیهارا در این زمینه بنام انها ثبت کرده است . درد روان د مهین جنگ جهانی کمونیست ها در کشورهای تحت اشغال فاشیسم هسته های اساسی جنبش مقاومت علیه فاشیسم بودند و در صاف مقدم عملیات پارتیزانی قرار داشتند . درد روان پس از جنگ کمونیست ها بزرگترین قربانیها را در راه دفاع از مهین داده اند \* انها با ایثار و از خود گذشتگی های خویش در پیروزی بسیاری از جنبشهای آزاد یخش ملی علیه امپریالیسم و ارتجاع - نقش موثر داشته اند . هم آنکون در ییکار قهرمانانه مردم ویتنام علیه امپریالیسم امریکا کمونیست ها بزرگترین سرمشق مهین پرستی را نشان مید هند . زندان های بسیاری از کشورها که رژیم های ضد دموکراتیک و ضد ملی در انها حکم فرماست از مهین پرستان کمونیست معلومت .

در مهین ما اعضای حزب توده ایران طی تمام دوران ۲۵ سال اخیر صد یقترین و شریفترین و جانپازترین مهین پرستان را بجامعه عرضه داشته اند . این مهین پرستان اصالت مهین پرستی خود را نه در گفتار ، بلکه در کردار هنگامیکه در آخرین دم حیات غرش گلوله های دشیمان را در مید انهای نبرد با سرود پرستوت خلق و مهین پاسخ میدادند - ثابت کرده اند .

ولی احزاب کارگری میان مهین پرستی و تنگ نظری ملی فرق میگذ آرند . درد روان ما تامین منافع واقعی مهین مردم کشورهای کوشدی چون ایران یعنی بطور مشخص تامین استقلال اقتصادی و سیاسی ، استقرار دموکراسی و توفیق سریع سطح زندگی مردم ناگزیر با منافع امپریالیسم جهانی تماس پیدا میکنند و هر حکومت ملی که بخواهد در این راه گامهای عملی بردارد ناگزیر با واکنش شدید نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی روبرو میشود . همانطور که تجربه کشورهای دیگر ، تجربه تمام کشورهای سوسیالیستی و در سالهای اخیر تجربه کوبا ، مصر و ویتنام و غیره نشان مید هند در این مورد تنها با " تکیه بر نیروی خود کار از پیش نمیرود و همبستگی جهانی کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای انقلابی و در درجه اول کمک و پشتیبانی نیرومند ترین کشور سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی ضرورت حیاتی کسب میکند . اتخاذ هرگونه راه هروشی که جنبش انقلابی را از این نیروی حیاتی محروم کند با روح مهین پرستی کوچکترین الفتی ندارد . بکسانیکه در چنین راهی گام بردارند در آخرین تحلیل نمیتوان عنوان ملی ، مهین پرست و انقلابی اطلاق کرد .

درک صحیح رابطه دیالکتیکی میان " ملی " و " بین المللی " میان عوامل داخلی رشد و پیروزی پروسه انقلاب و عوامل خارجی آن هرقراری هماهنگی معقول میان هر یک از این عناصر در عمل انقلابی بینهایت مهم است . بهمین جهت ما با شعار " تکیه بر نیروی خود " هرآینه بمفهوم تکیه عده جنبش انقلابی کشور برتود مهی مردم آن کشور هرسازمان انقلابی آن کشور باشد بی تردید موافقم ولی اگر بمفهوم نفی همبستگی و همکاری جهانی با عوامل انقلابی بین المللی باشد چنین شعاری را تادرست میدانیم و برای ان محتوی ناسیونالیستی قائلیم .

لنین برای احتراز از تنگ نظریهای ملی و خود داری از جمله روی منافع ملی حتی بمایآموزد که :  
" منافع دموکراسی یک کشور را باید تابع منافع دموکراسی چند کشور و همکشورها کرد " (۲) . یک قلم کنار گذاشتن نقش و اهمیت عوامل خارجی ( یعنی منافع انقلابی خلقهای کشورهای دیگر ) و مطلق کردن عوامل داخلی ، دچار شدن به تنگ نظری ملی است .

(۱) - لنین ، کلیات آثار ، جلد ۲۸ ، ص ۹۲ \* انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد \*  
(۲) - لنین ، کلیات آثار ، جلد ۲۲ ، ص ۳۳۰ \* نتایج مباحثه درباره حق تعیین سرنوشت "



کسانیکه " تکیه بر نیروی خود " را با محتوی مخدوش میمان میکنند و نقش عوامل خارجی را در رشد پیرویه انقلابی نفی میکنند نه تنها از جهت اسلحه‌ی عملاً دچار شیوه تفکر متافیزیک میشوند و رابطه میان دوروی یک پیرویه واحد را از یاد میبرند بلکه در عین حال اهل سترک انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پای میگذارند و در سراسر شیب ناسیونالیسم می غلتند .

حزب ما به پیروی از اصول مارکسیسم - لنینیسم زنده و دایماً در حال تکامل همواره در حفظ هماهنگی معقول میان منافع ملی و بین‌المللی جنبش انقلابی میهن ما میکوشد . حزب توده ایران حفظ پیوند های انترناسیونالیستی خود را با تمام احزاب برادر و در درجه اول با حزب بزرگ لنین از اهم وظایف خویش می‌شمارد . ما اعتقاد علمی راسخ داریم که روش ضد شهری با عنوان کمونیست ، با عنوان میهن پرستی با عنوان انقلابی همساز نیست . ما با این ارزیابی رقیق له زوان دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام قهرمان تمام و کمال موافقیم : " برای ماکونیستهای ویتنام و وطن وجود دارد : یکی ویتنام و دیگری اتحاد شهری یعنی کشوری که برای نخستین بار سوسیالیسم در آنجا به پیروزی رسیده است (۱) . چنین است ارزیابی یکی از رهبران مردم قهرمانی که هم اکنون در مقابل نیروهای سراسر پامسلح امپریالیسم امریکا به پیکار حیات و ممات مشغولند .

ما همصدابا یانوش کادار اعلام میکنیم : " سنک محک انترناسیونالیسم همیشه برخورد اصولی با اتحاد شهری بوده و هست . کمونیسم ضد شهری وجود نداشته ، ندارد و نخواهد داشت " ( ۲ ) .

( ۱ ) - از اظهارات له زوان در کنفره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شهری .

( ۲ ) - از اظهارات یانوش کادار دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگری مجارستان در کنفره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شهری .  
سوسیالیست



اسناد و فاکت‌های درباره

## نفوذ نظامی و سیاسی آمریکا در ایران

از آنجائیکه بررسی اختیارات کارشناسان نظامی آمریکا در ایران، موضع آنان در ارتش و هدف زمانه ایران ایالات متحده آمریکا از سیادت بر نیروهای مسلح ایران، برای درک آنچه در ایران میگذرد از ضروریات است، ماسعی می‌کنیم باجمال هم باشد تاریخ را ورق بزنیم و حقایق را آنچنان که هست نشان دهیم.

## ۱- مستشاران نظامی آمریکا در ژاندارمری و پلیس

نخستین مسیون نظامی آمریکا در پایتخت سال ۱۹۴۲ متعاقب ورود ۳۰ هزار نفر از نیروهای مسلح آمریکا در دسامبر سال ۱۹۴۱ وارد ایران شد. این مسیون که مرکب از گروهی از افسران آمریکا بریاست نهرمان شوارتسکیف بود برای باصطلاح تجدید سازمان ژاندارمری ایران بکوشش آمد. گروه نظامی شوارتسکیف بدون تبادل کوچکترین سند رسمی در ایران بکار آغاز نمود. یکسال بعد، یعنی ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ (۴ آذر ۱۳۲۲) موافقتنامه مربوط به "هیئت مستشاری برای تجدید سازمان ژاندارمری ایران" بین نخست وزیر وقت محمد ساعد و سفیر کبیر ایالات متحده آمریکا در ایران لوئیس دریفوس امضا شد و ۲۱ اکتبر ۱۹۴۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. قرارداد ساعد - دریفوس بدولت اجازه می‌داد تا ۸ نفر افسر آمریکایی را بدت دو سال برای تجدید سازمان ژاندارمری با ایران دعوت نماید. چنانکه متذکر شدیم افسران آمریکایی یکسال قبل از تصویب قرارداد با ایران آمده و اداره ژاندارمری ایران را بدست گرفته بودند.

بموجب ماده ۲۰ این موافقتنامه "وزیر کشور، رئیس هیئت راکه با سمت مستشار وزارت کشور عهد داده است امر ژاندارمری است بریاست کل سازمان ژاندارمری ایران بدت قرارداد تعیین خواهد نمود و رئیس هیئت بر همه افسران ژاندارمری حق تقدم خواهد داشت. مشارالیه مستقیماً عهده دار اداره و کنترول ژاندارمری خواهد بود و حق خواهد داشت انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هر درجه دار ژاندارمری را طبق مقررات بوزیر کشور پیشنهاد کند و با تصویب ایشان بموقع اجرا بگذارد. مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت (۱)".

افسران آمریکایی ژاندارمری ایران را با اسلحه‌های ساخت آمریکا مجهز ساختند. از این تاریخ پایه بدستی که بعد هاضمه مهلکی با اقتصاد کشور وارد آورده شده. در سال ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی قانونی را بتصویب رساند که طبق آن بدولت اجازه داده میشد اعتباری بمیزان هر ۴ میلیون دلار از ایالات متحده آمریکا جهت خرید اسلحه از آن کشور برای ژاندارمری و ارتش دریافت دارد (۲).

"Executive agreement series 361. Military mission Agreement the (1) between the United States of America and Iran". Washington, 1944, pp. 6-8

М. В. Понов, "Американский империализм в Иране в годы второй мировой войны", М. 1956, стр. 70 (2)



افسران امریکائی در ایران که دست خود را مستقیماً از وزارت دفاع امریکا دریافت می‌داشتند نه تنها اپراتور باخدا و ام‌از امریکا مجبور ساختند، بلکه تغییرات اساسی در بودجه جاری کشور وارد ساخت و سهم نیروهای انتظامی را در بودجه به مراتب افزایش دادند. در لایحه بودجه سال ۱۳۲۲ که توسط مستشاران مالی امریکا تنظیم شده بود بودجه ژاندارمری از ۳۲ میلیون به ۲۹۷ میلیون ریال افزایش یافت، یعنی نه برابر شد و بودجه شهرداری کل از ۶۱ میلیون به ۱۸۷ میلیون ریال بالارفت، یعنی چهار برابر شد (۱).  
در این دوران شهرداری نیز تحت کنترل افسران امریکائی بود. از سال ۱۳۲۱ سرهنگ امریکائی ل. تسمیرمان بعنوان مشاور وزیر کشور و مستشار شهرداری کل کشور وارد خدمت دولت ایران گردید.  
در سپتامبر ۱۹۴۵ ماه مه‌ریت میسون شوارتسکف در ایران پایان یافت. ولی دولت ایران مدت خدمت میسون را برای یکسال تمدید کرد و پس از خاتمه یکسال برای بار دوم مدت خدمت افسران امریکائی بعد از دو سال دیگر تمدید شد (۲).

در باره همین قرارداد است که سرهنگ شهید سیامک عضو حزب توده ایران در دادگاه نظامی گفت:  
"حق اینست که من به تعبیری تن بجاسوسی داده‌ام. بلی من هر روز صبح تمام اخبار و اطلاعات ژاندارمری را تنظیم می‌کردم و تحویل یک افسر خارجی می‌دادم. اما این افسر افسر شهری نبود، بلکه یک افسر امریکائی و ما هم هم‌زمان جاسوسی وزارت خارجه امریکا بود که بنام مستشار در رأس ژاندارمری میهن من قرارداد داشت و من این عمل نتگین را بموجب دستم شخص بزرگ ارتشداران فرم‌اند انجام می‌دادم".

در سال ۱۹۴۸ شوارتسکف از ایران رفت و در تابستان همانسال سرهنگ امریکائی د. ر. پیوس بسمت رئیس جدید هیئت مستشاران نظامی ژاندارمری امریکا وارد ایران شد. با ورودی قرارداد برای سومین بار تمدید گردید. ولی این بار دولت ایران تحت فشار افکار عمومی، بویژه مبارزه سرسخت حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی مجبور به تجدید نظر در مفاد ماده ۲۰ گردید و رئیس میسون فقط بسمت مستشار وزارت کشور تعیین گردید. با وجود این، ماده مذکور فرمانده ایرانی ژاندارمری را موظف می‌ساخت گزارش مربوط بسازمان و تعلیم نظامی و تجهیزات و غیره ژاندارمری را مرتباً در اختیار میسیون نظامی امریکا گذارده و شرایط لازم را برای بازسازی ژاندارمری کل از جانب افراد میسیون بوجود آورد. مستشاران امریکائی در کلیه ادارات عمده ژاندارمری کل خدمت می‌کنند.

## ۲- مستشاران نظامی امریکا در ارتش ایران

گرچه افسران امریکائی از نخستین روز ورود ارتش امریکا بایران بتدریج اداره امور ارتش ایران را بدست گرفتند، ولی میسیون نظامی امریکارسملاً بموجب ماده واحد ه صصه ۲۴ اکتبر ۱۹۴۳ بایران دعوت شد. ریاست نخستین هیئت مستشاران نظامی امریکارا ژنرال ک. ریدلی بعهده داشت. وظایف محولسبه مستشاران عبارت بود از تجدید سازمان ارتش ایران. افراد میسیون میبایست بعنوان مشاورین وزارت جنگ انجام وظیفه نمایند. ماده واحد ه وظایف و اختیارات میسیون نظامی را بطور مشخصی معین نمی‌کرد. در قاننون گفته میشد که وظایف و اختیارات کارشناسان نظامی رادولت ایران پس از مشورت بادولت ایالات متحده امریکا تعیین خواهد کرد. طبق ماده واحد ه تعداد افراد میسیون نمیشاید از ۳۰ نفر تجاوز کند و مدت خدمت آنان در ارتش ایران منحصر بدوران جنگ گردیده بود.

جنگ جهانی دوم پایان یافت. سربازان امریکائی خاک ایران را ترک گفتند، ولی افسران امریکائی که امکان در ارتش ایران باقی ماندند.

۶ اکتبر ۱۹۴۷ دولت امریکا قرارداد جدیدی بادست نشاند ه امیرالایم امریکادر ایران قوام السلطنه منعقد ساخت که بموجب آن میسیون نظامی امریکا ما هم همکاری با وزارت جنگ ایران گردید. برخلاف موافقت-

(۱) در همانجا، صفحه ۱۱۰



نامه ۲۴ اکتبر ۱۹۴۲ قرارداد ۶ اکتبر ۱۹۴۷ وظایف و اختیارات کارشناسان نظامی امریکارامشروع و دقیقاً تعیین میکرد. قرارداد که حاوی ۴ فصل و ۲۵ ماده بود برای مدت دو سال (با امکان تمدید آتی) از طرف جرج آلن سفیر کبیر امریکادرایران و محمود جم وزیر جنگ با امضاء رسید. برای نشان دادن ماهیت استعماری قرارداد آلن - جم موادی چند از آنرا عیناً نقل میکنیم: (۱)

ماده ۷ (فصل سوم) - اعضای هیئت مستشاران بدرجه ای که در ارتش ایالات متحده امریکادارند انجام خدمت خواهند کرد. ولی افسران امریکائی مافوق کلیه افسران ایرانی که دارای درجه مشابه هستند محسوب خواهند شد. اعضای هیئت حق استفاده از همه مزایای در نظر گرفته شده برای افسران ایرانی همدیفشان دارند. آنها و ونیفرهم افسران امریکائی را دربر خواهند داشت ولی حامل علامت ویژه ای که سمت آنان را در ارتش ایران معین میکند خواهند بود. . . .

ماده ۱۲ (فصل سوم) - رئیس هیئت مستشاران و اعضا آن حق دارند برای انجام وظایف مندرجه در مواد هفتم و هشتم کلیه در بخشهای ارتش ایران را بازرسی نمایند. افسران ایرانی که در رأس این ادارات قرار دارند مکلفند این بازرسیها را تسهیل نمایند و مدارک و اسناد و نامه های ضروری را در اختیار بازرسان قرار دهند.

اعضا هیئت مستشاران بمسائل سری توجیهی نخواهند داشت مگر در مواردی که این امر برای انجام وظایف محوله بآنان لازم باشد. در اینصورت اجازه وزارت جنگ ایران ضروری است. . . .  
ماده ۱۳ (فصل چهارم) - اعضای هیئت حقوق سالیانه خود را بپول رایج در ایالات متحده امریکا بصورت برات یا چک از دولت ایران دریافت میدارند.

مبلغ حقوق و مزایای هر یک از اعضا هیئت با توافق دولتهای ایران و ایالات متحده امریکا معین خواهد گردید. . . . حقوقها از هرگونه مالیاتی در حال و آینده معاف خواهد بود و در صورتیکه در دوره اعتبار قرارداد مزبور مالیات جدیدی بر حقوق و مزایای اعضای هیئت تعیین شود آن مالیات را دولت ایران باید بپردازد. از حقوق اعضا هیئت دیناری کسر نخواهد شد.

ماده ۱۹ (فصل چهارم) - برای تکمیل وسائط نقلیه در اختیار هیئت، دولت ایران در صورت ضرورت وسائط لازم از قبیل اتومبیل و هواپیما در اختیار آنان خواهد گذارد. . . . تعداد و نوع اتومبیلها توسط وزارت جنگ امریکا معین خواهد شد. علاوه بر این یک هواپیما امریکائی و سرنشینان آن حق ورود بایران و خروج از آنرا خواهد داشت. . . .

ماده ۲۴ (فصل چهارم) - در کلیه مدت اعتبار این قرارداد و یاد دوره تمدید آن دولت ایران نمیتواند هیچ خارجی غیر امریکائی را برای خدمت در سازمانها و اداراتی که با ارتش رابطه دارند استخدام نماید، مگر اینکه بین دولتین ایالات متحده امریکا و ایران در این مورد موافقت بعمل آید.

ماده ۲۵ (فصل چهارم) - دولت ایران اشیائی را که اعضا هیئت برای مصرف شخصی یا قایل خود بایران وارد میکنند از حقوق گمرکی معاف مینماید. مشروط بر اینکه تقاضای معافیت گمرکی بامضای سفیر کبیر امریکادرایران و یا وابسته سفارتی امریکارسیده باشد.

دولت ایران بسته های ارسالی از امریکا برای اعضا هیئت را از هرگونه قیود و محدودیتی آزاد میکند. . . .

مواد مذکور که ناقص حق حاکمیت و استقلال ایرانست در عین حال افسران امریکائی را بطور کامل بر ارتش ایران مسلط ساخت. تحکیم سیادت افسران امریکائی در ارتش با افزایش سرسام آور مخارج نظامی همراه گردید. در فوریه ۱۹۴۸ دولت ابراهیم کحیعی نخستین وام سنگین برای خرید اسلحه و مهمات (بمبلغ ۱۰ میلیون دلار)

"Military mission to Iran. Agreement between the USA and Iran. (۱)

Signal at Teheran October 5, 1947"



از امریکادریافت نمود (۱)

دراواخرسال ۱۹۴۹ محمد رضا شاه عازم امریکاشد. روز ۲۱ نوامبر ۱۹۴۹ در ضیافت نهاری که در شهرهای روابط خارجی امریکاترتیب داد، شده بود، شاه طی سخنرانی خطاب به سیاستمداران آن کشور از نیاز ایران به همکاری با ایالات متحده در زمینه "دفاع ملی، رشد اقتصادی و ترقی اجتماعی" سخن گفت. او بسیار کوشید تا "مقام شاخ" ایران را در "دفاع از جهان غرب" و اهمیت آن را در "نقشه استراتژیک عمومی" خاور میانه و نزدیک به میزبانان امریکائی خود خاطر نشان سازد (۲). در مذاکراتی که بین شاه ایران و زمامداران امریکادرواشنگتن جریان یافت مسئله "کمک" نظامی ایالات متحده با ایران حل شد. در اعلامیه مشترک دولتین گفته میشود که دولت ایالات متحده امریکا در آینده نیز از سیاست "دفاع از استقلال و تعامیت ارضی" ایران که در اعلامیه کنفرانس سه دولت بزرگ در تهران از آن یاد گردیده تعمیم خواهد کرد.

قرارداد ایران و امریکا در باره "کمک متقابل بمنظور دفاع" توشه شاه از این سفر بود که بمسردم میهن ماحتمیل گردید. قرارداد مذکور که بشکل یادداشت بین غلامعلی آرام نماینده دولت ایران در واشنگتن و قائم مقام وزیر امور خارجه امریکامبادله گردید زنجیرا سارت دیگری بود برگردن مردم ایران. در مقدمه قرارداد گفته میشود که "در تعقیب مذاکراتی که بین نمایندگان دول ایالات متحده امریکا و ایران در باره اعطاء کمک نظامی امریکا بایران انجام گرفت" موافقتنامه مذکور باصفاً میسر شد (۳). در ماده اول قرارداد "کمک متقابل بمنظور دفاع" چنین میخوانیم:

"... دولت ایالات متحده امریکا متعهد میشود که هرگونه مهمات، ماشین آلات و خدماتی را که مجاز باشد مجاناً در اختیار دولت ایران بگذارد... بموجب ماده دوم دولت ایران متعهد میشود که کمک مندرجه در ماده اول را بصورت موثری برای تحقق هدفهایی که کمک بدان منظور انجام میشود بمصرف رساند و از هرگونه مصرف دیگری خودداری هرزد... ماده چهارم حاکمیت که دولت ایران "موافقت مینماید که تولید، حمل و نقل و صدور مواد خام و نیمه خامی را که مورد نیاز ایالات متحده امریکاست و در ایران وجود دارد، تسهیل نماید". در ماده شش گفته میشود که "بجز موارد استثنائی که باید بتوافق دولتین باشد، دولت ایران کلیه کالاها، مواد، اموال و وسائل و وسائط وارده مربوط باین قرارداد را از هرگونه عوارض و حقوق گمرکی و مالیات معاف خواهد داشت". طبق ماده هفتم قرارداد دولت ایران متعهد میشود که سارشناسان فنی امریکائی را که "دستورات دولت ایالات متحده امریکارادر باره تحقق مواد قرارداد" اجرا خواهند نمود با ایران دعوت نماید و شرایط لازم برای آنان جهت نظارت به نحوه استفاده از وسائل واگذاشته شده فراهم سازد. در ماده دهم گفته میشود که قرارداد مذکور هیچگونه تغییری در موافقتنامه ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ (در باره میسیون نظامی امریکا در ژاندارمری ایران) و قرارداد ۱۶ اکتبر ۱۹۴۷ (در باره مشاورین نظامی امریکا در ارتش ایران) بوجود نمیآورد.

پس از اتمام این قرارداد، "کمک" بلاعوض نظامی امریکا بایران آغاز شد. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ دولت امریکا ۱۶۵ میلیون دلار بایران "کمک" بلاعوض نمود (۴). در سال ۱۹۵۲ پس از دو ماه تعطیل دوباره اسلحه و مهمات امریکاطبق قرارداد "کمک متقابل بمنظور دفاع" بسوی ایران روان شد. در همین اوان گروه ویژه مستشاران نظامی امریکا برای نظارت در نحوه استفاده از "کمک" نظامی تشکیل شد و با این ترتیب تعداد میسیون نظامی امریکا افزایش یافت.

(۱) اطلاعات، دوم فوریه ۱۹۴۸

"The New York Times", 22. XI. 1949

(۲)

"Mutual defense assistance. Agreement between the United states of Amerika and Iran". Washington, 1950

(۳)

(۴) از سخنرانی دکتر بهرین در "انجمن ایران و امریکا"، پنجم امروز، ۶ مهر ۱۳۴۳



از سال ۱۹۵۶ به برنامه "کک متقابل منظور فاع" ماده جدیدی تحت عنوان "کک برای تحکیم دفاع" اضافه گردید که بموجب آن دولت امریکادر سال ۱۹۵۶ مبلغ ۵۷٫۵ میلیون دلار و در سال ۱۹۵۷ مبلغ ۴۵ میلیون دلار بایران "کک" نظامی نمود (۱).

بولتن "ایران پرس" در شماره ۲۴ ژوئن ۱۹۵۶ از نوع جدید "کک" نظامی امریکاسخن بیمان آورد. این "کک" میباید توسط کمپانیهای امریکائی صرف اجرای برنامه ساختمان سربازخانه ها و انبارهای مهمات و غیره گردد. علاوه بر آنچه گفته شد مهالغی نیز از محل "اصل ۴" بطرق مختلف جهت مقاصد نظامی خرج گردیده است.

در نوامبر سال ۱۹۵۵ دولت حسین علاء بفرمان شاه ورود ایران را به بیمان تجاوزکار بغداد اعلام کرد. شاه برای توجیه این خیانت آشکار در مراسم سلام عید غدیر، روز ۲۶ تیر ۱۳۳۶ گفت:

" مابعد از صد و پنجاه سال بلا تکلیفی که اسماعیل پطرفی بود، شجاعانه راه خود را برگزیدیم، و بدین ترتیب از یکطرف متحدین شایسته بدست آوردیم و از طرف دیگر وضع ماطوری شد که سایر دول نیز با ما با احترام رفتار کردند"

حال آنکه ورود ایران به بیمان بغداد کشور ماراد رخا ر میانه و نزدیک و تنها گذارد و بیش از پیش از خانواده کشورهای آسیائی و آفریقائی در ساخت. ولی شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد یک تاز میدان بود باینهم اکتفا نکرد و گام دیگری در تحکیم سیادت نظامی و سیاسی امریکادر ایران برداشت و صحنه بر "دکترین ایزنهاور" گذار. در اعلامیه ای که بعد از مذاکرات شاه و حسین علاء با فرستاده رئیس جمهور امریکاریچارد منتشر شد دولت ایران رضایت خود را از سیاست جدید استعماری امریکاکه این بار تحت شعار "تحکیم استقلال ملی کشورهای خاور میانه و نزدیک و دفاع از تمامیت ارضی آنها" در برابر با اصطلاح "تهدید کمونیسم" ارائه شده بود، ابراز نمود. در اعلامیه از جمله گفته میشود که دولت ایران و ایالات متحده امریکامصمم اند "در اجرای تدابیر تدافعی علیه هرگونه تجاوز از هر ناحیه ای باهم همکاری نزدیک نمایند". رژیم شاه با تأیید "دکترین ایزنهاور" در واقع بدولت امریکا اجازه داد که در "صورت لزوم" نیروهای نظامی خود را برای با اصطلاح "دفاع" از ایران وارد کشور ما کند. در مقابل این حق دولت ایالات متحده متعهد گردید ارتش شاهنشاهی را بسرعت مجهز نموده و وپایگاه های جدیدی برای برطرف ساختن نیازمندیهای ارتش ایران بوجود آورد.

کابینه علاء استعفاداد و سرسپرده دیکرامرالیسم امریکامنوچهراقبال زمام امور دولتی را بدست گرفت. ۲۴ آوریل ۱۹۵۷ سفیر سابق امریکادر ایران "سلدن چپلین" طی سخنرانی در جلسه شورای روابط خارجی در نیویورک اظهار داشت:

" نخست وزیر جدید منوچهراقبال که یکسال پیش از کشور ما دیدن کرد، شخصیت مقتدری است. مطمئنم که او بآنچه مادر عرض سه سال اخیر در ایران بدست آورده ایم بیش از پیش خواهد افزود (۲). انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ سران رژیم کودتاراهراسان ساخت. دولت اقبال بدستور شاه مذاکره با مقامات امریکائی را برای انعقاد قرارداد دو جانبه آغاز کرد. در پایتیز سال ۱۹۵۸ وزیر دفاع امریکا "ماکلروی" بهتران آمد تادرباره قرارداد دو جانبه با سران رژیم بغداد مذاکره نمود. هدف شاه آن بود که امریکا رژیم امراد مقابل هرگونه تهدید داخلی و خارجی تضمین نماید و برای حفظ تاج و تخت وی در صورت لزوم نیروهای مسلح خود را وارد ایران نماید. درست هنگامیکه دولت اقبال سرگرم مذاکره بانمایندگان دولت شهوری در باره انعقاد قرارداد دوستی و عدم تجاوز متقابل بود، دستیاران شاه بانمایندگان دولت امریکا آدمیرال "رد ففر" و "مالکی" مشغول چانه زدن بر سر حق حاکمیت کشور بودند. دولت ایران در ۱۹ ژانویه ۱۹۵۹ از امضا "قرارداد دوستی و عدم تجاوز متقابل بادولت شهوری، که متن آنرا خود دولت ایران تهیه کرده بود امتناع ورزید.

در ۵ مارس ۱۹۵۹ سفیر کبیرایران در آنکارا سرلشکر ارفعو سفیر کبیرایرکاف "اوهن" قرارداد

"Middle Eastern affairs", November 1959, p. 393

(۱)

"The department of state bulletin, 13. V. 1957

(۲)



د وجانبه ایران - امریکارا امضا نمودند. در مقدمه قرارداد گفته میشود :

" با تذکار اینکه در اعلامیه مذکوره در فوق (۱) اعضای پیمان همکاری متقابل (بغداد) تصمیم خود را در باره امنیت دسته جمعی خویش و مقاومت در برابر تجاوز مستقیم و غیر مستقیم تا نگید نمودند و ولتین ایران و امریکادر باره مطالب زیر موافقت کردند (۲) . دولت ایران " مصمم است در مقابل تجاوز مقامت نماید " در صورت تجاوز علیه ایران دولت ایالات متحد ه امریکا " طبق قانون اساسی خود هرگونه تهدید اجبار لازم حتی یکا بردن نیروهای مسلح را که با موافقت مشترک لازم تشخیص داده شده باشد بر حسب روح اعلامیه مشترک " اتخاذ خواهد کرد (نقل از ماده اول قرارداد) ."

در ماده دوم دولت امریکا متعهد میشود که کماکان بکمک نظامی " برای تأمین استقلال و تعامیت ارضی و توسعه اقتصادی " ایران ادامه دهد. و اما دولت ایران متعهد میشود که کمک نظامی و اقتصادی دولت امریکارا برای اجرای هدفهای معین در اعلامیه ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸ یعنی برای " تأمین امنیت دسته جمعی " و مقاومت در مقابل " تجاوز مستقیم و غیر مستقیم " صرف نماید (نقل از ماده سوم) ."

بموجب ماده چهارم هر دو دولت متعهد میشوند که " با سایر دول امضا کنند ه اعلامیه مشترک لندن (۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸) بخاطر ترک تملیحات دفاعی که متقابلا ضرر تشخیص داده میشود " همکاری نمایند. بدینسان امریکالیستهای امریکا وسیله دیگری برای دخالت آزاد و آشکار در امرود داخلی ایران بدست آوردند ."

در آوریل ۱۹۵۸ لیدر حزب شه ساخته " مردم " اسداله علم ضمن سخنرانی در دانشگاه میامی امریکا گفت :

" ما بی اندازه محتاج توپ ، تانک ، هواپیما و سلاحهای دیگری هستیم که باید دریافت داریم . من بعنوان یک میهن پرست و شاید کمی شوینیسیت ، بقدرت ارتش ایران بیش از هر چیز دیگری در کشور اهمیت میدهم ."

منوچهر اقبال در اجلاس هیه شورای وزیران سنو در کراچی (سال ۱۹۵۹) از امریکا خواست تا هر چه زود تر - سلاحهای مدرن در اختیار ارتش ایران بگذارد .

شرکت در پیمانهای تجاوز کار سنو و قرارداد دوجانبه و امضا قرارداد های اسارت آوری که ما از آنها نام بردیم ارتش و نیروهای انتظامی - ایسرا - راد را اختیار امریکالیستهای امریکا گذارد ، با استقلال و حق حاکمیت کشور لطمه وارد ساخت ، میلیارد ها ثروت کشور را که میتوانست بر شد نیروهای مولد کمک فراوان نماید صرف نگهداری ارتش ۲۰۸ هزار نفری کرد .

در مصاحبه ای که شاه در سال ۱۹۶۱ با مخبر " یونایتد ستیم نیوس اند رپلر ریپورت " بعمل آورد تلویحا بخیا نتی که به مصالح ملی ایران نموده اعتراف کرد . او گفت :

" دو سال پیش ما امکان انتراد اشتیم که موافقتنامه بمسیارسود مندی با اتحاد شوروی منعقد نمائیم ، ولی ما انتراد کردیم ."

شاه به قرارداد عدم تجاوز متقابل که میان <sup>است</sup> با اتحاد شوروی منعقد کرد ، ولی بعلت امضا قرارداد دوجانبه ایران و امریکا غیر عملی گردید اشاره میکند . شاه قرارداد با امریکارا که ناقض استقلال ایرانست برقرارد با اتحاد شوروی که میتوانست ضامن استقلال ایران گردد ترجیح داد .

(۱) منظور اعلامیه مشترک اعضا پیمان بغداد منتشره در لندن ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸ میباشد که بموجب آن دولت امریکا رسماً همکاری و شرکت خود را در کمیسیونهای مختلف این پیمان اعلام نمود .

"The department of State bulletin", 23.III. 1959



میسون نظامی امریکادریان از گروه مستشاران نظامی متمرکز دروزارت دفاع و ستاد ارتش و ادارات تابعه، گروه مستشاران اداره "کک" نظامی و گروه مهند سین نظامی خلیج فارس (که در سال ۱۹۵۶ تشکیل گردید و بساختن پایگاههای نظامی در بنادر جنوب نظارت دارد و در حال حاضر به گروه "خلیج" مشهور است) تشکیل مییابد.

افسران امریکائی در کلیه امور نظامی ایران: تعلیم افراد، تأمین مادی و فنی ارتش، تنظیم نقشه های نظامی و تعلیماتی، جمع آوری اطلاعات نظامی و فعالیت شعبه جاسوسی و ضد جاسوسی ارتش دخالت مستقیم دارند.

گروهی از میسیون مرکب از ده کثیری افسروا ستوار امریکائی بلاواسطه در محل استقرار واحد های نظامی در مرزها سرکشور به "تعلیم" افسران و سربازان ایرانی و در عین حال نظارت بر پادگانها سرگرم است. این گروهها در کلیه واحد های نیروهای زمینی، هوائی و دریائی مستقرند.

گروه مشاورین نظامی امریکاه که در مرکز سر فرماندهی ارتش مستقر است، بر کلیه گروههای مستشاران و مجموع نیروهای مسلح ایران نظارت دارد. رئیس میسیون نظامی امریکا بر اساس این گروه قرارداد است. سه شعبه ای که تحت رهبری وی تشکیل گردیده مستقیماً نیروهای زمینی، هوائی و دریائی را اداره میکنند.

گروه مشاوران در اداره "کک" نظامی پروژه های نظامی را تدوین و سلاحها و مهمات نظامی را تحویل ارتش ایران میدهد و بر طرز تقسیم آن نظارت دارد. این گروه تحت ریاست آتاشه نظامی امریکادر ایران کار میکند.

گروه مهند سین نظامی "خلیج" طرحهای نظامی را در ایران بموقع اجرا میگذارد. مهند سین نظامی امریکابساختن پایگاههای نظامی از قبیل پایگاه "خانه" و فرودگاه دزفول و غیره که توسط مقاطعه کاران امریکائی انجام میشود نظارت دارند. مخبر خبرگزاری اسوشیتد پرس که در سال ۱۹۵۹ از پایگاه "خانه" دیدن کرده بود نوشت: "این دهکده عقب افتاده که در آن جز چند خانه گلی چیزی بچشم نمیخورد، اکنون بیکی از مهمترین مناطق در نقشه جهان بدل شده است". این مخبر نوشت که امریکائیهها در این منطقه به ساختن پایگاهی که ۷۶ میلیون دلار خرج آن خواهد شد اقدام نموده اند. مهند سین امریکائی پایگاه هوائی بزرگ دزفول و فرودگاههای نظامی شیواز و اهواز را که دارای انبارهای زیرزمینی است بوجود آوردند و پایگاههای حوالی تازه کند، خانجان، شبانگرد نیز تحت رهبری مهند سین نظامی امریکا توسط کمپانیهای امریکائی احداث گردیده است. روزنامه هندی "بلیتن" مورخ ۶ دسامبر ۱۹۵۸ نوشت که امریکائیهها در نواحی دزفول، اهواز و شیواز انبارهای سری برای نگهداری بمب های اتمی میسازند.

۳۰ مه ۱۹۶۱ "تهران جورنال" نوشت که نمایندگ لشکر مهندسی امریکادر خلیج فارس اعلام کرد که قرارداد ای با کمپانی "براون انجنینرینترنشنال" امریکا برای احداث پایگاه نظامی دریائی در جزیره خارک ببلغ دو میلیون دلار امضاء نموده است. ششم ژوئیه ۱۹۶۱ روزنامه "کیهان" خبر داد که نمایندگ همان لشکر سرهنگ "کامرون" اظهار داشت که قرارداد ای برای احداث تأسیسات نظامی در حوالی همدان، کرمانشاه، زوباب و میانه ببلغ ۱۹ میلیون دلار با مقاطعه کاران امریکائی امضاء نموده است.

بولتن "ایران پرس" مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۵۶ نوشت که دولت امریکادردست ۱۴۰ میلیون دلار برای اجرای برنامه وسیع ساختن سربازخانه ها که باید توسط کمپانیهای مقاطعه کار و تحت نظارت مستشاران امریکائی احداث گردد. صرف نمایندگ. اما درباره تعداد دقیق اعضا میسیون نظامی امریکادر ایران ارقام رسمی در دست نیست. گرچه بموجب قرارداد سال ۱۹۴۳ تعداد مشاورین نظامی امریکادر ایران نمیبایست از ۳۰ نفر تجاوز کند، ولی افراد میسیون بسرعت رو با افزایش گذارد. "نورمان آرمز" عضو میسیون تحقیق سنای ایالات متحده امریکا در گزارش خود به سنای امریکا (قبل از بازید ایران در سال



۱۹۵۶) تعداد افراد میسیون نظامی آمریکا در ارتش و ژاندارمری ۴۴۴ نفر ذکر شده است (۱). در تابستان ۱۹۵۸ تعداد مستشاران نظامی به ۱۲۰۰ نفر رسید. بعد ها ارکان انحصارهای آمریکائی "وال استریت جورنال" افزایش تعداد مستشاران را تا ۴۶۰۰ نفر خاطر نشان ساخت و نوشت:

"امریکا در مناسبت خود با ایران مصالح استراتژیک خود را در نظر دارد. دولت امریکا در ایران بیش از یک میلیارد دلار روی دایره ریخته است و حاضر است بیش از این نیز خرج کند تا مواضع استراتژیک خود را حفظ نگاهداری کند. مستشاران آمریکائی ایران را اشغال کرده و رهبری ارتش را عطا نمودند (۲).

چندی پیش روزنامه آمریکائی "کریسچن ساینس مونیتور" در تفسیر قانون اعطاء مصونیت سیاسی به نظامیان آمریکائی در ایران نوشت که "این قانون برای ۱۸۰۰ نفر از کارمندان نظامی آمریکا" مصونیت قائل شده است (۳).

#### ۴- احیاء کابینه میسیون

در آبانماه ۱۳۴۳ دولت حسنعلی منصور لایحه ای را به مجلس برد که بموجب آن بکارشناسان نظامی آمریکا در ایران مصونیت سیاسی اعطاء میگردد. این لایحه "توشه" آخرین سفر رسمی شاه به امریکا بود. شاه بدولت دست نشانده اش که از خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم باخبر بودند، سعی کرد تا این خیانت را از انظار عمومی پنهان نگهدارد و لایحه قانونی را بی سروصدا از تصویب مجلسین بگذراند. ولی فعالیت مشترک نیروهای ملی و مترقی این نقشه سران رژیم را نقش بر آب کرد. صدای اعتراض مردم ایران در سرتاسر جبهه‌ها منعکس گردید.

نخست وزیر وقت برای فرونشاندن موج اعتراض مردم مجبور گردید تا توضیحاتی در زمینه قانون بدهد و از جمله در جلسه ۹ آبانماه ۱۳۴۳ مجلس سنا گفت:

"مصونیتی که به مستشاران آمریکائی که در خدمت ارتش ایران هستند داده شده بسیار ناقص است و فقط این مصونیت در حین انجام وظیفه به آنها داده شده است".

ولی نخست وزیر شاه دروغ میگفت. سنا تود کتر صدیق اعلم ضمن توجیه این اقدام دولتین امریکا و ایران با صراحت بیشتری سخن گفت. او در همان جلسه سنا اظهار داشت:

"دولت امریکا میگوید اگر به نظامی احتیاج دارید مصونیتی را که برای چنین کاری به سفیر و کارکنان قنصلی و ماشین نویس سفارت میدهید با او هم بدهید..."

این نظر را خبرنگار روزنامه "کریسچن ساینس مونیتور" ۲۰ نوامبر ۱۹۶۴ در تفسیری که از تهران مخابره کرده بود چنین تشریح میکند:

"منابع مطلع اینجا میگویند که چندی قبل مسئولین عالیرتبه سفارت ایالات متحده بدولت ایران ابزاری ناراضایتی کرده و گفته اند که اگر قانون مصونیت از مجلس بگذرد، در اینصورت موافقت برای کمک نظامی مشکل خواهد گردید". همان روزنامه سپس علاوه کرده مینویسد: "در باره اینکه این قانون شامل چه نوع کارمندان آمریکائی خواهد گردید، نخست وزیر منصور توضیحات متعوی داده است، ولی مخالف رسمی امریکا در تهران گزارش میدهند که بطور خصوصی گفته شده است که قانون مصوبه مجلس نه فقط شامل نظامیان است، بلکه بهمه وابستگان به نظامیان هم شامل میشود".

(۱) "Greece, Turkey and Iran, Report on United States foreign assistance Programs, prepared at the request of the Special Committee to Study the foreign aid program. United States Senate by former Ambassador Norman Armour". Washington 1957, p. 44

(۲) مجله "دنیا"، شماره دوم، سال ۱۳۴۴، صفحه ۳۲

(۳) "Christian Science Monitor", 20 Nov. 1964

(۳)



رژیم کود تابا ت وین و تصویب این قانون آخرین ضمه را با استقلال ایران وارد ساخت . قانون واگذاری مصونیت سیاسی به نظامیان امریکائی رژیم کا پیتولا سیون را در ایران احیا کرد .  
 روزنامه "پتریت" چاپ دهلی در تفسیری درباره قانون مذکور مینویسد :  
 "وزارت امور خارجه امریکا معضلی که عواقب بس وخیم در پی خواهد داشت در برابر شاه ایران گذارد . سرنوشت تخت و تاج او و جانشینش بسته به نحوه حل این معضل است . چندی پیش امریکائیا توانستند در تهران تعدادی از نمایندگان مجلس را که برای گذراندن قانون اعطای مصونیت سیاسی به کلیه نظامیان امریکائی لازم بود بخرند" (۱) .

روزنامه "پتریت" متذکر میشود که در واقع پلیس و دادگاههای ایران منبععدمیتوانند در "امور جاسوسان روزافزون امریکائی" که جامعه ایران از آنان لبریز است کوچکترین دخالتی کنند (۲) .  
 در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران که بدین مناسبت انتشار یافت گفته میشود :  
 "احاله مصونیت سیاسی بمستشاران همانطور که در افکار عمومی ایران بدستی ارزیابی شده است چیزی نیست جز احیا کا پیتولا سیون . حالاکاملا معلوم شده است که واژه "مستشار" واژه دروغی بیش نیست و ایسین صد هاستشار نظامی و غیر نظامی امریکائی که بر کلیه شئون کشور ماسلطند کاندان اداری و قنی امریکا هستند و ایران مستقیما بوسیله کارمندان یک سفارت خارجی اداره میشود" .  
 آقای آیت اله خمینی که از مراجع معتبر شیعیان ایرانست در تریبیح قانون فوق الذکر مینویسد :  
 "آیا امید اندید که مجلس به پیشنهاد دولت سند بزرگی ملت ایران را امضا کرد ؟ اقرار به مستعوه بودن ایران نمود ؟ ۰۰۰ هانت به ارتش محترم ایران وصاحب منصبان و درجه داران نمود ، حیثیت دادگامی ایران را پایمال کرد . ۰۰۰ ملت ایران را در تحت اسارت امریکائیا قرار داد . اکنون مستشاران نظامی و غیر نظامی امریکا از اند هر جنایتی بکنند هر خیانتی بکنند پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد . چرا ؟ برای اینکه امریکا مملکت دلازاست و دولت ایران محتاج دلاز" .  
 قانون مصونیت سیاسی مستشاران امریکائی یک ننگ ملی است که مردم ایران هیچگاه آنرا بر سمیت نخواهند شناخت . این قانون ارتش ایران را بیش از پیش بدست نشاند و بیگانگان مبدل میسازد .

### ۵- هزینه های نظامی ناشی از بیمانهای تجاوزکار

در خرداد ماه سال ۱۳۴۲ شاه در مقاله ای در مجله امریکائی لایف نوشت :

"هزینه نگهداری ارتش ماکه عبارت از ۱۶۰ هزار نفر مردی است که در زمره بهترین سربازان گیتی هستند هر سال ۱۷۰ میلیون دلازاست" (۳) .  
 رقمی که شاه در باره هزینه ارتش ارائه نموده با واقعیت موجود وفق نمیدهد . از سوی دیگر شاه تعداد نفقات ارتش را ۱۶۰ هزار نفر نوشته (در سال ۱۳۴۲) ، حال آنکه "انستیتوی بررسی سترا تژیک" لندن در آماری که اخیرا منتشر ساخته تعداد نفقات نیروهای مسلح ایران را ۲۰۸ هزار نفر ذکر کرده است (۴) .  
 از نخستین روز ورود مستشاران نظامی امریکا بایران تعداد نیروهای مسلح ایران سال بسال رو با افزایش گذارد و بهمان نسبت نیز مخارج نظامی ایران قوس صعودی پیمود . پس از کزدن ۲۸ مرداد هزینه نظامی ارتش و مخارج ناشی از شرکت در بیمانهای نظامی با سرعت سرسام آوری افزایش یافت . امپریالیستهای امریکا در مقابل پرداخت هر دلاز بعنوان "کلک" بلا عوض از دولت ایران میخواستند تاد و برابران از بودجه کشور صرف ارتش نمایند . حتی ارسال خلعتبری در مجلس شورای ملی گفت :

(۱) و (۲) نقل از " За рубежом " ، № 49, 1964

(۳) نقل از " کیهان " ، ۲۹ خرداد ۱۳۴۲

" Азия и Африка сегодня " ، № 10, 1965, стр. 20

(۴)



"کمکهای نظامی که امریکا بیا کرده است در مقابل دو برابر خرج گذاشتن است" (۱)  
 در فاصله بین سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۵ مجموع "کمک" بلاعوض نظامی امریکا بایران ۲۱۷ میلیون دلار بود، طی همین مدت مبلغ ۲۳۹۲۷۹۰۰ هزار ریال و یادرحدود ۳۰۰ میلیون دلار از بودجه کشور صرف هزینه ارتش، پلیس و ژاندارمری گردید.  
 روزنامه "اطلاعات" ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۷ نوشت که سفیر کبیرایران در واشنگتن آقای دکتر علی امینی طی نطقی اظهار داشت:

"از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ دولت امریکا ۲۶۴ میلیون دلار کمک بلاعوض و ۱۳۰ میلیون دلار وام بدولت ایران داده است. در مقابل دولت ایران دست از بیطرفی همیشگی خود کشیده و با الحاق به پیمان بغداد که هر ساله ۶۰ میلیون دلار هزینه اضافی برای بودجه ایران ایجاد کرده است بسیار کوشش های غریبی نزدیک شده است."

در سال ۱۳۳۲ هزینه ارتش و قوای انتظامی ۴۰٫۶ درصد هزینه کل بودجه، در سال ۱۳۳۵ - ۴۱٫۰٪ در سال ۱۳۴۴ - ۴۱٫۵٪ هزینه بودجه کل کشور بوده است. چنانکه از جدول زیر دیده میشود بودجه ارتش و قوای انتظامی ایران سال بسال رو با افزایش گذارده است. اگر در سال ۱۳۲۲ بودجه ارتش و قوای انتظامی در حدود ۴ میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۴۴ به ۲۴٫۸ میلیارد ریال، یعنی به بیش از شش برابر بودجه نظامی و قوای انتظامی در سال ۱۳۲۲ رسید.

بودجه عادی کشور و هزینه ارتش، پلیس و ژاندارمری  
 (میلیارد ریال)

هزینه ارتش و پلیس و ژاندارمری	بودجه مصوب			سال
	کسری	هزینه	درآمد	
۴-	۰٫۵۰	۹۹۰	۹۴۰	۱۳۳۲
۵٫۶۰	۲٫۶۰	۱۳۴۰	۱۰۸۰	۱۳۳۳
۶٫۲۰	۲٫۷۰	۱۴۸۰	۱۲۱۰	۱۳۳۴
۸٫۱۰	۴٫۱۰	۱۹۸۰	۱۵۷۰	۱۳۳۵
۸٫۵۰	-	۲۱۹۰	۲۱۹۰	۱۳۳۶
۱۱٫۶۰	۱٫۴۰	۳۹۵۰	۳۸۱۰	۱۳۳۷
۱۲-	۱٫۱۰	۴۳-	۴۱۹۰	۱۳۳۸
۱۳٫۵۰	۰٫۹۰	۵۰۶۰	۴۹۷۰	۱۳۳۹
۱۴٫۵۰	۲٫۵۰	۵۷۳۰	۵۴۸۰	۱۳۴۰
۱۵٫۷۰	۲٫۲۰	۵۹۱۰	۵۶۹۰	۱۳۴۱
۱۷-	۳-	۵۵۱۰	۵۲۱۰	۱۳۴۲
۱۹-	۳٫۸۰	۶۲۳۰	۵۸۵۰	۱۳۴۳
۲۴٫۸۰	۱٫۴۰	۵۹۷۰	۵۸۳۰	۱۳۴۴

بیکسره های فوق نشان میدهد چگونه سال بسال مخارج نظامی افزایش یافته و ۳۰ تا ۴۰ درصد بودجه را تشکیل داده است.

چنانکه از نوشته مذکور خارج از بودجه نیز عیانست هزینه نظامی ایران خیلی بیشتر از ارقامی است که در



بود چه کل کشور در نظر گرفته شده است. سالانه مبالغ سرشاری از بودجه عمرانی کشور صرف احداث فرودگاهها و بنادر و راههای شوسه و غیره که دارای اهمیت استراتژیک است میگردد. کمیتههای امریکایی "موریس نود سن" و "آرمیس کسالتاسن انیکور پریت" که برنامه های هفتساله اول و دوم ایران را تنظیم نمودند اند مبلغ ۲۶۳۰ میلیارد ریال برای احداث راهها و فرودگاههایی که در برنامه پیمان سنتو در نظر گرفته شده اختصاص دادند.

جالب است که مجموع "کک" نظامی ایالات متحد امریکا بایران بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲) جمعا ۶۹۱ میلیون دلار بوده است (۱) که معادل تقریباً ۵۲ میلیارد ریال میشود. حال آنکه تنها در عرض ۱۲ سال یعنی از سال ۱۳۳۲ تا آخر سال ۱۳۴۴ دولت ایران طبق ارقام مندرجه در قانون بودجه مبلغی در حدود ۱۵۶ میلیارد ریال صرف هزینه ارتش، پلیس و ژاندارمری نموده است. از سال ۱۹۶۳ دولت امریکا از پرداخت "کک" نظامی بلاعوض بایران امتناع نمود. روزنامه "پیغام امروز" در تحلیل این اقدام ایالات متحد امریکا نوشت:

"گروهی از ناظران سیاسی شیوه سیاست ککهای نظامی امریکا را بکشورهای دوست به "شیوه معتاد کردن" تشبیه کرده اند و میگویند، همانطور که برای معتاد کردن یک انسان بمواد مخدره بهترین راه آنست که رایگان و بتدریج و قطره قطره او را به مخدر عادت دهند و در لحظه ای که اعتیاد کامل شد دست از پد یوایی رایگان بردارند.

امریکا نیز بتدریج و اندک اندک گروه زیادی از کشورهای دوست خود را بککهای نظامی خویش عادت داد و حال آنکه این ککهای پاکاسته شده، با قطع شده کشورهای گیرنده کک طوری معتاد شده اند که نمیتوانند بی دریافت سلاح و تجهیزات بمانند و مسابقه تسلیحاتی سالهای گذشته همچنان روی سرنوشت این کشورها اثر میگذارد" (۲)

نمون "آزرین" معتادین" ایرانست. ۱۴ آبان ۱۳۴۳، یعنی پنج روز بعد از تصویب قانون واگذاری مصونیت سیاسی بکارشناسان نظامی امریکائی مجلس شورا ماده واحد زهرا بتصویب رساند:

"ماده واحد - بمنظور تقویت نیروی دفاعی کشور بدولت اجازه داده میشود به تناسب احتیاجات مزبور در ریاضات مدت پنجسال تا مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار اعتبار واحد اکثر بهره پنج درصد بعد از دهسال با تضمین دولت ایالات متحد امریکا از بانکهای امریکا تحصیل نماید و قراردادهای مربوطه را امضا و بموقع اجرا گذارد" (۳)

نخست وزیر ضمن توضیح در اطراف این وام در مجلس شورا گفت:

"چندی پیش شاهنشاه در امریکابادولت ایالات متحد صحبت فرمودند تا بانکهای آن کشور با تضمین دولت ایالات متحد برای رفع احتیاجات ضروری ارتش ایران کمک کنند. ماده واحد مزبور که امروز تقدیم میشود نتیجه همان مذاکرات است" (۴)

قبل از اخذ این وام نیز دولت مبالغ زیادی از درآمد نفت را صرف خرید سلاحهای مدرن از امریکا کرده بود. ولی دریافت وام ۲۰۰ میلیون دلاری که میباید صرف خرید جت های جنگنده، موشک و ناوهای جنگی از امریکا گردد بمسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه و نزدیک دامن زد. زمامداران ایران در این دوره با ایراد سخنان بیمورد و رجزخوانیها در خاتم اوضاع در این منطقه که هدف امریالیستهای امریکا و انگلیس بود نقش عمده را ایفا نمودند. مثلاً حسنعلی منصور نخست وزیر وقت هنگام طرح لایحه وام در مجلس سنا گفت:

"Бюллетень Иностранной Коммерческой Информации", приложение (۱)

№ 18, 1965, стр. 38

(۲) "پیغام امروز"، ۱۷ بهمن ۱۳۴۳

(۳) "مجله بانک مرکزی"، شماره ۳۹ سال ۱۳۴۳

(۴) "اطلاعات"، ۳ آبان ۱۳۴۳



"کوشش مستعرا آنست که خاورمیانه مانند سایر مناطق در امنیت و آرامش بسر برد، ولی اگر خود آنها نخواهند و یا موجباتی فراهم شود که چنین آسایشی را برهم بزنند تقصیری بر ما نیست".

و اما سناتور هرام بدین هیچ مقدمه ای به تهدید آشکار اعراب پرداخت و گفت:  
"ارتش ایران میتواند در ۲۴ ساعت ارتش ۲۵ هزار نفری عراق را سرکوب کند" (۱).

این نخستین بار نبود که زمامداران ایران در توطئه ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها علیه نهضت‌های رهاشی‌بخش در منطقه خاورمیانه و نزدیک و علیه ممالکی که کم و بیش بهارزه با استعمار و امپریالیسم برخاسته بودند شرکت می‌جستند. دخالت در امور داخلی کشورهای خاورمیانه و نزدیک و فعالیت جاسوسی در آنها از جمله وظایف محوله به کمیته "ضد تخریب" که یکی از چهار کمیته دائمی سنتوی پشمار می‌بود می‌باشد. وظیفه اصلی این کمیته چنانکه در ماده سری پیمان ذکر گردید، مهاره علیه جنبش‌های آزاد بخش ملی در خاورمیانه و نزدیک است. روزنامه هندی "دیلی تایمز" مورخ ۱۲ اوت ۱۹۵۷ مینویسد که در سومین اجلاس شورای دائمی پیمان بغداد که در ژوئن ۱۹۵۷ در کراچی تشکیل شد نامه کمیته "ضد تخریب" را که در آن گفته میشد فعالیت کمیته باید "نه تنها متوجه ممالک کمونیستی، بلکه کشورهای بیطرف مانند هند وستان، مصر و سوریه و افغانستان هم گردد" مورد بحث قرار گرفت و بتصویب رسید.

روزنامه پاکستانی "تایمز اف کراچی" شماره ۳۰ مه ۱۹۵۷ طی تفسیری، درباره نتایج یکی از جلسات کمیته "ضد تخریب" نوشت:

"هدف فعالیت کمیته در خاورمیانه و نزدیک جدا ساختن اردن و عربستان سعودی از مصر و سوریه و تضعیف موضع مخالفین پیمان بغداد در این منطقه می‌باشد".

حوادثی که در بهار سال ۱۹۵۷ در اردن روی داد نمونه ای از دخالت کشورهای عضو پیمان بغداد و از جمله ایران در امور داخلی این کشور است. در اکتبر سال ۱۹۵۶ پس از خاتمه انتخابات برای نخستین بار در تاریخ اردن حزب میهن پرستان آن کشور زمام امور را بدست گرفت. در ماه مارس ۱۹۵۷ دولت جدید اردن قرارداد اسارت اورانگلیس و اردن منعقد و در سال ۱۹۴۸ را ملغی ساخت و خواهان خروج نیروهای انگلیسی از اردن شد. دولت جدید "دکترین ایزنهاور" را رد کرد و اعلام نمود که با کلیه کشورهای جهان از جمله اتحاد شوروی و چین توده ای روابط حسنه برقرار خواهد ساخت. سیاست دولت ملی اردن موجب نگرانی امپریالیست‌ها گردید و اهرم‌های پیمان بغداد بحركت درآمد و در آوریل ۱۹۵۷ شرایط سقوط کابینه اردن فراهم آمد. در همان دوران روزنامه هانوشتر "کمیته ضد تخریب" نقش مهمی در سقوط دولت قانونی و ملی اردن ایفا نمود.

"کمیته ضد تخریب" در تهیه توطئه در سوریه نیز شرکت فعال داشت. این موضوع پس از انقلاب عراق در جلسه محاکمه سران خائن دولت عراق، بعد از سرنگونی رژیم سلطنت در آن کشور، بموجب اسنادی که از ستاد پیمان در ریخاد بدست آمده بود به ثبوت رسید.

اعضای پیمان در جلسه شورای دائمی (۲۸ و ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۸) که در لندن تشکیل شد تجاوز امریکای و انگلیس را به لبنان تأیید نمودند و آمادگی خود را برای توسعه تجاوز در سایر مناطق خاورمیانه و نزدیک اعلام کردند.

جالب است که یکروز بعد از اشغال لبنان از جانب نیروهای مسلح امریکا شاه ایران، اسکندرمیرزا رئیس جمهر پاکستان و جلال بایار رئیس جمهر ترکیه نامه ای به ایزنهاور ارسال نمودند که در آن "رضایت خاطر" خود را از این "اقدام بموقع" دولت ایالات متحد و ابلاغ و تجاوز امریکارا تأیید نمودند (۲).

در اکتبر ۱۹۵۹ در جلسه شورای دائمی سنتو که در واشنگتن تشکیل گردید نقشه معروف نابود ساختن انقلاب عراق بتصویب رسید که در موقع خود در مطبوعات جهان منتشر شد. چنین سیاستی اکنون نیز با همان شدت ادامه دارد و رژیم شاه در توطئه‌هایی که علیه میهن پرستان یمن و عدن از جانب امپریالیست‌ها تهیه

(۱) روزنامه "مردم"، اول آذر ۱۳۴۳

(۲) "The department of State bulletin", 4.VIII. 1958, p. 183



دید و میشود شرکت فعال دارد. چندی پیش بود که روزنامه های جهان فاش ساختند که رژیم شاه مقادیر زیادی اسلحه و مهمات برای امام فراری یمن فرستاده و در مبارزه علیه جمهوری یمن از وی حمایت کرده و میکند.

بسط جنبش رهایی بخش در شیخ نشینهای خلیج فارس استعمارگران و رژیم حاکم ایران راست نگر ساخته است. شاه سعی دارد بیش از پیش نیروی نظامی خود را در سواحل خلیج فارس نیرومند تر سازد. ماد و واحد ه ای که ۱۸ آبان ۱۳۴۴ دولت امیرعباس هویدا برای تصویب بمجلس برد برای اجرای این منظور است. در ماد ه واحد ه مذکور گفته میشود:

"ماد ه واحد ه - بمنظور تقویت نیروهای دفاعی کشور بد ولت اجازه داده میشود تا هم ارز مبلغ ۱۰ میلیارد ریال یکجا یا بد فعات از هر منبع یا منابعی که مصلحت تشخیص دهد در هر مورد بایبهره ای که از بیهره مدت اول تجاوز نکند اعتبار تحصیل نماید" (۱).

ماد ه واحد ه فوق که بد ولت اختیار تام و وسیع در نحوه دریافت و مصرف وام میداد با سرعت بی سابقه ای به تصویب رسید. صادق احمدی یکی از نمایندگان مجلس در جلسه ۹ آبان ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی گفت:

"طبق قانون اساسی قرارداد های وام باید بمصوب مجلس شورای ملی برسد ولت اینکه يك ماد ه باین عنوان در قانون اساسی پیش بینی شده شاید این باشد که خواسته اند حق نسلهای آیند ه را هم محسوفو ظ نگاه آرند. بنابراین وام باید مشخص باشد که از کجا گرفته میشود، چقدر گرفته میشود و چطور گرفته میشود. اینها بمنظر من باید در مجلس شورای ملی بررسی شود و در لایحه ای که بمجلس داده میشود باید این موارد روشن باشد و بعقیده من باید مطالعه بیشتری شود. درد ولت سابق با توجه به پشتیبانی نمایندگان لوایحی با سرعت بمجلس آورده شد و تصویب گردید که بعد معلوم شد که نمایست تصویب میشود. بهرحال این لایحه قابل طرح نیست زیرا باید بیهره وام، مقدار وام و طرف وام مشخص باشد" (۲).

روزنامه فرانسوی "لوموند" در شماره ۱۲ نوامبر ۱۹۶۵ در باره وام جدید مینویسد که وام جدید ۲۰۰ میلیون دلاری صرف خرید اسلحه از ایالات متحد ه امریکا و جمهوری فدرال آلمان خواهد شد. "لوموند" ضمن تشریح علت رضایت آلمان فدرال به دادن وام برای خرید سلاحهای مدرن بایران مینویسد که "وام مزبور بخصوص علیه اعراب" مورد استفاده قرار خواهد گرفت. "این عمل دولت آلمان غربی که قبول کرده است برای خرید اسلحه بایران وام بد هد بمنزله دنباله قطع روابط بین کشورهای غربی و آلمان غربی که خود نتیجه شناسایی دولت اسرائیل توسط آلمان غربی بود ارز یابی میکند".

وام جدید ۲۰۰ میلیون دلاری صرف تقویت نیروهای هوایی دریایی ایران خواهد شد. در سالهای اخیر رژیم شاه هزینه هنگفتی صرف نیروهای دریایی خلیج فارس نمود ه است. دریا سالار رسائی فرمانده نیروی دریایی در باره نیروی دریایی ایران در شرایط فعلی مینویسد:

نیروی دریایی " دارای تشکیلات دریایی عظیم در ساحل و سازمانهای جدید نظامی بر روی ناوها و واحد های شناور جنگی است، سازمان شناور نیروهای دریایی شاهنشاهی دارای يك ناوگان مدرن است که از ناوگروهها مختلف ترکیب یافته است. ناوگان نیروی دریایی شاهنشاهی که بنام "خلیج فارس و دریای عمان" نامیده میشود توانائی پیدا کرده است که هر ساله در مانورها و عملیات مشترک دریایی فیما بین کشورهای عضو پیمان مرکزی شرکت کند. در سال ۱۳۳۹ بتدریج تعداد چهار فروند ناوهای مین جمع کن دریافت کرده است" (۳).

"تقویت نیروی دریایی" سالیانه میلیارد هاریال از بودجه کشور که میساید صرف کارهای تولیدی گردد. می بلعد. مجله "تهران مصر" در شماره ۱۳ شهریور ۱۳۴۳ نوشت:

"ناوهای مین جمع کن که چندی پیش سه فروند آن از طرف امریکا باینها تحویل نیروی دریایی ایران گردید

(۱) "اطلاعات" ، ۱۸ آبانماه ۱۳۴۴

(۲) "اطلاعات" ، ۱۹ آبانماه ۱۳۴۴

(۳) "اطلاعات" ، ۲۲ آبانماه ۱۳۴۴



مجهز بتمام وسائل کشف و جمع آوری انواع مین هامیباشد ۰۰۰ این ناوهاکه بدنه شان از فلز ضد مغناطیسی ساخته شده هرکدام بیش از ۵۰۰ میلیون ریال ارزش دارد.

همان مجله در باره سایر تجهیزات نیروی دریائی نوشت که ناوچه های زیر دریائی که هر یک ۱۲۲۰۰ سب قدرت دارند، ناوهای گشتی، تانکر و غیره نیز از جمله ناوهای خریداری شده از امریکا است.  
سفیر کبیر امریکادار ایران - مایو - در آبانماه ۱۳۴۴ د و ناو مین جمع کن جدید و یک ناو تانکر آب تحویل نیروی دریائی ایران داد (۱).

رژیم شاه علاوه بر ناوهای جنگی هواپیماهای جت جنگنده "F-4" و "F-8" نیز از امریکا خریداری نموده است. روزنامه "اطلاعات" در شماره ۲۸ مرداد ۱۳۴۴ خبری بدین شرح منتشر ساخت:

"تا دیروز دیگر نیروی هوائی شاهنشاهی بتعداد زیاد تری از هواپیماهای مافوق سرعت صوت اف-۵ تجهیز میشود. هواپیماهای اف-۵ که از سال گذشته وارد خدمت نیروی هوائی ایران گردیده از نوع بهترین شکارپیهای جهان با سرعت مافوق صوت شناخته شده ۰۰۰ خبرنگار ما کسب اطلاع کرد که از فردا تحویل نوع و سری جدیدی از هواپیماهای غول پیکر چهار موتوره حمل و نقل "ت-۱۲۰" نیز که به هر کول اسم آنها شهرت دارد به نیروی هوائی ایران آغاز میگردد. نوع "ب" این هواپیماها از سال ۱۳۴۲ در خدمت نیروی هوائی ایران بوده است."

مجله "روشنفکر" ۲۰ آبان ۱۳۴۴ نوشت:

"از جمله سلاحهای که دولت شاهنشاهی در نظر دارد برای تقویت نیروی دفاعی خود تهیه کند یکی هم خرید موشکهای زمین به هوا است که برای هدف گیری به هواپیما بکار برده میشود. دولت ایران در صورت تهیه این سلاح یک خط دفاعی قوی از آن در مرزهای جنوبی کشور بوجود خواهد آورد."

از نوشته مطبوعات ایران چنین مستفاد میشود که موضوع خرید موشک زمین به هوا و هوا بزمین از امریکا حاصل شده است و روزنامه "اطلاعات" مورخ ۲۴ آذر ۱۳۴۴ از اعزام افسران بامریکا خبر میدهد و مینویسد:

"امروز کسب اطلاع شد که ۱۲ تن از افسران ایرانی بامریکا اعزام شده اند تا تعلیمات عالی و مخصوص در زمینه سیستم موشکی و فنون جدید نظامی فراگیرند. انتظار میرود بدنبال این عده تعداد بیشتری اعزام گردند و بقراری که اطلاع حاصل شده افسران مذکور در زمینه موشکهای زمین به هوا و هوا بزمین تعلیم خواهند یافت. ۰۰۰ فراگرفتن تعلیمات موشکی توسط این عده نخستین گام در راه مسلح شدن ارتش ایران باموشک و فنون جدید نظامی و فراگرفتن آخرین اختراعات میروند است. ایران در حال حاضر تعدادی هواپیما که میتواند موشک با خود حمل کنند دارد و احتمال میرود از این نوع هواپیما تعداد دیگری خریداری شود."

علاوه بر آنچه گفته شد مجله "روشنفکر" در شماره ۲۷ آبان ۱۳۴۴ خود خبر داد که دولت نیروی دریائی ایران را "بازبود دریائی های مدرن و سلاحهای ضد هوائی مجهز" خواهد ساخت.

رژیم شاه نه تنها میلیارد ها ریال پول مردم ایران را صرف خرید سلاحهای که مورد نیاز کشور نیست مینماید، بلکه سالیانه مبالغ سرشاری هم برای نگاهداری آنها، ایجاد پایگاهها و غیره خرج میکند. خود شاه در جلسه مطبوعاتی ۱۷ آذر ۱۳۳۸ بمخارج کرشکین ناشی از تقویت نیروهای مسلح اعتراف کرد و گفت:

"۰۰۰ برای بکار انداختن هرگشتی هم افسر و هم نفرات تربیت شده و هم بودجه زیاد لازم است. اگر الآن درست خاطر من باشد خرج نگاهداری یک ناوشکن ۱۳۵۰ تا ۱۵۰۰ تنی در سال در حدود دو بیست میلیون ریال است."

در اوایل سال ۱۳۴۴ دولت ایران اعلام داشت که وامی بمبلغ ۱۵ میلیون دلار از امریکا برای ایجاد اسکله های تجارتی در بندر عباس اخذ نموده است. ولی هنوز چند ماهی نگذشته معلوم شد که رژیم شاه خیال دارد بکسب امپریالیستهای امریکا بندر عباس را بپایگاه نظامی بزرگی مبدل سازد.

(۱) "تهران صبح"، ۲۱ آبانماه ۱۳۴۴



اول آذر ۱۳۴۴ روزنامه "کیهان" درباره ساختمان بندرعباس نوشت:

"از آنجا که قرار است واحد های نیروی دریائی شاهنشاهی و برابرگردن تعمیرگاه شناور و کارگاه های متعددی در بندرمنور ساخته و آماده خواهد گردید. سه کمپانی "پرووی"، "مورسون نود مسن" و "هاواین درجینگ" امریکائی که زیر نظر کمپانی "ندکو" کار خواهند کرد موافقتنامه را با حضور غلامرضا کانیپور معاون وزارت اقتصاد و چارلز شلدون نماینده کمپانی "ندکو" امضا کردند.

در یاد ارشیانی رئیس بنادر خبرنگار کیهان گفت: بایک پروژهمند بن ملیون دلاری که در دست داریم بزودی بندرعباس بپایگاه نیروی دریائی شماره یک ایران و بندر عظیمی در خلیج فارس مبدل خواهد شد. وی گفت طی یک موافقتنامه هشت ملیون دلاری بندرگاه جدید بندرعباس توسعه مییابد و متصل بان پایگاه نیروی دریائی که شامل یک اسکادران مرکب از ۱۰ تا ۱۲ کشتی جنگی متوسط خواهد بود، ساخته میشود.

و این تنها بندرعباس نیست که در دست ساختن است. اواسط ابانماه ۱۳۴۴ ساختمان اسکله های جدید بندر بوشهر به کمپانیهای آلمانی و سوئدی و غیره واگذار گردید. طبق اخبار واصله کارشناسان امریکائی در جزیره شیخ متعلق بایران سرگرم نقشه برداری برای تبدیل این جزیره بپایگاه زودر دریائی هستند.

امپریالیستهای امریکا و انگلیس اهمیت زیادی بخلیج فارس میدهند. در بین کشورهای عضو سنتو، عجالتا ایران تنها کشوریست که امپریالیستها بروی زمامداری آن حساب میکنند. در وایل سال ۱۹۶۵ مفسر نظامی مجلسه امریکائی "یواس نیوس اند رولدریپورت" ژنرال بازنشسته ماکس جانسون مسافرتی به ۱۳ کشور آسیا و اروپا و خاورمیانه و نزد یک نمود. طی مقاله ای "مجله مذکور در باره مسافرتش بکشورهای "دوست امریکا" نوشت که "کک نظامی در منطقه خاورمیانه نزدیک در سنتو متمرکز شده است. از سه عضو سنتو یکی از تبعیت امریکا خارج شد و دیگری با سوئذن با امریکا منکرند". پاکستان از اینکه "رابطه نزدیک گذشته را با امریکا قطع نمود. پشیمان نیست. ترکیه آشکارا عدم رضایت خود رانسیبت با امریکا که در مسئله قبرس از او حمایت نکرد نشان میدهد. در حال حاضر تنها ایرانست که کماکان از ایالات متحد ه امریکا تبعیت میکند و عکس العملی در مقابل سیاست امریکا نشان نمیدهد".

البته منظور نویسنده این سطور از "ایران" زمامداران خائن کشورهای "والامردم ایران سالهاست که علیه امپریالیسم امریکا و دست نشانده گانش در ایران مبارزه کرده و میکنند. این حقیقتی است که خود امریکائیهما نیز بدان معترفند.

در ماه آوریل ۱۹۶۵ در دانشگاه هاروارد امریکا سمیناری برای مطالعه و بررسی معضلات معاصر ایران ترتیب داده شده بود. آقای کایلر یانگ، استاد زبان فارسی دانشگاه پرینستون طی سخنرانی مفصلی تحت عنوان "سیاست امریکا در ایران از جنگ جهانی دوم ببعده" گفت:

"آنچه در ایران مطرح است علاقه بتحولات اقتصادی و اجتماعی است و ایرانی کاری باین ندارد که در ممالک غربی چه میگذرد. او میخواهد قسمت اعظم منابع ملی خود را صرف این نوع تحولات بکند. بنابراین در چنین مملکتی تکیه بیش از حد و اندازه بر تاسیس و گسترش پایگاهها و موسسات نظامی و افزایش هزینه ارتش ایران که با مقایسه به نیازمندیهای این کشور بسیار عظیم است، ایرانیان را بدین میکند. برای این مخارج نظامی و نیز برای دیگر اشتباهات، ملت ایران امریکارامتهم میکند. آنها میگویند که امریکا مدافع شاه و مسئول مخارج کمرشکن تجهیزات نظامی است. کلیه روشنفکران ایرانی باتلخی بسیار باین موضوع اشاره میکنند که پس از انقلاب سال ۱۹۵۸ عراق تاکنون روز بروز بر تاسیس مسامات نظامی در ایران افزیده میشود. ۰۰۰ ایرانیان معتقدند که چنین تجهیزات نظامی پرخرج و گسترده لزومی برای امنیت ایران در میان همسایگانی که دارد ندارد. ۰۰۰ متاسفانه بیطرفی نیز مانند کمونیسم در نظر اغلب امریکائیها کلمه ای "ناپسند" تلقی شده است. حال آنکه یک ایران بیطرف اما دوست غرب برای ما امریکائیهان بهتر خواهد بود تا رژیم حاضر که دوام زندگی اش بشهادت شرایط بحرانی ممکن است" (۱).



## ۶- پیمانهای تجاوزکار و نظر شخصیتها و مطبوعات جهان و ایران

شرکت ایران در پیمان سنتو، امضا<sup>۱</sup> قرارداد دو جانبه با آمریکا، موافقتنامه های عدیده در باره باصطلاح "کمک" فنی و نظامی منعقد و بین ایران و آمریکا قرارداد های مربوط بدعوت کارشناسان نظامی آمریکا برای تعلیم ارتش ایران و بالاخره قانون واگذاری مصونیت سیاسی به نظامیان آمریکائی در واقع ارتش ایران را برانگیزد و پنتاگون مهمل ساخته، خصلت ملی آنرا از بین برده و مشتق افسران و استواران آمریکائی را بر ارتش ایران مسلط ساخته است. ارتش ایران در واقع به ارتش استعماری مهمل گردیده است.

افسران آمریکائی از نخستین سالهای بعد از جنگ جهانی دوم از ارتش ایران همیشه بمشابه وسیله ای برای سرکوب هرگونه نهضت رهاشی بخش مردم مهبین ما و هر نوع جنبش طبقات و اقشار مختلفه استفاده کرده اند. نقشه حمله به آذربایجان و کردستان و قتل عام مردم آن سامان توسط مستشاران آمریکائی طرح و تحت سرپرستی آنان اجرا گردید. سرکوب سازمانهای حزب توده ایران در شهرستانها و شهرهای ایران هم از ابتکارات مستشاران آمریکائی ارتش و سازمانهای انتظامی بود که با همکاری نزدیک سفارت آمریکا در ایران بموقع اجرا گذارده شد. در آوریل ۱۹۴۸ رهبر حزب ترقیخواه ایالات متحده آمریکا گفت:

"من خجالت میکشم بگویم که نیروی انتظامی ایران تحت فرماندهی ژنرال آمریکائی شوارتمسکیف علیه مردم ایران اقدام بوحشیگریهای بی سابقه نمود. تحت رهبری دو نفر آمریکائی (منظور وی شوارتمسکیف و سفیر آمریکا در ایران جرج آلن است. ص ۵۰). حزب بزرگ سیاسی مخالف دولت در ایران غیرقانونی اعلام شد، رهبران اتحادیه هارا روانه زندان ساختند، اعداهای دسته جمعی پراهنه انداختند و هزاران خانواده را بزهر روانه تبعید گاهها نمودند" (۱).

مستشاران نظامی آمریکا در تهیه و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز شرکت فعال داشتند. روزنامه "نیویورک پست" یکماه قبل از کودتای نوشت ارتش ایران که "روابط بسیار نزدیکی با ایالات متحده" دارد دولت راسرنگون خواهد کرد (۲).

هفته نامه "یونایتد ستیسن نیوزاند ورلدریپورت" نقش کارشناسان نظامی آمریکا را در کودتای ۲۸ مرداد چنین توصیف میکند:

"نیروهای مسلح که توسط آمریکائیان مجهز و تعلیم دیده بودند ایران را از جنگ کمونیستها که کم ماند بود کشور را تصاحب نمایند بود. ارتش با کمک تانکهای "شرمن" و سلاحهای ساخت آمریکا نخست وزیر مصدق راسرنگون ساخت و حکومت را بدست گرفت" (۳).

تاکنون در باره میزان پولی که سازمان جاسوسی آمریکا برای انجام کودتای ۲۸ مرداد خرج نموده زیاد نوشته اند. فردکوک نویسنده آمریکائی در مجله "نیشن" این مبلغ را ۱۹ میلیون دلار ذکر نموده است. ولی در باره اینکه چگونه دولت ایالات متحده آمریکا بلافاصله پس از پیروزی کودتای بعنوان تشکر از "زحمات افسران ارتش و پلیس و ژاندارمری" رسماً ۳۲۰ میلیون دلار پاداش بآنان داد کمتر یاد شده است. در نوامبر ۱۹۵۲ دولت آمریکا بدین منظور ۳۲۰ هزار دلار بعنوان پاداش برای تقسیم بین افسران شرکت کننده در کودتای ۲۸ مرداد، ۳۰۰ هزار دلار برای ژاندارمری و ۱۲۰ هزار دلار برای پلیس اختصاص داد و در ماه مارس ۱۹۵۴ دوباره مبلغ ۱۶۰ هزار دلار بین افسران نامبرده در ارتش و ژاندارمری و پلیس تقسیم کرد (۴).

(۱) "Правда", 5.IV. 1948

(۲) "The New York Post", 13. VI. 1959

(۳) "United States News and World Report", 28.VIII. 1953, p. 40

(۴) "United States Congress. House. Committee on government operations.

United States aid operations in Iran". Washington 1957, p. 47



پس از امضا<sup>۱</sup> قرارداد های دو جانبه بین آمریکا از طرفی و ایران و پاکستان و ترکیه از طرف دیگر روزنامه "نیویورک هرالد تریبون" در شماره ۶ مارس ۱۹۵۹ نوشت:

"خطرات اصلی در این ناحیه پراشوب محققا نفوذ و مداخله برای سرنگونی رژیم می باشد. ارزش قرارداد مزبور بویژه از این لحاظ است که با آغاز فعالیتهای اقتصادی و سیاسی وسیع و هماهنگ، بمنظور ایجاد واحد مشکلی از مملکت که در مرز جنجالی اتحاد شوروی قرار گرفته اند، بتوان در برابر هرگونه تعرض مخفی از جانب مسکو و بغداد و یا قاهره مقاومت نمود."

روزنامه "ستاره سنخ" چاپ مسکو در شماره ۷ مارس ۱۹۵۹ خود نوشت: هدف از امضا<sup>۲</sup> این قرارداد ها همانا "استقرار رژیم تحت الحماکی نظامی آمریکا در این کشورهاست".

روزنامه "تایمز" لندن در ۹ مارس ۱۹۵۹ نوشت: "آمریکا متعهد گردید ایران را در برابر تهاجم بسا سلاح محافظت کند و این درست همان چیزی است که شاه و دولتش خواهان آن بودند".<sup>۳</sup> نهرمان آرمر عضو کمیسیون تحقیق سنای آمریکا آشکارا مینویسد که "دفاع از ایران برای اجرای نقشه استراتژی ایالات متحد ه آمریکا در ظاهر میانه" حائز اهمیت ویژه ایست و "اماد در باره نقشه مذکور خاطر نشان میسازد که هدف "تشکیل انجمن دولت های آزاد و مستقل متعاقب بخریب است که بتوانند اولاً مناطق تحت سیادت کمونیستهارامد و سازند و ثانیاً دست یابی بمواد خام و اولیه استراتژیک را برای غرب در این منطقه تضمین نمایند" (۱).

دولت ایالات متحد ه آمریکا اهمیت زیادی به ارتش ایران از لحاظ "حفظ امنیت داخلی" داده و میداد در گزارش نهرمان آرمر در این مورد گفته میشود: "هدف برنامه نظامی مادر ایران عبارتست از تسلیح و تعالیم نیروهای نظامی ایران بطرفی که این نیروها بتوانند امنیت داخلی را تضمین کرده و تاندازه ای هم در مقابل تجاوز از خارج مقاومت ورزند" (۲).

مجله آمریکائی "نیویورک" در ماه ۱۹۶۱ اظهارات سناتور همفری را در تائید این نظر درج کرد. سناتور همفری میگوید: "آیا میدانید که فرمانده نیروهای ایران بجگی از رجال ما چه گفته است؟ وی گفته که ارتش ایران در سایه کمکهای کشورهای متحد ه آمریکا دارای سازمان شایسته ایست و قادر است که زمام مردم غیرنظامی را در دست گیرد. ۰۰۰ ارتش ما در صد جنگ باروسپانیست، بلکه برای نبرد با ملت ایران آماده میشود".

عین این نظر را منسرمعرف آمریکا والتر لیپمن در سال ۱۹۵۹ در روزنامه "نیویورک هرالد تریبون" مطرح ساخته و نوشته بود: "در واقع میتوان گفت کمک نظامی بایران متوجه خطرات داخلی است، نه خطرات خارجی".

روزنامه "پیغام امروز" ۴ مرداد ۱۳۴۰ نوشت: "غرب با کمکهای نظامی خویش ارتشهای منطقه خاور میانه را چندان برابردرت و ظرفیت این کشورها تقویت کرده است و این ارتشها میتوانند جلوی قیام داخلی را بگیرند".

مجله "فردوسی" ۳۰ مرداد ۱۳۴۰ مینویسد: "همه این تانک و توپ و زره پوشها برای سرکوبی داخلی بکار افتاده است".

رهبر ملک نامارا زهرید فاع آمریکاطی سخنرانی در برابر کمیته امور خارجه آمریکا در ۲۵ مارس ۱۹۶۴ در اطراف بودجه برنامه "کمک" نظامی سال ۱۹۶۵ اظهار داشت:

"در باره ایران هدف ما از کمک نظامی اینست که این کشور نیروی ارتش خود را به آن مرحله ارتقا دهد که بتواند امنیت داخلی را تضمین کند و حداقل در برابر حمله آشکار شورویها قادر بید فاع اولیه باشد".

رژیم شاه باتکیه به ارتشی که مسلح بسلاحهای آمریکائی است و توسط مستشاران آمریکائی اداره میشود بر ۲۳ میلیون ایرانی حکومت میکند. هفته نامه آمریکائی "یونایتد ستیسن" نیز اندر در رپورت "مینوسد که



ایران" توسط شاه و دولت شاهنشاهی اداره میشود و در آن ارتش بزرگترین نیروی پشت پرده است" (۱).  
 مجله "اسپک تیتز" در شماره ۱۶ اوت ۱۹۶۳ خود طی تفسیری در باره ایران پس از ذکر مخارج کمسر  
 شکن نگاهداری ارتش مینویسد: "معلوم نیست" بدون این ارتش امروز شاه در کجا بود؟  
 شاه حتی در محاصره سرنیزه های امریکائی نیز خود را در امن و امان نمی بیند. "مجله" انقلاب آفریقا"  
 منتشره در الجزیره در شماره ۱۵ ژوئن ۱۹۶۳ نوشت:

"در ایران نمایشنامه های تاریخی شکسپیر که در آن شاه می قتل میرسد ممنوع میباشد. همین نکته نشان  
 میدهد که شاه ایران تا چه اندازه مفرست است. در حالیکه برخی جزایر سعی میکنند او را با سبای بزرگ  
 کرده ای بخوانند گان خود معرفی کنند. وقایع اخیر ایران که طی آن نیروهای ارتش از هفت ساعت اول  
 شروع تظاهرات کاخ سلطنتی را از بقیه شهر مجزا کردند و خانواده سلطنتی خود را برای خروج از ایران  
 باشتابزدگی تمام آماده میکرد، نشان دیگری از نارضائی اجتماعی است که در ایران حکمفرماست."  
 افسران امریکائی که بر ارتش ایران حاکمند از شرکت کشور مادر سنتو و پیمان و دوجانبه برفع اجرای سیاست  
 امپریالیسم امریکا در خاور میانه و نزدیک استفاده میکنند.

روزنامه "نغمه دنیا" مورخ ۲۷ دی ۱۳۴۰ مینویسد:  
 "دولت ایران وارد دریعان سنتو و هم پیمان امریکا و انگلیس است و افسران و سپاهیان خود را برای  
 جلوگیری از نفوذ کمونیسم مجهز میکند."  
 و این تنهایی از هدفهای پیمانهای تجاوز کار است. هدف دیگر "مجله" خواندنیها" در سال ۱۳۳۸  
 چنین تشریح کرد نوشت:

"موقعیکه پیمان بغداد منعقد گردید مسلم بود که این پیمان برای مبارزه با کمونیسم و افکار کمونیستی بوجود  
 آمده است. دول مسه گانه عضو پیمان باید ناچار زاینده نزدیکه لیبی که تیز حملات خود را بر علیه  
 بغداد متوجه سازند. در حقیقت ممکن است پیمان بغداد بر علیه بغداد بکار رود."  
 در لایالی این سطور محتوی واقعی پیمانهای تجاوز کار نهفته است که همانا مبارزه علیه هرگونه افکار مترقی،  
 هر نوع جنبش ضد استعماری و ضد امپریالیستی بوده و میباشد. روزنامه "پتریت" چاپ دهلی در تفسیری در  
 اطراف لایحه واگذاری مصونیت سیاسی با افسران امریکائی در ایران و اخذ وام ۲۰۰ میلیون دلاری در سال  
 ۱۳۴۳ جهت تجهیز ارتش نوشت که ایالات متحد امریکا میخواهد "ایران را بهایکاهه مطعن امریکا برای  
 اشتغال نائره جنگ در آسیا بدل سازد. حساب امریکائیها چنین است که با جرد کردن ایران از همسایگان  
 جغرافیائیش، دولت آن کشور را بدست نشاند و کامل وزارت امور خارجه امریکا بدل سازند" (۱).

از سالها پیش امریکائیها از ایران بخانه پایگاهی برای توطئه علیه کشورهای همجوار استفاده میکنند.  
 سالهاست که مستشاران نظامی امریکا در ایران که یکسال پیش شاه بد آنها مصونیت سیاسی نیز داد و سالیانه  
 میلیونها دلار از کیسه مردم ایران بعنوان حقوق و مزایا دریافت میدارند، با اجرای دستورات سازمان جاسوسی  
 و وزارت امور خارجه امریکا در ایران مشغولند. در سال ۱۳۴۰ جستر بولز معاون وزارت امور خارجه امریکا کنفرانس  
 دیپلماتهای امریکائی در خاور میانه را در قبرس تشکیل داد. منظر از این کنفرانس هماهنگ ساختن سیاست  
 امریکا در این منطقه بود. جالب است که در این جلسه علاوه بر سفیر کبیر امریکا در ایران، وابسته نظامی و ژنرال  
 هایدن رئیس هیئت مستشاران نظامی امریکا در ایران نیز شرکت داشتند. آقای احمد آرشاد برعامل سابق  
 سازمان برنامه و وزیر مشاور سابق در روزنامه "دیپلمات" مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۴۰ خطاب با آقای بولز چنین  
 نوشت:

" شما آقای بولز آنچنانکه در نطق خود ادعا کرده اید اگر هدف دولت امریکا آنست که با هالی کشورهای  
 خاور میانه و آسیا اجازه دهد که آنها طرز زندگی خود را آزادانه انتخاب نمایند چرا اینهمه وابسته نظامی

(۱) "United States news and world report", 8. II. 1957

(۲) نقل از مجله: "За рубежом", № 49, 1964



از کشورهای آسیا و آفریقا بکنفرانس قبرس فراخواندید ؟ چرا از پایتخت کشور ما به همراه جناب سفیر کبیر آمریکا در ایران ، آتاشه نظامی سفارت آمریکا در ایران و حتی ژنرال های دن را احضار کردید ؟ ژنرال های دن رئیس هیئت مستشاران نظامی دولت ایران و بموجب قراردادى که با دولت ما دارد در خدمت ایرانست . ولی شما آقای چستر بولز تا این حد بی پروا شدید که ظاهر عمل خود را هم حفظ نمیکنید .

پیمانهای تجاوز کار امروز نیز مانند د روز جزه ایست درد ست امپریالیسم آمریکا برای دخالت در امور سایر کشورهای ، برای تحمیل رژیمهای دست نشانده به مردم خاور میانه و نزدیک ، برای بوجود آوردن کشورهای اقمار چون ایران ۲۲۰۰ سال ما بر سال ۱۹۶۵ رئیس جمهور جمهوری متحد عرب جمال عبد الناصر طی سخنرانی در پورت سعید بمناسبت نهمین سالگرد پیروزی سال ۱۹۵۶ بر تجاوز کاران انگلیس ، فرانسه و اسرائیل توطئه جدید د یگرمستور افاش ساخت . وی ضمن توضیح در اطراف فعالیت مخرب جمعیت " اخوان المسلمین " گفت که " این عناصر فاشیست سعی داشتند در مردم و دولت جمهوری متحد عرب قیام کنند " . جمال عبد الناصر اظهار داشت بموجب اسناد انکارناپذیر بشبوت رسیده است که " اخوان المسلمین دستورات و کمک نظامی را از مستور هرخی از کشورهای بزرگ امپریالیستی دریافت میداشته است " (۱) .

تجدید تسلیحات ارتش ایران که هم اکنون در شرف اجراست هدفی جز تشدید و خامت در منطقه خاور میانه و نزدیک ندارد . امپریالیستهای پنهان نمیکنند که منظر آنان از تجدید تسلیحات تحریک بخشیدن هر چه بیشتر به ارتشهای تحت اداره آنها میباشد .

روزنامه " پیغام امروز " ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۳ نوشت :

" شیوه های جنگی که اکنون در چهار د یوار حلقه های پیمانهای سه گانه ( منظر پیمانهای ناتو ، سیتو و سنتو است . ح . ص ) تعریف میشود ، همه شیوه هایی است که بر اساس جمله و دفاع بعد از شلیک های اتی طراحی شده است . ۰۰۰ این تاکتیک که وارد مرحله عمل شده است و دارد جای خود را بتدریج باز میکند ، جانشین تاکتیک پایگاههای ثابت نظامی است و در ماهیت کمکهای نظامی و نوع آنها نیز بشدت اثر خواهد داشت ."

و اما چگونه این تاکتیک در مورد ایران باید بموقع اجرا گذارد ؟ ۲۵ مارس ۱۹۶۴ روبرت ماک نامارا وزیر دفاع آمریکا در سخنرانی خود در برابر کمیته امر خارجی آمریکا در این باره گفت :

" در برنامه های کمک نظامی در سال ۱۹۶۵ اعتباراتی در نظر گرفته شده است تا توانایی دفاع هوایی ایران بطور مداوم افزایش یابد و نیروهای زمینی ایران تجدید سازمان گردد . منظر از این تجدید نظرا اینست که ارتش کوچکتر ولی متحرکتر و آرمود تر بوجود آید ."

شاید از شخصیتهای آمریکائی هیچکس تاکنون سیاست دولت ایالات متحد راد را بران به راحت آقای کایلر یانک تشریح نکرده باشد . از لحاظ اهمیت آن مابخشی از سخنرانی وی راد رسمینارد انشگاه هاروارد امریکاعینا نقل میکنیم . اومیکوید :

" دولت آمریکا در سال ۱۹۶۴ با قبولاندن یک طرح سیاسی بدولت ایران که طبق آن بکارشناسان نظامی آمریکا مصونیت سیاسی داده میشود وضع مناسبان موجود را پیش از پیش وخیم کرد . بموجب این قانون کارشناسان نظامی آمریکا بیشتر تحت نظارت محاکم امریکائی قرار میگیرند تا محاکم ایرانی . حتی مجلس که به اراده شاه تابع است مجبور شد که این قرارداد را باکاپیتولاسیون سالهای ۱۹۲۸-۱۸۶۸ مقایسه کند . در همین مجلس ۲۰۰ نفری این لایحه بدولت با اکثریت ۶۰-۷۰ نفری تصویب شد . باقی نمایندگان یاغایب بودند یا ممتنع و با وجود سانسور شدیدا این مسئله حتی در مطبوعات هم منعکس گردید . مسافران که پس از ماهها از آن تاریخ بر ایران میآمدند هنوز هم تلخی این خاطره را در مردم ایران مشاهده میکردند . متأسفانه تصویب وام ۲۰۰ میلیون د لاری آمریکا برای خرید تجهیزات هوایی زمینی که بلافاصله پس از این حادثه صورت گرفت و ضرر را بدتر و اثرش را تلختر کرد . نه تنها برای مردم نوی کوچه ، بلکه حتی



برای کسانیکه در "پارتی های کوکتل" شرکت میکنند نیز شك و شبهه ای باقی نماند که این دو موضوع سخت بهم مربوطند . . . ."

آقای کایلر یانک سپس اظهار داشت :

"کسانیکه در امریکا تصمیم میگیرند به این حقایق و مسئولیتها و سهیم بودن امریکا در این جریان دقت نمیکنند . يك امریکائی عالی مقام در باره این مسئله چنین گفت : - بیشك قیمتی که برای این امتیاز پرداخته شد بسیار گران تمام شد . " شاید جد یتربین وجه سیاست امریکا در ایران از ۱۹۵۳ ببعده پشتیبانی مداوم و جدی سیاست امریکا از شاه باشد . از سال ۱۹۵۵ ببعده ( باستثناء ۱۵ ماه که حکومت دست دکترا مینی بود ) شاه همواره کلیه امر کشور را در اختیار خود داشته و اکنون نیز حکومت در ایران مسئله ایست مربوط به شخص او و دیکتاتوری او . شاه با تحریف سیاست محیلانه و تزویر آمیز خود و با بکار بردن مداوم قدرت برای ایجاد خفقان توانسته است دشمنان خود را تقسیم کند و بجزایر دم بیندازد و بحکومت دیکتاتوری خود ادامه دهد . او بزور سازمان امنیت حکومت میکند . و این حکومت را بدست تکنوکراتهای جوان اداره مینماید که نه محبیبیتی میان مردم دارند و نه استقلال رایی از خود . علیوغم گزارش کوتاه بینانه مطبوعات خارجی ، حکومت دیکتاتوری شاه عمقا مورد نفرت است . مخالفت جدی مردم هرامریکائی را نگران میکند . این مخالفت بطرعمیق و شدید اضا امریکائی است . زیرا همه مردم ایران بدین عقیده اند که امریکائیها حامی و ضامن دیکتاتوری شاه هستند و این پشتیبانی محاسبه شده است و سیاست امریکا مشخص و معین است " (۱) .



## سقراط و زنجیر

"چه صحنه های جنایت و قوانین جابرانه که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردیدند در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جام شوکران بدست سقراط بنام مخالفت با ارباب انواع شهرکه آنروز مقدس بود، داده شد."

دکتر تقی ارانی - دفاع در دادگاه ۵۳ نفر

روزی سقراط پیرو درهم شکسته، از دروازه شهر آتن خارج شد تا در چمنزارهای اطراف سیاحتی کند و دلپره ها و عذابیهای روانسوز را تسکینی بخشد؛ سخنانش برای جماعت نامفهوم، حرکاتش برای آنان نامأنوس بود. کاهنان معابد از گزافه هایش در حق خدایان رنجیده، فیلسوفان سفسطائی از باورش به فضیلت انسان ریمید بودند. فرمانروایان و قضات شهر او را مایه طغیان و آشوب میشمردند. زنان بدگویان و تمامان در حاشی دراز بود و بگناهی نبود که متهمش نسازند. حتی برخی از دوستان و شاگردانش - که چون از گوهر ذاتش باخبر بودند میبایست بعد از آن بر خیزند - از او پرهیز میکردند، گاه بجهت آنکه طاقت زخم زبانش در شنانش رانداشتند و گاه بهسبب آنکه حقیقت پرستی بی پروایش را تاب نمی آوردند. در خانه و کاشانه خویش روی راحت نمیدید. زنتش ترشرو و نادان بود و او را مایه ادبار و شهر بختی خویش میدانست. همسایگان رشکین و سخن چین نیز او را بخود وانی گذاشتند. فقر و بی آزاریش حال او بود. در عرصه باطن و روان نیز رنگ تسلائی نمیدید. فلسفه اش نه بر او رازی گشوده و نه دیگران را مرادی ببار آورده بود. گذشته از دامش گریخته، اکنون و آینده نیز بوی تعلق نداشت. مرگ جانشکار از راه می رسید و او همان ابله پارینه بود. نه عقلش خدعه میتوانست نه چنگاکی ستیز. در مانده ای بود در کتاب رهنمان و زندگی بردوشش چون پاره منگی سیاه سنگینی میکرد.

همچنان که آن پیرهفتاد ساله بر گامهای لرزان خود میرفت، زیر لب میسرکید: «آیا اصلا موهبتی که خوببختی نام دارد آدمیزاد را میسر است؟» پس چندان رفت تا به چنگاکی سخت فراخ رسید. علفهای خوشبو همه سورسته و گلهای رنگارنگ صحرائی آن عرصه را نقطه چین میکرد. ابرهای سربی و بنفش مانند دودهایی انبوه، باجنبشی کند و مرموز بر فراز آسمان شناور بودند و از چاک گریبانشان آسمانی ژرف و کبود پدید میشد. خموشی محض حکمروائی داشت. در مسراسر زمین و آسمان جاننداری نبود جز شاهینی که در دایره ای فراخ بر بالای آن دشت معطر می چرخید.

نگاه سقراط سخت لایق از روی آن پرند ه گذشت و سپس مجدوب چرخش مفرورانه اش شد و سپس بار دیگر در اندیشه و اندوه عمیقی فرورفت.

گویی خدایان برای آزریدن او مظهری از آنچه که او در آن لحظه میتوانست سعادتش بنا بد جلوه گرامخته بودند. پرند ه ای باشکوه، آزاد، نیرومند، تنها، رها از هرگونه تعلق، متکی بذات خویش، بی هراس از اندیشه مرگ، بی دغدغه از بازبهای زمان، فارغ از شکها و یقین ها، بی پروا از خدایان اله و پرستندگان سالوس و مودی آنها، بی باک از فرمانروایان خود پسند و فضل فروشان خود شیفته، و ارسته تر از ابرو و نسیم، فرزند اسیل طبیعت... نگاه سقراط از چرخ زیبای پرند ه نمیگسست و اندیشه های یکی پس از دیگری در روانش اوج میگرفت: «اگر از این چمن بیزار شود، بسوی مرغزاری دیگر خواهد رفت. اگر آتن او را رنجور سازد، همبیس و تدمر را در زیر بال خواهد یافت، و همیشه جولانگاهش در افلاک لائوردی است، بسی



بالاتراز لانه ماران و کزد مان زهراگین و شغالان و کفتاران چرکین و در برابر او همه شاهراه های نهرانی گشاده است و مانند کرمی حقیر در کوره راههای تاریک نمی خزد."

بنظر قیوسید که رمز خوشبختی در ضمیرش مکتوف میشد ولی تردیدهای مرد درز هوش بر رخ مینمود: «آیا میتوان رهائی از هرگونه تعلقی را سعادت خواند؟ آیا حق است که مامسئولیت انسانی را تیره روزی او بشمریم؟ آیا دروای جهان شکر آذ میان اصولا و اژه سعادت میتواند دارای مضمونی باشد؟ آیا سزاست که از بیم رنج و عذاب لذت در ستکاری و خرد مندی از کفر رهاشود؟ آیا در نبرد با شر باید از کزند دشمن نالید یا بحقانیت مبارزه باید؟»

سپس سقراط از سیر و گشت فرسود و قصد بازگشت نمود. آتن با همه درد سرها که همراه داشت، او را بسا جذب ای مغناطیسی بخود میکشید و اینک قبه ها و بالهای زرین و رنگینش و معابد بنفش و تندیسها سپسهای مرمیش در پرتوی مات روز، در حلقه ای از تازکستانها و باغهای سرسبز زیستون پدید شده بود. همینکه از دروازه شهر پای بدون گذشت دید مردم نجواکتان و چشمک زنان با انگشت نشان میدهند و نزد خود گفت: «دروئی خوی همیشگی آفتیان بود. اکنون اگر از آنها بیوسم چه میگفتید، خواهند گفت: ز کز خیر شما در میان بود. نه در چا پولوسی و نه در ناسزاگویی، در هیچکدام صداقت ندارند، لذاته آفرین آنها مایه بزرگوارست و نه دشنامشان مایه خواری».

کمی پیشتر رفت. مردی که از نزد یک اومیگدشت گفت: «سقراط! در خانه تو خبری است».

سقراط در دل اندیشید: «حتما باز زخم با همسایگان بستیز برخاسته و کاسه ها را بر فرق هم کوفته و کوزه ها را بر سرهم شکانده اند. آن عفریته جادوگری که از ما صد کرد و طلبکار است واقعا عجیب پتیاره ایست. شاید هم شاگردانم با سوفسطائیان بغوغا برخاسته اند. خدا کند خوشی جاری نشود که نه درست های من و نه دغلهای آنان باین بها نمی ارزند».

باز هم پیشتر رفت. مردی جلود وید و هراسان گفت: «سقراط! بکجا میروی؟»

گفت: «بخانه».

گفت: «آه ای بیچاره! تند برگرد و زود برگیز! مگر نمیدانی که سپاهیان از جانب آره نو پاکوس جمع در اهران آتن ما مرم دستگیری توهستند؟»

سقراط لمحی ای درنگید و سپس براه افتاد.

مرد با بیحوصلگی گفت: «گویا چنان فرتوت شده ای که توان شنوائی را نیز از دست داده ای؟ مگر شنیده ای که چه گفتیم؟»

سقراط گفت: «آری، نیک شنیدم».

گفت: «پس بکجا میروی؟»

گفت: «بخانه» و در شد، در حالیکه مرد پوزخند زنان برجنون کسی که خرد مند شهرش میخواندند افسوس میخورد. چندان رفت تابه بازار شهر رسید که طاقی شکوهمند و مجلل، آراسته به مجسمه ها در مدخل آن بود. دهقانان بسیار با حاصلهای رنگارنگ مزارع و باغهای خویش در آن بازار غوغا میکردند. آدجا سقراط جمعی از زنده شاگردان وفادار خود را دید با مردی از اهالی لاسه ده مونی همراه دراز گوشه همه چشم براه ایستاده بودند. چون او را دیدند به نشاط آمدند و یکی از شاگردانش بنام آن تیس فن گفت: «استاد! هه لیاست ها، آن قضات بیرحم و تشنه بخون که در میدان خورشید دادگاه خود را زیر آسمان باز میگشایند قصد آن دارند که جان تو را بستانند».

سقراط گفت: «اگر آنها نستانند، مرگ خواهد ستاند».

گزه نوقن گفت: «آنی تیر و له تی در دشمنان غدار تو ترا به زند قه متهم میکنند. خصم دیگر تو ای کن فریاد میزند که سقراط جماعت خدا یان و خدا یان جماعت را قبول ندارد. سوفسطائیان حقایق ترا انکار میکنند».

سقراط گفت: «در اینکه باورهای من یا باورهای آنان یکسان نیست، تردیدی نمیتوان کرد».



آریس تیب گفت: « آنها می‌خواهند مارا و آتن را از فیض وجود تو محروم کنند ».

سقراط گفت: « هیچ حرمانی نیست که جبران ناپذیر باشد ».

آلسی بیاد گفت: « همه تلاشهای ما برای حفظ تویی نتیجه ماند » اینک سپاهیان بر در سرای تو ایستاده اند و میخواهند بزندانت ببرند ».

سقراط گفت: « بالاخره فرمانروایان باید جایی قدرت خود را آشکار کنند و لاجه کسی سودمندی وجود شما را درخواهد یافت ».

افلاطون گفت: « اگر در چنگ آنها اسیر شوی راه تو بسوی جام شوکران است » ما در ازگوشی آماده کرده ایم تا ترا به اسارت برساند و از چنگ دژخیم برهاند ».

سقراط گفت: « بپهوه ، من از آنچه که بهترین حاصل زندگی من است نخواهم گریخت ».

افلاطون گفت: « آیا مرگ بهترین حاصل زندگی توست ؟ »

سقراط گفت: « مرگ نه ، شهادت ».

افلاطون گفت: « مگر زندگی به پیشواز مرگ رفتن است ؟ »

سقراط گفت: « نه ولی مرگ من به پیشواز زندگی رفتن است ».

و سپس براه افتاد . پاهای برهنه اش بر زمین مرطوب خموشانه می‌چمید .

سپاهبانی که بر در سرای سقراط ایستاده بودند و جماعتی انبوه که در آنجا گرد آمده بودند بدیدارش فریاد برآوردند : « اینک سقراط ! سقراط آمد ».

و سقراط با آرامشی شگرف بسوی آنان رفت . سپاهیان او را در چنبره گرفتند . فرمانده سپاهیان فراز آمد و

بازنجیر دستها و بازوهای سقراط را استوار ببست و گفت: « بفرمان قضات شهر ترا بگناه طغیان علیه

خدایان و گمراه ساختن جوانان دستگیر میکنیم » . سقراط گفت: « این خلاصه نیکی از کار و کوش من است ».

سپس با سمان نظرافتند . ابرهای خاکستری از روش بادی که در اوچ میگذشت سخت در پیوه و جنبش بودند

و همان شاهین که ساعتی پیش آنرا در دشت دیده بود اینک در دایره فراخ بر فراز سرش لاقیدانه میچرخید .

در اندم سقراط خود را با جرنگ زنجیرها تکانی داد و دید که زنجیرها استوار است پس برلبانش تسمی مغرور

وغم انگیز نقش بست . آیا رمز خوشبختی در ضمیرش گشوده میشد ؟

فرمانده سپاهیان بابانگی گوشخراش گفت: « روانه شو ! »

و سقراط براه افتاد .

احسان طبری

۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۴



